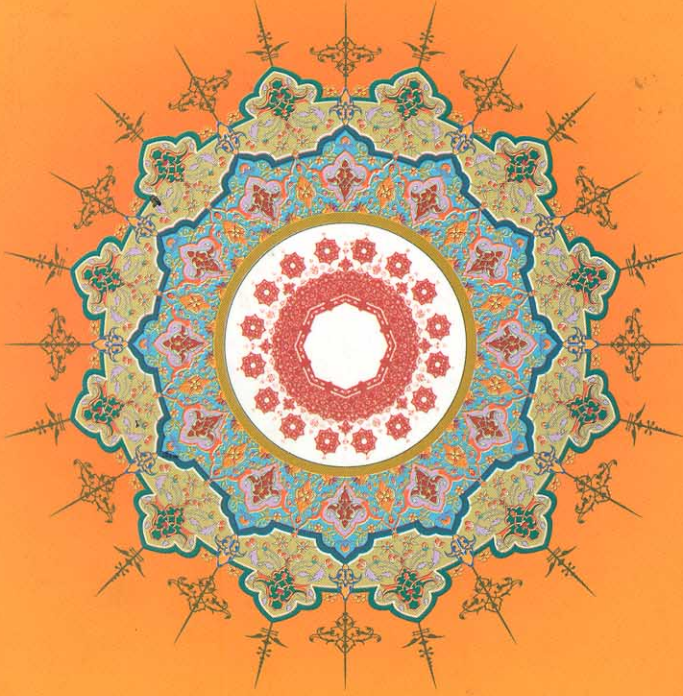




تَفْسِیْر

از دیدگاه اهل سنت
جزء ۲۹-۳۰

تألیف:
سید محمد صالح مہجور

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾

تفسیر مبین

(جزء ۲۹-۳۰)

تألیف: سید محمد صالح مہجور
(مدرس مجتمع علوم دینی بندرعباس)

شیراز

انتشارات ایلاف

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 موضوع
 موضوع
 موضوع
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۸۳۹۰

: مهجور، سید محمد صالح، ۱۳۵۷ -
 : تفسیر مبین : (جزء ۲۹-۳۰) / سید محمد صالح مهجور.
 : شیراز: ایلاف، ۱۳۸۸.
 : ۲۸۰ ص.
 : 978-964-198-038-4
 : تفاسیر (جزء ۲۹)
 : تفاسیر (جزء ۳۰)
 : تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴
 : ۱۳۸۸ ۷۹ م / ۹ / ۲ / ۱۰ BP
 : ۳۹۷ / ۱۸
 : ۱۸۹۸۳۹۰ ملی:



انتشارات ایلاف

شیراز، خیابان فردوسی، نبش کوچه‌ی ۱۲، ساختمان شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

نام کتاب: تفسیر مبین (جزء ۲۹-۳۰)

تألیف: سید محمد صالح مهجور

ناشر: ایلاف

ویراستار: مجید احمدی

طرح جلد: گروه طراحی هفت

تیراژ: ۲۰۰۰

نوبت چاپ: اول، تابستان، ۱۳۸۹، سوم: تابستان ۱۳۹۳

لیتوگرافی: پردیس

چاپ: دنیا

صحافی: ایلاف

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-198-038-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۸-۰۳۸-۴

سخنی با خوانندگان محترم

فهم هر مطلب وابسته به دو چیز است:

۱- آگاهی از حال مؤلف و هدف وی از نگارش

۲- فهم کلمات و عبارات

فهم قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست، اما با این تفاوت که هدف اولیه و اساسی نزول کلمات و متن قرآن، شناساندن ذات حقیقی الله است، از این رو دیگر نیازی نیست که برای آگاهی از حال مؤلف، به مراجع دیگری مراجعه نمود. پس وظیفه‌ی هر بنده آن است که در پی فهم حقیقی قرآن باشد و صفات جلال و کمال خداوند را از لابه‌لای آیات استخراج کند تا به ذهنیتی حقیقی و اعتقادی یقینی نسبت به ذات پروردگار دست یابد. به راستی که اگر چنین شود و بنده بتواند الله را آن گونه که هست بشناسد دیگر هیچ گاه در محضر او گناه نمی‌کند و هیچ کس را به جز ذات یگانه‌ی الله سزاوار رفع نیاز خود نمی‌بیند.

آن گاه که بنده به قدر والای آفریننده‌ی خود آگاهی یابد در پی آن به ضعف عمومی خویش نیز مطلع می‌گردد و بالاترین مرتبه‌ای که برای خود در این جهان قائل می‌شود همان بندگی الله و عبادت خالصانه‌ی اوست تا به این وسیله مقرب درگاه او شود و رضایت ذات او را به دست آورد.

آنچه نگارنده در این مختصر سعی بر آن داشته است انتقال برخی مفاهیم و پیام‌های قرآنی در حد وسع و امکان به برادران و خواهران ایمانی است به امید آن که بهره‌ای معنوی برای نگارنده و خواننده در بر داشته باشد.

اسلوب نگارش بدین ترتیب است که در آغاز هر سوره به اختصار مطالبی درباره‌ی معرفی سوره، مناسبت سوره با سوره‌ی پیشین، محور اصلی و موضوعات سوره بیان می‌شود، سپس هر سوره بر اساس موضوعات کلی مورد بحث در آن به مباحث جداگانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود که براساس موضوع، برای هر مبحث یک عنوان انتخاب شده است. بعد از ذکر آیات و ترجمه‌ی هر مبحث، در بخش توضیحات به شرح برخی کلمات و اصطلاحات به کار رفته در آیات پرداخته شده است که تطبیق بعضی اصطلاحات با اصل لغوی آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر و پایدارتر معانی مؤثر باشد. قسمت پایانی هر مبحث نیز به جمع‌بندی آن مبحث تحت

عنوان «مفهوم کلی آیات» اختصاص داده شده است که در حقیقت شامل پیام‌های اخلاقی و ترسیم فضای موضوعی هر مبحث می‌باشد. در پایان هر سوره نیز به نکاتی تکمیلی و نقل بعضی روایات تاریخی و اخلاقی مربوط به موضوعات سوره اشاره می‌شود که تحت عنوان «فوائد سوره»، برخی ناگفته‌های مربوط به سوره را بیان می‌نماید.

از تمامی اساتید و دوستانی که خالصانه مرا در تألیف این دو جزء یاری نموده‌اند کمال تشکر را دارم، مخصوصاً اساتید و برادران محترم سید عبدالرحیم مهجور، شیخ محمد صالح انصاری، شیخ علی جلالی و سید مسعود وخشوری که پیوسته از ارشادات و نکته نظرات این بزرگواران کمال بهره را برده‌ام.

روشن است که ارشادات اساتید گرامی و خوانندگان محترم، گامی بزرگ در راستای فهم صحیح و مناسب آیات قرآنی است که نگارنده را در ادامه‌ی مسیر یاری می‌دهد، تا بتواند به توفیق الهی سی جزء قرآن کریم را به روشی بهتر به پایان برساند.

در پایان از ناشر و ویراستار نهایی این اثر آقای مجید احمدی که برای هر چه بهتر چاپ شدن این اثر از هیچ کوششی دریغ نداشتند سپاس ویژه دارم و از الله والامر تبه توفیق روزافزون ایشان را بر تداوم خدمات علمی و فرهنگی مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید محمد صالح مهجور

مدرس مجتمع علوم دینی بندرعباس

مقدمه‌ی چاپ سوم

ذات بخشاینده‌ی خداوند بسیار فراتر از آن است که بتوان نعمت‌هایش را برشمرد یا شکری لایق بر نعمتی عام و نه خاص از میان نعمت‌هایش را به جای آورد، اما بر حسب تکلیف و به قدر طاقت، خالص‌ترین سپاس‌ها را سزاوار ذات او می‌دانم و از هر ناسپاسی، تنها به درگاه او پناه می‌برم و دعا می‌گویم: پروردگارا! راه بندگی را به ما بنمای و توفیق حرکت و پایداری در این راه را عنایت فرما و در این راه دشوار، لحظه‌ای ما را به حال خودمان وامگذار.

خداوند را بسیار شکر می‌گویم که این خدمت اندک به کلام الهی، مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت، از این رو بر خود لازم دانستم بار دیگر آن را به دقت بازبینی بررسی کنم و برخی کاستی‌های آن را جبران و اشتباهات آن را اصلاح نمایم. بدیهی است که کاستی‌ها بشر فراوان است و هیچ کلام بشری را نیز نمی‌توان تهی از اشتباه دانست.

مهم‌ترین مواردی که در بازنگری این نوبت چاپ، به آن پرداخته شده به شرح زیر است:

۱- ترجمه‌ی آیات: از پراترها کاسته شده و به توضیحات اضافه شده است و آیات با رعایت دقت در الفاظ و عبارات و بر مبنای استفاده از جملات کوتاه در ترجمه، مورد بازبینی قرار گرفته است.

۲- توضیحات: علی‌رغم آن که اختصار در توضیح آیات، همچنان مورد نظر بوده است اما به برخی کلمات و عبارات، به شیوه‌ای متفاوت و یا با اندکی تفصیل پرداخته شده است تا مبدا اختصار، سبب عدم وضوح مطالب گردد.

۳- برداشت‌ها و فواید: برخی برداشت‌ها حذف و نکاتی مهم‌تر جایگزین شده است. اسناد احادیث مورد تحقیق قرار گرفته و احادیثی که شبهاتی از ضعف در آن بوده حذف شده است. همچنین متن اصلی حدیث همراه با نام کتاب و صحابی ذکر شده است تا امکان تحقیق بیش‌تر برای اهل علم فراهم آید.

در پایان از تمامی دوستانی که در بازنگری و اصلاح کتاب، بنده را راهنمایی کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم، بالاخص استاد و برادر بزرگوار جناب آقای مسعود انصاری که علاوه بر اصلاح نمونه‌هایی از ترجمه، تجربیات گرانقدر خویش در ترجمه‌ی قرآن را در اختیار بنده قرار دادند.

خداوند متعال به تمامی پژوهش‌گران و علاقه‌مندان قرآن توفیق تدبیر، تأمل، فهم و عمل
به آموزه‌ها و رهنمودهای آن عنایت فرماید!

سید محمد صالح مهجور
اردیبهشت ۱۳۹۳ (بندرعباس)

تفسیر جزء بیست و نهم

در این جزء می‌خوانید:

۱. سوره‌ی ملک ۱۱
۲. سوره‌ی قلم ۲۳
۳. سوره‌ی حاقّه ۳۸
۴. سوره‌ی معارج ۵۰
۵. سوره‌ی نوح ۵۹
۶. سوره‌ی جن ۶۸
۷. سوره‌ی مزمل ۸۲
۸. سوره‌ی مدثر ۹۲
۹. سوره‌ی قیامت ۱۰۳
۱۰. سوره‌ی انسان ۱۱۱
۱۱. سوره‌ی مرسلات ۱۲۱

سورهی مُلک

معرفی سوره: سورهی "مُلک" یا "تبارک" یا "منجیة" یا "مانعة" مکی بوده و بعد از سورهی طور نازل شده و مشتمل بر سی آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: آیات پایانی سورهی قبل، یعنی تحریم اشاره به دو مثال از شقاوت و سعادت گذشتگان دارد: گروه اول همسران دو تن از انبیای خداوند، یعنی نوح و لوط که نسبت به دعوت خداوند نافرمانی کردند و بدین سبب مستوجب عذاب جهنم گشتند. گروه دوم آسیه همسر فرعون و مریم مادر عیسی است که با وجود تمام ناملایمات، به سوی سعادت گرویدند، در حالی که اکثریت خویشان آنها از کفار بودند. روشن است که از این دو مثال، عظمت و قدرت خداوند در هستی قابل درک است و این که هر چه خداوند حکم کند یقیناً واقع خواهد شد. آغازگر سورهی ملک نیز اشاره به وجوه مختلف قدرت و عظمت خداوند در هستی و ناتوانی انسان از درک آن دارد.

محور سوره: اثبات عظمت و قدرت خداوند، دلایلی بر وحدانیت او، قیامت و عاقبت مکذبین.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر قدرت خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۚ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۚ فَإِذْ جِئَ الْبَصَرُ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَىٰكَ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

پربرکت است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست ﴿۱﴾ کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما عملش نیکوکارتر است؟ و او شکست‌ناپذیر بخشنده است ﴿۲﴾ کسی که هفت آسمان را بر روی هم بنا نهاد، در آفرینش خدای بخشنده، نابسامانی (و عیبی) نمی‌بینی، پس دیده را باز گردان (و دوباره بنگر) آیا خللی می‌بینی! ﴿۳﴾ آن‌گاه دیده را بار دیگر بازگردان، دیده‌(ات) خسته به سوی باز می‌گردد در حالی که ناتوان است ﴿۴﴾ و یقیناً آسمان نزدیک تر را با چراغ‌هایی آراستیم و آن را سنگسارکننده‌ی شیطان‌ها قرار دادیم، و بر آنان عذابی برافروخته آماده ساختیم ﴿۵﴾

توضیحات:

تَبَارَكَ (برکت): لغتاً به معنای رشد و نمو و اصطلاحاً از الفاظ ثنای خداوند به معنای بلندمرتبه و براری خیر و نعمت فراوان است. بِيْدِهِ الْمُلْكُ: واژه‌ی ید در این جا می‌تواند به معنای قدرت و استیلاء باشد. مُلْك یعنی اختیار دخل و تصرف نسبت به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پادشاهی و فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین. الْمَوْتُ وَالْحَيَاةُ: تقدیم مرگ بر حیات در این جا به دو منظور است: ۱- در هر چیز عدم حیات (نیستی) بر حیات (هستی) مقدم است و هر چیز از نیستی و عدم به هستی و وجود می‌رسد. ۲- چون هدف اصلی آیه اِنْذَار و بیان قدرت خداوند است، لذا انسان کافر با مرگ، یک قدم به قهر و عذاب خداوند نزدیک‌تر می‌شود. لِيُبْلُوَكُمْ: «لام» برای تحلیل است، یعنی خداوند جریان زندگی انسان را وسیله‌ای جهت کسب خیر قرار داده تا بدین وسیله میزان میل مردم به نیکوکاری را محک بزند. الْعَزِيزُ: غالب و چیره، شکست‌ناپذیر و پیروز. الْغَفُورُ: بخشاینده و پوشاننده‌ی گناه. طِبَاقًا: جمع طبقه یا طبق و یا مصدر فعل طَبَّق است، و منظور قرار گرفتن هفت آسمان با یک وصف مشترک و جداگانه بر روی همدیگر است. الرَّحْمَنُ: استفاده از وصف رحمن به جای لفظ «الله» در این آیه دلالت بر این دارد که خلقت هر چیز از منبع مهر و رحمت فراوان خداوند حاصل می‌شود و در هر کدام حکمتی دقیق و هدفی بزرگ نهفته است؛ همچنین استفاده از لفظ «فِي خَلْقِ الرَّحْمَن» به جای ضمیر «فَهْن» دلالت بر شرافت و قدرت عظیم خداوند در خلقت دارد. تَقَاوُتٍ (قوت): عدم تناسب و وجود خلل و عیب، و وجود آن مساوی است با بی‌تناسبی و خلل در بین اجزای یک مجموعه، و این مطلب در مورد مخلوقات خداوند کاملاً منتفی است. فُطُور: جمع فطر به معنای شکافتن است؛ یعنی هر خلل و شکافی که

دلالت بر نقص و عیب در مخلوق کند. **كَرَّيْنِ**: مثنای **كَرَّةٍ**: دو مرتبه و البته این لفظ در این جا دلالت بر تکثیر دارد؛ یعنی چندین بار متوالی، بارها. **يَنْقَلِبُ**: باز می گردد. **خَاسِبًا** (خسأ): رانده و دور شده، یعنی چشم‌ها دور مانده و خیره شده است از این که در مخلوقات خدا عیبی بیابد. **حَسِيرٌ** (حسر): خسته و درمانده. **السَّمَاءَ الدُّنْيَا**: آسمان نزدیک‌تر به ما که آسمان اول باشد. **مَصَابِيحُ**: جمع مصباح: چراغ‌ها و در این جا منظور ستارگان آسمان است که همچون چراغی در شب روشن و نمایان می گردند. **رُجُومًا**: جمع رَجَم: وسیله و ابزار راندن و دور کردن. رجم شیاطین به وسیله‌ی ستارگان توسط شهاب‌سنگ‌هایی صورت می گیرد که از ستارگان جدا شده و در آسمان سرگردان می مانند. این مطلب با زینت بودن ستارگان که شرط آن بقای اصل آنهاست تناسب دارد. **السَّعِيرِ**: آتش برافروخته که عذاب شیاطین و کافران در دوزخ است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند تمامی هستی را در تصرف خود دارد و بر هر کاری تواناست. بشر را به هدف آزمودن آفریده تا در فاصله‌ی حیات و مرگش مشخص گردد چه کسی عملش نیکوتر است. در این راستا برکات و موهبت‌های بی‌شماری به بندگان ارزانی داشته تا به عظمت و لطف پروردگار آشنا گردد. آدمی در این میان وظیفه دارد که عظمت خداوند را دریابد، مطیع فرمان او شود و به اصلاح اعمال خویش بپردازد، زیرا مسیر زندگانی هر شخص، تعیین کننده‌ی میزان یقین او نسبت به خداوند است که سرنوشت ابدی هر شخص را معلوم می دارد. خداوندی که اختیار هر چیز در دست اوست و در آفرینش او هیچ عیب و خللی قابل تصور نیست و هر چشمی از دیدن آن خیره و حیران می ماند و راهی جز اعتراف به عزت و قدرت او ندارد.

مبحث دوم: عاقبت غفلت

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٢﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٣﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٤﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ فَأَعْرِضُوا بِذُنُوبِهِمْ فَحَقًّا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

ترجمه:

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ (در پیش) است و چه برگشت بدی است! ﴿۶﴾ آن گاه که در آن افکنده شوند نعرهای (تند) از آن بشنوند در حالی که آن فوران می کند ﴿۷﴾ نزدیک است که از خشم پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن انداخته شود نگرهبانش از ایشان می پرسند: آیا بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد! ﴿۸﴾ گویند: آری، یقیناً بیم دهنده‌ای به سوی ما آمد، آن گاه تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیزی را نازل نکرده است، شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ ﴿۹﴾ و گویند: اگر ما می شنیدیم یا خرد می ورزیدیم از زمره‌ی دوزخیان نبودیم ﴿۱۰﴾ پس به گناهشان اعتراف کنند، پس دوری از رحمت خداوند برای دوزخیان باد! ﴿۱۱﴾

توضیحات:

الْقُوا فِيهَا: در جهنم انداخته شوند همان گونه که هیزم در آتش انداخته شود. **لَهَا (الْجَهَنَّم):** در اصل صفت و در این جا به خاطر تقدّم، حال برای «شهیقا» می باشد. **شَهِيْقًا:** صدای هولناک، نعره‌ای زشت همچون صدای الاغ؛ آن گاه که کافران به جهنم انداخته شوند از درون جهنم نعره‌ای می شنوند که از شدت خشم جهنم خبر می دهد. **تَقُوْ:** غلیان می کند، با ورود کافران، جهنم به جوش می آید. **تَكَادُ:** نزدیک است. **تَمَيُّزٌ (تَتَمَيُّزُ):** پاره پاره و تکه تکه شود. **الْفَيْضُ:** آتش خشم. **فَوْجٌ:** جماعت و گروهی، در این جا منظور کافران است. **خَزَنَاتُهَا:** فرشتگان نگهبان جهنم که شامل مالک و همکارانش می باشند. **نَذِيْرٌ:** بیم دهنده و ترساننده از عذاب جهنم (سؤال از جهنمیان نه به قصد رسیدن به جواب، بلکه جهت سرزنش و توبیخ آن هاست). **إِنْ أَنْتُمْ:** «اِنْ» حرف نافی به معنای «ما» نافی است. این سخن می تواند ادامه‌ی سخن کافران به نذیر و یا جواب نگهبان جهنم به کافران باشد؛ قول اول صحیح تر است، یعنی کافران در دنیا به ترسانندگان از عذاب الهی گفته اند که شما در گمراهی بزرگی هستید و ما هیچ گاه سخن شما را باور نمی کنیم. **لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ:** اگر در دنیا، سخن منظرین را حقیقت جویانه گوش می دادیم و می پذیرفتیم. **نَعْقِلُ:** عاقلانه می اندیشیدیم.

نکته: مدلول سخن کافران در علت جهنمی شدنشان دلالت بر این نکته دارد که از شروط اولیه‌ی قبول یک دعوت، تمایل به کشف حقیقت و تعقل به دور از تعصب جاهلانه در مورد مضمون آن دعوت است و کافران خود را از این دو چیز محروم ساخته بودند.

إِغْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ: کافران در قیامت به گناه و اشتباه خود در دنیا که انکار و بی خردی باشد اعتراف می کنند اما هیچ سودی برای آنان در بر نخواهد داشت. سَخَقًا: دوری از رحمت و هلاکت با آتش برای جهنمیان باد! نام درهای در جهنم.

مفهوم کلی آیات:

جهنم نیز از شدت خشم بر کافران نعره زده و به خروش می آید و نزدیک است که منفجر شود؛ کافرانی که تمامی ابزار هدایت را در اختیار داشتند اما هیچ گاه حاضر نشدند سخن دعوتگراانشان را بشنوند و با میزان عقل سالم بسنجند و بی طرفانه حکم کنند تا مگر از این سرنوشت شوم ابدی خود را برهانند، پس حقا که دیگر هیچ کرامتی نداشته باشند و افسوس که وجودشان را چه ارزان فروختند.

مبحث سوم: علم فراگیر خداوند

سبب نزول: مشرکان نسبت به پیامبر و اصحابش بدگویی و استهزاء می کردند، جبرئیل نیز از طریق وحی سخنان آنان را به پیامبر اطلاع می داد. به همین خاطر بعضی از مشرکان به همدیگر می گفتند: سخنانتان را آهسته بگویید تا خدای محمد نشنود. خداوند نیز خبر داد که پنهان یا آشکارا بودن سخن برای او یکسان است: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ...﴾

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

ترجمه:

همانا آنانی که در نهان از خدایشان می ترسند برای آن ها آمرزش و پاداشی بزرگ است ﴿١٢﴾ و سخنتان را پنهان کنید و یا آشکار سازید (در نزد خدا یکسان است) همانا او آگاه از اسرار سینه هاست ﴿١٣﴾ آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی داند حال آن که او نکته بین آگاه است! ﴿١٤﴾ او همان کسی است که زمین را برای شما هموار ساخت، پس در جای جای آن حرکت کنید و از روزی او بخورید و بازگشت (نیز) به سوی اوست ﴿١٥﴾

توضیحات:

يَخْشَوْنَ: می ترسند، ترسی که ناشی از آگاهی نسبت به بزرگی ذات و قدرت خداوند است. الغیب: پنهانی، دور از چشم مردم. ذَات (ذَیْت): نفس، حقیقت و اسرار درونی، (ذَاتِ الصُّدُورِ) کنایه از تمامی اسراری دارد که شخص پیوسته در سینه و درون خویش پنهان می دارد. أَلَا يَعْلَمُ: آیا نمی داند؟ همزه در این جا برای استفهام است. مَنْ خَلَقَ: آن که خلقت کرد؛ یعنی خالق که همانا تنها خداوند باشد. به معنای مخلوق هم گفته شده است، یعنی: آیا خداوند به مخلوقاتش آگاهی ندارد؟ اللطیف: مهربان و باریکبین و آگاه به دقائق و ظرایف امور. خبیر: آگاه از ظاهر و باطن امور. ذُلُول (ذَلَّ): رام، مسخر، تحت فرمان، هموار. مَنَاقِبُ: جمع مَنَكَب: جوانب، اطراف، سطوح مختلف و اقالیم گوناگون. وَكُلُّوا مِنْ رِزْقِهِ: گستره‌ی زمین را مسخر شما ساخته است تا از رزق او بخورید و شاکر او باشید. النَّشُورُ: بازگشت، برانگیخته شدن از قبر.

مفهوم کلی آیات:

آگاهی صحیح نسبت به عظمت خداوند سبب ایجاد خشوع در نفس می شود و انسان در هر حال خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال پنهان و آشکار خود می بیند، زیرا طبیعی است ذاتی که قدرت خلقتش دقیق و بی عیب و نقص باشد از جوانب مختلف آن نیز غافل نمی باشد. به طور کلی کنترل تمامی اعمال انسان از آغاز خلقت تا پایان (اگر قابل تصور باشد) بنابر علم تام خداوند بوده است.

مبحث چهارم: عذاب ناامن الهی

أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ تَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضُ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

ترجمه:

آیا ایمن شده‌اید از کسی که در آسمان است این که شما را در زمین فرو برد پس به ناگاه به لوزه در آید! ﴿۱۶﴾ یا از آن کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر شما تندبادِ سنگریزه فرو

فرستد! پس به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است! ﴿۱۷﴾ و یقیناً دروغ شمردند آنانی که قبل از این‌ها بودند، پس (بنگرید) عذاب من چگونه است! ﴿۱۸﴾ آیا نمی‌نگرند به سوی پرندگان بالای سرشان (که چگونه) بال می‌گسترند و جمع می‌کنند (و بال می‌زنند)، جز (خداوند) بخشاینده (کسی) آنان را نگه نمی‌دارد، همانا او به هر چیزی بیناست ﴿۱۹﴾

توضیحات:

أَأَمِنْتُمْ: آیا ایمن شده‌اید؟ استفهام در این جا جهت انکار عملی تصور کافران است؛ یعنی هر لحظه ممکن است عذابی بر شما نازل شود. **مَنْ فِي السَّمَاءِ:** خداوند، ملائکه و یا جبرئیل؛ و منظور عقوبت و عذابی است که از نزد خداوند نازل می‌شود. **يَخْسِفُ (خَسَفَ):** مخفی و غایب سازد که آن نیز با فرو رفتن در زمین محقق شود، همچون قارون که با مالش در زمین فرو رفت: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [قصص: ۸۱]. **تَمُور (مَوْر):** به شدت و سرعت به خود می‌لرزد و سکون خود را از دست می‌دهد. **خَاصِبًا:** باد ریگ‌افشان، تندبادی که از شدت وزش، سنگ‌ریزه را به اطراف پراکنده سازد. مشابه این تندباد بر قوم لوط وزیدن گرفت و آن‌ها را با شهرشان در هم کوبید. **مِنْ قَبْلِهِمْ:** امت‌هایی که قبل از کفار مکه به تکذیب پرداختند، همچون قوم نوح، لوط، عاد، ثمود و مدین. **نَكِيرٍ:** اصل این واژه «نکیری» است، مثل نذیر در آیه‌ی قبل که اصل آن «نذیری» است؛ یعنی «إنکاری علمهم» و خداوند بسیاری از اوقات با عذاب و هلاکت، عملاً إنکار خویش را نسبت به کفر و گستاخی ثابت می‌کند و عذاب امت‌های گذشته نیز در نتیجه‌ی تکذیب آنان و إنکار اعمال ناشایست آن‌ها توسط خداوند متعال می‌باشد. **صَافَاتٍ:** ج صَافَة: گشوده و باز کرده. **يَقْبِضُنَ:** آن‌ها را جمع می‌کند.

نکته: خداوند در این آیه برای بیان گشودن بال پرندگان از اسم "صَافَاتٍ" استفاده کرد اما برای جمع کردن آن‌ها فعل "يَقْبِضُنَ" را به کار برد، زیرا اصل در پرواز، گشودن بال است همان گونه که اصل در شنا کردن نیز باز کردن دست‌ها از همدیگر است و تنها برای استراحت و جهش به جلو دست‌ها به همدیگر جمع می‌شود، لذا اصل لغت، یعنی اسم را به کار برد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند قدرت کامل دارد که کافران را به گونه‌های مختلف عذاب کند و هلاک نماید و هیچ چیز قادر به مقابله با خشم خداوند نیست. عذابی که گاه با شکافته شدن زمین و بلعیدن کافر همراه است و گاه ویرانگر است چنان که زمین را با ساکنان آن در هم می‌نوردد و نابود می‌سازد و این سنتی الهی و تغییرناپذیر است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع وقوع آن شود.

مبحث پنجم: نعمت‌های بی‌شمار خداوند

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَمَّنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾

ترجمه:

یا کیست مگر خدای بخشاینده که خود (همچون) لشکری برای شما باشد تا یاریتان کند! کافران جز گرفتار فریب نیستند ﴿۲۰﴾ یا کیست آن که شما را روزی دهد اگر (خداوند) روزیش را باز دارد! بلکه (کافران) در سرکشی و گریز پافشاری کردند ﴿۲۱﴾ پس آیا آن کس که افتاده بر صورت راه می‌پیماید راه یافته‌تر است یا کسی که استوار بر راه راست گام بر می‌دارد! ﴿۲۲﴾ بگو: اوست که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشمان و دل‌ها قرار داد، اندکی سپاس می‌گذارید ﴿۲۳﴾ بگو: او کسی است که شما را در زمین پراکنده ساخت و به سوی او نیز گردآورده خواهید شد ﴿۲۴﴾ و می‌گویند: این وعده چه زمانی است اگر واقعاً راست‌گویید؟ ﴿۲۵﴾ بگو: علم آن تنها نزد خداوند است و فقط من ترساننده‌ای آشکارم ﴿۲۶﴾ پس آن گاه که آن (عذاب موعود) را نزدیک دیدند صورت‌های کافران زشت و سیاه گردد و گفته شود: این همان چیزی است که آن را (در دنیا) درخواست می‌کردید ﴿۲۷﴾

توضیحات:

أَمَّنْ: یا چه کسی است...؟ جُنْدٌ: لشکر، یاری‌دهنده و بازدارنده. مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ: به دو گونه قابل معناست: ۱- هیچ لشکری جز خدای بخشاینده یاریگر شما نیست. ۲- هیچ لشکری در برابر خدای بخشاینده، توان کمک‌رسانی به شما را ندارد، اگر خداوند قصد هلاکت شما را

داشته باشد. استفاده از صفت رحمان در این آیه به جای لفظ "الله" دلالت بر فراوانی رحمت خداوند نسبت به بندگان دارد، به گونه‌ای که همه‌ی بندگان به فراخور حال از این رحمت برخوردارند. **إِنَّ الْكَافِرُونَ**: "این" در این جا ناصبه و به معنای "مای نافیہ" است، یعنی نیستند کافران مگر ... **غُرُورٌ**: در اصل به معنای غفلت است که اسباب مختلفی موجب آن است، مثل شیطان، دنیا، مال، شهوت و مقام که آدمی را فریفته و از حقیقت دور می‌کند. **أَمْسَكَ**: بازداشت، قطع نمود. **لَجُّوا (لَجَّ)**: اصرار، پافشاری و لجاجت کردند. **عُتُو (عَتَا)**: سرکشی و تجاوز. **تُفُورٌ**: نفرت و دوری از حقیقت و ایمان. **مُكِبًا (كَبَّ)**: فرو افتاده بر صورت، یعنی به سبب عدم اعتدال در راه رفتن نزدیک است که با صورت بر زمین افتد. این وصف کسی است که در ظلمات گمراهی حرکت می‌کند و نمی‌داند چگونه و کجا برود تا به مقصد حقیقی برسد. **سَوِيًّا**: راست قامت و معتدل و با اطمینان تمام. این وصف مومن است که در طریق مستقیم زیر نور هدایت به سوی منزلگه ابدی در حرکت است. **أَنْشَأَكُمْ (نَشَأَ)**: شما را آفرید، شما را از عدم به وجود آورد. **جَعَلَ لَكُمْ**: قرار داد.

نکته: استعمال لفظ "جَعَلَ" به جای لفظ "خَلَقَ" در این آیه و آیات مشابه (الله اعلم) به خاطر آن است که لفظ "خَلَقَ" دلالت بر آفرینش و تقدیر اولیه دارد اما لفظ "جَعَلَ" دلالت بر خلقتی تضمینی دارد که وابسته به چیز دیگر بوده و در آن نهفته است. وجود انسان متعلق به اراده‌ی خداوند و وجود حواس متعلق به ذات انسان است، همان گونه که خداوند وجود زن را وابسته به مرد دانسته و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾.

السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ: مفرد آمدن لفظ "سَمْعَ" بدین خاطر است که لفظ "سَمْعَ" مصدر بوده و بر قلیل و کثیر دلالت دارد. **قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ**: در مقابل نعمت‌های نامتناهی خداوند، بسیار اندک شکرگزاری می‌کنید. **ذَرَأَكُمْ (ذَرَأَ)**: شما را آفرید و پراکنده ساخت. **تُخْشَرُونَ**: جمع خواهید شد همان گونه که پراکنده گشتید، یا نیک و بد اعمالتان در نزد او جمع کرده شود. **الْوَعْدُ**: وعده و زمان برپایی قیامت، و این از اولین پرسش‌های مطرح شده در مقابل هر پیامبری بوده است. **زُلْفَةً**: نزدیک. **سَيَلَّتْ (سَاءَ يَسْوَةٌ)**: زشت و سیاه شد. علت آن عذابی است که به سبب کفرشان در پیش روی خویش می‌بینند. **يَهْدَعُونَ**: آن را درخواست می‌کردید و وقوع فوری آن را خواستار بودید و بدین وسیله آن را به استهزاء می‌گرفتید.

مفهوم کلی آیات:

نصرت و پیروزی، شکست و گرفتاری، رزق و روزی، تنگدستی و گرسنگی، تمامی این‌ها در دست قدرت خداوند است. اوست که با لشکر و ساز و برگی اندک، پیروزی را در مقابل لشکر پرساز و برگ کفر به مسلمانان ارزانی می‌دارد یا بر عکس، نصرت را از لشکری قدرتمند بر می‌گیرد تا عبرت دیگران شود و بر قدرت ناچیز خویش نبالند. رزق بندگان نیز موهبتی است الهی که اگر قطع شود دیگر هیچ قدرتی یارای بازگرداندن آن نیست. سرکشی و نافرمانی آن قدر بر نفس آدمی غالب می‌شود که توان پیمودن راه را از کف می‌دهد و در طریق گمراهی خود افتان و خیزان می‌رود و حقا که چنین شخصی با سالک راه حقیقت یکسان نیست و خداوند وجود انسان را با قوای ظاهری و باطنی مجهز کرده و او را در زمین پراکنده ساخته است تا او را در کشف حقیقت یاری دهد اما افسوس که انسان، حقیقت را نفهمیده و به انکار و نافرمانی و پرسش بیهوده می‌پردازد تا آن گاه که وعده‌ی خداوند فرا رسد و هول و هراس آن، چهره‌ی او را در هم کشد و زشت و قبیح سازد.

مبحث ششم: جاودانگی دعوت خداوند

سبب نزول: روایت است که کفار مکه آرزو می‌کردند که محمد و همراهانش هلاک شوند؛ از این سبب خداوند این آیات را نازل فرمود و پیامبر ﷺ مأمور شد به آن‌ها بگوید که اگر او و اصحابش نیز هلاک شوند هیچ منفعت و خلاصی از عذاب برای کافران در بر نخواهد داشت.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي أَلَهُكُمْ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُخِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾
قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْمَلُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

ترجمه:

بگو: به من خبر دهید (نظرتان چیست) اگر خداوند من و همراهانم را نابود سازد یا این که به ما رحم کند پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد! ﴿۲۸﴾ بگو: اوست خداوند بخشنده، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم، پس خواهید دانست کیست آن که خود در گمراهی آشکاری است ﴿۲۹﴾ بگو: به من خبر دهید اگر آب (آشامیدنی) شما در زمین فرو رود، پس چه کسی آب روان را برایتان خواهد آورد! ﴿۳۰﴾

توضیحات:

أَرَأَيْتُمْ: به من خبر دهید. همزه برای استفهام انکاری است، یعنی آیا به من خبر می‌دهید اگر أَوْ رَحِمْنَا: یا این که به ما رحم کند و ما را هلاک عذاب نکند و عذاب را از ما برطرف سازد. مَنْ يُجِزُ الْكَافِرِينَ: چه کسی کافران را پشتیبانی می‌کند و نجات می‌دهد! نکته: استفاده از لفظ کافران به جای ضمیر "يُجِيرُكُمْ" جهت بیان زشتی کار آن‌هاست تا بدین وسیله توییحی بر آنان باشد.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا: توکل، یعنی تفویض و سپردن نتیجه‌ی کار به خداوند و اعتماد به او جهت دستیابی به بهترین بهره‌ای که هر شخص در هنگام کار و تلاش، در پی آن است. غَوْرًا (غَارَ يَغْوُونَ): فرو رفتن در اعماق زمین، مصدر و خبر منصوب برای "أصبح" می‌باشد. مَعِينٍ: (عین): اصل آن معیون است بر وزن مفعول (مثل مَبِيع و مَبِيعُوع)، جاری و سهل الوصول.

مفهوم کلی آیات:

از اوصاف کافران و معاندان آن است که هر گاه قدرت مقابله را از کف بدهند به جای آن که سعی کنند نفس خویش را برای پذیرش حقیقت قانع سازند آرزو می‌کنند یا خود بمیرند و آن حقیقت را نبینند (البته تنها جهت استهزاء برای ناحق جلوه دادن حقیقت) و یا آن که حقیقت‌جویان هلاک شوند تا گمراهی آن‌ها در نظر مردم زشت نیاید و رسوا نشوند، اما مومن هیچ گاه به این منهج‌های بی‌اساس و منطق توجه نمی‌کند و اعتماد و تکیه‌گاهش همیشه به خداوند است. همان خدایی که اگر لحظه‌ای نظرش از بندگان برگردد دیگر هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند و جملگی هلاک خواهند شد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- نعمت‌های خداوند قابل شمارش نیست و تمامی آن‌ها را خداوند تحت تسخیر انسان نهاده است و بر آدمی است که قدرشناس آن‌ها و شکرگزار پروردگارش باشد.
- ۲- خداوند موصوف به صفات والای کمال است و نه در ذاتش عیب و نقصی قابل تصور است و نه در مخلوقاتش بی‌نظمی و بی‌تناسبی دیده می‌شود و به هر اندازه که در مخلوقات خداوند با دقت بیش‌تری نگریسته شود انسجام و انضباط در خلقت بیش‌تر نمایان می‌گردد و این تنها جلوه‌ای از قدرت نامتناهی خداوند است.
- ۳- حیات انسان عرصه‌ی امتحان و اختبار است و ارزش وجودی او در گرو عمل اوست، از این رو کمال انسان، نتیجه‌ی اعمال نیکو، و تباهی ارزش او، ثمره‌ی خطای اوست.

- ۴- شیطان دشمن قسم خورده‌ی آدمی است و بر هر شخصی واجب است در هر حالتی خود را از تیررس ابلیس دور نگه دارد.
- ۵- هدف از خلقت ستارگان بنابر آیات قرآن سه چیز است: زینت آسمان، راهنمای مسافران و رجم‌کننده‌ی شیاطین.
- ۶- خداوند هیچ قومی را هلاک نمی‌کند مگر آن که دعوتگرانی را به سویشان بفرستد تا بازدارنده از فساد و تمام‌کننده‌ی حجت بر آنان باشد: ﴿لَّيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [نساء: ۱۶۵]
- ۷- خداوند را باید در نهان و آشکار در نظر داشت، زیرا هیچ حالتی بر او پوشیده نیست.
- ۸- رزق و روزی تنها در دست خداست، پس باید از او طلبید همان‌گونه که نصرت و یاری مخصوص اوست و کمال بی‌خردی است که مخلوقی را به یاری طلبیم حال آن که او خود نیز محتاج خداوند است.
- ۹- هدایت خداوند نور و روشنای راه است و مومن در پرتو آن با اطمینان به سوی سعادت در حرکت است، اما کافر که خویش را از این موهبت الهی محروم ساخته است ناگزیر باید حیران و هراسان بر طریق گمراهی خویش افتان و خیزان پیش رود تا نهایتاً با صورت بی‌چشم و گوش و زبان خویش در آتش جهنم سرازیر شود: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [اسراء: ۹۷]
- ۱۰- امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کنند: شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: چگونه کافر بر صورتش برانگیخته می‌شود؟ فرمود: «الْأَنَسُ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يَمْشِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ / آیا کسی که او را در دنیا بر پاهایش روان ساخت قادر نیست که او را در قیامت بر صورتش به حرکت درآورد؟»
- ۱۱- سنن ابوداود و سنن ابن ماجه از ابوهریره در مورد فضیلت سوره‌ی تبارک روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِصَاحِبِهَا حَتَّىٰ غُفِرَ لَهُ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ / سوره‌ای دارای سی آیه در قرآن هست که برای تلاوت‌کننده‌ی خود شفاعت می‌کند تا این که بخشوده شود.»
- ۱۲- سنن ترمذی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: پیامبر ﷺ نمی‌خواهید مگر این که سوره‌ی "الم تزلزل" و "تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ" را قرائت می‌کرد.

سوره ی قلم

معرفی سوره: سوره ی "قلم" یا "نون" مکی بوده و بعد از سوره "مزمل" نازل شده و شامل ۵۲ آیه است. برخی علما، نزول سوره ی "قلم" را بعد از سوره ی "علق" می دانند.

مناسبت آن با سوره ی قبل:

می تواند از چند جهت باشد:

- ۱- پایان سوره ی مُلک وعید خداوند است و آغاز این سوره نیز وعید عذاب خداوند است.
- ۲- در سوره ی مُلک تهدید به فرو بردن آب در زمین (قطع نعمت) و در این سوره به از بین رفتن ثمره ی اصحاب بستان اشاره شده است.
- ۳- در سوره ی مُلک به تمنای کافران نسبت به هلاکت پیامبر و اصحابش اشاره شد و در این سوره صفات کامل این کافران به تصویر کشیده می شود تا آرامش و تسلیتی بر قلب پیامبر باشد.

محور سوره: اثبات نبوت پیامبر ﷺ (محور اصلی سوره)، داستان اصحاب بستان، مناظره با کافران در مورد بی اساس بودن گفتار و اعمالشان.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: پیامبر اخلاق

سبب نزول: بسیاری از مشرکان مخصوصاً ابوجهل و ولید بن مغیره می گفتند: محمد شیطانی دارد که او را گمراه و دیوانه کرده است، از این سبب خداوند این آیات را نازل فرمود:

﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ (۵) بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَ ۱ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۲ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۳ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۴ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ۵ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ۶ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ۷ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۸

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند ﴿۱﴾ تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی ﴿۲﴾ و بی‌گمان برای تو پاداشی بی‌پایان است ﴿۳﴾ و یقیناً تو بر اخلاقی بزرگ هستی ﴿۴﴾ پس به زودی خواهی دید و خواهند دید ﴿۵﴾ (که) کدام‌یک از شما دیوانه است! ﴿۶﴾ همانا پروردگارت خود آگاه‌تر است به کسی که از راه او منحرف شده است و بر راه‌یافتگان (نیز) داناتر است ﴿۷﴾

توضیحات:

ن: یکی از حروف مقطعه قرآن است که همچون دیگر حروف مقطعه، معنای دقیق و قطعی برای آن ذکر نشده است و می‌تواند دلالتی بر إعجاز لغوی قرآن جهت تحدی باشد تا ثابت شود قرآن با تمام عظمتش از همین حروف هجا تشکیل یافته است.

نکته: حروف مقطعه در قرآن به ۱۴ صورت و ترکیب مختلف در ۲۹ سوره آمده است.

الْقَلَم: منظور جنس قلم است و اهمیت آن به خاطر منافع فراوانی است که در إلقای معانی و رفع جهالت در آن نهفته است و آن را "أحد اللسانین" (یکی از دو زبان) نامیده‌اند. مَا يَسْطُرُونَ: آنچه می‌نویسند و با آن سطربندی می‌کنند؛ مطلق نوشتن منظور است اما در این جا به صورت خاص می‌تواند مفهوم آیاتی باشد که در ادامه می‌آید و دلالت بر نفی جنون از پیامبر، أجر بی‌پایان و اخلاق والای قرآنی آن بزرگوار دارد. يَنْعَمَ رَبُّكَ: جمله معترضه است؛ یعنی به واسطه‌ی فضل، لطف و عنایت پروردگارت، تو دیوانه نیستی. غَيْرَ مَمْنُونٍ: غیر قابل انقطاع و بی‌پایان. خُلُقٍ عَظِيمٍ: اخلاقی والا و آدابی بزرگ. منظور قرآن، دین، اسلام و مجموع اخلاق پیامبر ﷺ شامل علم، حلم، حیا، کثرت عبادت و سخاوت، صبر و شکر، تواضع و زهد، رحمت و شفقت، حسن معاشرت، آداب و خصائل والا و پسندیده است. الْمُفْتُونُ: آن که حقیقت را گم کرده و دچار فتنه‌های شیطانی شده است، دیوانه. مَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: آن کس که راه هدایت خداوند را گم کرده و راه شیطانی را در پیش گرفته است.

مفهوم کلی آیات:

پیامبر اکرم ﷺ سالیان متمادی در میان عرب زیسته بود و مردم او را دارنده‌ی آداب و اخلاق نیکو شناخته بودند اما آن گاه که اعتقاد و آیین شرک‌آلود آن‌ها را نفی کرد و باطل اعلام نمود مشرکان هیچ چاره‌ای نیافتند جز آن که بر خلاف باور درونی خویش، محمد را جن‌زده و

دیوانه بدانند تا شاید بدین وسیله از توجهات مردم نسبت به او بکاهند اما خداوند صراحتاً اعلام نمود که به زودی حقیقت هویدا می‌شود و بطلان تهمت‌هایشان بر همگان معلوم می‌گردد و چنین هم شد و غزوه‌ی بدر اولین عرصه‌ی پیروزی حق بر باطل گشت، هر چند بسیاری عبرت نگرفتند.

مبحث دوم: اوصاف دروغگویان

سبب نزول:

۱- سیرت‌نویسان روایت کرده‌اند که کفار مکه به پیامبر ﷺ گفتند: اگر تو خدایان ما را پرستی ما نیز خدای تو را می‌پرستیم، از این سبب خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾

۲- بسیاری از مشرکان مثل اُسود بن عبد یغوث، أبوجهل، اُخنس بن شریق و ولید بن مغیره، دارای اوصاف ذکر شده در این مبحث بودند.

۳- برخی مفسرین می‌گویند: صفت «زَنیم» در این سوره در مورد ولید بن مغیره نازل شده است، زیرا او در اصل قریشی نبود، بلکه بعد از هجده سال که پدرش نامعلوم بود مغیره او را به فرزندخواندگی پذیرفت. روایت است آن گاه که این آیات نازل شد ولید به نزد مادرش رفت و گفت: محمد مرا به ۹ صفت وصف کرده که آخرین آن برایم نامعلوم است (زَنیم) و اگر راستش را به من نگویی گردنت را می‌زنم. مادرش گفت: پدرت مردی عَنین (عقیم) بود و من به ناچار چوپانی را بر خود راضی کردم و تو فرزند آن چوپان هستی.

فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاظٍ مِّمَّهِنَ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِفُهُ ۖ عَلَى الْخُرُطُومِ ﴿١٦﴾

ترجمه:

پس از تکذیب‌کنندگان پیروی نکن ﴿٨﴾ دوست دارند تو نرمی کنی تا آنان نیز نرمی کنند ﴿٩﴾ و پیروی نکن از هر بسیار سوگندخورنده‌ی پست ﴿١٠﴾ عیب‌جویی که برای سخن‌چینی پیوسته رهسپار است ﴿١١﴾ بازدارنده‌ی خیر، تجاوزگر گناهکار ﴿١٢﴾ تندخو (و)

گذشته از آن (اوصاف زشت) زنزاده است ﴿۱۳﴾ از آن روی که دارای مال و (چندین) پسر است ﴿۱۴﴾ هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه‌های پیشینیان است ﴿۱۵﴾ به زودی بر خرطومش داغ می‌نهم (تا رسوای ابدی شود) ﴿۱۶﴾

توضیحات:

تُذْهِنُ: اصل اِدهان به معنای مدارا، مصالحه، ملایمه، مسامحه و نرمی کردن است؛ در این جا منظور آن است که کافران دوست داشتند محمد به وسیله‌ی کارهایی همچون سازش با آن‌ها و سخت‌گیری نکردن در رفتار با خدایانشان، نسبت به آن‌ها نرمی نشان دهد و یا این که اصلاً نه محمد کاری به خدایان آن‌ها و نه آن‌ها کاری به خدای محمد داشته باشند، اما خداوند سوء نیت آنان را به پیامبر هشدار داد. خَلَّاف: آن که به استمرار و به حق و باطل سوگند می‌خورد. مَهْمِنْ: خوار و ذلیل، پست و ته‌کار. هَمَّاز: بسیار عیب‌جو و غیبت‌کننده. مَشَاءُ: بسیار راه‌رونده و تکاپوکننده. نَمِیم: سخن چینی؛ اصل «نَمَ» به آشکار کردن هر چیزی گویند و سخن چین هم هیچ حرفی را در دل خود نگه نمی‌کند مگر این که آن را برای دیگران بازگو می‌سازد. سخن چینی در اینجا بیشتر به خاطر منحرف ساختن توجهات مردم از پیامبر صورت می‌گرفت. مَنَاع: بسیار منع‌کننده. الْخَيْر: خیر و خوبی؛ مال و دارایی و هر آنچه در راه خداوند منفعتی داشته باشد؛ و یا این که مراد بازداشتن مردم از پذیرش اسلام و کار خیر است. مُعْتَد: آن که در ظلم و دشمنی از حد تجاوز کرده است. أَثِیم: بسیار گناهکار. عُتْلُ (عَتَل): تندخو و خشن، برانگیزنده‌ی شر و کج خلقی. بَعْدَ ذَلِكَ: گذشته از تمامی این اوصافی که در او وجود دارد. زَنِیم: برگرفته از لغت «زَنَمَة» به معنای گوشت زائد یا پاره گوشت بریده و آویزان است و در مورد انسان به مردی طلاق می‌شود که خود را به قومی چسپانیده و در اصل از آن‌ها نباشد، حرام‌زاده و بی‌اصل و سب. اُنْ كَانَ ذَا مَالٍ: مال و فرزندی، آن‌ها را در مقابل آیات خداوند گستاخ کرده است. اصل این جمله «لَئِنْ كَانَ ذَا ...» است که لام تعلیل حذف شده است. اَسَاطِيرُ: جمع اُسطوره: افسانه‌ی گذشتگان که هیچ اصل و اساسی ندارد. مَنَسِیمُهُ (وَسَمَ): علامتی که زشتی آن همیشه بر او باقی بماند شبیه داغ کردن. خُرْطُوم: استعمال این لغت به جای لغت «أُف» به معنای بینی، به خاطر تحقیر است، زیرا خرطوم برای معدود حیواناتی همچون فیل و خنزیر به کار می‌رود و نهایت اهانت و خواری را می‌رساند.

مفهوم کلی آیات:

مخالفتان همیشه از دروازه‌ی دشمنی آشکار وارد نمی‌شوند بلکه گاهی تصمیم بر مصالحه می‌گیرند تا جوشش ایمانی مومن را فرو نشانند و بسیاری مواقع نیز با کمال ذلت، اوضاع را آلوده می‌سازند و آب را به قدری گل‌آلود می‌کنند تا قدرت تشخیص را از بیننده سلب نمایند و بدین وسیله مقاصد پلید و زشت خویش را به اجرا در آورند اما غافل از این که با خداوند نمی‌توان در افتاد. در این میان بر هر مومنی واجب است که هیچ گاه فریفته‌ی این سیاه‌کاری‌ها و فریب‌کاری‌ها نشود و تنها برنامه‌ی خدا را اجرا کند و به هیچ چیز دیگری توجهی نشان ندهد.

مبحث سوم: سرانجام انحصارطلبی حکایت أصحاب الجنة (صاحبان باغ):

مفسرین می‌گویند: در امت‌های گذشته مردی بود از اهل کتاب در نزدیکی صنعا در یمن که باغ بزرگی از انواع درختان داشت. عادت وی بر این بود که هر ساله هنگام برداشت محصول، فقرا را دعوت می‌کرد و آن‌ها را از ثمره‌ی باغ بهره‌مند می‌ساخت و بسیار آن‌ها را اکرام می‌نمود. هنگامی که این شخص صالح درگذشت هر سه پسرش جمع شده و با خود گفتند: ما فرزندان زیادی داریم و ثمره‌ی باغ اندک است و برای ما ممکن نیست که همچون پدر، چیزی به فقرا بدهیم، لذا به مشورت نشسته و نهایتاً تصمیم گرفتند که هنگام سپیده‌دم مخفیانه به باغ رفته و میوه‌ها را برداشت کنند. اما سحرگاهان خداوند صاعقه‌ای بر باغ فرود آورد و آن را خاکستر نمود.

إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١﴾ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ ﴿٢﴾ فَنَادَوْا عَلَيْهِمْ طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٣﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالْعَصْرِ ﴿٤﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٥﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٧﴾ أَن لَّا يَدْخُلَهَا آلْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٨﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿٩﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿١٠﴾ بَل لَّحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿١١﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿١٢﴾ قَالُوا سُبْحَنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٣﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا يَتَوَلَّنَا إِنَّا كُنَّا طُغْيَانٌ ﴿١٥﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿١٦﴾ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَٰعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾

ترجمه:

همانا ما آن‌ها (اهل مکه) را آزمودیم چنانکه صاحبان باغ را آزمودیم، آن گاه که قسم خوردند: یقیناً صبحگاهان (میوه‌های) آن را بچینند ﴿۱۷﴾ و استثناء نکردند. ﴿۱۸﴾ پس بلایی از جانب پروردگارت بر آن (باغ) به گردش درآمد در حالی که آنان خفته بودند ﴿۱۹﴾ پس (باغ آنان) مانند کِشتِ خاکستر شده گشت ﴿۲۰﴾ پس صبحگاهان همدیگر را ندا زدند ﴿۲۱﴾ این که بروید به سوی کشتزارتان اگر دروکنندگانید ﴿۲۲﴾ پس به راه افتادند در حالی که آهسته به هم می‌گفتند ﴿۲۳﴾ که امروز نباید هیچ بینوایی در باغ بر شما وارد شود ﴿۲۴﴾ و صبحگاهان رفتند به گمان آن که بر منع (بینوایان) قادرند ﴿۲۵﴾ پس چون آن را دیدند گفتند: یقیناً ما راه گم کردگانیم ﴿۲۶﴾ بلکه ما محروم‌شدگانیم ﴿۲۷﴾ میانه‌روترینشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا (خداوند را) منزّه نمی‌دارید! ﴿۲۸﴾ گفتند: منزّه است پروردگار ما، بی‌شک ما ستمگر بودیم ﴿۲۹﴾ پس روی به همدیگر کردند و به سرزنش یکدیگر پرداختند ﴿۳۰﴾ گفتند: وای بر ما، بی‌شک ما سرکش بوده‌ایم! ﴿۳۱﴾ امید است که پروردگارمان بهتر از آن را به ما عوض دهد (زیرا) ما به سوی پروردگارمان مشتاقیم. ﴿۳۲﴾ عذاب (دنیا) چنین است و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر خواهد بود اگر واقعاً می‌دانستند ﴿۳۳﴾

توضیحات:

بَلَوْنَاهُمْ (بَلَى): امتحان و آزمایش کردیم اهل مکه را که آیا نعمت‌های خدا را سپاس می‌گویند یا ناسپاسی می‌کنند؟ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ: همان گونه که صاحبان باغ را نیز آزمودیم. لَيَصْرِمُنَّهَا (صرم): یقیناً قطع می‌کنند، میوه‌ی آن باغ را می‌چینند. مُصْبِحِينَ: صبحگاهان. لَا يَسْتَنْفُتُونَ: استثنا نکردند، منظور می‌تواند یکی از این دو مورد باشد: الف) «إن شاء الله» نگفتند و با قاطعیت اعلام داشتند که فردا به سوی باغ رفته و میوه را می‌چینند. ب) قسمتی را به عنوان سهم فقرا از میوه‌ی باغ استثنا نکردند و قصد کردند که همه را برای خود بردارند؛ البته مورد دوم شاید به غرض آیات نزدیک‌تر باشد. فَطَافَ عَلَيْهِمُ: باغ آنان را چرخ زد و در هم نوردید، وارد شد. طَائِفٌ: چرخ‌زننده‌ای، منظور بلا و آفتی آسمانی است که بر باغ تازل شد و آن را در خود سوزانید. صَرِمَ (صرم): قطع‌شده، شب تاریک را نیز «صریم» می‌گویند، زیرا از روز قطع و جدا شده است؛ در این جا مقصود آن است که عذاب خداوند بر باغ فرود آمد و آن را همچون خاکستر، سیاه نمود و چیزی را از آن باقی نگذاشت. تَنَادَوْا:

همدیگر را ندا زدند. اُن: مفسره است، یعنی مضمون سخنانشان این بود که ... اغْدُوا: بامدادان حرکت کنید. حَرْث: زرع و ثمار، کاشتنی‌ها و میوه‌ها. صَارِم: اُن که میوه می‌چیند. يَتَخَفَتُونَ (خَفَت): مُخَافَتَة به معنای سخن مخفیانه و پنهانی است، یعنی آهسته و مخفیانه با هم سخن می‌گفتند، پیچ‌پچ‌کنان. غَدُوا: صبحگاهان حرکت کردند. حَزَد: به معنای منع و قصد است و در این جا هر دو معنا می‌تواند صادق باشد، یعنی: «صبح‌گاهان به سوی باغ حرکت کردند به قصد این که فقرا را از ثمره‌ی باغ منع کنند و گمان می‌بردند بر این کار توانا هستند». ضَالُونَ: راه گم کرده‌ها، و این اولین عکس‌العملی بود که می‌توانستند نشان دهند. اَوْسَطُهُمْ: عاقل‌ترین، بانصاف‌ترین و میانه‌روترین آن‌ها. لَوْلَا تُسَبِّحُونَ: "لولا" حرف تحضیض و تشویق است و مفهوم «تُسَبِّحُونَ» به «ولا یَسْتَنُّون» بر می‌گردد، یعنی «... آیا به شما نگفتم چرا استثنا نمی‌کنید و "إِنْ شَاءَ اللَّهُ" نمی‌گویید و چیزی را برای فقرا در نظر نمی‌گیرید!» نام‌گذاری استثنا به عنوان تسبیح در این جا به خاطر اقرار بر عظمت خدا و لزوم تقویض امر به اوست؛ به گونه‌ای دیگر نیز آیه قابل معناست: بیاپید از سوء قصدتان طلب استغفار کنید. يَتَلَاوُمُونَ: (لَوَم): همدیگر را ملامت و سرزنش می‌کردند. طَائِفِينَ: از حدود خدا تجاوز کردیم به وسیله‌ی استثنا نکردن و منع کردن فقرا از حقوقشان. يُبْدِلُنَا: (بدل): عوض دهد و جایگزین دهد ما را؛ ابدال عبارت از برداشتن یک چیز و جایگزین کردن چیزی دیگر به جای آن است. رَاغِبُونَ: مشتاقان و طلب‌کنندگان مغفرت الهی. كَذَلِكَ الْعَذَابُ: عذاب خداوند این گونه است که هرگاه بر چیزی فرود آید آن را کاملاً نابود گرداند و این نمونه‌ای از عذاب دنیوی است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شماری به انسان عنایت کرده و در مقابل از او خواسته است سپاس این نعمت‌ها را به جای آورده و حقوق متعلق به آن‌ها را پرداخت نماید تا بدین وسیله نعمت‌ها بر او پایدار بماند. اما هرگاه شکر نعمت تبدیل به کفران نعمت و تعدی به حقوق دیگران شده است خداوند آن نعمت را برداشته و صاحبان آن را از برکات آن محروم ساخته است. اهل مکه نیز دارای موهبت‌های ممتازی نسبت به دیگران بودند؛ تجارت‌های پرمنفعت و مهم‌تر از آن وجود خانه‌ی کعبه که حَرَم اُمّی برای آن‌ها به حساب می‌آمد. حکایت اهل بستان آشکارترین و شدیدترین هشدار است که خداوند خطاب به اهل مکه بیان می‌دارد تا شاید عبرتی بگیرند و آداب و شیوه‌ی شکرگزاری و اطاعت را جایگزین عادت ناپسند عصیان و تکبر کنند. بدیهی است که این حکایت، هشدار بر جلو دیدگان تمامی متکبرین طمع‌کاری است که در ناسپاسی و غرور، گوی سبقت را از «أَصْحَاب الْجَنَّة» ربوده‌اند و بر آن افتخار می‌کنند.

مبحث چهارم: حکمی نابخردانه از جانب بدکاران

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٥﴾ أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِيمِينَ ﴿٣٦﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَنُ عَلَيْنَا بَلِغَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٤٠﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤١﴾ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٣﴾ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٤﴾

ترجمه:

همانا برای پرهیزکاران در نزد پروردگارشان بوستان‌های پر نعمت است ﴿٣٤﴾ آیا مسلمانان را همچون بدکاران قرار می‌دهیم! ﴿٣٥﴾ شما را چه شده است، چگونه داوری می‌کنید! ﴿٣٦﴾ یا کتابی دارید که در آن می‌خوانید ﴿٣٧﴾ (که) همانا در آن برای شما خواهد بود آنچه بر می‌گزینید! ﴿٣٨﴾ یا این که تا روز قیامت برای شما بر (عهده‌ی) ما پیمان‌های محکمی است که هر چه خواستید همان شود! ﴿٣٩﴾ از آنان پرس: کدامشان ضامن آن (ادعا) هستند! ﴿٤٠﴾ یا شریک‌هایی دارند پس باید شریک‌هایشان را بیاورند اگر راستگویند! ﴿٤١﴾ روزی که از ساق (پا)، جامه برداشته شود و (کافران) به سجده فرا خوانده شوند اما نمی‌توانند ﴿٤٢﴾ دیدگان‌شان فروافتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، و به راستی که (در دنیا) به سجده فرا خوانده می‌شدند درحالی که تندرست بودند ﴿٤٣﴾

توضیحات:

جَنَّاتِ النَّعِيمِ: باغ‌های پرناز و نعمت که نه محدودیتی دارد و نه زوالی. الْمُسْلِمِينَ: مسلمانان، فرمانبرداران و گردن‌نهادگان به اوامر و نواهی خداوند. الْمُجْرِمِينَ: گناهکاران بدکار؛ حکمت طرح این سؤال از سوی خداوند این بود که بزرگان قریش هرگاه از بهشت و نعمت‌های بی‌شمارش می‌شنیدند می‌گفتند: اگر آنچه شما گمان می‌برید واقعاً حقیقت داشته باشد پس ما به آن نعمت‌ها سزاوارتریم همان گونه که در دنیا ما بر خوشی‌های آن اولویت داریم. مَا لَكُمْ؟ چه چیزی برای

شماست؟ شما را چه شده است که این گونه حکم می کنید؟ **كَيْفَ تَحْكُمُونَ**: چگونه (نابخردانه و بی جا) از خود حکم صادر می کنید؟ **تَذَرُونَهُ**: از روی آن می خوانید و به همدیگر نیز درس می دهید و بر مبنای آن حکم می کنید که ... **إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ**: اختیار می کنید و بر می گزینید، یعنی این که در آن کتاب نوشته شده و شما آن را می خوانید که هر کاری که کردید و هر چه درخواست نمودید یقیناً حق با شماست و واقعیت و مصلحت در همان کار است؟ **أَيُّمَانٌ**: جمع یمین: سوگند، در این جا مراد عهد و پیمان هایی است که همراه با سوگند بسته می شود. **عَلَيْنَا**: بر ما، پیمان هایی که ما به نفع شما امضاء کرده ایم که همیشه و در هر حالی حق با شما باشد؟ **بِالْعَقْدِ**: مؤکد و مستحکم و در نهایت تضمین. **إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ**: حرف لام در «لما» زائده و برای تأکید است، یعنی هر چه حکم کردید و هر چه بخواهید انجام دهید در تمامی موارد حقیقت همان باشد که شما حکم کرده باشید و در تمامی زمینه ها حق با شما باشد؟

نکته: تمامی موارد بالا به صورت پرسش از جانب خداوند مطرح شده است تا مجرمین بدانند که همیشه حق با آن ها نیست و این که مختار نیستند هر حکمی را صادر کنند و یا هر کاری را انجام دهند و بهتر از حکم آن ها حکمی نباشد و بقیه مجبور به تبعیت از آن ها باشند. **بِذَلِكَ**: بر آن حکم، که در آخرت برای مجرمین نعمت های بهتری نسبت به مومنین وجود داشته باشد و یا بر هر حکم دیگری که صادر کنند؟ **رَعِيمٌ**: متعهد و ضامن، یعنی چه کسی ضامن صحت احکام صادره از جانب شماست؟ در حقیقت این سؤال جنبه ی استهزاء از کافران دارد، یعنی احکامشان بسیار بچه گانه و جاهلانه است. **شُرَكَاءَ**: شریک هایی از جنس بت های سنگی یا انسان های بی خردی همچون خودشان که حرفشان را تأیید کنند. **يَوْمَ يُكْشَفُ**: روزی که، منظور قیامت است، از نظر اعرابی ظرف زمان برای فعل «**فَلْيَأْتُوا**» می باشد یعنی: پس لازم است گواهانشان را در روزی حاضر کنند که ... **يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ**: ساق پا آشکار گردد. این اصطلاح برای بیان سختی و درگیر شدن به کارهای بسیار دشوار به کار برده می شود، زیرا معمولاً هرگاه شخص بخواهد کاری انجام دهد که نیاز به کوشش و زحمت زیاد دارد لباسش را بالا می زند و با جدیت تمام مشغول آن کار می شود، در این جا منظور قیامت است که سختی های آن بسیار زیاد و طاقت فرسا بوده و انسان را شدیداً به زحمت می اندازد. **يُدْعَوْنَ**: آن ها در دنیا، توسط پیامبران و دعوتگران به سجده برای پروردگارشان فرا خوانده می شدند در حالی که تندرست هم بودند اما آن ها سر باز زده و سجده نمی کردند، پس همین امر سبب شده است در قیامت قدرت سجده کردن را از دست بدهند، زیرا سجده در قیامت، بازتاب و نشانه ی ایمان دنیوی است. **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ**: چشم هایشان از ترس فرو افتاده و وحشت زده است. **تَرْهَقُهُمْ**: آن ها را فرا می گیرد و به آن ها ملحق می شود. **ذُلَّةٌ**: خواری و پستی و حسرت.

مفهوم کلی آیات:

میزان اِکرام در دنیا و آخرت تقواست و هر آن که در دنیا پرهیزکاری پیشه کرد در باغستان‌های بهشت مورد تکریم قرار می‌گیرد و آن که عملش را با میزان تقوا سنجیدند اما وزنی نداشت حقیقتاً خود را از اِکرام الهی محروم ساخته و اِهانَت در جهنم را برای خویش برگزیده است و این حکم لایتغیر پروردگارست، اما کافر می‌پندارد در آخرت نیز اِکرام و شخصیت دروغین دنیویش تکرار می‌شود و از رحمت و نعمت الهی بهره‌مند می‌گردد، اما زهی خیال باطل که تمام این خیال‌بافی‌ها تنها به درد این دنیا می‌خورد و در آخرت هر آنچه بافته است لاجرم رشته می‌شود و میان او و پرهیزکاران فاصله‌ای به امتداد عدل خداوند ایجاد می‌شود که هیچ گذری از آن نیست. روزی که سختی‌ها به نهایت خود می‌رسد و کافران در وحشت و ترس غوطه‌ور می‌شوند، ذلیل و رسوا می‌گردند، و هرگاه بخواهند اِرادتی دروغین از خود نشان دهند بی‌درنگ خوارتر و حقیرتر می‌شوند و حقا که نباید انتظاری بیش از این داشته باشند.

مبحث پنجم: استدراج کافران

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبْ هَذَا الْحَدِيثُ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٦﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٧﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٨﴾

ترجمه:

پس رها کن مرا با کسی که این سخن را تکذیب می‌کند، به تدریج آنان را خواهیم گرفت از آن جا که نمی‌دانند ﴿٤٤﴾ و مهلتشان می‌دهم، همانا تدبیر من سخت استوار است ﴿٤٥﴾ یا مزدی از آن‌ها طلب می‌کنی، پس ایشان از (تحمّل) تاوانی، گرانبارند! ﴿٤٦﴾ یا غیب نزد آن‌هاست و ایشان (بر اساس آن) می‌نویسند! ﴿٤٧﴾

توضیحات:

فَذَرْنِي: مرا رها کن، یعنی مرا با کافران تنها بگذار و عقوبت آن‌ها را به من بسپار. هَذَا الْحَدِيثُ: این سخن، قرآن. سَنَسْتَدْرِجُهُمْ (دَرَج): به تدریج و اندک اندک آن‌ها را می‌گیریم. در اصل استدراج یعنی انتقال از حالی به حالی به صورت اندک اندک و بدون عجله، و عذاب استدراج یعنی این‌که

کم کم آن‌ها را وارد عذاب می‌کنیم و چه بسا همراه با ازدیاد نعمت و پوشاندن گناه باشد تا این‌که بر گناهان و ناسپاسی آن‌ها افزوده شود و موجبات هلاکتشان فراهم آید. **مِنْ حَيْثُ**: به گونه‌ای که، از جایی که. **أُفْلِي لَهُمْ (مَلا)**: به آن‌ها (کافران) مهلت می‌دهیم (فعل مضارع از اُفْلِی)، در اصل به معنای مدت زمانی از روزگار است، یعنی مدت زمانی را در اختیارشان قرار می‌دهیم. **کَیْدُ**: در اصل به معنای مکر و حيله است و در مورد خداوند به معنای تدبیر و اندیشه است. لفظ «متین» دلالت بر استواری و صلابت این کید دارد، به گونه‌ای که قابل دفع و مقابله نیست. **مَغْرَمٌ**: غرامت، مزدی که آن را توانی در برابر دعوت می‌دانند. **مُنْقَلُونٌ**: گرانبار و سنگین بارند، پرداخت این غرامت بر آن‌ها سنگینی می‌کند و زیر بار این بدهی رفته‌اند و بدین خاطر دعوت تو را (ای پیامبر) نمی‌پذیرند. مقصود این نیست که پیامبر از آن‌ها در مقابل دعوت دستمزد می‌گرفت بلکه برعکس، پیامبر جز قبول دعوت، از آن‌ها انتظاری نداشت. **الْغَيْبُ**: آنچه علم آن خاص خداوند است، لوح محفوظ. **يَكْتُوبُونَ**: براساس آن می‌نویسند احکامی را که صادر می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

کافران قرآن را تکذیب می‌کردند و آن را دروغ می‌پنداشتند در حالی که به صداقت پیامبر و فصاحت عجیب آن واقف بودند اما حسادت و تکبر آن‌ها سبب این رفتار ناشایست و غیرمنصفانه‌ی آن‌ها با قرآن شده بود، لذا خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد تا کار آنان را به خدا واگذارد و خود کفیل هلاکت آن‌ها می‌شود تا به تدریج آن‌ها را به وادی هلاکت بیندازد، زیرا جاهلانه و بدون علم، دست به صدور احکام و داوری‌های بی‌خردانه زده و سخن خویش را از آیات قرآن برتر دانسته‌اند.

مبحث ششم: خطابی عبرت‌آمیز

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿١٨﴾ لَوْلَا أَن تَدْرِكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿١٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٢١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

ترجمه:

پس بر حکم پروردگارت شکبیا باش و مانند همدم ماهی (یونس) مباش آن گاه که ندا سر داد در حالی که آنکه از غم و اندوه بود ﴿۴۸﴾ اگر لطفی از جانب پروردگارش او را در نیافته بود، پس یقیناً نکوهش شده به صحرا انداخته می شد ﴿۴۹﴾ پس پروردگارش وی را برگزید سپس از شایستگان قرارش داد ﴿۵۰﴾ و به راستی که نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند آن گاه که قرآن را شنیدند با چشم هایشان تو را بلغزانند و می گویند: همانا او دیوانه است ﴿۵۱﴾ و حال آن که آن (قرآن) به جز اندرزی برای جهانیان نیست ﴿۵۲﴾

توضیحات:

لِحُكْمِ رَبِّكَ: به حکم پروردگارت مبنی بر مهلت دادن به کافران و عدم تعجیل در هلاکت آنها و همچنین انواع اذیت ها و استهزای آنان و یا این که منظور از آن، شکبیایی تا زمان فرارسیدن حکم پروردگار مبنی بر هلاکت کافرین است. صَاحِبِ الْخُوتِ: همنشین ماهی که در سوره ی انبیاء به اسم ذالنون یعنی صاحب ماهی نام گذاری شده و مقصود پیامبر یونس است که توسط ماهی بلعیده شد. حکایت یونس علیه السلام در داستان پیامبران مشهور است که چون در درخواست عذاب برای قومش عجله کرد خداوند نیز این گونه او را تنبیه کرد، اما بعد از پذیرش توبه اش، دوباره او را به سوی قومش برگرداند. إِذْ نَادَى: ندا زد، عاجزانه دعا کرد، مضمون دعایش این بود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [انبیاء: ۸۷]. مَكْطُومٌ (کظم): بسیار اندوهناک و مملو از غم و سختی. نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ: لطف و مرحمتی از جانب پروردگارش که شامل توفیق توبه و استجابت آن بود. الْعَرَاءُ: سرزمین بی آب و علف، برهوت. مَذْمُومٌ (ذم): نکوهش شده و در این صورت، از رحمت خداوند محروم می شد و گناهکار باقی می ماند. اجْتَبَاهُ (اجتبی): او را برگزید و توبه اش را پذیرفت. إِنَّ يَكَادُ: مخففه از ثقیله است (از حروف مشبه بالفعل). لَيَرْفُوقَنَّكَ (زلق): یقیناً تو را می لغزانند و بر زمین می زنند و هلاکت می کردند. بِأَبْصَارِهِمْ: با چشم هایشان، و این اشاره ای است به وجود چشم زخم یا چشمزد که در بین مردم مشهور است و افرادی به داشتن این قدرت در چشم هایشان (شوری چشم) مشهور هستند. (در این رابطه در قسمت فواید احادیثی ذکر خواهد شد). الذِّكْرُ: قرآن که حکم تذکره و یادآوری برای مردم دارد. عَالَمِينَ: جهانیان، مخلوقات، منظور انس و جن است.

مفهوم کلی آیات:

یک دعوتگر را نسزد که از تبلیغ و هر آنچه در پی آن به او می‌رسد خسته و ناشکیب نشود. چه بسا در راه دعوت رفتارهای ضددینی و چه بسا دلسردکننده‌ای همچون آزار، استهزاء و ترشروی ببیند که او را به واکنش و بروز رفتارهای ناصحیحی وادارد همچون پیامبر یونس که در مقابل نافرمانی قومش بی‌تاب شد و از دعوت دست کشید و آنان را سزاوار خشم و عذاب الهی دانست و بدین سان موجبات ناخشنودی خداوند را فراهم ساخت، اما سرانجام به اشتباه خویش پی برد و به درگاه خداوند باز گشت و خداوند نیز بار دیگر او را برگزید و به سوی قومش فرستاد. نافرمانی کفار مکه چه بسا به مراتب شدیدتر باشد و حسادت آن‌ها نسبت به محمد به حدی بود که تمام نیروی بیرونی و درونی خود را برای مقابله با پیامبر به کار می‌بردند و انواع تهمت‌های ناروا را به ایشان نسبت می‌دادند، اما خداوند پیامبرش را در مقابل تمامی این کفرورزی‌ها و حسادت‌ها به صبر دعوت نمود و ایشان را دارای بزرگ‌ترین اخلاق دانست و به عالی‌ترین صفات نیکو ستود و قرآن را برای همیشه تذکره و اندرزی برای جهانیان معرفی نمود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- تشویق به علم و جایگاه رفیع نگارش و اهتمام نسبت به آنچه سبب هدایت، سعادت و خیرخواهی می‌گردد.
- ۲- تاکید بر اخلاق والاّی پیامبر ﷺ و لزوم الگو و أسوه قراردادن ایشان.
- ۳- تحمل اذیت و استهزاء در راه دعوت و صبر و جهاد در راه خدا به عنوان ابزار رستگاری.
- ۴- آگاهی از صفات کافران و منافقان و لزوم پرهیز از تمامی آن‌ها.
- ۵- مغرور نشدن به مال و فرزند و پرهیز از آنچه انسان را در مقابل خداوند گستاخ می‌کند.
- ۶- لزوم شکر نعمت از راه پرداخت حقوق متعلق به آن و به کارگیری آن در راه صحیح.
- ۷- کفران نعمت و عدم پرداخت حقوق، سبب غضب خداوند و نتیجتاً زوال نعمت خواهد شد.
- ۸- خداوند توبه را می‌پذیرد آن‌گاه که انسان در توبه کردن صادق و مشتاق باشد.
- ۹- پیروزی در امتحان دنیا سبب رستگاری است همان‌گونه که شکست در آزمون دنیوی، خسران و هلاکت را در دنیا و آخرت در پی خواهد داشت.
- ۱۰- سخن و ادعا، آن‌گاه صحیح و معتبر است که مستند به کتاب خداوند و سنت صحیح نبوی باشد و هر سخنی که بر غیر این دو تکیه نماید پوچ و بی‌ارزش است.
- ۱۱- سنت استدراج (عذاب تدریجی) ظالم را در گناه خویش غوطه‌ور می‌سازد تا به جایی که بصیرتش کور و شعورش زایل گردد و بدین سان در بحر گمراهی غرق شود.

۱۲- عاقل، همیشه از تجارب دیگران عبرت می‌گیرد و از آن در انتخاب راه صحیح زندگی و دعوت و تبلیغ استفاده می‌برد.

۱۳- قرآن، کتاب هدایت و یادآوری به سوی تمامی خوبی‌هاست، از این رو بر هر مسلمان واجب است بر تلاوت، حفظ و عمل به قرآن کوشا باشد.

۱۴- مسند امام احمد از سعد بن هشام روایت می‌کند: از ام‌المومنین عایشه در مورد اخلاق رسول الله ﷺ پرسیدم، جواب داد: «كَانَ خُلْفَةُ الْقُرْآنِ/ اخلاقشان برگرفته از قرآن بود.» امامان بخاری و مسلم در مورد اخلاق پیامبر ﷺ از اصحاب نقل می‌کنند: رسول الله ﷺ سخاوتمندترین مردم بود، هرگز تقاضای کسی را با «نه» جواب نمی‌داد، با کودکان بسیار مهربان بود و در فراق فرزندش ابراهیم بسیار اندوهگین شد و اشک از چشمان مبارکشان سرازیر گشت، حسن و حسین را بسیار دوست می‌داشت، دخترزاده‌اش زینب را گاهی همراه خود به مسجد می‌آورد، حسن بن علی را می‌بوسید و می‌فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ/ کسی که به دیگران مهربانی نکند با او مهربانی نخواهد شد.» انس بن مالک که پسر بچه و خدمت‌گزار منزل ایشان بود می‌گوید: مدت ۱۰ سال خدمت‌گزار پیامبر بودم و در این مدت حتی یک بار به من نگفت: آه از دست تو! و یا چرا این کار را کردی یا نکردی؟ ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر از دوشیزه‌ی نشسته در منزل نیز باحیاط بود، با زنان رفتاری مهربانانه داشت، روزی در سفر خطاب به غلام سیاه چهره‌ای که آواز می‌خواند و شتران را به سرعت حرکت می‌داد فرمود: «رُؤْيُكَ يَا أَنْجَشَةُ سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ/ آرام باش ای آنجشه! باید با زنانی که مثل شیشه زود شکسته می‌شوند به آرامی حرکت کرد.» عائشه می‌گوید: پیامبر هیچ گاه به خاطر خود از کسی انتقام نگرفت مگر در مورد کسی که حرمت خداوند را پایمال کرده بود. در مورد اوصاف ظاهری ایشان انس بن مالک روایت می‌کند: هیچ گاه حریر و دیباجی را نرم‌تر از کف دست پیامبر لمس نکردم و هیچ بوی خوش و عطری خوشبوتر از بوی پیامبر نبویدم. در مورد چهره‌ی ایشان براء بن عازب می‌گوید: پیغمبر چهارشانه بود، فاصله‌ی بین دو شانه‌ی ایشان زیاد بود، موهای سرش تا نرمه‌ی گوشش می‌رسید، بسیار خوش‌قیافه و زیبارو بود، نه چندان بلند قامت بود که نامتناسب باشد و نه کوتاه قد بود. انس می‌گوید: موی پیامبر نه کاملاً نرم و چسپنده و نه بسیار جدا از هم و برخاسته بود و بلندی آن به مابین دو گوش و شانه‌اش می‌رسید. در زمان پیری مگر اندکی از آن (قسمت پایین لب ایشان) سفید نشده بود، از نظر قیافه، حسن بن علی به پیامبر بسیار شباهت داشت.

۱۵- در مورد تأثیر چشم (چشم زخم) احادیث متعددی ذکر شده است: امام بخاری در صحیح خود بابی به نام «الْعَيْنُ حَقٌّ» دارد که برگرفته از حدیث مشهوری است که ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرموده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا/ تأثیر چشم حقیقت دارد و اگر چیزی قرار بود بر تقدیر سبقت بگیرد چشم سبقت می‌گرفت و هرگاه از شما طلب غسل شد (از صاحب چشم) پس غسل کنید (تا از آب غسل برای بهبود مورد اصابت استفاده شود)». ابن عباس می‌گوید: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَقُولُ إِنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُعَوِّذُ بِمَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ / پیامبر ﷺ، حسن و حسین را در پناه خدا درمی‌آورد و می‌فرمود این چنین جد شما، ابراهیم، پسرانش اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می‌آورد: شما را به کلمات کامل خداوند از هر شیطان و هر جنبنده‌ی مضر و از هر چشم بد در پناه خدا می‌آورم». ابن ماجه حکایت می‌کند که عامر بن ربیعہ در راهی می‌گذشت، ناگهان سهل بن خُفیف را دید که در حال آبتنی کردن است، آن‌گاه گفت: بدن پوشیده‌ای را تا به امروز همانند این ندیده بودم. دیری نگذشت که عامر از پای درآمد و افتاد. او را نزد پیامبر ﷺ بردند و گفتند: سهل را دریاب که از حال رفت. پیامبر سریعاً متوجه قضیه شد و فرمود: به چه کسی مشکوک هستید؟ گفتند: عامر بن ربیعہ. فرمود: چرا بی‌سبب یکی از شما برادرش را می‌کشد؟ هرگاه چیز شگفت‌انگیزی از برادران دیدید پس دعای برکت برایش کنید. سپس آب طلبید و به عامر دستور داد تا وضو بگیرد و غسل کند و سپس ناگهان آب را از پشت بر روی سهل بریزند.

ابن ماجه از ابو سعید خدری روایت می‌کند: پیامبر ﷺ از چشم انس و جن پناه می‌برد و هنگامی که سوره‌ی معوذتین نازل شد پیوسته آن را می‌خواند و بقیه چیزها را رها کرد. امام مسلم و امام احمد از ابو سعید خدری روایت می‌کنند: جبرئیل به نزد پیامبر آمد و فرمود: ای محمد آیا شکایت کردی؟ (ظاهراً از تأثیر چشم زخم)، فرمود: آری! جبرئیل فرمود: «يَا سَمِ اللَّهُ أَزْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ/ با نام خدا برای دعا می‌خوانم، و تو را از آسیب هر چیز و از شر هر شخص یا چشم حسودی در پناه خدا می‌آورم، خداوند تو را شفا بخشد، با نام خدا برای دعا می‌خوانم.»



سوره‌ی حاقه

معرفی سوره: سوره‌ی "حاقه" مکی است و بعد از سوره‌ی "مُلک" نازل شده و شامل ۵۲ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل:

در سوره‌ی قلم إجمالاً به روز قیامت اشاره شد و رفتار کفار نسبت به قرآن مورد نکوهش قرار گرفت؛ در این سوره نیز به تفصیل به بحث قیامت پرداخته، نمونه‌هایی از تکذیب گذشتگان بیان شده و بر قطعیت تنزیل قرآن از نزد خداوند تأکید شده است.

محور سوره:

- ۱- قیامت و شرح تکذیب امت‌های گذشته و گروه‌بندی مردم در آخرت.
- ۲- اثبات صدق قرآن به عنوان کلام خدا و براءت پیامبر از تهمت‌های گمراهان.

سوره دارای پنج مبحث است:

مبحث اول: منکران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ۝۱ مَا الْحَاقَّةُ ۝۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۝۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۝۴ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۝۵ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۝۶ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ ۝۷ نَحْلٌ ۝۸ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۝۹ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَةُ ۝۱۰ فَخَصَّوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۝۱۱ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۝۱۲ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْذُنٌ وَعَايَةٌ ۝۱۳

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

آن حقیقت راستین ﴿۱﴾ چیست آن حقیقت راستین! ﴿۲﴾ و تو چه می‌دانی که چیست آن حقیقت راستین! ﴿۳﴾ ثمود و عاد آن واقع‌هی کوبنده را تکذیب کردند ﴿۴﴾ اما ثمود پس با فریادی مرگبار نابود گشتند ﴿۵﴾ و اما عاد پس به وسیله‌ی تندبادی سرکش به هلاکت رسیدند ﴿۶﴾ هفت شب و هشت روز پیایی آن (تندباد) را بر آن‌ها به حرکت درآورد، پس مردم را در آن (مدت) فرو افتاده می‌دیدى گویی تنه‌های نخل توخالی‌اند ﴿۷﴾ پس آیا از ایشان هیچ برجای مانده‌ای می‌بینی! ﴿۸﴾ و فرعون و اقوام قبل از او و (مردمان) شهرهای زیر و رو شده، با گناه پیش آمدند ﴿۹﴾ پس، از فرستاده‌ی پروردگارشان سربیزی کردند، آن‌گاه (خداوند) با گرفتگی سخت، آنان را فروگرفت ﴿۱۰﴾ یقیناً چون آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی روان سوار کردیم ﴿۱۱﴾ تا این‌که آن را برایتان پندی قرار دهیم و گوش‌های فراگیر آن را فرا گیرند ﴿۱۲﴾

توضیحات:

الْحَاقَّةُ: از آسمای قیامت است، زیرا ثبوت وقوع آن حقیقی و قطعی است و هیچ شکّی در آن نیست و تمام وعد و وعیدهای آن حقیقی است و تمامی حقایق را بر کافران هویدا می‌گرداند. مَا الْحَاقَّةُ: استفهام در این جا جهت بیان عظمت و حقانیت آن روز بزرگ است که علم برپایی آن منحصرأ در نزد خداوند است. ثَمُود: قوم پیامبر صالح. عاد: قوم پیامبر هود (مراجعه شود به سوره‌ی فجر) الْقَارِعَةُ (قرع): در هم کوبنده، از آسمای قیامت. الطَّائِفَةُ (طغی): می‌تواند حاوی دو منظور باشد: ۱- اشاره به عذاب قوم ثمود، یعنی صاعقه‌ای که شدت آن از حد تجاوز می‌کرد ۲- اشاره به سبب هلاکتشان که سرکشی و طغیان بود. ریح: باد، توفان. صَرْصَر (صَرَ): بسیار سرد و پر سر و صدا، لفظ "صَرَ" شدت را می‌رساند و تکرار آن دلالت بر استمرار و دوام آن توفان شدید دارد. عَائِيَةً (عتا): سرکش و غیرقابل تحمل در تندی و سردی. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ: آن باد را بر آن‌ها گماشت؛ اصل تسخیر یعنی استعمال یک چیز با اقتدار و قوت، و در این جا یعنی آن توفان با اقتدار کامل بر آن‌ها مسلط گردید. حُسُومًا (حَسَم): پی در پی و بدون انقطاع، نحس. صَرْعَى (صرع) ج صرعى: فرو افتاده بر زمین و مُرده. أُعْجِزَ: تنه‌ی درخت. خَاوِيَةً (خَوَى): میان تهی و پوچ و توخالی. در این تشبیه قوم عاد به خاطر بلندقامتی به نخل و به خاطر گرفته شدن روح و هلاکتشان به نخل توخالی (خاویه) تشبیه شده‌اند، و گفته شده توفان به گونه‌ای بوده که از دهان وارد بدن آن‌ها

شده و هر چه را در درون خود داشتند از پایین همراه خود بیرون می‌ریخته است و سپس جسد پوچ و بی روح آن‌ها همچون تنه‌های پوچ نخل‌های بی‌سر بر زمین می‌افتاد. **بَاقِيَّةٌ (بَقَى):** بقیه و اثر، یعنی آیا آثاری از آن‌ها باقی ماند که تو مشاهده کنی؟ **جَاءَ فِرْعَوْنُ:** فرعون آمد؛ مرتکب شد و رفتار نمود. **مَنْ قَبْلَهُ:** امت‌های کافر پیش از فرعون مثل عاد ثمود. **الْمُؤْتَفِكَاتُ ج مؤتفكة:** در اصل به معنای وارونه شدن است و به قریه‌های قوم لوط اطلاق می‌شود، زیرا به سبب عذاب، خانه‌هایشان زیر و رو شده و در حقیقت بر سر آن‌ها برگردانده شد و یا این که از حقیقت به سوی باطل و از حلال به سوی حرام چرخیدند. **خَاطِلَةٌ:** کارهای خطا، اشتباه و گناه که شامل نافرمانی، کفر و ... بود. **عَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ:** هر کدام از این‌ها، یعنی فرعون، قوم لوط و دیگر اقوام کافر نسبت به فرستاده‌ی پروردگارشان نافرمانی کردند. **أَخَذَهُمْ:** آن‌ها را گرفت یعنی گرفتار عذاب کرد. **رَابِعَةٌ (رَبَا يَرْبُو):** زیادت در شدت و عذاب یعنی با شدت افزون. **طَغَى الْمَاءُ:** آب که طغیان کرد و همه چیز را فرا گرفت. **حَمَلْنَاكُمْ:** شما را حمل کردیم، منظور آباء و اجداد ما هستند که به‌وسیله‌ی کشتی نوح نجات یافتند. **الْجَارِيَةِ:** کشتی که بر آب جاری می‌گردد، کشتی روان. **لِنَجْعَلَهَا:** ضمیر "ها" به واقعه‌ی توفان نوح برمی‌گردد که سبب هلاکت کافران و نجات مؤمنان شد. **تَعَهَا (وَعَى):** آن را به خاطر بسپارد و فرا گیرد. **أُذُنٌ وَاعِيَةٌ:** گوش فراگیر و یاددارنده.

مفهوم کلی آیات:

سؤال درباره‌ی قیامت به قصد انکار آن مسأله‌ای جدید نبوده و نخواهد بود، بدین خاطر خداوند در مواضع متعددی از قرآن به آن پرداخته و از جوانب مختلف سعی بر اثبات آن نموده است. اما در کنار تمامی دلایل و براهین محکم در این بحث، گاهی نیز (همانند این سوره) به رفتار با منکرین قیامت اشاره نموده است تا بدین وسیله جلوه‌های عبرت‌آمیزی را پیش چشم و گوش ما قرار دهد و ذهنیت را از طرح شبهه و پرسش‌های مخرب و بی‌فایده به سوی جست‌وجوی حقیقت و تقویت یقین و اعتقاد نسبت به قیامت سوق دهد و آن را آویزه‌ی گوش سازد و با ترسیم چگونگی هلاکت مکذبان قیامت، گوشه‌ای از تحقق عدالت خداوند به نمایش گذاشته شود تا همه دریابند که خداوند از ظالمان و مکذبان غافل نیست و در نتیجه، رستخیز برای تحقق عدالت خداوند ضروری و لازم می‌باشد.

مبحث دوم : چگونگی وقوع قیامت

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا ۚ وَنَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

ترجمه:

پس آن گاه که یک بار در صور دمیده شود ﴿۱۳﴾ و زمین و کوه‌ها از جای کنده و به یک باره در هم کوبیده شود ﴿۱۴﴾ پس آن روز واقعه قیامت رخ دهد. ﴿۱۵﴾ و آسمان بشکافد پس در آن روز سست و بی‌بنیاد باشد ﴿۱۶﴾ و فرشتگان بر کناره‌های آن (آسمان) خواهند بود و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته بر فراز خویش حمل کنند ﴿۱۷﴾ آن روز (در پیشگاه خداوند) عرضه شوید، (و) از شما هیچ نهفته‌ای پنهان نمی‌ماند ﴿۱۸﴾

توضیحات:

نکته: بعد از این که خداوند به هلاکت منکرین قیامت در امت‌های گذشته اشاره نمود در ادامه به محور اصلی سوره، یعنی بحث قیامت می‌پردازد.

نُفِخَ فِي الصُّورِ: اشاره به نفخه‌ی اول صور است که پایان‌دهنده‌ی هستی در این دنیاست. حُمِلَتِ الْأَرْضُ: زمین و کوه حمل می‌شود، یعنی از جای کنده و برداشته می‌شود. دُكَّتَا (دَكَّةً): کوه‌ها درهم کوبیده و شکسته شود و تبدیل به توده‌ای گرد و خاک گردد. الْوَاقِعَةُ: از آسمای قیامت به معنای واقع شونده. وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ: آسمان شکافته و نظم حاکم بر آن مختل شود و یکپارچگی خود را از دست بدهد و پراکنده گردد. وَاهِيَةٌ (وَهْيٌ): سستی بعد از استواری، دریدگی و پراکندگی، مشرف بر سقوط. أَرْجَائِهَا (رجو) ج رجا: اطراف، جوانب و کناره‌ها و سبب آن این است که آسمان مسکن ملائکه است و آن گاه که آسمان شکافته شود ملائکه در اطراف پناهنده شده و مضطربانه نظاره‌گر وقوع قیامت می‌شوند. عَرْشُ: منظور از عرش شاید همان عرش عظیم و بی‌مانند خداوند باشد که در آیات زیادی از قرآن بدون ذکر جزئیات به آن اشاره شده است، و یا ممکن است در این جا میزانی باشد که جهت حکم و قضاوت بین

خلایق برپا می‌شود. **ثَمَانِيَّةٌ**: هشت ملائکه یا هشت گروه یا صف از ملائکه که تعداد آن‌ها را تنها خدا خود می‌داند. **تُغَرَضُونَ**: عرضه می‌شوید، یعنی جهت محاسبه‌ی اعمالتان در دادگاه عدل الهی حاضرتان می‌کنند. **خَافِيَةٌ**: آنچه از دیگران مخفی می‌شود، رازها و کارهایی که تنها خود انسان از آن‌ها آگاهی دارد و از نگاه دیگران مخفی مانده است.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت برای خداوند بسیار آسان‌تر از آن چیزی است که بشر تصور می‌کند. کوبیده شدن کوه‌ها و زمین به همدیگر و مختل نمودن نظم کائنات تنها با إرادة‌ی خدا و دمیدنی ویرانگر از سوی اسرافیل حاصل می‌شود و این یعنی پایان دنیا و آمادگی جهت حیاتی نوین و متفاوت و البته بعد از محاکمه در دادسرای الهی که ذره ذره‌ی اعمال آشکار و نهان بندگان با دقتی فوق تصور بشر محاسبه گردد و جایگاه ابدی انسان معین شود.

مبحث سوم: پاداشی گوارا

فَأَمَّا مَنْ أَوْقَرَ كَتَبَهُ، يَمِينَهُ، فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا كِتَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢١﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢٢﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٣﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٤﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٥﴾

ترجمه:

پس اما آن که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود می‌گوید: بگیرید کارنامه‌ام را بخوانید ﴿١٩﴾ من یقین داشتم که همانا حسابم را در می‌یابم ﴿٢٠﴾ پس او در زندگی رضایتمندی است ﴿٢١﴾ در بهشتی والا ﴿٢٢﴾ میوه‌هایش در دسترس است ﴿٢٣﴾ بخورید و بنوشید گوارا، به پاداش آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده‌اید ﴿٢٤﴾

توضیحات:

يَمِينُهُ: به دست راست و از جهت راست او. **هَؤُلَاءِ**: اسم فعل امر است و دارای دو لغت مد "هَاء" و قصر "ها" است و حرف "م" علامت جمع آن است همان گونه که مثنای آن "هَاءُما" است. در معنای "تعالوا" (بشتابید) و "خُذُوا" (بگیرید) استعمال می‌شود و معنای دوم شایع‌تر است؛ کاربرد این لفظ در این جا به خاطر نشاط و خوشحالی مؤمن بعد از گرفتن نامه‌ی

اعمالش است. **کِتَابِیَّة** (کتابی): نامه‌ی اعمال، حرف "ها" در «کتابیه، حسابیه، مالیه و سلطانیه» اصطلاحاً هاء سکت نام دارد و ضمیر نیست و تأثیری در معنا ندارد، بلکه جهت حفظ قافیه‌ی آیات آمده است. **ظَنَنْتُ**: در اصل به معنای گمان است اما در این جا به معنای یقین و اعتقاد کامل آمده است چنانچه گفته‌اند: هر ظنی در قرآن از جانب مؤمن یقین و از جانب کافر شک را می‌رساند، و یا گفته‌اند: ظن دنیا شک و ظن آخرت به معنای یقین است. نکته: شک عبارت است از: تردد ذهن بین دو چیز بدون برتری دادن یکی بر دیگری، بر خلاف ظن که جانب یکی از آن دو چیز در ذهن نسبت به دیگری برتری دارد و این برتری می‌تواند تا سرحد یقین پیش رود.

مُلاق: (مُلاق): ملاقات کننده، درباننده. **حِسَابِیَّة**: حساب و کتاب اعمال. **عَالِیَّة**: والا مرتبه و عالی قدر. **قُطُوف ج قَطُوف**: چیدنی‌ها، میوه‌ها. **دَانِیَّة**: پایین و در دسترس است به گونه‌ای که ایستاده، نشسته و حتی خوابیده می‌توان آن را چید. **هَئِنَّا (هَئَا):** "آنچه هیچ مشقت و سختی و عواقب و خیمی در پی نداشته باشد، گوارا، در این جا از لحاظ اعرابی حال است. **أَسْلَفْتُمْ (سلف):** از پیش فرستادید، در گذشته انجام دادید. **الْأَیَّامُ الْخَالِیَّة**: ایام گذشته، دنیا.

مفهوم کلی آیات:

هر کس در دنیا نسبت به آخرت و ثواب و عقاب آن، اعتقادش یقینی شد، لیاقت بهره‌مندی از رحمت الهی را نصیب خود ساخته است. بدیهی است که یقین صادق به وسیله‌ی عمل صالح ثابت می‌شود نه با شعار و سخن، و پاداش بی‌مانند آخری را در مقابل نیکوکاری و عبادت خالصانه‌ی دنیوی می‌بخشند نه با دغل کاری و گناه، و نعمت بهشتی گوارای وجود بهشتیان باد!

مبحث چهارم: کیفی بی مانند

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۖ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً ۖ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةً ۖ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۖ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ۖ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ۖ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۖ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۖ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۖ وَلَا تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۖ فَلَيْسَ لَهُ آيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ۖ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۖ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۖ

ترجمه:

و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود پس می‌گوید: ای کاش کارنامه‌ام (به من) داده نشده بود! ﴿۲۵﴾ و از حساب خویش خبردار نشده بودم! ﴿۲۶﴾ ای کاش آن (مرگ) پایان‌دهنده بود! ﴿۲۷﴾ مالم چیزی را از (عذاب) من برطرف نساخت. ﴿۲۸﴾ قدرتم از (دست) من برفت ﴿۲۹﴾ (گفته شود): او را بگیرید و در زنجیرش کنید ﴿۳۰﴾ سپس او را در آتش اندازید. ﴿۳۱﴾ آن‌گاه در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را در بند کشید ﴿۳۲﴾ همانا او هیچ گاه خدای بزرگ را باور نداشت ﴿۳۳﴾ و بر غذا دادن بینوا تشویق نمی‌کرد ﴿۳۴﴾ پس امروز برای او در این جا هیچ خویشاوندی نیست ﴿۳۵﴾ و نه خوراکی مگر از خونابه ﴿۳۶﴾ (که) جز خطاکاران آن را نخورند ﴿۳۷﴾

توضیحات:

بِشِمَالِهِ: به دست چپ و از سمت چپ آن‌ها. لُئِيتَ: حرف مشبّه بالفعل و جهت تمنّی و آرزو استفاده می‌شود. لَمْ أَوْتَ: داده نمی‌شدم. لَمْ أَذْرِ: آگاه نمی‌گشتم، خبردار نمی‌شدم. کَانَتْ: منظور مرگ دنیوی است. الْقَاضِيَةُ: قطع‌کننده، پایان‌بخش و تمام‌کننده؛ یعنی ای کاش مرگ پایان همه چیز بود و زندگی مجددی وجود نداشت. مَا أَغْنَى عَنِّي: به من نفعی نرساند و عذابی را از من برطرف نساخت. این آیه به صورت استفهامی جهت سرزنش خود هم می‌توان معنا کرد: مالم چه چیزی را از من برطرف ساخت و چه سودی برایم دربرداشت؟ هَلْكَ: از بین رفت و زائل گشت. سُلْطَان: قدرت و جاه و مقام و نسب و هر آنچه در دنیا یک شخص به آن می‌بالد. غُلُوه: او را در غل و زنجیر قرار دهید، طوق بر گردنش اندازید. جَحِيم: آتش بزرگ و شعله‌ور که در گودال جهنم افروخته شود. صَلُوه (صلا): وارد شدن به جهنم که با برافروخته کردن جهنم همراه است، زیرا جهنمیان نوعی از انواع هیزَم‌های جهنم خواهند بود. سِلْسِلَة: دنباله‌دار، پی در پی، زنجیر. ذَنْع: واحد اندازه‌گیری معادل یک گز یا نیم متر، و گفته‌اند: در این جا منظور هفتاد گز ملایکه است. فَاسْلُكُوهُ (سلک): در آن قرارش دهید، زنجیرش کنید و به بند کشید. وَلَا يَخْضُ (حض): تشویق و ترغیب نمی‌کرد. بدیهی است هر آن که از تشویق دیگران به إنفاق دریغ ورزد خود نیز هیچ گاه إنفاقی نمی‌کند و یا این که ترغیب نکردن دیگران اگر این قدر عقوبت در بر داشته باشد، پس معلوم است که إنفاق نکردن چندین برابر کیفر خواهد داشت. الْيَوْمَ: مراد روز قیامت است. هَا هُنَا: «ها» حرف تنبیه و «هنا» اسم اشاره

است، در آخرت. **حَمِيمٌ (حمّ)**: در اصل به آب گرم گفته می‌شود اما به دوست و خویشاوند صمیمی و مهربان نیز **حَمِيمٌ** گویند، شاید به خاطر گرمی محبت آن‌ها نسبت به همدیگر؛ در این جا معنای دوم یعنی دوست و خویشاوند صمیمی مراد است. **غَمِيلٍ**: خونابه، آبی که از تراوش زخم کافران در جهنم به وجود می‌آید. **الْخَاطِئُونَ ج خاطئ**: خطاکار، گناهکار.

مفهوم کلی آیات:

بی‌لیاقتی و عذاب آخروی چیزی است که کافران با کفر و بخل برای خویش برگزیده‌اند و تا همیشه نیز برایشان جاویدان خواهد ماند و دیگر نه مال و ثروت به آن‌ها سودی می‌بخشد و نه قدرت و منصب؛ از شدت خواری و پستی آرزو دارند ای کاش با این فضاحت به آن جا نمی‌رسیدند بلکه نابود می‌گشتند. اما دریغا که باید بخورند و بنوشند و بچشند از آن سفره‌ی رنگینی که با انواع کثافات و پلیدی‌ها و عذاب‌های رنگارنگ برایشان چیده شده است و حسرت حتی مُردن نیز بر دل‌هایشان بماند و حقا که این است جزای کبر و نافرمانی خداوند.

مبحث پنجم: قرآن حقیقتی بی‌گمان

سبب نزول:

بسیاری از مشرکان به جای پذیرش دعوت و تأثیرپذیری از قرآن، روی به تکذیب پیامبر به شیوه‌های مختلف می‌آوردند. یکی از این شیوه‌ها تهمت زدن بود، مثلاً ولید بن مغیره تهمت ساحری، ابوجهل تهمت شاعری و عقبه تهمت کاهنی به پیامبر می‌زدند. لذا خداوند این آیات را جهت مردود دانستن تمامی این تهمت‌ها نازل فرمودند.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿۴۴﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۵۲﴾

ترجمه:

پس قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید ﴿۳۸﴾ و به آنچه نمی‌بینید ﴿۳۹﴾ همانا آن (قرآن) بی‌شک سخن فرستاده‌ای بزرگوار است ﴿۴۰﴾ و آن گفتار شاعر نیست، (اما شما) اندکی ایمان دارید ﴿۴۱﴾ و نه سخن پیشگو، اندکی پند می‌گیرید ﴿۴۲﴾ فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است ﴿۴۳﴾ و اگر (محمد) پاره‌ای سخنان را بر ما بر می‌بست (که ما نگفته بودیم) ﴿۴۴﴾ یقیناً او را قدرتمندانه می‌گرفتیم ﴿۴۵﴾ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم ﴿۴۶﴾ پس هیچ کدام از شما بازدارنده از (عذاب) او نمی‌شد ﴿۴۷﴾ و در حقیقت آن اندرزی برای پرهیزگاران است ﴿۴۸﴾ و یقیناً ما می‌دانیم که از شما کسانی تکذیب‌کنندگان هستند ﴿۴۹﴾ و همانا آن (قرآن) حسرتی بر کافران خواهد بود ﴿۵۰﴾ و همانا آن بی‌گمان حقیقت یقینی است ﴿۵۱﴾ پس نام پروردگار بزرگ را به پاکی یاد کن ﴿۵۲﴾

توضیحات:

قَلَّا أَقْسِمُ: اقسام، "لا" در این جا زائده و برای تأکید است. بِمَا تُبْصِرُونَ...: در حقیقت خداوند به ظاهر و باطن، جسم و روح، انس و جن، خالق و مخلوق، دنیا و آخرت و قدرت ظاهری و باطنی خود سوگند می‌خورد. رَسُول: فرستاده، در این جا منظور رسول الله ﷺ است. طبق قول برخی مفسرین، مراد از رسول در این جا، جبریل است. نکته: «قول رسول بودن قرآن» با «کلام خدا بودن قرآن» منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن، تلاوت و تبلیغ و نقل قول رسول از خداوند است.

شَاعِر: آن که بر حسب خیالش سخن گوید و خداوند گفته است که فن شاعری را به پیامبر یاد نداده است و اصلاً شایسته‌ی مقام و رسالت او نیست: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ [یس: ۶۹] اما مشرکان پیوسته تهمت شاعری به پیامبر می‌زدند تا سخنان او را اوهام و خیالات جلوه دهند. قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ: منظور از "قَلَّتْ" در این جا نفی کل است، یعنی اصلاً قرآن را باور ندارند و اصلاً از آن پند نمی‌پذیرند؛ "ما" در این جا زائده و برای تأکید و "قلیلاً" صفت برای مصدر محذوف است، یعنی "تؤمنون ایماناً قلیلاً". کاهن: پیش‌گو، غیب‌دان که ادعای علم غیب می‌کند. تَنْزِيل: فرودآمده، فرستاده شده. تَقُول: نسبت دادن قول به کسی که اصلاً آن قول را نگفته باشد؛ نسبت سخن ناگفته به شخصی؛ به دروغ نیز اطلاق می‌شود. أَقْوَال: ج اقوال ج قول: از این صیغه بیش‌تر جهت تحقیر سخن استفاده می‌شود.

بِالْیَمِینِ: دو معنا از این فهمیده می‌شود: الف) مراد از یمین قدرت است، زیرا قوت و قدرت هر شخص در دست راست اوست و منظور خداوند برخورد تند و قدرت‌مندانه است. ب) مراد دست راست شخصی است که می‌خواهد به دروغ گفتاری را به خداوند نسبت دهد، زیرا مخالفت و مقابله با یک خطا بسیاری مواقع با گرفتن دست راست همراه است، یعنی جلوگیری از ارتکاب خلاف. **الْوَتِینَ:** رگ دل یا قلب که خون را به دیگر رگ‌ها می‌فرستد، أثورت که پاره شدن یا انسداد آن سبب مرگ حتمی می‌شود. **حَاجِزِینَ:** (حَجَزَ): ممانعت‌کننده، یعنی مانع رسیدن عذاب به او می‌شود تا عذاب را از او دفع کند و مانع کار خداوند شود. **تَذِکْرَةً:** یادآوری، پند و اندرز. **لَحْشَرَةٍ:** حسرت، ندامت، یعنی کافران در قیامت نسبت به انکار قرآن و عکس‌العمل‌های ناشایست خود پشیمان می‌شوند و چون پشیمانی سودی ندارد پس بر فرصت از دست رفته حسرت می‌خورند. **حَقُّ الْیَقِینِ:** (یَقِنَ): یقین از صفات علم و فراتر از معرفت و فهم است، زیرا همراه با ثبوت حکم و کسب نتیجه است و بالاترین درجه‌ی آن حق الیقین است که بر پایه‌ی یقین و قطعیت بنا شده و هیچ راه انکاری در آن باقی نمانده است. **سَبِّحْ:** تسبیح کن. معنای تسبیح، تنزیه و پاک‌داشتن خداوند از هر آن چیزی است که لایق ذات او نباشد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کلام خداست و هیچ شبهه‌ای بر آن وارد نیست اما کوتاه‌نظران حاسد که در برابر عظمت و بلاغت قرآن درمانده‌اند از درماندگی چاره‌ای جز ایراد شبهاتی بی‌اساس همچون نسبت شاعری و کاهنی به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌بینند، اما خداوند با وجود وضوح کاملی که در حقانیت قرآن و صداقت پیامبر وجود دارد فرضیه‌ای مطرح می‌کند که اگر بر فرض محال، پیامبر قصد دستبرد و تحریف کلامی از قرآن را داشته باشد به شدت با او برخورد می‌شود و خداوند اجازه‌ی این کار را هیچ گاه به او نمی‌دهد. در حقیقت این فرضیه محکم‌ترین برهان بر اثبات قرآن است که مَهر سکوت را بر دهان هر گستاخ بی‌خرد می‌زند و با بیان این وعید شدید و مرگبار، با همگان اتمام حجت می‌کند و پرواضح است که این آیات بزرگ‌ترین تأیید بر صداقت رسول اکرم در پیام‌رسانی از جانب خداوند به سوی بندگان است و هر شبهه‌ای را از او برطرف می‌سازد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- قیامت حقیقت است و شدت سختی‌های آن را کسی جز خدا نمی‌داند و بر انسان واجب است اعتقادش را به یقین برساند که یقیناً در سزایی دیگر برانگیخته، و بر مبنای عملش محاسبه خواهد شد.
- ۲- آدمی هر چقدر هم دارای سلطان و قدرت و ثروت باشد در مقابل قدرت عظیم الهی ضعیف و ناتوان است و سرگذشت امت‌های گذشته حکایت از همین حقیقت دارد.
- ۳- وقایع غیرمترقبه‌ای چون زلزله و سیل و توفان که هر روزه شاهد وقوع آن در نقطه‌ای از جهان هستیم همگی قیامت‌های کوچکی است که عبرت‌ها، آگاه‌سازی‌ها و اندرزهای شگرفی در آن نهفته است و شایسته است دل‌های به خواب رفته بیدار شود و انسان‌های از خدا بریده روی به خدا آورند: ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ [توبه: ۱۲۶]
- ۴- قیامت عرصه‌ی تجسم یافتن و به نمایش درآمدن اعمال انسان و عرضه‌شدن آن به دادگاه عدل الهی است.
- ۵- نعمت‌های بهشتی در پرتو پرهیزکاری و رضایت‌مندی خداوند حاصل می‌شود و مؤمنین بر اعمال خویش افتخار می‌کنند همان گونه که کافران در مقابل کارهای زشت و پلید خویش شرمگین و رسوا می‌شوند.
- ۶- دل خوش داشتن به نعمت‌های زودگذر دنیوی و مغرور گشتن به آن، بنیان نهادن خانه در مسیر سیل است که هیچ تضمینی بر بقای آن نیست.
- ۷- قرآن، شفاعت‌گر و حجت برای مؤمنین، و حسرت و ندامت برای کافران در قیامت خواهد بود.
- ۸- حسد سبب می‌شود دیدگان انسان بر حقایق بسته بماند و دیگران را نیز از کشف حقایق باز دارد.
- ۹- امامان بخاری و مسلم در صحیحین از ابن عمر روایت می‌کنند: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «يُذَنَّبُ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيَقْرَرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ؟ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَغْرِفُ قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَأَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ ﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾»

شخص مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می شود تا آن جا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می گستراند سپس گناهانش را برایش بر می شمارد و به او می فرماید: آیا این را می شناسی؟ و مومن می گوید: آری، پروردگار را می شناسم! سپس خداوند می فرماید: من در دنیا آن ها را بر تو پوشاندم و امروز نیز آن ها را بر تو می بخشایم، سپس نامه ای اعمال به دست راستش داده می شود. اما کافر و منافق، پس گواهان درباره ی آن ها می گویند: این ها بر پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمین باد!

۱۰- امام بخاری از ابوهریره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نُنْتَبِئُ النَّاسَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُّوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرَ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ/ کسی که به خدا و رسولش، ایمان بیاورد و نماز بخواند و رمضان را روزه بگیرد، خدا تعهد کرده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه خدا هجرت کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا به مردم، بشارت ندهیم؟ فرمود: در بهشت، صد درجه وجود دارد که خداوند آن ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است، فاصله هر درجه با دیگری، به اندازه ی فاصله ی بین زمین و آسمان است؛ پس هرگاه از خدا درخواست کردید، فردوس را درخواست کنید، زیرا که آن، بهترین و بالاترین جایگاه بهشت است و عرش خدا بر فراز آن قرار دارد و نهادهای بهشت از آن سرچشمه می گیرند.»



سوره‌ی معارج

معرفی سوره: سوره‌ی "معارج" یا "سأل سائل" مکی است و بعد از سوره‌ی "حاقة" نازل شده است و ۴۴ آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بحث قیامت، احوال کافران در آن زمان به همراه صفات نمازگزاران ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ موضوعات مشترک این دو سوره را تشکیل می‌دهند تا جایی که این سوره را تتمه و کامل‌کننده‌ی موضوعات سوره‌ی حاقه دانسته‌اند.

محور سوره: ۱- انکار قیامت و استهزا از دعوت پیامبر ۲- اوصاف نمازگزاران
سوره دارای سه مبحث است:

سبب نزول: کفار مکه پیوسته بعثت را تکذیب و پیامبر را مسخره می‌کردند؛ آنچه را که از عذاب به آن‌ها وعده داده می‌شد غیرواقع و بلکه عجیب و دروغ می‌پنداشتند تا این که یکی از آن‌ها به نام نضر بن حارث احمقانه درخواست عذاب کرد: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ «خدایا! اگر این سخنان حقیقتی از نزد توست پس بر ما باران سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما نازل کن.» [انفال: ۳۲] لذا خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ و آن شخص نیز در غزوه‌ی بدر به هلاکت رسید.

مبحث اول: درخواستی عجولانه و نابخردانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿۱﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُمْ دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِنْ رَبِّ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿۵﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۶﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿۷﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلْهِلِ ﴿۸﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿۹﴾ وَلَا يَسْأَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۱۰﴾ يُبْصَرُونَ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ يَكُونُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِيذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۲﴾ وَصَحْبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۳﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۱۴﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۱۵﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأُتَىٰ ﴿۱۶﴾ نَزَاعَةً لِّلشَّوْىِ ﴿۱۷﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿۱۹﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

خواهنده‌ای عذاب واقع‌شونده‌ای را طلبید ﴿۱﴾ برای کافران، آن (عذاب) هیچ بازدارنده‌ای ندارد ﴿۲﴾ از جانب خدایی که دارای درجات والایی است ﴿۳﴾ فرشتگان و روح در روزی که طول آن پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند ﴿۴﴾ پس صبر کن صبری زیبا ﴿۵﴾ همانا ایشان آن (عذاب) را دور می‌بینند ﴿۶﴾ و ما آن را نزدیک می‌بینیم ﴿۷﴾ روزی که آسمان چون فلز گداخته شود ﴿۸﴾ و کوه‌ها چون پشم رنگین گردند ﴿۹﴾ و هیچ دوست صمیمی از (حال) دوست صمیمی نپرسد ﴿۱۰﴾ (حال آن‌که) به همدیگر نشان داده شوند، گناهکار آرزو می‌کند کاش عوض دهد برای رهایی از عذاب آن روز پسرانش را ﴿۱۱﴾ و همسر و برادرش را ﴿۱۲﴾ و طایفه‌اش که او را پناه می‌دهد ﴿۱۳﴾ و هر کس که در زمین است همگی را، تا (شاید) او را برهاند ﴿۱۴﴾ هرگز (این آرزوی محالی است) همانا آن (آتش) شعله‌ور است ﴿۱۵﴾ پوست را به تندی از سر برکنند ﴿۱۶﴾ فرا می‌خواند کسی را که پشت کرد و روی گرداند ﴿۱۷﴾ و جمع کرد سپس ذخیره نمود ﴿۱۸﴾

توضیحات:

سَئِلٌ: پرسنده، خواستار، درخواست‌کننده. وَاقِعٌ: واقع‌شونده که وقوع آن قطعی است، صفت اول عذاب. لِّلْكَافِرِينَ: برای کافران، یعنی عذابی که قطعاً بر کافران فرود خواهد آمد. دَافِعٌ: دفع‌کننده، جلوگیری‌کننده، صفت دوم عذاب، یعنی کسی مانع رسیدن عذاب به کافران نیست. مِنَ اللَّهِ: عذابی که از جانب خداست. ذِي الْمَعَارِجِ جِ مِعْرَجٍ: (محل عروج)، اصل در معراج بالا رفتن و صعود است و در این‌جا منظور درجات عالی و مراتب بالاست که برای ملائکه قرار داده شده است؛ به معنای آسمان هم ذکر شده است، یعنی مالک آسمان‌ها (صفت برای الله). الرُّوحُ: جبرئیل ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ [قدر: ۴]. إِلَيْهِ: به‌سوی او؛ یعنی ملائکه و روح به سوی الله یا عرش او یا مکان مأموریت هر کدام از خودشان بالا می‌روند. خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ: این عروج، در روزی به بلندی پنجاه هزار سال دنیوی به طول می‌انجامد، منظور طول مدت قیامت تا تعیین تکلیف نهایی مردم است.

نکته: درباره‌ی آیه‌ی ﴿... فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ چند قول وجود دارد:

الف) بین عرش خداوند تا أسفل السافلین مسافتی به طول پنجاه هزار سال است.

ب) فاصله‌ی زمانی بین دنیا و آخرت.

ج) مدت زمان محاسبه‌ی آخروی است که برای کافران پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و برای مؤمنین بسیار اندک و زودگذر است. (تفسیر این کثیر، سوره‌ی معارج).
صَبْرًا جَمِيلًا: صبری جمیل که هیچ جزع و فزع و بی‌تابی در آن نباشد. **مُهْل**: فلز گداخته شامل مس، سرب، نقره و ... ، منظور از بین رفتن پیوستگی، استواری و انسجام آسمان است. **الْعَيْن**: چشم رنگی حلاجی شده، منظور حالات کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت است که ابتدا تبدیل به شن روان، سپس شبیه به پشم زده‌شده، و نهایتاً همچون ذرات معلق در هوا می‌گردد. **حَمِيم**: دوست و خویشاوند صمیمی. **يُصَوِّرُوهُمْ**: به همدیگر نشان داده شده و شناسانده می‌شوند؛ یعنی یک شخص، پدر، برادر، دوست و خویشان خویش را می‌بیند اما هیچ سخنی با آن‌ها نمی‌گوید. **يَوَدُّ الْمُجْرِمُ**: گناه‌کار دوست دارد و آرزو می‌کند. **لَوْ**: اگر، **كَاش**. **يَفْقِدِي**: فدیة دهد، عوض دهد، جریمه بپردازد، اصل لغت فدیة به معنای پرداخت یک چیز در مقابل چیز دیگر است و در این جا فدا کردن پدر، برادر و خویشان در مقابل رهایی از عذاب قیامت است. **صَاحِبَةٌ**: همسر، زیرا همراه و همنشین شوهر است. **فَصِيلَةٌ**: جدا شده، و به طایفه‌ی هر شخص فصیله گویند، زیرا جدا شده از پیکره‌ی آن است و حکم مفصلی از مفاصل آن را دارد. **تُؤْوِيهِ (أُوى)**: او را پناه می‌دهد و در زیر پوشش خود می‌گیرد. **لُغْلَى**: آتش جهنم که شعله‌ور است و زبانه می‌کشد. **نَزَّاعَةً**: بسیار جدا کننده. **شَوَى ج شَوَاةً**: پوست سر، گوشت ساق پا. **أَذْبَرَوْتَوَى**: پشت کرد به حقیقت و روی گرداند از طاعت، یعنی در نیت به تکذیب پرداخت و در عمل نیز فرمانبرداری و عبادت را ترک نمود. **جَمَعَ**: جمع نمود مال را. **فَأَوْعَى (وَعَى)**: آن را در ظرف قرار داد، یعنی ذخیره ساخت و حقوق متعلق به آن مثل زکات را پرداخت نکرد.

مفهوم کلی آیات:

نبی اکرم در حالی به نبوت مبعوث گردید که مشرکان غرق در شرک و کفر بودند و تغییر اعتقادات آن‌ها و اثبات حقانیت خدای یکتا بسیار دشوار و بلکه مستلزم بحث و جدل‌های فراوانی بود، لذا پیامبر از جانب خداوند با اسلوب‌هایی مختلف همچون وعد و وعید، برهان و استدلال و بیان سرگذشت گذشتگان آن‌ها را به سوی یکتاپرستی دعوت نمود، ولی افرادی از مشرکان آن قدر در منجلاّب کفر و شرکشان فرو رفته بودند که به جای خوف از عذاب، روی به درخواست آن آوردند، اما خداوند بار دیگر به تشریح خواسته‌های آن‌ها پرداخت و خصوصیات و پیامدهای این عذاب واقع‌شونده و قطعی را برایشان برشمرد و در کنار آن، نبی اکرم را نیز در مقابل تمامی جهالت‌ها و بی‌خردی‌های این گروه لجوج، به صبری پسندیده و بیا فرا خواند تا این که در زمان مناسب در مورد آن‌ها حکم نماید.

مبحث دوم: نماز گزاران واقعی

﴿۱۹﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۲۰﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۱﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۲﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۳﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۵﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۶﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَ الدِّينِ ﴿۲۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۲۹﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۱﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿۳۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۳۵﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۶﴾

ترجمه:

همانا انسان بسیار ناشکیبا آفریده شده است ﴿۱۹﴾ آن گاه که ضرری به او رسد بی‌تابی کند ﴿۲۰﴾ و چون خوبی به او رسد بخیلی نماید ﴿۲۱﴾ مگر نماز گزاران ﴿۲۲﴾ همان کسانی که بر نمازشان پایبندند ﴿۲۳﴾ و کسانی که در اموالشان حقی معین است ﴿۲۴﴾ برای درخواست کننده و بینوا ﴿۲۵﴾ و کسانی که روز جزا را باور دارند ﴿۲۶﴾ و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند ﴿۲۷﴾ (زیرا) بدون شک عذاب پروردگارشان ایمنی ناپذیر است ﴿۲۸﴾ و کسانی که شرمگاه خویش را نگاه دارند گانند ﴿۲۹﴾ مگر از همسران خود یا کنیزانشان، پس همانا آنان (در این دو صورت) نکوهش ناپذیرند ﴿۳۰﴾ آن گاه هر کس که جز آن را بجوید پس آنان همان تجاوز کارانند ﴿۳۱﴾ و کسانی که بر امانت‌ها و پیمانشان رعایت کنند گانند ﴿۳۲﴾ و کسانی که به گواهی خویش پایبند هستند ﴿۳۳﴾ و کسانی که بر نمازشان محافظت می کنند ﴿۳۴﴾ آنان در بوستان‌هایی (از بهشت) گرمی داشته شوند ﴿۳۵﴾

توضیحات:

هَلُوعًا (هلع): شدت حرص و بی‌تابی زیاد، در دو آیه‌ی بعد به تشریح این ویژگی می‌پردازد. جَزُوعًا: زیاد جزع و فزع کننده، بی‌تاب و ناشکیب در مقابل سختی‌ها و ضررها. مَنُوعًا: بسیار

ممانعت کننده و بخیل، واژه‌ی «جَزوع و مَنوع» از لحاظ اِعرابی حال مقدره برای ضمیر مستتر در «مَلُوعاً» می‌باشند. إِلَّا الْمُصَلِّينَ: مگر نمازگزارانی که خداوند آن‌ها را از صفات مذموم به دور داشته و توفیق هدایت و خوبی را به آن‌ها عنایت نموده است و دارای اوصافی حقیقی هستند که خداوند هشت مورد آن را در ادامه ذکر می‌نماید. دَائِمُونَ: مداومت دارند، یعنی بر ادای نماز در وقت خود پایبند هستند و هیچ گاه آن را به تعویق نمی‌اندازند. حَقُّ مَغْلُومٍ: نصیب و حق معین و مشخصی که می‌تواند شامل زکات باشد، چون مقدار آن معلوم و مقدر است و یا طبق رأی بعضی مفسرین، هر صدقه و خیراتی غیر از زکات را شامل شود، زیرا در این آیه مراد حقوقی است که شخص آن را بر مال خویش واجب نموده است، از این رو دارای ارزشی فوق العاده است اما زکات، حق تعیین شده از جانب خداوند است که ادای آن بر هر ثروتمندی واجب است. سَائِلٍ: نیازمندی که شخصاً درخواست کمک می‌کند. مَحْزُومٍ: نیازمندی که به سبب حیا و عزت نفس، از درخواست کمک خودداری می‌کند و باید او را شناسایی و به او کمک کرد. يُصَدِّقُونَ: باور، یقین و ایمان دارند و در عمل نیز با عبادات خویش آن را ثابت کرده‌اند. يَوْمَ الْيَاسِينَ: روز جزا، معاد. مُشْفِقُونَ (أَشْفَقَ): از عذاب پروردگارشان ترسان و بیمناک هستند، این ترس به خاطر ناچیز پنداشتن عباداتشان است. غَيْرُ مَأْمُونٍ: ناآمن، زیرا هیچ کس از عذاب خداوند مصونیت و ایمنی ندارد مگر آن که به سبب عباداتش، خداوند به او ایمنی داده باشد حال آن که در هنگام وقوع عذاب، هیچ نیرویی توان مقابله و دفع آن را ندارد. فُرُوجٍ ج فرج: شرمگاه، و در این جا مقصود حفظ عفت و پاکدامنی است. حَافِظُونَ: حفاظت کنندگانند، یعنی جلو شهوت خود را می‌گیرند و مسائل جنسی و عفت خویش را به حراج نمی‌گذارند. أَزْوَاجِهِمْ: همسران شرعی و دائمی خویش. مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ: آنچه دستان راست آن‌ها مالک آن است. اصطلاحاً یعنی کنیزانی که تحت ملکیت آن‌ها بوده و شرعاً حق همبستری با آن‌ها را دارند. غَيْرُ مَلُومِينَ: ملامت و نکوهش نمی‌شوند در صورتی که مسائل جنسی خود را تنها با همسران شرعی و کنیزان خویش مطرح کنند. ابْتَغَى (بَغَى): طلب کند. وَرَاءَ ذَلِكَ: فراتر از آن، فراتر از حدود حلال؛ زنا و بی‌عفتی. عَادُونَ (عَدَى): تجاوزگران که از حدود حلال تجاوز کرده و به حرام روی آورده‌اند. رَاعُونَ (رَعَى): رعایت کنندگانند و هیچ گاه در امانت خیانت نمی‌کنند و به عهد و پیمان‌هایشان پایبندند. شَهَادَاتٍ ج شهادة: گواهی. قَائِمُونَ: اداکنندگانند و تنها گواهی را در جایگاه خود و به صورت کامل ادا می‌کنند و بر آن پایبند هستند و هیچ گاه آن را (در صورت صحت) انکار نمی‌کنند. لفظ «قائمون» دلالت بر صلابت

در سخن و پابندی و ایستادگی نسبت به حقیقت دارد. **يُحَافِظُونَ**: محافظت می کنند بر ارکان، سنت ها و شروط نماز که مبدا خللی در آن ها به وجود آید.

نکته: در مورد تفاوت بین مداومت و محافظت بر نماز گفته اند: محافظت در مورد اذکار، ارکان، شروط، رکوع، سجود و نمازهای تطوع است اما مداومت به معنای آن است که چیزی او را از وقت نمازها و خشوع و اخلاص در نماز باز نمی دارد.

مُكْرَمُونَ: گرامی داشته شدگان، کسانی که در بهشت های پر نعمت مورد تکریم خداوند قرار خواهند گرفت.

مفهوم کلی آیات:

وجود مادی انسان را بر پایه ی حبّ دنیا و حرص بر آن و ناشکیبایی در برابر خیر و شر سرشته اند. رها ساختن وجود از زندان مادیات و پرگشودن در عالم معنویت مستوجب پیوندی عمیق و حقیقی با مبدأ خلقت یعنی خداوند است. ثمربخش ترین ابزار جهت برقراری این پیوند معنوی، نماز است که روح آدمی را با ذات خداوند پیوند می دهد و رفتارش را پیامبرگونه سامان می بخشد. اما تنها نمازگزاری می تواند به این مدارج عالی معنوی دست یابد که مصداق کامل یک نمازگزار حقیقی باشند، یعنی از یک سو رفتار مناسب و شایسته ای نسبت به نماز داشته باشند و آن گونه که باید و شاید آن را بر پای دارند و از سوی دیگر به عقاید اسلامی خویش در عمل متمسک بوده و از حدود تعیین شده ی آن پای فراتر نهند و رفتار اجتماعی خود را بر پایه ی حلال و حرام بنا نهند. بدیهی است در این صورت ارتباط روحانی انسان و خداوند شکل می گیرد، مادیات در نگاهش کمرنگ می شود و وجودش با معنویت رنگین می گردد.

مبحث سوم: آرزویی بی اساس

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٦٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٦٧﴾
 أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٦٨﴾ كَلَّا إِنَّنا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿٧٠﴾ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا لَنْحَنَ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٧١﴾ فَذَرَهُمْ مَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٧٢﴾
 خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٧٣﴾

ترجمه:

پس چه شده است کافران را که به سوی تو شتابانند! ﴿۳۶﴾ از راست و از چپ، گروه گروه ﴿۳۷﴾ آیا هر یک از آن‌ها طمع می‌ورزد که به بهشت پرنعمت درآورده شود! ﴿۳۸﴾ هرگز (چنین نیست که طمع می‌ورزند). ما آنان را از آنچه خود می‌دانند آفریده‌ایم ﴿۳۹﴾ پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند یاد می‌کنم (که) همانا ما بدون شک تواناییم ﴿۴۰﴾ بر آن‌که بهتر از ایشان را جایگزین کنیم و ما (بر آن) ناتوان نیستیم ﴿۴۱﴾ پس بگذار آن‌ها را (تا این‌که) فرو روند (در باطلشان) و بازی کنند تا آن‌گاه که ملاقات کنند روزشان را که به آن وعده داده شده‌اند ﴿۴۲﴾ روزی که از قبرهایشان به سرعت بیرون آیند گویا به سوی نشانه‌ای شتاب برداشته‌اند ﴿۴۳﴾ چشم‌هایشان فرو افتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، آن روزی است که وعده داده می‌شدند ﴿۴۴﴾

توضیحات:

فَمَالِ الَّذِينَ: چه شده و چه اتفاقی افتاده است که ...؟ قَبْلَكَ: به سوی تو. مُهْطِعِينَ ج مُهْطِع (مَهْطَع): در اصل ماده به معنای گردن کشیدن و دراز کردن گردن است و کنایه از سرعت در رفتن و هجوم آوردن است و شتر نیز در هنگام دویدن گردنش را راست می‌گیرد. همچنین به معنای نظر کردن و خیره ماندن و چشم بر نداشتن می‌آید. در آیه منظور مشرکان است که شتابان به سوی پیامبر می‌رفتند، گردن دراز کرده و به پیامبر چشم می‌دوختند تا این‌که بهانه‌ای برای استهزا جست‌وجو کنند. عَزِيزٌ ج عِزَّة (عِزْوَة): جماعات و گروه‌های جداگانه. اَيُّطْعُ كُلُّ...: این سؤال را خداوند جهت ردّ سخن کافرین مطرح نمود که گفته بودند: اگر این جماعت، یعنی اصحاب پیامبر وارد بهشت شوند پس ما قبل از آن‌ها وارد بهشت می‌شویم. بدیهی است که سخن آن‌ها جهت استهزاء و تحقیر اصحاب پیامبر و وعده‌های خداوند بود. اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ: منظور آفرینش انسان از ماده‌ی پست و بی‌ارزش، یعنی مَنی و نطفه است، یعنی مشرکان هیچ گونه تلاشی در جهت کمال خویش انجام ندادند و بر همان پستی خویش باقی مانده‌اند، اما مؤمنین پیوسته در حال ترقی و راه‌یابی به کمال هستند، پس نه تنها بر مؤمنین برتری ندارند بلکه فرسنگ‌ها از مؤمنین عقب‌ترند. الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ ج مشرق و مغرب: آوردن صیغه جمع برای مشرق و مغرب این گونه قابل توجیه است: ۱- به نسبت ایام که هر روز دارای یک مشرق و یک مغرب است ۲- به اعتبار ستارگان گوناگون، زیرا

خورشید، ماه و ستارگان هر کدام دارای مشرق و مغرب جداگانه‌ای هستند. **نُبْدِلَ خَيْرًا مِنْهُمْ:** کافران را هلاک ساخته و بهتر از آن‌ها را (خداپرستان را) جایگزین آن‌ها سازیم. **مَسْبُوقِينَ** (سبق) **ج مسبوق:** بازماندگانی که دیگران از آن‌ها سبقت گرفته‌اند و این ناتوانی بازمانده را نسبت به سبقت‌گیرنده می‌رساند؛ یعنی اگر بخواهیم آن‌ها را هلاک و دیگری را جایگزینشان کنیم هیچ قدرتی مانع کار ما نیست و اگر هم این کار را نمی‌کنیم دلیل بر ناتوانی ما نیست بلکه عذابشان را تا زمان معینی به تأخیر انداخته‌ایم. **يَخُوضُوا (خوض):** فرورفتن در اعماق یک چیز و این‌جا منظور فرو رفتن در باطل و کندوکاو در آن است. **يَلْعَبُوا (لعب):** بازی کنند و خود را بدین سان مشغول دنیا سازند. **يَوْمَهُمُ الَّذِي:** روز آن‌ها یعنی قیامت و عذابی که به استمرار وعده‌اش را به آنان داده بودیم. **أَجْدَاثَ جَ جَدَث:** قبرها. **نُصِبَ ج نَصَب:** یا نصاب: برپا داشته، منظور هر آن چیزی است که علم شده تا پرستش شود مثل بُت. **يُوفَضُّونَ (أَوْفَضَ):** به سرعت حرکت کرده و در رفتن شتاب برداشته‌اند؛ این آیه اشاره به رفتار مشرکان دارد که صبح‌گاهان با شتاب به سوی بت‌هایشان هجوم می‌آورند، از این رو خداوند، برپایی آن‌ها از قبر و شتافتن به سوی صحرای محشر را به شتافتن آن‌ها به سوی بت‌هایشان تشبیه کرده است تا بدین وسیله بی‌خردی و جهالتشان را به آن‌ها تذکر دهد که نباید از حساب آخرت غافل شوند. **خَاسِعَةً:** ذلیل، فرو افتاده و وحشت‌زده. **تَزَهَّقُهُمْ:** می‌پوشاند آن‌ها را. **ذُلَّة:** خواری و پستی، یعنی سختی‌های قیامت و وحشت از عذاب، آنان را درمانده و خوار می‌سازد.

مفهوم کلی آیات:

شنیدن همیشه دلالت بر پذیرفتن ندارد و نپذیرفتن نیز درجات مختلفی دارد. مشرکان مصداق همین قضیه بودند و علاوه بر نپذیرفتن، مسخره را نیز چاشنی گناهانشان می‌کردند و خویشتن را برتر از دیگران می‌پنداشتند. این گونه اشخاص سزاوار آنند که متقابلاً شخصیت کاذب و غرور نابجای آنان شکسته شود اما حکم خداوند همیشه برپایه‌ی حکمت است و هیچ‌گاه اُمتی عجولانه هلاک نشده‌اند مگر این که ظلم و غفلت آنان به اوج خود رسیده و تدبیر خداوند بر هلاکت آن‌ها رقم خورده باشد و چه بسا این هلاکت تا صحرای محشر نیز به تعویق افتد و این می‌تواند عذاب و مصیبتی بیش‌تر را برای آنان در پی داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- سختی‌های دنیوی همیشه دلیل بر عذاب نیست، بلکه گاهی جهت رفع درجات در بهشت است همان گونه که نعمت بر کافر، هلاکت سنگین‌تری را برای او در بر خواهد داشت.
- ۲- در قیامت هر کسی مسؤول کردار خویش است و دیگر هیچ چیز دنیوی اعم از مال و زن و فرزند و خویشاوند برای او منفعتی ندارد.
- ۳- طبیعت غریزی انسان، مادیگراست و همین سبب می‌شود حس معنوی و فطری او را تحت الشعاع قرار دهد لذا لازم است که آن را کنترل و تعدیل نمود.
- ۴- اساسی‌ترین شیوه برای کنترل امیال درونی و غریزی، ارتباط معنوی با خدا و مداومت و محافظت بر آن است.
- ۵- نمازها را باید آن گونه که شایسته است برپا داشت و رفتار خود را در رعایت حدود الهی اصلاح نمود تا اینکه اثرات مثبت و بازدارنده‌ی نماز، درون انسان را جلا بخشد و به نور ایمان روشن سازد.
- ۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌ای بارز از بردباری و شکیبایی در برابر استهزاء و دشمنی بودند لذا بر ما واجب است که در مسیر دعوت به ایشان اقتدا کنیم.
- ۷- قدرت خداوند را نمی‌توان با معیارهای دنیوی سنجید. تمام آن چیزهایی که برای ذهن انسان قابل تصور است و هر آنچه در تصورات ذهنی او نمی‌گنجد با إرادة‌ی خداوند واقع می‌شود و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]
- ۸- امامان بخاری و مسلم از عایشه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ / دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند مداوم‌ترین آن‌هاست هر چند که اندک باشد.» عادت رسول الله صلی الله علیه و آله بر این بود که هرگاه کاری را آغاز می‌نمود آن را ادامه می‌داد و ناتمام نمی‌گذاشت.
- ۹- امام مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که ما در حلقه‌های جداگانه نشسته بودیم و فرمود: «مَالِي أَرَاكُمْ عِزِينَ / مرا چه شده است که شما را در دسته‌های جداگانه می‌بینم؟» ظاهراً منظور ایشان پرهیز از تفرق و امر به اجتماع بود.



سوره‌ی نوح

معرفی سوره: سوره‌ی "نوح" مکی است و بعد از سوره‌ی "نحل" نازل شده و مشتمل بر ۲۸ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: داستان قوم نوح و هلاکت آن‌ها نمونه‌ای بارز از این آیه در سوره‌ی معارج است که ﴿إِنَّا لَفَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ یعنی: «ما قادریم بهتر از آن‌ها را جایگزین آن‌ها کنیم». همچنین به صورت متوالی این سه سوره‌ی اخیر (حاقه، معارج و نوح) در مورد مکذبین و عذاب دنیوی و اخروی آن‌ها و بیان نمونه‌هایی از شیوه‌ی تکذیب و انکار آنان بحث می‌کند و علاوه بر آن، در این سوره برای تسلا‌ی خاطر پیامبر ﷺ، زندگی نوح علیه السلام و اسلوب دعوتشان و چگونگی موضع گیری عنادآمیز قومش و سرانجام شوم آنان به ترسیم درآمده است.

محور سوره: درس‌های دعوی از قصه‌ی نوح و بیان شیوه‌ی برخورد با مکذبین.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: ایمان: توبه‌ی اعتقادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَنْفَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَرِّجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

به راستی که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم‌ت را هشدار بده قبل از آن‌که عذابی دردناک بر آن‌ها فرود آید ﴿١﴾ گفت: ای قوم من، همانا من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم ﴿٢﴾ که خداوند را پرستش کنید و از او پروا بدارید و مرا فرمان برید ﴿٣﴾ (تا خداوند) پاره‌ای از گناهانتان را برای شما ببخشد و (سرآمد) شما را تا مدتی معین به تأخیر اندازد، همانا زمان معین خداوند هرگاه فرا رسد به تأخیر انداخته نشود، اگر شما بدانید ﴿٤﴾

توضیحات:

نوح: شیخ الأنبياء نوح علیه السلام، ششمین نسل از فرزندان آدم (از نوادگان شیث بن آدم)، اولین پیامبر مرسل با طولانی‌ترین زمان حیات دعوی، یعنی ۹۵۰ سال، اولین پیامبر اولوالعزم، ساکن و مبعوث در سرزمین عراق. **عَذَابٌ أَلِيمٌ:** عذاب توفان در دنیا و آتش سوزان در جهنم. **نَذِيرٌ مُّبِينٌ:** ترساننده‌ای آشکار که دعوتش با دلیل و برهان قاطع همراه است. **أَنِ اعْبُدُونَا:** عبادت خداوند سبب ایجاد ترس و پرهیزکاری می‌شود، از این رو در پرتو آن، سخن حق را از هر شخصی می‌توان شنید و پذیرفت. در حقیقت عبادت به انسان شناخت حقیقی از خداوند می‌بخشد و همین سبب ایجاد ترس از خدا می‌گردد و نهایتاً انسان را به فرمانبرداری و تسلیم در برابر تمامی فرامین او و ا می‌دارد. **يَغْفِرْ لَكُمْ:** ایمان سبب آمرزش تمامی گناهایی می‌شود که شخص در حال کفر و شرک مرتکب شده است؛ یعنی ایمان، توبه‌ای اعتقادی است اما گناهایی که شخص بعد از ایمانش مرتکب می‌شود برای آمرزش نیاز به توبه‌ی مجدد دارد. واژه‌ی **"مِن ذُنُوبِكُمْ"** اشاره به گناهان قبل از ایمان دارد و **"مِن"** تبعیضیه است و برخی مفسرین آن را زائده دانسته‌اند، یعنی **«يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»**. **يُوَخِّرُكُمْ:** اجل انسان هیچ گاه به تأخیر نمی‌افتد (ادامه‌ی آیات) اما مراد از تأخیر أجل در این آیه ممکن است به دو صورت باشد: ۱- هلاک نشدن به وسیله‌ی عذاب و تأخیر مرگ تا زمان معین خود (یعنی هلاکت دنیوی از آن‌ها برداشته می‌شود) ۲- ایجاد برکت در عمر، یعنی به سبب ایمان، زندگی انسان ارزش معنوی و حقیقی پیدا می‌کند.

مفهوم کلی آیات:

سنت خداوند در هر قومی بر این منوال بوده که قبل از حکم بر هلاکت آن‌ها به سبب ظلم و کفرشان، پیامبری از جنس و زبان خودشان بر آنان نازل شده است تا به آنان هشدار دهد و حجت را برایشان تمام نماید. محور دعوت نوح بر اساس مبادی سه‌گانه، یعنی عبادت خدا، تقوا و اطاعت از رسول بود، زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که خداپرستی نیازی به إقامة‌ی دلایل و براهین ندارد و هر چه پیامبر می‌گوید در حقیقت تذکر و یادآوری و خط مشی برای عبادت است اما طبیعت مادی انسان، غالب اوقات بر عقل او سبقت می‌گیرد، لذا در آن زمان لازم است این نفس سرکش با وعده‌های شیرین نعمت سرگرم شود تا شاید بدین وسیله آرام و قرار گیرد و عظمت و رحمت خداوند را بهتر درک کند و سپاس‌گزاری نماید، بنابراین در ادامه‌ی آیات سوره، نوح در دعوت خویش از شیوه‌ی وعده دادن به نعمت و بیان عظمت خداوند بسیار بهره می‌برد.

مبحث دوم: تداوم و تنوع دعوت

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿١﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٢﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِيْءَآذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٣﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٤﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٥﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿٦﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿٧﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلَ لَكُمُ جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمُ أَنْهَارًا ﴿٨﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١١﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٢﴾ وَاللَّهُ أَنْتَبِتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٣﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٤﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٥﴾ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿١٦﴾

ترجمه:

(نوح) گفت: پروردگارا، به راستی که من قوم خود را شب و روز دعوت دادم ﴿۵﴾ پس دعوت من جز فرار چیزی به آن‌ها نیفزود ﴿۶﴾ و من هر بار دعوتشان دادم تا (ایمان بیاورند و) تو آن‌ها را بیمارزی انگشتانشان را در گوش‌هایشان نهادند و جامه‌هاشان بر خود پیچیدند و (بر کفر خویش) پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند ﴿۷﴾ آن‌گاه من آشکارا آن‌ها را دعوت دادم ﴿۸﴾ سپس (دعوت را) برایشان علنی ساختم و بسیار پنهانی با آن‌ها در میان گذاشتم ﴿۹﴾ پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بس آمرزنده است ﴿۱۰﴾ تا آسمان را پیاپی بر شما فرو ریزد ﴿۱۱﴾ و شما را با (بخشیدن) مال‌ها و فرزندان یاری رساند، و بوستان‌هایی برایتان قرار دهد، و برای شما جویبارهایی پدید آورد ﴿۱۲﴾ شما را چه شده است که برای خداوند، بزرگی را باور ندارید! ﴿۱۳﴾ در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید ﴿۱۴﴾ آیا ندیدید که چگونه خداوند هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید! ﴿۱۵﴾ و ماه را در میان آن‌ها پرتوافشان قرار داد و خورشید را (چراغی) درخشنده ساخت. ﴿۱۶﴾ و خداوند شما را به شگفتی از زمین رویانید ﴿۱۷﴾ آن‌گاه شما را به آن باز می‌گرداند و حیرت‌آور بیرونتان می‌آورد. ﴿۱۸﴾ و خداوند زمین را برای شما گسترده ساخت ﴿۱۹﴾ تا راه‌های وسیعی از آن را در پیش گیرید ﴿۲۰﴾

توضیحات:

لَيْلًا وَنَهَارًا: اشاره به دعوت شبانه‌روزی نوح دارد که اولین درس دَعْوَى سوره است. **إِلَّا فِرَارًا:** واکنش بسیاری از مردم نسبت به دعوت است که به جای اقبال و سعی در پذیرش، پیوسته از دعوت گریزانند اما این واکنش نامناسب نباید سبب دلسردی داعی شود و این دومین درس دَعْوَى سوره است. **جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ:** مراد قسمتی از انگشت است که جهت جلوگیری از شنیدن در گوش فرو می‌بردند. **اسْتَعْصَمُوا:** جامه‌شان را بر خود پوشاندند، به گونه‌ای که نوح را نبینند و سخن او را نشنوند و این رفتار آن‌ها، سومین درس دَعْوَى سوره است، بدین معنا که همیشه داعی، باید انتظار هر گونه مخالفتی را داشته باشد و در این میان هیچ واکنشی را از آنان عجیب و غیرمنتظره نداند. **أَصْرُوا:** اصرار ورزیدند و بر کفر خود ثابت قدم ماندند. **اسْتَكْبَرُوا:** خود را بزرگ پنداشتند و به گردنکشی پرداختند. **اسْتَكْبَرُوا:** مفعول مطلق است، یعنی استکبار شدید و گردنکشی در برابر همه کس و همه چیز؛ در این جا مراد این است که هم خودشان از قبول دعوت سرباز زدند و هم دیگران را از قبول دعوت باز داشتند و این چهارمین درس دَعْوَى سوره است، زیرا با نپذیرفتن دعوت، خود را از قبول حقیقت بی‌نیاز دانسته و به واسطه‌ی تکبر و جهالت، خویشان را از دیگران آگاه‌تر و داناتر می‌دانستند. **جَهَارًا:** به صورت جهری و آشکارا. **أَعْلَنُتُ لَهُمْ:** دعوت را برای آن‌ها علنی ساختم. **أَسْرَرْتُ لَهُمْ:** به صورت بسیار سری آن‌ها را دعوت دادم؛ این آیه پنجمین نکته‌ی دَعْوَى سوره است و آن این که تبلیغ و دعوت باید به گونه‌ها و شیوه‌های متنوع باشد و همان گونه که تأثیرپذیری در جمع نسبت به افرادی بیش‌تر است در مقابل اشخاصی نیز دعوت سری و خصوصی برای آن‌ها بسیار مفیدتر و مؤثرتر واقع می‌شود.

نکته: مراحل و شیوه‌های مختلف دعوت را طبق این آیات به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد: ۱- دعوت جهری و عمومی در محافل گوناگون با صدای بلند، که نوح پیامبری خود را در آن محافل اعلان نمود ۲- دعوت علنی که گروه گروه و افراد مختلف را علناً به قبول دعوت فرا می‌خواند ۳- دعوت سری که مخفیانه صورت می‌گیرد تا هم دعوتگر بتواند بهتر حقایق را مطرح کند و هم دعوت شونده از قبول دعوت ترسی نداشته باشد.

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ: از کفرتان برگردید و از پروردگارتان طلب بخشش کنید. **يُرْسِلِ السَّمَاءَ:** آسمان را بر شما می‌باراند، یعنی باران بر شما می‌بارد و این ششمین درس دَعْوَى است، بدین مضمون که گناه زیاد، روزی را بر انسان تنگ می‌کند و در مقابل، استغفار و برگشت از گناه سبب فراخی رزق و إعاده‌ی رحمت خداوند می‌شود، پس در هنگام قحط‌سالی و کم‌بارانی باید

مردم را به استغفار فرا خواند، همان گونه که رسول الله ﷺ نیز ما را به این عمل سفارش فرموده است. **مِذْرَآءَا (دَن):** بسیار ریزان و مداوم. **يُمِدِّدُكُمْ (مدد):** مال و فرزند زیادی به شما می‌بخشد و بدین سان شما را یاری می‌کند. **جَنَّاتٍ جَ جَنَّة:** بساتین و باغ‌ها. **أَنْهَارٍ جَ نَهَر:** جویبار و نهر. از مجموع این دو آیه علاوه بر عنایت خاص خداوند نسبت به مؤمنین، هفتمین درس دعوی سوره برداشت می‌شود، و آن این که از ابزار بسیار مؤثر در امر دعوت، ترغیب و تشویق و وعده‌های شیرین به نعمت‌های خداوند اعم از دنیوی و اخروی است. **مَا لَكُمْ:** شما را چه شده است؟ **لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ:** به خداوند امید و باور ندارید. **وَقَارًا:** سنگینی، هیبت و قدرت، یعنی چرا عظمت خداوند را درک نمی‌کنید و از او نمی‌ترسید. **أَطْوَارًا:** ج طَوْر: مراحل مختلف خلقت مثل نطفه، علقه، مضغه و ... **أَلَمْ تَرَوْا؟:** آیا ملاحظه نمی‌کنید و نمی‌بینید؟ **طَبَقًا:** طبقه طبقه و تو در تو که هر کدام بر بالای دیگری واقع است. **نُورًا:** روشنایی که زمین از شعاع آن بهره می‌برد اما در ذات خود ایجاد نور نمی‌کند. **سِرَاجًا:** چراغی که نور تولید می‌کند و همه چیز از پرتو نورش به اندازه‌ی نیاز بهره می‌برد. **أَنْتَبِتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا:** شما را همچون گیاه از زمین رویانید، منظور سه چیز می‌تواند باشد: الف) اشاره به اصل خلقت آدم که خاک است همان گونه که بستر رویش گیاهان نیز خاک است. ب) منبع تغذیه‌ی انسان که مستقیم یا غیر مستقیم از خاک است و در واقع ما پرورده‌ی خاک هستیم. ج) اگر «نباتاً» را در این آیه مفعول به بدانیم ترجمه آیه چنین می‌شود: خداوند گیاهان را از زمین برای شما رویانید. **يُعِيدُكُمْ فِيهَا:** به زمین برگردانده می‌شوید (بعد از مرگ به قبر). **يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا:** بسیار عجیب و شگفت‌آور شما را از زمین بیرون می‌آورد (رستاخیز و برانگیخته شدن از قبر). **بَسَاطًا:** همچون فرش‌ی برای شما گسترانید تا شما به راحتی بر آن آرام گیرید و زندگی کنید.

نکته: از این آیه استنباط کرده‌اند که زمین کُروی نیست حال آن که این برداشت نمی‌تواند درست باشد، زیرا گستردگی زمین نسبی است و هر چقدر محیط یک کره بزرگ‌تر باشد به همان اندازه انحنای آن کم‌تر احساس می‌شود تا جایی که تصور می‌شود اصلاً انحنایی وجود ندارد. **لِتَسْلُكُوا (سلك):** تا این که ببینایید. **سُبُل:** ج سبیل: راه‌ها. **فَجَا جَ فَج:** راه گشاده و وسیع، یعنی زمین را به گونه‌ای قرار داده که گشت و گذار در آن بسیار آسان است. از مجموع این آیات این مطلب مهم برداشت می‌شود که یکی از راه‌های پذیرش دعوت، بیان عظمت خداوند و به طور کلی خداشناسی است، زیرا اگر انسان خداوند را واقعاً آن گونه که هست بشناسد دیگر هیچ گاه نافرمانی او نمی‌کند و بدین خاطر خداوند در آیات زیادی از قرآن به معرفی خود پرداخته است و این هشتمین درسی است که از این سوره برداشت می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

مبنای دعوت نوح بر پایه‌ی تداوم و تنوع بود. تداوم و استمرار دعوت بدین معنا که هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز را خالی از تأثیر نمی‌دانست، چرا که حالات روحی انسان در زمان‌های مختلف به یک شکل نیست و چه بسا لحظات آرام و آزادی در شبانه‌روز برای آدم پیش آید که به حقایق، واقع‌بینانه‌تر بنگرد و نسبت به آن قانع و تابع شود. تنوع در دعوت یعنی به کارگیری اسلوب‌های مختلف مثل دعوت سری، جهری و علنی که هر حالت و اسلوب می‌تواند بر گروه خاصی تأثیرگذار باشد یا اسلوب وعده و وعید، بیان عظمت و معرفت خداوند، آگاه‌سازی انسان نسبت به ضعف عمومی خویش و پیامدهای مثبت و منفی قبول یا ردّ دعوت که دعوتگر باید به فراخور حال مخاطبین، از تمامی این اسالیب و حالات بهره ببرد.

مبحث سوم: شکوهی نوح از مکذبین معاند

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِيْهِمْ عَصَوْنِيْ وَاتَّبِعُوْا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَّوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢٠﴾ وَمَكْرُوهًا مَّكْرًا كُبَّرًا ﴿٢١﴾ وَقَالُوْا لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٢﴾ وَقَدْ أَضَلُّوْا كَثِيْرًا ۖ وَلَا تَرِدِ الظَّٰلِمِيْنَ إِلَّا ضَلٰلًا ﴿٢٣﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرِقُوْا فَأَدْخِلُوْا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوْا هُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ أَنْصَارًا ﴿٢٤﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ ٱلْأَرْضَ مِنَ ٱلْكَافِرِيْنَ دَيَّارًا ﴿٢٥﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَبْضُلُوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٦﴾ رَبِّ اٰغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَلَا تَرِدِ ٱلظَّٰلِمِيْنَ إِلَّا تَبٰرًا ﴿٢٧﴾

ترجمه:

نوح گفت: پروردگارا، همانا این‌ها مرا نافرمانی کردند و کسی را پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان چیزی به او نیفزود ﴿۲۱﴾ و نیرنگی بس بزرگ زدند ﴿۲۲﴾ و گفتند: هرگز خدایانتان را رها نکنید، و رها نکنید وُدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ﴿۲۳﴾ و (بدین سان) بسیاری را گمراه نمودند، (خدایا!) به ستمکاران جز گمراهی می‌فزای ﴿۲۴﴾ (پس) به کیفر گناهانشان غرق گشتند سپس به آتش درآورده شدند، پس برای خود در برابر خدا یارانی

نیافتند ﴿۲۵﴾ و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از کافران هیچ کس را برجای مگذار ﴿۲۶﴾ چرا که اگر تو آنان را برجای بگذاری بندگان را گمراه سازند و جز بدکار کافر نزنند ﴿۲۷﴾ پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را ببخشای و هر مؤمنی را که به خانه‌ام درآید و زنان و مردان مؤمن را (نیز ببخشای)، و ستمگران را جز نابودی میفزای! ﴿۲۸﴾

توضیحات:

وَاتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ: مراد از لفظ «مَنْ» ثروتمندان و رؤسای بودند که کوچک‌ترها و ضعیفان، احترام ویژه‌ای به آنان می‌گذاشتند و گوش به فرمان آن‌ها بوده و سخنان آن‌ها را بر هر گفتاری ترجیح می‌دادند فقط به خاطر آن که مال و مقام دارند و یا این که دارای پسرانی هستند که پشتیبان و قدرتشان محسوب می‌شوند هر چند ایشان هیچ منفعتی جز خسران دنیا و آخرت نصیب آنان نکردند. مَكْرُؤًا: اشاره به حيله‌ها و ترفندهایی است که کافران برای مقابله با نوح به کار می‌بردند، مثل شوراندن نادانان علیه نوح و منحرف ساختن انظار مردم به سوی خودشان با استفاده از مال و ثروت. كِبَارًا: صیغه‌ی مبالغه از «كَبِرَ» به معنای در نهایت بزرگی. لَا تَذَرُنَّ: (نون تأکید ثقیله) هیچ گاه رها نکنید. إِلَهُتَكُمْ جِ إِلَه: خدایان، منظور بت‌هایشان است که در اصل انسان‌های صالحی بودند اما بعد از وفاتشان به تحریک ابلیس، بت‌هایی به نام آن‌ها ساخته و اندک اندک مورد پرستش واقع شد که نام بزرگ‌ترین آن‌ها در ادامه ذکر می‌شود. وَدَّ: بت قبیله‌ی کلب در دومة الجندل. سُوعًا: بت قبیله‌ی هَذِل. يَعُوقُ: بت قبیله‌ی غطیف. نَسْرًا: بت قبیله‌ی حَمِيز. وَقَدْ أَضَلُّوا: مرجع ضمیر به اَصنام و رؤسا برمی‌گردد، یعنی رؤسا و ثروتمندان به واسطه‌ی این بت‌ها بسیاری را به گمراهی کشاندند. إِلَّا ضَلَالًا: مگر گمراهی بیش‌تر جهت عذاب و هلاک بیش‌تر. مِمَّا: "ما" در این جا زائده و برای تأکید است. خَطِئَاتِهِمْ جِ خَطِيئَةٍ: گناهانشان که کفر و عصیان را شامل می‌شد. اُنْصَارًا: یاورانی که عذاب را از آن‌ها برطرف سازند، مثل بت‌ها و یا کسانی که تحت الامر آنان بودند. رَبِّ لَا تَذَرْ: دعای نوح بعد از این خبر خداوند بود که ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾: «جز آن کسانی که ایمان آوردند دیگر کسی از قومت ایمان نخواهد آورد». [هود: ۳۶] این مطلب نهمین درس دعوی سوره است، یعنی هیچ گاه نباید از هدایت قومی ناامید شد مگر زمانی که تمامی حجت‌ها بر او تمام شده و کوچک‌ترین امیدی به هدایت در آن‌ها باقی نمانده باشد و چون این مطلب نیز بر ما پوشیده است از این رو هیچ گاه نباید دست از دعوت برداشت. دَيَّارًا: اصل این واژه «دَيَّوَار» است که واو قلب به یاء و سپس در همدیگر ادغام شده است؛ کسی که ساکن

(دار) خانه است یا کسی که بر روی زمین دور می‌زند و زندگی می‌کند؛ منظور این است که هیچ کافری را رها مساز مگر این که او را هلاک سازی. **إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ**: این ادعای نوح به سبب تجربه‌ی نه صد و پنجاه ساله‌ای است که پیوسته آن‌ها را دعوت داده بود تا جایی که گفته اند هر پدری دست پسرش را می‌گرفت و او را به سوی نوح می‌برد و می‌گفت: ای پسر! از این شخص دوری کن چون که دروغ‌گوست و این را پدرم به من گفته است؛ پسر نیز بعد از پدر شدن همین رفتار را با پسرش انجام می‌داد. **فَاجِرٌ**: گناهکاری که بر گناهش پایبند است. **كَفَّارٌ**: بسیار کافر و ناسپاس نعمت. **رَبِّ اغْفِرْ لِي**: تمامی مردان و زنان مؤمن از آغاز تا قیامت زیر این دعای نوح وارد می‌شوند. **لَمَّا دَخَلَ بُيُوتِي**: منظور از "بیتی" چند چیز می‌تواند باشد: مسجد، منزل یا دینم. **تَبَارَا (تبر)**: هلاکت و نابودی، و متقابلاً این آیه نیز تمامی ظالمین روی زمین را تا قیامت در برمی‌گیرد.

مفهوم کلی آیات:

نوح علیه السلام مدت نه‌صد و پنجاه سال به دعوت و تبلیغ پرداخت و در امر دعوت از هر فرصت، زمان و اسلوبی بهره برد اما آن گاه که إرادۀ هدایت از سوی خداوند نباشد دیگر هیچ اسلوبی کارساز نخواهد بود، لذا دست به دعا برداشت و از خداوند هلاکت تمامی کافران و فاجران را مسئلت داشت تا زمین از پلیدی‌های آن‌ها پاک شود و آنانی که مطیع خدا شده‌اند از وسوسه‌های فتنه‌انگیز اینان در امان بمانند و مؤمنین را نیز دعا نمود که خداوند از تقصیرات آن‌ها بگذرد و خالصانه در پرتو آئین خویش مصون دارد. آری! این سرنوشت تکذیب است و هیچ گریزی از آن نیست و هر آنچه را خدا حکم کند همان شود و کسی را نیز یارای مقابله با آن نبوده و نخواهد بود مگر برگشت به درگاه او به امید بخشش و جبران مافات و تنها این راه نجات است و بس.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- مهربانی، نرمی، حکمت، موعظه و جدل‌های مؤثر، ابزار کار یک دعوتگر است و در مقابل، تندخویی و ترشرویی آفتی است که تأثیرات دعوت را از ریشه می‌خشکاند.
- ۲- نجات آدمی در پرتو سه اصل شکل می‌گیرد: عبادت، تقوا و اطاعت از پیامبر ﷺ.
- ۳- نصرت و هلاکت هر امت، زمان‌های خاصی را می‌طلبد که هیچ تقدیم و تأخیری در آن نیست.
- ۴- تداوم و تنوع، از خصایص مشترک دعوت پیامبران است و شایسته‌ی هر دعوتگری است که خود را به آن بیاراید.

۵- ایمان به خداوند چیزی جز اقرار به عظمت و سپاس نعمت نیست و هر چه ایمان فزونی یابد نعمت فراوان تر می شود، در مقابل، کفر شامل تکبر در برابر خداوند و ناسپاسی در برابر نعمت است و هر چه بیش تر شود محرومیت از نعمت نیز فزونی می یابد مگر این که خداوند هلاکت را در قالب نعمت ایراده کرده باشد.

۶- تفکر در آفرینش و آگاهی از نعمت های الهی سبب ایجاد و تقویت ایمان می شود.

۷- آن گاه که تمامی حجت ها بر ظالمین تمام شود انسان می تواند برای پاک سازی زمین از پلیدی های ذاتی و اعتقادی کافران دعا کند و نابودی آن ها را طلب نماید.

۸- از مظاهر عدل خداوند، عقوبت ظالم و حمایت مومن است، بنابراین ظالم هیچ گاه از دست انتقام و خشم الهی در امان نخواهد بود و مومن نیز همیشه خدا را یاریگر و همراه خود می بیند و این سنت پایدار خداوند در هستی است.

۹- روابط ایمانی باید قوی تر و استوارتر از رابطه ی خویشاوندی باشد و مبنای رفتار مردم باید بر پایه ی ایمان و تقوا باشد تا نسب و طایفه.

۱۰- چندین مرتبه در قرآن از هفت آسمان یاد شده اما برای ما مبهم مانده است که منظور حقیقی از این هفت آسمان چیست و چند آسمان از آن برای ما قابل رؤیت است؟ مشهورترین جوابی که به این مسأله داده اند این است که هر آنچه از ماه و ستارگان و سیارات قابل دیدن است مربوط به نزدیک ترین آسمان به زمین یعنی آسمان دنیاست و شش آسمان دیگر برای ما قابل رؤیت نیست و جزء امور غیبی است که باید به آن ایمان داشت.

۱۱- در مسند احمد، سنن ترمذی و سنن ابو داود از ابوسعید خدری روایت شده که او از

پیامبر ﷺ شنیده است: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلْ طَعَامُكَ إِلَّا تَقِيٌّ/ جز با

مومن همنشینی نکن و غذایت را جز پرهیزکار نخورد.»



سوره‌ی جن

معرفی سوره: سوره‌ی "جن" یا "قُلْ أُوحِيَ" مکی است و بعد از سوره‌ی "اعراف" نازل شده و شامل ۲۸ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی نوح چگونگی مخالفت معاندان وحی و نبوت و سرانجام شوم آنان را به تصویر کشید تا هشداری برای دشمنان وحی در عصر نبوت باشد و سوره‌ی مبارک جن با بیان پذیرش رسالت آسمانی توسط جنیان، آن معاندان را مورد تحقیر و توبیخ قرار می‌دهد که چگونه از آن حقیقت آشکار غافل و محروم مانده‌اند.

محور سوره: جنیان و موضع‌گیری آنان در برابر وحی و قرآن.

سوره دارای چهار مبحث است:

سبب نزول: در صحیحین از ابن عباس نقل شده است زمانی که رسول الله ﷺ در منطقه‌ی نخله همراه با اصحاب مشغول نماز بودند گروهی از جنیان حاضر شده و به قرائت پیامبر گوش دادند و قرآن در قلب آن‌ها جای گرفته و ایمان آوردند. سپس به سوی قومشان رفته و حکایت شنیدنشان را برای آن‌ها تعریف کردند و آنان را به ایمان دعوت نمودند. خداوند نیز رفتار جنیان در برابر قرآن را برای پیامبرش تعریف نمود تا باعث تقویت قلب ایشان و مومنین و هم هشداری برای کافران باشد. خداوند در سوره‌ی احقاف نیز به استماع جنیان اشاره کرده است.

مبحث اول: حکایت ایمان جن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الْرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنُفْشِرَنَّ لِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن (به قرآن) گوش فرا دهند، پس گفتند: بی گمان ما قرآنی شگفت شنیدیم ﴿۱﴾ که به سوی راستی راهنمایی می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگارمان شریک نمی سازیم ﴿۲﴾ و به راستی که شکوه پروردگار ما بس والاست، همسری و فرزندی نگرفته است ﴿۳﴾ و همانا نادان ما پیوسته بر خداوند یاوه سرایی می کند ﴿۴﴾ و ما گمان می بردیم که انس و جن هیچ گاه بر خدا دروغ نمی بندند ﴿۵﴾ و همانا مردانی از انس به سوی مردانی از جن پناه می برند پس بر سرکشی آن ها افزودند ﴿۶﴾ و آن ها - چنان که شما گمان بردید - پنداشتند که هرگز خداوند کسی را بر نمی انگیزد ﴿۷﴾

توضیحات:

نَقَرٌ: گروهی بین سه تا ده نفر. عَجَبًا: عجیب و شگفت از جهات مختلف، مثل فصاحت و بلاغت، پند و اندرز و موعظه گری. الرُّشْدُ: حقیقت و درستی، رستگاری و نجات. وَلَنْ نُشْرِكَ: دلالت بر این مطلب دارد که آن ها نیز مشرک بودند و به واسطه‌ی اِستماع قرآن ایمان آورده اند. تَعَالَى: بلند مرتبه و والاست. جَدُّ: بزرگی و عظمت، و منظور از «جَدِّ رِبَّنَا»، قدرت، فرمانروایی، نعمت ها و آیات بی شمار پروردگار است. مَا اتَّخَذَ: اختیار نکرده و برگزیده است. صَاحِبَةٌ: همسر، زن. سَفِهُنَا: بی خرد و نادان از بین ما؛ منظور گناه کاران و مشرکان از بین خود جنیان است که سردهسته‌ی آنان ابلیس بود. شَطَطًا: زیاده روی در شرک و کفر و دوری از حق و عدل، در اصل به معنای تجاوز از حد است. وَأَنَا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ...: این سخن جنیان اشاره به یکی از اسباب گمراهی ملت ها در طول تاریخ بشریت دارد، و آن عبارت است از اعتماد و اعتقاد بیش از حد به سخنان کسانی که در حکم مُرْشِد و بزرگ تر هستند و هر چه بگویند با حُسن نیت و بدون دلیل پذیرفته می شود و این اعتماد در بسیاری از مواقع تا به جایی می رسد که بر سخن خدا و پیامبر نیز برتری می باید و مخالفت با آن ننگ و عار محسوب می شود. رَهَقًا: گناه، اِرتکاب حرام، سرکشی و طغیان و آنچه حقیقت را می پوشاند، ترس. وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ...: این آیه اشاره به این عادت عرب جاهلی دارد که هر گاه یک نفر از آن ها مجبور می شد شب را در بیابانی بگذرانند از ترس و برای محافظت از خود، این ورد را تکرار می کرد: «أَعُوذُ بِسَيِّدِ هَذَا الْوَادِي مِنْ سُفْهَاءِ قَوْمِهِ». «پناه می برم به بزرگ این دشت از شر نادانان قومش». منظورشان از سیدِ وادی بزرگان جن بود. جنیان نیز هرگاه این را می شنیدند می گفتند: «سَدْنَا الْإِنْسَ وَالْجِنَّ». «بزرگ انس و جن شدیم» و

بدین سان بر گناه و تکبر جنیان افزوده می‌شد؛ و یا این که این پناهندگی انس به جن سبب ازدیاد گناه و شرک انس می‌شد؛ و یا این که بر ترس و وحشت انسیان می‌افزود. **أَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا**: این که خداوند بعد از مرگ کسی را زنده نمی‌کند و از قبر بر نمی‌انگیزد و یا این که خداوند دیگر هیچ گاه پیامبری را بر نخواهد انگيخت. قول اول صحیح‌تر است.

مفهوم کلی آیات:

سخن جنیان نمونه‌های بارزی از وجوه و صفات روشن‌گر قرآن کریم است. خصوصیاتى همچون الهی بودن، بیان حقیقت و هدایت و شگفتی ممتاز آن در مقایسه با دیگر کتب آسمانی از جهت لفظ و معنا؛ همین امر سببی شد که با یک بار شنیدن در قلب جنیان جای بگیرد، پلیدی‌های شرک را از آن‌ها بزدايد، به نور ایمان مزین سازد و از آن‌ها دعوت‌گرانی مخلص بسازد. دعوت‌گرانی به سوی یکتاپرستی و نفی شرک تا آن‌ها را از پناه خلق به سوی خالق و از پوچی و بیهودگی به کمال و جاودانگی رهنمون سازد.

مبحث دوم: حراست از وحی

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٢٠﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ اللَّسْمِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَحْدِثْ لَهُ شَهَابًا رَّصَدًا ﴿٢١﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿٢٢﴾ وَأَنَا مِنْهَا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ﴿٢٣﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿٢٤﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى ؕ آمَنَّا بِهِ ؕ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ؕ فَلَا تَخَافُ بَحْصَةَ وَلَا رَهَقًا ﴿٢٥﴾ وَأَنَا مِنَّا الْمُتَسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ؕ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿٢٦﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿٢٧﴾

ترجمه:

و آن‌که ما قصد آسمان کردیم، پس آن را پرشده از نگیانانی نیرومند و سنگ‌های آتشین یافتیم ﴿۸﴾ و ما (پیش از این) در نشستگاهایی از آن برای شنیدن (به کمین) می‌نشستیم، اما هم اکنون هر کس گوش فرا دهد سنگی آتشین برای خود در کمین بیابد ﴿۹﴾ و این‌که

ما نمی‌دانیم برای کسانی که در زمین هستند اراده‌ی شر شده یا این که پروردگارشان هدایت را برایشان خواسته است ﴿۱۰﴾ و آن که از ما برخی شایستگان و برخی غیر از آنند، ما گروه‌های مختلفی هستیم ﴿۱۱﴾ و این که ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم خداوند را در زمین ناتوان سازیم و هرگز نمی‌توانیم او را با گریز (از دست عذابش) درمانده کنیم ﴿۱۲﴾ و این که چون ندای هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس که به پروردگار خود ایمان آورد از هیچ نقصان و ستمی بیمناک نباشد ﴿۱۳﴾ و این که از ما برخی فرمانبردار و برخی تجاوزگرند، پس کسانی که فرمانبردار شدند پس آنان راه حقیقت را می‌جویند ﴿۱۴﴾ و اما تجاوزگران، پس برای جهنم هیزم خواهند بود ﴿۱۵﴾

توضیحات:

مَكْنَعًا السَّمَاءَ: لمس به معنای دست زدن جهت آگاهی از یک چیز است و در این جا لمس به معنای طلب و قصد است، زیرا مطلوب و مقصود جنیان از این کار، آگاهی از خبرهای آسمان بود. مُلِئْتُ (ملی): پر شده است. حَرَسَ ج حارس: مراد ملائکه است که آسمان را در مقابل استراق سمع پاسبانی می‌کند. شَدِيدًا: قوی و نیرومند، صفت برای حَرَس. شُهَب ج شهاب: شهاب‌سنگ، تیرها و سنگ‌های آسمانی، شعله‌های برگرفته از آتش فروزان ستارگان (توضیح بیش‌تر در ذیل آیه‌ی ۵ تبارک گذشت).

نکته: عادت جنیان بر این بود که در آسمان به کمین می‌نشستند و خبرها را مخفیانه از ملائکه می‌شنیدند و به ابلیس بزرگ اطلاع می‌دادند. اما زمان بعثت رسول الله ﷺ، آسمان پر از فرشتگان محافظ و شهاب‌سنگ‌ها شد، به گونه‌ای که جنیان قدرت نزدیک شدن نداشتند و این امر برای محافظت از نزول قرآن بود، از این سبب این آیات در حقیقت شکایت جنیان به شیطان بزرگشان است.

مَقَاعِدَ لِلْسَّمْعِ: «مقاعد» جمع مقعد به معنای مکان نشستن (نشستگاه) و «لِلسَّمْعِ» جهت استراق سمع است. جنیان اقرار می‌کنند که پیش از بعثت پیامبر و تغییرات آسمان، در جایگاه‌های مختلفی از آسمان می‌نشستیم و مشغول استراق سمع و شنیدن خبرهای آسمان از ملائکه می‌شدیم و هیچ مانعی نیز وجود نداشت. فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ: مراد از لفظ «الآن» زمان بعثت رسول الله ﷺ است که شهاب‌سنگ‌ها، جنیان و شیاطین را از آسمان می‌رانند. رَصَدَ: کمین، کمین‌گاه. وَأَنَا لَا نَذَرِي أَشْرًا...: جنیان از وضعیت ایجاد شده در آسمان به این نتیجه می‌رسند که حتماً خداوند برای اهل زمین حکمی صادر کرده است اما نمی‌دانستند که این حکم

و امر مربوط به هلاکت آنهاست یا این که خداوند می‌خواهد آنها را هدایت کند. نکته‌ی قابل تأمل در این اظهار نظر جنیان آنست که ایشان شر و بدی را به خدا نسبت ندادند بلکه تنها هدایت و خوبی را به خداوند برگرداندند و این اشاره‌ای است بر این مطلب که هدایت معلق به رحمت خداوند است اما هلاکت نتیجه‌ی اعمال پلید خود انسان می‌باشد. وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ: کسانی که به درجه‌ی پاکی کامل از شرکات نرسیده‌اند و یا اصلاً پاک نشده‌اند. طَرَائِقُ ج طریقه: مذاهب و ادیان. قِدْدًا: ج قِدَّة، متفرق و مختلف مثل مومن و کافر، صالح و طالح. ظَنَنَّا: دانستیم و یقین حاصل کردیم. لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ: هرگز ما نمی‌توانیم خداوند را عاجز و ناتوان کنیم و در هر کجا از زمین که باشیم خدا بر ما إحاطه دارد. لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا: با فرار هم نمی‌توان از زیر حکم و قدرت خداوند خارج شد و خود را رها ساخت.

نکته: جنیان به گونه‌ای خدا را شناخته بودند که برایشان یقین حاصل شده بود هیچ راه فراری از خداوند مگر به سوی خودش وجود ندارد اما بسیاری انسان‌ها با وجود تمامی ادعا و فهمشان هنوز بدین درجه از معرفت نرسیده‌اند و گاهی از خداوند به چیزهای بسیار پست دنیوی پناه می‌جویند. الْهُدَى: قرآن. بَخْسًا: نقصان و اندکی، منظور نقصان پاداش و حسنات است، زیرا خداوند آن را چندین برابر جلو می‌دهد. رَهَقًا: طغیان و سرکشی و زیادت گناهان، یعنی در پناه خداوند نه از نقصان حسنات و نه از زیادت سیئات بیمی ندارد. این آیه به گونه‌ای دیگر نیز قابل بیان است: کسی که ایمان به پروردگارش آورد از حسناتش کاسته نمی‌شود که به دیگری دهند یا گناه دیگری را بر دوش او حمل نمی‌کنند که گران‌بار شود. الْقَاسِطُونَ: ج قَاسِطٌ تجاوزگران و منحرفانی که حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نیستند.

نکته: قاسط از ریشه‌ی «قَسَطَ» به معنای ظالم و تجاوزگر است اما مُقْسِط از ریشه‌ی «أَقْسَطَ» به معنای عادل و عدالت‌گستر می‌باشد.

تَحَرَّوْا (حری): قصد کرده‌اند و طلب می‌کنند. رَشَدًا: رُشد، هدایت و نجات. حَطَبًا: هیزم و اسباب برانگیختن، همان‌گونه که انسان‌های کافر نیز هیزم جهنم خواهند شد.

نکته: این آیه پایان‌بخش سخن جنیان است و ادامه‌ی آیات در مورد اهل مکه و عطف به آغاز سوره ﴿أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ است، یعنی ﴿قُلْ أُوحِيَ أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کلام خداوند است که برای ارشاد و هدایت انسیان و جنیان نازل گشته و خداوند خود نگه‌داری و حفاظت از آن را بر عهده گرفته است. در هنگام نزول به وسیله‌ی نگهبانانی بیرومند و سنگ‌هایی آتشین و در زمین با حفظ از تحریف و دستبرد معاندانی که پیوسته در

پی نامشروع جلوه دادن آن بوده‌اند. خداوند آنچه را إرادة کند به اتمام می‌رساند اگر چه بسیاری از آن ناخشنود باشند و در مقابل قدرت بی‌مانند خداوند هیچ کس را یارای مقابله نیست و همان بهتر که انسان به سوی او فرار کند ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾.

انجام هر چیز برای خداوند با اسباب و ابزار لازم همراه است هر چند که برای او تنها إرادهی امر کافیست تا آن چیز به وجود آید اما این سنتی است که خداوند آن را رعایت کرده و ما را نیز به رعایت آن سفارش نموده است. برای خداوند عدد و رقم و کم و بیش اهمیتی ندارد و آن چیزی که خداوند از ما طلب کرده است ایمان خالص و تسلیم در برابر فرمان اوست و هر کس از این منهج الهی سرکشی کند تبدیل به هیزمی خواهد شد که جهنم را بر خواهد افروخت و این همان عدل الهی است اگر آدمی از آن عبرت بگیرد.

مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی برنامه‌ی پیامبران الهی

وَالَّذِينَ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿٦٥﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿٦٦﴾ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿٦٧﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿٦٨﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٦٩﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٧٠﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٧١﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٧٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٧٣﴾

ترجمه:

و این که اگر (مردم) بر راه (حقیقت) پایدار می‌مانند بی‌گمان آب فراوانی به آن‌ها می‌نوشانیدیم ﴿١٦﴾ تا ایشان را در آن بیازماییم، و کسی که از یاد پروردگارش روی برتابد او را در عذابی سخن درآورد ﴿١٧﴾ و آن که مساجد برای خداوند است پس همراه خداوند، کسی دیگر را نخوانید ﴿١٨﴾ و آن که چون بنده‌ی خدا (محمد) به پا خاست تا او را بخواند، نزدیک بود که (جنیان) بر او هجوم آورند ﴿١٩﴾ بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و با او کسی را

شریک نمی‌سازم ﴿۲۰﴾ بگو: همانا من نه صاحب اختیار زیانی برای شما هستم و نه الزام به هدایت ﴿۲۱﴾ بگو هیچ کس مرا در برابر خداوند پناه نمی‌دهد و به جز او هرگز تکیه‌گاهی نمی‌یابم ﴿۲۲﴾ بلکه تنها تبلیغ کردن از جانب پروردگار و (رساندن) پیام‌های او را (به انجام می‌رسانم)، و هر کس که نافرمانی خدا و فرستاده‌اش کند پس همانا برای او آتش جهنم است که در آن جاودانه می‌ماند ﴿۲۳﴾ آن گاه که ببینند آنچه را که وعده داده می‌شوند پس خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف‌تر و تعدادش کم‌تر است ﴿۲۴﴾

توضیحات:

وَأَلَوْ: (وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا): پایداری کنند، مرجع ضمیر به قاسطون در آیهی قبل و یا عموم انس و جن برمی‌گردد. این آیه به دو صورت قابل توضیح است: ۱- اگر گمراهان به طریق اسلام گرایش یابند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب فراوانی به آن‌ها می‌دهد؛ یعنی روزی آن‌ها را زیاد می‌کند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ [مائده: ۶۶] ۲- اگر گمراهان بر طریق گمراهی پایداری کنند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب (مال) فراوانی به آن‌ها می‌دهد تا بدین صورت تدریجاً بر گناه آن‌ها افزوده شود و نهایتاً هلاک گردند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [انعام: ۴۴] یا ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ [مومنون: ۵۵-۵۶]. غَدَقًا: فراوان و وسیع که دلالت بر وسعت رزق و روزی دارد. لِنَفْقَتِهِمْ فِيهِ: به اعتبار اولین معنای ذکر شده در بالا، یعنی مومنین را امتحان کنیم و ایمانشان را بسنجیم، و به اعتبار معنای دوم یعنی آن‌ها را بدین‌سان در فتنه و شر گرفتار سازیم تا به هلاکت خویش نزدیک شوند. يُغْرِضُن: روی گردانی و پشت کند. ذِكْرِ رَبِّهِ: قرآن، عبادت، موعظه و به طور کلی هر آنچه آدمی را به یاد پروردگارش نزدیک می‌سازد. يَسْلُكُهُ: وارد می‌سازد، وا می‌دارد. صَعْدًا: دشوار و طاقت‌فرسا که همیشگی بوده و هیچ راحتی در آن نیست. وَأَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ: این آیه به رفتاری از هل کتاب اشاره دارد که هرگاه وارد عبادت کده‌های خود می‌شدند در کنار عبادت خداوند به عبادت چیزهای دیگری نیز می‌پرداختند، و یا این که جنیان از پیامبر درخواست کردند که اجازه دهد آن‌ها نیز همراه مومنین در مسجد برای نماز حاضر شوند، از این سبب آیه نازل شد تا بیان کند که تمامی زمین عبادت‌گاه و مسجد است و ضرورتی به حضور آن‌ها در مسجدی خاص وجود

ندارد. **عَبْدُ اللَّهِ:** پیامبر اکرم ﷺ. **يَذْعُوثُ** او را به نیایش بخواند و به عبادت او بپردازد. **لِبَدَاجٍ لُبْدَةً**، اینباشته و متراکم به گونه‌ای که بعضی نزدیک است بر سر بعضی دیگر سوار شوند.

نکته: مراد از این آیه می‌تواند دو چیز باشد: ۱- مراد جنیان است که با شنیدن قرائت پیامبر، دور ایشان ازدحام می‌کردند و حریصانه به قرآن فرا می‌دادند و پیامبر نیز از این قضیه اطلاعی نداشتند تا این که آیهی ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ...﴾ نازل شد. ۲- آن گاه که رسول الله ﷺ به عبادت پروردگار روی می‌آورد و مردم را نیز به سوی خداوند فرا می‌خواند مشرکان بر اطراف او ازدحام کرده و مانع از آن می‌شدند که مردم دعوت را بشنوند از ترس این که مبدا افرادی تابع او شوند و بدین سان می‌خواستند از نشر و گسترش دعوت جلوگیری نمایند. این قول صحیح‌تر است و با ادامه‌ی آیات تناسب معنایی بهتری دارد. **لَا أَمْلِكُ لَكُمْ:** دلالت بر این مطلب دارد که پیامبر بشری از جنس تمامی انسان‌هاست و تنها امتیاز او مقام نبوت است که در محدوده‌ی تبلیغ و إنذار به او ارزانی شده است و هیچ اختیاری در نفع و ضرر و هدایت و گمراهی کسی ندارد. **لَنْ يُجِيرَنِي:** هرگز کسی نمی‌تواند مرا پناه دهد اگر من نافرمانی امر خدا کردم و پروردگارم خواست مرا تنبیه کند. **مُلْتَحِدًا (لحد):** ملجأ و پناهگاه. **إِلَّا بِلَاغًا:** تنها ابلاغ فرمان خداوند است که پناهگاه من در برابر خشم خداوند خواهد بود. **رِسَالَاتٍ ج رسالة:** پیام‌های خداوند که پیامبر برای ابلاغ آن‌ها به سوی مردم برانگیخته شده بود. **يَغْصِي (عصى):** نافرمانی و عصیان کند.

نکته: در آیه‌ی ۲۳ مرجع ضمیر «له» و صیغه‌ی «خالدین» لفظ «مَنْ» است و چون لفظ «مَنْ» در لفظ مفرد بوده ضمیر مفرد «ه» به آن برگشته است و چون در معنا جمع است از این رو خداوند صیغه‌ی جمع «خالدین» را در مورد آن به کار برده است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا: به دو صورت قابل معناست: ۱- آن گاه که مشرکان عذاب را در دنیا و یا قیامت مشاهده کردند پس خواهند دانست که یاوران کدام یک از دو گروه مومن و کافر، ضعیف‌تر و کم‌تر هستند. ۲- مشرکان به کارشان ادامه می‌دهند تا آن گاه که عذاب را مشاهده نمایند پس در آن زمان خواهند دانست که ...

مفهوم کلی آیات:

ایمان به خداوند و پایداری و اخلاص در عبادت تنها راه نجات از دشواری‌های عذاب طاقت‌فرسای خداوند است. شرک در هر صورت و درجه‌ای در نزد خداوند مردود است و با هیچ سخن و عملی قابل توجیه نیست. این مطلب اصل و زیربنای دعوت به یکتاپرستی است و پیام پیام‌آوران الهی نیز چیزی بیش از این نبوده است. مردمان در برابر دعوت دو گروهند: یا موحد خداپرست مخلص و یا مشرک بی‌ایمان.

مبحث چهارم : داننده‌ی غیب تنها خداست.

قُلْ إِنْ أَدْرِيٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّيٓ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِٗ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدِ ابْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

ترجمه:

بگو: نمی‌دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده‌اید یا این که پروردگارم برای آن زمانی معین قرار داده است! ﴿۲۵﴾ دانای غیب است پس هیچ کس را بر غیب خویش آگاه نمی‌سازد ﴿۲۶﴾ مگر پیامبری را که از او راضی شده است پس همانا (در آن زمان نیز) از پیش روی و پشت وی نگهبانی را رهسپار می‌کند ﴿۲۷﴾ تا معلوم بدارد که به تحقیق، پیغام‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند. و (خداوند) به آنچه که در نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد برشمرده است ﴿۲۸﴾

توضیحات:

إِنْ أَدْرِي: ما أَدْرِي: "اِنْ" نافی به معنای "ما" است. مَا تُوعَدُونَ: آنچه وعده داده شده‌اید یعنی عذاب آخرت. أَمَدًا: میعاد، مدت زمان، وقت معین، مراد از آیه این است که تنها خداوند زمان دقیق برپایی قیامت را می‌داند و هیچ کس حتی پیامبران از آن آگاهی ندارند. فَلَا يُظْهِرُ: آگاه و مطلع ساخته است. إِلَّا مَن ارْتَضَى: مگر پیامبری که خداوند به رسالت او رضایت داشته باشد و او را برای امر رسالت برگزیده باشد، پس او را بر پاره‌ای امور غیبی آگاه می‌سازد که معجزه‌ای بر اثبات نبوت وی باشد، مثل عیسی که به مردم خبر می‌داد چه چیزی خورده و یا در خانه‌هایشان انباشته‌اند و یا قرآن که به عنوان معجزه پیامبر اسلام در بردارنده‌ی بسیاری امور غیبی از احوال و اخبار قیامت است تا مردم از آن‌ها عبرت بگیرند. يَسْلُكُ: روانه می‌سازد، می‌گمارد. مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ: تمامی جوانب او. رَصَد: نگهبان، مراقب و محافظ. لِّيَعْلَمَ: تا این که بداند، مراد علم ظهوری خداوند است؛ یعنی علم خداوند ظاهر و محقق گردد و بندگان آگاه شوند که پیامبران پیام‌های پروردگارشان را ابلاغ نموده‌اند. رِسَالَاتِ: پیام‌ها. أَحَاطَ: احاطه و آگاهی کامل دارد. أَخْصَى: بر می‌شمرد، می‌شمارد. عَدَدًا: عدد هر چیز را بر می‌شمرد و یا این که همه چیز را جداگانه سرشماری می‌کند.

مفهوم کلی آیات:

بدون شک وعید کافران فرا خواهد رسید و نهایت مهلتشان مرگشان خواهد بود، و این حقیقت است که مرگ هر شخص قیامت اوست و نهایت فاصله بین انسان و قیامت و وعده‌های خداوند، پایان عمر دنیوی است، پس در هر زمان احتمال آن می‌رود که قیامت هر شخصی برپا شود و او را به فرجام کارهایش برساند و فراتر از این را نه کسی غیر از خدا می‌داند و نه نیازی به دانستن آن است و هر آن کس که پیوسته از زمان آن بپرسد بی‌شک هیچ غرضی نخواهد داشت مگر آن که قصد تباه نمودن عمر خویش را داشته باشد، پس حقا که خداوند آنچه را منفعت بنده در آن است بیان کرده و هیچ ناگفته‌ی مفیدی را بر جای نگذاشته است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- محمد ﷺ پیامبر و فرستاده شده به سوی انس و جن است و همان گونه که انسان‌ها لازم است تابع شریعت او شوند جنیان نیز باید به او ایمان آورند.
- ۲- هرگاه خداوند اراده‌ی انجام کاری کند بستر مناسب را مهیا ساخته و اسباب و ابزار لازم را فراهم می‌آورد و با هر مانعی با شدت برخورد می‌کند و نابود می‌سازد.
- ۳- علم خداوند بر همه‌ی اشیاء إحاطه دارد و هیچ چیز (هرچند بسیار کوچک و ناچیز) بدون علم و اراده‌ی او نه پدید آمده و نه تغییر می‌یابد.
- ۴- علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ مخلوقی اعم از جنس و انس کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل غیبی ندارد مگر مواردی که برای برخی پیامبرانش جهت اقامه‌ی حجت بیان داشته است.
- ۵- نعمت و خوشی، امتحان خداوندی است پس هر آن که سپاس و شکرگزاری کرد روزیش افزون شود و هرکس ناسپاسی ورزد پس بداند عذاب خداوند دردناک است ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷]
- ۶- مساجد، منازل و مکان عبادت خداوند است، از این رو هیچ کس اجازه ندارد در عبادت، چیزی را شریک او سازد و دست نیاز به سوی غیر او دراز کند.
- ۷- مشرکان نه تنها خود را از قبول دعوت محروم ساخته و به تکذیب آن پرداخته بودند بلکه دیگران را از شنیدن و اندیشیدن در آن باز می‌داشتند.
- ۸- خدا و فرشتگانش یاری‌رسان مومنان موخندند و آن‌ها را در دنیا پشتیبانی و در آخرت حمایت می‌کنند اما مشرکان از چنین حمایتی محرومند.

۹- میزان توجه و حمایت خداوند به بندگانش براساس اخلاص و توجه بنده به خداست و هر چه این اخلاص و توجه بیش تر و قوی تر گردد حمایت و توجه خداوند نیز بیش تر می شود و هر چه از میزان این اخلاص و توجه کاسته شود توجه خداوند نیز کم تر می شود تا جایی که ممکن است بنده در محضر خداوند کاملاً بی اعتبار شود.

۱۰- هر آنچه پیش گوین تحت هر نام و نشانی از امور غیبی ادعا کنند بی شک باطل بوده و دروغ بستن بر خداوند و مردم محسوب می شود، از این رو دوری از آن ها واجب است.

۱۱- عالم جن، عالم ناشناخته ای است و ما انسان ها تنها از جنیان آن چیزهایی را می دانیم که خداوند در قرآن و پیامبر در احادیث برای ما نقل کرده اند. نمونه هایی از این معلومات عبارتند از:

(الف) تعریف جن: در لغت به معنای پوشش و اصطلاحاً مخلوقی غیر محسوس دارای عقل و اختیار خیر و شر که در فارسی به آن پری گویند.

(ب) اصل و زمان خلقت جن: خداوند می فرماید: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ یعنی جن را قبلاً (قبل از خلقت آدم) از آتش بدون دود آفریدیم. [حجر: ۲۷] یا (وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ) یعنی جن را از زبانه ی آتش آفریدیم. [الرحمن: ۱۵] امام مسلم از ام المومنین عایشه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ / ملائکه از نور، جن از آتش و انسان از آنچه برایتان وصف شده (گل چسپنده) آفریده شده است.»

(ج) اشکال جن: جن قادر است به شکل انسان و حیوان درآید:

امام بخاری در حدیثی طولانی در باب وکالت، از ابوهریره نقل می کند که ایشان مسؤول حفاظت گندم های زکات شد اما سه شب پیوسته شخصی به آن دستبرد می زد و هر بار که ابوهریره او را دستگیر می کرد به خاطر ادعای فقر و عیالواری او را رها می کرد، اما هر بار قضیه را به پیامبر گزارش می داد و پیامبر نیز هر بار می فرمود: او برخواهد گشت، تا این که بعد از بار سوم، آن شخص در برابر گندمی که برداشته بود به ابوهریره قرائت آیه الکرسی را یاد داد که سبب محافظت او از شیطان می شود. ابوهریره زمانی که قضیه ی سومین شب را برای پیامبر بازگو نمود ایشان فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ. تَعْلَمُ مَنْ تَخَاطَبُ مِنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَا أَبَاهُزْرَةَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ / او به تو راست گفته است ولی خود دروغ گوست، و ای ابوهریره، آیا می دانی که در این سه شب با چه کسی روبه رو شده ای؟ ابوهریره گفت: خیر، فرمود: آن شیطان بوده است.»

امام مسلم از ابوذر نقل می کند که از رسول الله ﷺ درباره ی سگ سیاه (و تفاوت آن با سگ قرمز و زرد) پرسیدم، پاسخ فرمود: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

در صحیح بخاری نقل شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ تَقَلَّتْ عَلَى الْبَارِحَةِ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا لَيَقْطَعَنَّ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمَكَنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَزَدْتُ أَنْ أُزِيظَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ / دیشب جن سرکشی با من درگیر شد تا نماز مرا به هم زند اما خداوند مرا بر او چیره گردانید. خواستم او را به یکی از ستون های مسجد ببندم تا هنگام صبح همه ی شما او را ببینید، اما به یاد سخن برادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: پروردگارا! به من قدرتی عنایت فرما که بعد از من، شایسته ی هیچ کسی نباشد.»

امام مسلم از ابوسعید خدری روایت می کند که رسول الله ﷺ درباره ی مرگ یکی از تازه دامادهای مدینه که بعد از کشتن ماری پیش آمد فرمود: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَادْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَأَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ / در مدینه جن هایی هستند که مسلمان شده اند، پس هرگاه برخی از آنها را (در شکل مار) دیدید سه روز به آنها اعلام کنید و اگر بعد از آن مطمئن شدید آن را بکشید که همانا آن شیطان است.»

د) طعام جن: استخوان و سرگین شتر که طهارت با آن جایز نیست. امام بخاری از ابوهریره نقل می کند که: رسول الله ﷺ به من دستور داد تا برای استنجاء (طهارت) سنگ بیاورم و فرمود: استخوان و سرگین حیوان نیاور. من نیز تعدادی سنگ در گوشه ی لباسم گذاشتم و در کنار ایشان قرار دادم و رفتم. سپس بعد از فراغت رسول الله از ایشان علت را پرسیدم، پاسخ داد: «هُمَا مِنْ طَعَامِ الْجِنِّ وَإِنَّهُ أَتَانِي وَفَدُ جِنٌّ نَصِيبِي وَنِعْمَ الْجِنُّ فَسَأَلُونِي الرَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُّوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرِزْوَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا / آن دو طعام جن است و گروهی از جنیان شهر نصیبین نزد آمدند و آنان بهترین جنیان بودند، پس از من توشه خواستند، من نیز از خداوند برای آنان درخواست کردم که ایشان از هیچ استخوان و سرگینی نگذرند مگر این که بر روی آن غذا بیابند.»

ه) ازدواج جنیان: ازدواج بین آنها رواج دارد، زیرا خداوند درباره ی حوران بهشتی می فرماید: ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾ یعنی: حوریان بهشتی را مردی از انسان ها و جنیان قبل از ایشان (در دنیا) لمس نکرده است. [الرحمن: ۵۶] همچنین

خداوند تصریح می‌فرماید که ابلیس از جن است و ذریه و فرزند دارند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ [الکهف: ۵۰]

و) ازدواج با انسان‌ها: ابن تیمیه می‌گوید: گاهی اوقات جنیان با انسان‌ها نیز ازدواج می‌کنند و فرزندانی نیز از آن‌ها به وجود می‌آید و این عادتی معروف بین آن‌هاست. ابراز علاقه‌ی جنیان به انسان‌ها، به کثرت ثابت شده است و این می‌تواند دلیلی بر وقوع آن نیز باشد هرچند از جهت شرع، امری ناپسند و غیر قابل پذیرش است. برخی بنابر آیه‌ی ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾ صلاحیت مشترک حوران بهشتی برای انس و جن در آخرت را به دنیا نیز تعمیم داده و آن را امری ممکن دانسته‌اند.

ز) مرگ جن: جنیان نیز همانند انسان‌ها در هنگام برپایی قیامت خواهند مُرد زیرا جنیان نیز مشمول این آیه می‌باشند: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ یعنی: «هر آنچه بر روی زمین است (انس و جن) از بین خواهند رفت». امام بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» یعنی: «پناه می‌برم به عزت تو که معبودی جز تو نیست، کسی که نمی‌میرد در حالی که جن و انس می‌میرند».

ح) اَسْمَاء جن در لغت عرب: ۱- مطلق جن (جنی) ۲- جن‌های خوب و بی‌آزار (عامر) ۳- جن‌های مزاحم کودکان (أشباح یا ارواح) ۴- جن دارای خبائث و اذیت (شیطان) ۵- جنی که حد اعلای خبائث را دارد (عَفْرِيت).

ط) اماکن و مساکن جنیان: خانه‌ها و شهرهای مخروبه و تهی از ایمان، بیابان، جنگل، کویر، اماکن نجس و حمام‌ها، کشتارگاه‌ها و طولیه‌ی شتر (معاطن الإبل)، قبرستان و خانه‌های مسکونی. در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا اسْتَجَنَعَ اللَّيْلُ أَوْ قَالَ جُنُعَ اللَّيْلِ فَكُفُّوا صَبِيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْشُرُ حِينَئِذٍ فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ الْعِشَاءِ فَخَلُّوهُمْ وَأَغْلِقْ بَابَكَ وَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَأَطْفِئْ مِصْبَاحَكَ وَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَأُولِكَ سِقَاءُكَ وَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَخَمِرْ إِنْءَاكَ وَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ تَغَرَّضَ عَلَيْهِ شَيْئًا / هنگامی که شب می‌خواهد تاریک شود - و یا این‌که تاریک شد - کودکان‌تان را (از بیرون رفتن از خانه) نگه دارید، زیرا در این وقت، شیاطین پراکنده می‌شوند ولی هنگامی که ساعتی از شب گذشت آن‌ها را آزاد

بگذارید؛ سپس در خانه‌ات را ببند و بسم الله بگو؛ و چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو؛ دهانه‌ی مشکت را ببند و بسم الله بگو؛ ظرفت را بپوشان و بسم الله بگو اگر چه قطعه چوبی باشد که فقط بخشی از آن را بپوشاند.»

ی) زشتی صورت شیطان: خداوند در مورد شجره‌ی زقوم در جهنم می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُئُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾: «درخت زقوم در عمق جهنم می‌روید. شکوفه‌ی آن همچون سرهای شیاطین است.» [صافات: ۶۴-۶۵] شیاطین بنا بر این آیه، نمادی از زشتی و بدی است. امام مسلم از ابن عمر از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: «لَا تَخْرُؤَ بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعُ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبُهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقُرْنَيْ شَيْطَانٍ / هنگام طلوع و غروب خورشید نماز نخوانید زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند.» احادیث زیادی علت این نهی را، عبادت کافرین در این دو زمان دانسته است که شیاطین نیز در پی تزیین عمل آن‌ها در این دو زمان می‌باشند.

ک) قدرت جنیان: ۱- سرعت حرکت و انتقال ﴿قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٍّ أَمِينٌ﴾: «عفریتی از جن گفتم: من آن را پیش از آن که از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم.» [نمل: ۳۹] ۲- سبقت بر انسان‌ها در بسیاری چیزها ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾: «ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به‌دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید.» [الرحمن: ۳۳] ۳- قدرت علمی و فکری ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾ یعنی آن جنیان هر چه سلیمان می‌خواست درست می‌کردند، مثل معبد‌ها، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همچون حوضچه و دیگ‌های ثابت. [سبا: ۱۳]

ل) دین جنیان: ﴿وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا﴾: «و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن، و ما فرقه‌هایی گوناگونیم.» [جن: ۱۱] که طبق آیات سوره جن، بر ادیان مختلفی هستند.



سوره‌ی مَزَمَل

معرفی سوره: سوره‌ی "مَزَمَل" مکی است و بعد از سوره‌ی "مَدَنَر" نازل شده و شامل ۲۰ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: پایان‌بخش آیات سوره‌ی جن در بحث توحید و یکتاپرستی، نبوت و ابلاغ وحی الهی است و آغازگر و بلکه محور سوره‌ی مَزَمَل در مورد خاتم پیامبران است.

محور سوره: رسول الله ﷺ حول محور دعوت و نماز شب جهت پاسداری از کیان انسانیت. **سوره دارای سه مبحث است:**

سبب نزول:

امام بخاری از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از فترت وحی سخن می‌گفت و من شنیدم که فرمود: «فَإِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَفَعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَفَرَّقْتُ بِصَرِي قَبْلَ السَّمَاءِ فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحَرَاءٍ قَاعِدٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَرُعِبْتُ مِنْهُ فَجَعَلْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ زَمَلُونِي، زَمَلُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ فَحَبِيئِي الْوَحْيُ وَتَتَابَعُ» یعنی: «روزی در حالی که راه می‌رفتم صدایی از آسمان شنیدم، نگاهم را به سوی آسمان بلند کردم، دیدم همان فرشته‌ای که در غار حرا نزد من آمده بود بر روی کرسی میان آسمان و زمین نشسته است. پس از آن صحنه ترسیدم و به نزد خانواده‌ام برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید؛ پس آن‌گاه خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ تا این سخن پروردگار: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾. بعد از این، پیوسته وحی ادامه یافت.»

در روایتی دیگر از این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ذَرُونِي وَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا قَالَ قَدْ ذَرُونِي وَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا قَالَ فَتَرَلْتُ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ یعنی: «مرا در جامه بپیچید و بر من آب سرد بریزید، پس مرا در جامه بپیچیدند و بر من آب سرد ریختند و خداوند این آیات را نازل کرد...» و به همین سبب خداوند ایشان را «مَدَنَر» یعنی «جامه بر خود پیچیده» نامید.

بسیاری از علما بر این نظرند که سوره‌ی مَزَمَل نیز به همین سبب و در پی سوره‌ی مَدَنَر و یا با اندکی تاخیر نازل شده است، و حتی برخی مفسرین، نزول سوره‌ی مزمل را بر سوره‌ی مَدَنَر مقدم می‌دانند.

مبحث اول: نماز شب عامل ثبات و استقامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ
وَرْتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ
وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ
تَبَتُّلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

ای جامه بر خود پیچیده! ﴿۱﴾ شب هنگام به پا خیز مگر اندکی (از آن) ﴿۲﴾ نیمه‌ی آن، یا این که اندکی از آن (نیمه) را (هم) بکاه ﴿۳﴾ یا اندکی بر آن (نیمه) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان ﴿۴﴾ ما به زودی گفتاری سنگین را بر تو نازل خواهیم کرد ﴿۵﴾ به راستی که شب زنده‌داری دارای موافقتی بیش‌تر (بین زبان و دل) و گفتاری استوارتر است ﴿۶﴾ بی‌گمان تو را در روز مشغله‌ی فراوان است ﴿۷﴾ و نام پروردگارت را یاد کن و چنان که باید به سوی او (از همه چیز) دل بکن ﴿۸﴾ پروردگار مشرق و مغرب، که هیچ معبودی جز او نیست پس او را وکیل (و کارساز خود) گیر ﴿۹﴾

توضیحات:

الْمَرْمِلُ (الْمَرْمِلُ): خود را پوشاننده، جامه بر سر کشیده؛ استفاده از این واژه در نزد عرب جهت ملاطفت و مهربانی با مخاطب است و هرگاه عرب بخواهد با کسی به ملاطفت رفتار کند او را با بیان حالتی که در آن لحظه مشغول به آن است صدا می‌زند مثل یا آب‌آتراب؛ در این جا نیز چون پیامبر ﷺ خود را بر زیر لباسشان پوشانده بود خداوند او را با اسم مشتق از همان حالت مورد خطاب قرار داد. قُمْ: به پاخیز و برای عبادت شبانه به پا ایست. لفظ «الَّيْل» مفعول فیه برای فعل «قُمْ» می باشد. إِلَّا قَلِيلًا: مگر اندکی از شب که به استراحت و خواب می‌گذرانی. نِصْفَهُ: نیمه‌ای از شب را به عبادت پرداز. أَوْ انْقُصْ: کم‌تر از نیمه از شب را به عبادت پرداز. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ: این که به عبادت نیمه از شب بیفزای و بیش‌تر از نیم شب را به عبادت بگذران.

نکته: در این آیات خداوند حداقل عبادت شبانه را یک سوم، حداکثر را دو سوم و حد وسط را نیمی از شب بیان داشته است.

تَرْتِیلُ: (رتل): شمرده، منظم و همراه با تدبّر.

نکته: امر به ترتیل قرآن بعد از امر به قیام لیل بدین خاطر است که تأثیرگذاری نماز به قرائت قرآن و تدبّر در آن برمی گردد و این صفتی است که نمازگزار باید آن را در تمامی نمازهایش مد نظر داشته باشد.

سَنُتْلِيكَ (لَقِي): بر تو إلقا خواهیم کرد، یعنی گفتاری به نام قرآن را بر تو نازل خواهیم نمود. قَوْلًا ثَقِيلًا (ثَقُل): قول سنگین، مراد از این سنگینی می تواند سه چیز باشد: ۱- سخنی والا مقام و دارای قدر و منزلتی بزرگ که این قدر و مقام بر تو سنگینی خواهد کرد. ۲- اوامر و نواهی و تکالیفی در آن است که بر تو و دیگر مکلفین سنگینی خواهد نمود. ۳- الفاظ قرآن به گونه ای است که فرود آمدن و به خاطر سپردن آن بر تو سنگینی می کند و حقا که بر دیگر مؤمنین هم نگره داری و حفظ آن در سینه، کاری بس سنگین است.

ثَابِتَةُ اللَّيْلِ (نِشَا): در اصل به معنای ایجاد است و در این جا منظور اوقات و لحظات پرتأثیری است که در نتیجه ی برخاستن شبانه ایجاد می شود و می توان از آن بهره های معنوی فراوانی برد. أَشَدُّ وَطْئًا: اصل «وطئ» به معنای گام نهادن و وارد شدن است و زمانی که با لفظ «أشد» همراه شود استحکام و صلابت آن را می رساند، از این رو دو مفهوم از این اصطلاح قابل فهم است: ۱- قدم نهادن در عبادت شبانه دارای پایداری بیش تر و تأثیری شگرف در وجود انسان است، زیرا زبان او با قلب او همراه تر خواهد بود. ۲- مشغول شدن به عبادت شبانه در مقایسه با عبادت روزانه دارای مشقت و دشواری بیش تری است.

أَهْوَم: استوارتر و تأثیر گذارتر. قِيلًا: (قولا)، یعنی آیتای از قرآن که در قیام شبانه قرائت می شود دارای تأثیری پایدارتر بر نفس است، زیرا حضور قلب و ذهن به خاطر سکوت و آرامش شبانه بیش تر و بستر مناسب جهت تفکر و تدبّر در معانی قرآن مهیاء تر است. مَسْبُحًا (سَبَح): اصل «سَبَح» به معنای حرکت و جریان است و به شنا «سَبَح» گویند، زیرا با حرکات دست و پا همراه است. مراد از «سَبَح» در این جا مشاغل روزانه است، زیرا انسان جهت رفع حوایج و نیازهای خویش پیوسته در حرکت و تکاپوست، بنابراین شایسته است قسمتی از شب را به عبادت اختصاص دهد و اوقات طولانی روز را به امور معیشتی خویش بپردازد. وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ: پیوسته و در هر حالت و لحظه ای از شبانه روز به یاد خداوند باش و او را در نزد خویش یاد کن و لحظه ای از یاد او غافل مشو. تَبَتَّلُ: اصل «تَبَتَّل» به معنای انقطاع است، یعنی میل و نظر خویش را از مادیات دنیوی و مشغول گشتن به آن قطع کن و خالصانه متوجه خدا باش و تنها به سوی او متمایل شو. تَبَتَّلًا: مفعول مطلق تأکیدی است. وَكَيْلُ: آن که امور را به او می سپارند و به او اعتماد می کنند.

مفهوم کلی آیات:

تبلیغ و دعوت در مقابل شرک و کفر مستلزم تقویت درون جهت برخورد با تمامی ناملایماتی است که در این مسیر خواه ناخواه به انسان روی خواهد آورد و چه بسا او را از راه صحیح و مستقیم منحرف ساخته و یا حداقل نیروی او را تحلیل بخشد. نماز شب و عبادت شبانه نخستین ابزاری است که خداوند آن را به سبب ارزش‌های فراوان آن در جهت اصلاح و تقویت نفس بر پیامبر واجب می‌سازد. ارزش‌هایی شامل آماده‌سازی قلب برای پذیرش تکلیف، تأثیر شگرف بر درون و پایداری آن و درک صحیح‌تر از مفاهیم قرآن و آیات خداوند که همه‌ی این موارد بازتابی از خلوت شبانه با خداوند خواهد بود.

مبحث دوم: استقامت در راه حقیقت

وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا حَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحِمِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَيْبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِيدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ أَلَسْمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

ترجمه:

و صبر کن بر آنچه می‌گویند و آنان را به شیوه‌ای نیکو رها کن ﴿۱۰﴾ و مرا با تکذیب‌کنندگان برخوردار از نعمت واگذار و اندکی آن‌ها را مهلت ده ﴿۱۱﴾ بی‌گمان در نزد ما زنجیرهایی سنگین و آتشی شعله‌ور است ﴿۱۲﴾ و غذایی گلوگیر و غذایی دردناک ﴿۱۳﴾ روزی که زمین و کوه‌ها به لرزه درآید و کوه‌ها به سان توده‌ی شن روان گردد ﴿۱۴﴾ همانا ما فرستاده‌ای به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست چنان‌که فرستاده‌ای به‌سوی فرعون فرستادیم ﴿۱۵﴾ اما فرعون آن فرستاده را نافرمانی کرد، پس ما نیز او را به سختی گرفتیم ﴿۱۶﴾ پس اگر کفر ورزیدی چگونه پرهیز می‌کنید از روزی که (وحشت و سختی آن) کودکان را پیر گرداند! ﴿۱۷﴾ آسمان بدان سبب شکافته باشد، وعده‌ی او انجام‌شدنی است ﴿۱۸﴾ به‌راستی که این (آیات) اندرزی است، پس هر کس که خواهد راهی را به سوی پروردگارش در پیش گیرد ﴿۱۹﴾

توضیحات:

وَاهْجُرْهُمْ: (هجس): از آن‌ها دوری کن و آن‌ها را مهجور بگذار. **هَجْرًا جَمِیلًا:** دوری کردن و ترک نمودنی زیبا و نیکو که بدون اعتراض و رو در رو شدن با آن‌ها باشد. بدیهی است که این مطلب به آغاز دعوت و قبل از مشروعیت جهاد برمی‌گردد و اشاره‌ای به مرحله‌ی اول دعوت و تبلیغ است. **ذَرْنِی وَالْمُكَذِّبِینَ:** مرا با تکذیب‌کنندگان تنها بگذار که خود می‌دانم چگونه عقوبتشان کنم. **أُولِی النِّعْمَةِ:** دارای نعمت و مال، توانگران؛ اشاره به بزرگان ثروتمند هر قومی دارد که در نظر عوام بزرگ می‌نمایند و بدین خاطر مایه‌ی گمراهی بسیاری از ضعیفان می‌گردند.

نکته: لفظ «نعمه» با فتح نون به معنای بهره‌مندی از نعمت، و با کسر (نعمه) به معنای نعمت و عطیه، و با ضم (نعمه) به معنای اثر نعمت یعنی شادابی است. **مَهْلُهُمْ (مهل):** آن‌ها را مهلت ده و با نرمی رفتار کن و در عذابشان عجله نکن. **أُنْكَال:** چ یَکَل: زنجیرهای سنگین که مجرمین را با آن در بند کنند. **جَحِیم:** در اصل به معنای برافروختگی است و به آتش جهنم جحیم گویند، چون شعله‌های آن برافروخته گردد و زبانه کشد. **ذَاغُصَّةٍ (غصن):** به آنچه سبب تنگ شدن و مسدود گشتن حلق شود غُصّه گویند که می‌تواند دارای اسباب مادی و معنوی فراوانی باشد؛ در این جا مراد غذاهای جهنمی مانند ضَرِیع (خار مغیلان) است که بعد از خوردن در گلو مانده و نه پایین و نه بالا می‌آید و بدین سان مجرای تنفس را تنگ می‌نماید. **تَرْجُفُ (رجف):** شدیداً به خود می‌لرزد. **کَیِّبًا (کتب):** در اصل به معنای انباشته و انبوه است و در این جا منظور انبوهی از شن و سنگ‌ریزه است که در نتیجه‌ی لرزش کوه‌ها بر روی هم انباشته گردد. **مَهْیَلًا (هیل):** اصل آن مهیول است (مثل مکیل و مکیول)؛ نرم و روان به گونه‌ای که با قدم گذاشتن بر آن به حرکت درآید.

نکته: سیر دگرگونی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت بدین صورت است که ابتدا با لرزشی شدید از جا کنده شده و فرو می‌ریزد و تبدیل به توده‌ای از شن نرم و روان می‌گردد، سپس این توده‌های رنگین همچون پشم رنگینی در هوا به حرکت درآمده و متلاشی می‌گردد و غبار حاصل از آن‌ها تنها سرابی از آن را برجای می‌گذارد.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَیْکُمْ: خطاب به اهل مکه، کفار عرب و تمامی کافران است و مراد از رسول، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در قیامت، گواهی علیه کافران خواهد بود و مراد از فرستاده به سوی فرعون نیز موسی است که فرعون شدیداً به مقابله با او برخاست. **أَخَذْنَا:** گرفتیم او را و در دریا غرق نمودیم. **وَبِیل (وَبیل):** سنگین و شدید و ناخوشایند. **فَکَيْفَ تَتَّقُونَ:** اگر کافر شدید پس چگونه خویش را از وحشت و سختی روزی که کودکان را پیر می‌سازد در امان می‌دارید؟ به صورت دیگری نیز این

آیه قابل معناست: پس چگونه پرهیزکار خواهید شد اگر کفر ورزید به آن روزی که کودکان را پیر می‌سازد؟ شَیْب: ج اشیب: پیر و سالخورده، و این می‌تواند حادثه‌ای حقیقی و یا مثالی از ضعف قوای حرکتی انسان در هنگام مواجهه با حوادث هولناک قیامت باشد. مُنْقَطِر: شکافنده. بِه: به سبب وحشت آن روز. مَفْعُولًا: انجام‌شدنی است و هیچ شکی در وقوع آن نیست. تَذْکِرَة: موعظه، عبرت و یادآوری‌کننده. فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ: پس هر کس که خواست در پرتو طاعت و عبادت، راه نجاتی به سوی خشنودی پروردگارش برمی‌گزیند. این آیه بدین صورت نیز قابل معناست: پس هر کس که خدا بخواهد راهی را به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.

مفهوم کلی آیات:

عقوبت کافران ممکن است مدتی به تأخیر افتد اما محال است که خداوند از آن غافل گردد و یا از آن صرف نظر کند. این سنت خداوند، بشارتی بر قلب پیامبر است که با هجوم همه جانبه‌ی تبلیغات کفرآمیز ثروتمندان و سران شرک مواجه بود. سنتی تغییر ناپذیر از نزد خداوند که هر چند مهلتی اندک را برای کافران به همراه دارد اما توأم با عذابی دردناک و غلّ و زنجیرهایی آهنین و گداخته در روزی مثال‌زدنی خواهد بود. روزی که شدت ترس و هراس آن همه چیز را در برمی‌گیرد و تمامی کائنات را در هم می‌نوردد و هیچ آمان و خلاصی از آن روز نیست مگر برای آن که از این دنیا راه نجات و خلاص خویش را پیدا کند و خود را به سرمنزل امنیت برساند.

مبحث سوم: تعامل کریمانه خداوند با بندگان

❖ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلَاثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلَاثُهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّنْ حُصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ إِنَّ عِلْمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۖ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۖ وَآخَرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقَرِّضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ يَّجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١﴾

ترجمه:

بی گمان پروردگارت می داند که تو نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را (برای عبادت) برمی خیزی، و (نیز) جماعتی از کسانی که با تو همراهند؛ و خداست که شب و روز را می سنجد؛ معلوم داشت که شما هرگز آن را تاب نمی آورید، لذا از شما درگذشت، پس بخوانید آنچه را از قرآن که (برایتان) میسر باشد؛ (خداوند) دانست که از میان شما بیمارانی خواهند بود و دیگری که در زمین سفر کرده از فضل خداوند طلب می کنند و عده ای (دیگر نیز) در راه خدا در حال پیکارند پس (اینک) بخوانید هر آنچه از آن (که برایتان) میسر شد، و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و به خداوند وامی نیکو بدهید، و آنچه برای خودتان از خوبی پیش می فرستید آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش، بهتر و بزرگ تر خواهید یافت، و از خداوند آمرزش بخواهید که بی گمان خداوند آمرزنده ی مهربان است ﴿۲۰﴾

توضیحات:

تَقُومُ: برمی خیزی برای عبادت و نماز. أَذْنَى (دنی): نزدیک تر و کم تر. ثُلَاثِي: دوسوم. ثُلُث: یک سوم. طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ: منظور اصحاب پیامبر است. وَاللَّهُ يُقَدِّرُ: گاهی روز و گاهی شب طولانی تر است و گاهی نیز یکسانند و در تمامی حالات کاملاً بر اعمال شما واقف است و مقدار عبادت شما چندان برای او مهم نیست. لَنْ تُحْصَوْهُ: نمی توانید مقدار حقیقی شب و روز را بر شمارید و یا این که توان آن را ندارید که همه یا قسمت عده ای از شب را به عبادت پردازید. فَعَتَابَ عَلَيْكُمْ: پس خداوند بر شما بخشید و تخفیف قائل شد. تيسَّرَ: میسر و ممکن شد. الْقُرْآن: در این جا مراد آیاتی از قرآن است که در نماز شب خوانده می شود، لذا مقصود اصلی از قرآن در این آیه، نماز است. در آیات دیگری نیز از لفظ قرآن به معنای مطلق نماز استفاده شده است، مثل ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ [اسراء: ۷۸] که منظور نماز صبح است، چنان که بر عکس این نیز در قرآن استعمال شده است، یعنی اطلاق لفظ نماز به معنای قرآن: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا﴾ [اسراء: ۱۱۰] که منظور آیاتی از قرآن است که در نماز قرائت می شود.

نکته: بسیاری از مفسران عبارت ﴿فَاقْرَءُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآن﴾ را دلیل بر عدم وجوب نماز شب می دانند و وجوب آن را تنها بر پیامبر بنا بر آیه ی ۷۹ سوره ی اسراء ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ ثابت می دادند. يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ: اصطلاحی برای مسافرت کردن است که در آیات دیگری نیز استفاده شده است [نساء: ۱۰۱]. يَتَقَوَّنَ: طلب می کنند. فَضَّلِ اللَّهُ: بخشش و روزی خداوند. يُقَاتِلُونَ: قتال و جنگ می کنند.

نکته: سه دلیل را خداوند جهت تخفیف در وجوب نماز شب و قرار دادن آن به عنوان سنت بیان نمود: ۱- مریضی ۲- مسافرت ۳- جهاد.

مِنْهُ: از قرآن. أَقْرِضُوا: قرض دهید، إنفاق کنید. عرب از واژه‌ی قرض جهت بیان کار نیکو و خیرخواهانه استفاده می‌کند، لذا هر دو مفهوم می‌تواند صحیح باشد: ۱- قرض دادن برای مدت معین با شرط برگشت اصل آن ۲- قرض بلاعوض مثل صدقات و خیرات. قَرْضًا حَسَنًا: خالصانه و به دور از منت و اذیت و انتظار پاداش و قدردانی. تُقَدِّمُوا: از پیش فرستاده‌اید، اعمال نیکو و خیراتی که در زمان حیات خویش انجام می‌دهید و به آخرت می‌فرستید. تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ: ثواب آن کارها را نزد خداوند خواهید یافت و چندین برابر آن برایتان نوشته می‌شود. هُوَ: اجر و ثواب آخروی. خَيْرًا: بهتر است از اجر دنیوی و آنچه در دنیا باقی گذاشته‌اید. از لحاظ اعرابی مفعول به دوم برای فعل (تجدوه) است. أَغْظَمَ أَجْرًا: از لحاظ اجر و ثواب بسیار پر اجتر است. اِمْتَغِفِرُوا اللَّهَ: از سیئات و نقصان حسنات در پیشگاه خداوند استغفار کنید.

مفهوم کلی آیات:

شکرگزاری در برابر نعمت از یک سو و اصلاح نفس سرکش در برابر آفات مادی و معنوی از سوی دیگر نیاز به عبادتی دارد که در برابر رحمت و فضل بی‌کران خداوند آبروداری کند و با اسباب فراوان اسارت نفس با صلابت مقابله نماید. بدیهی است این گونه عبادت از سوی هیچ بنده‌ای امکان پذیر نیست، از این رو بار دیگر فضل بی‌مانند خداوند پیش قدم شده و ضعف ذاتی بنده را با لفاف بخشایش و رحمت خویش می‌پوشاند و تنها آن اندازه عبادت را از بنده طلب می‌کند که ابراز بندگی و اقرار به نیازمندی او باشد. اما شگفتا که آدمی بر این عبادت ناچیز هم پایداری نداشته و اندیشه‌ی رفاه و راحتی تا اندازه‌ای بر او مسلط گشته که پیوسته در پی آن است تا بفهمد چه عبادتی را خدا واجب کرده تا حداقلی از آن را انجام دهد و چه چیزی را واجب نساخته تا ذمه‌ی خویش را از آن بری سازد و از انجام دادن آن رهایی یابد. اشاره‌ی پروردگار به تلاوت قرآن و سعی در کسب رزق و روزی و جهاد در راه خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و قرض‌الحسنه گویا تأکیدی است بر لزوم رسیدن به سعادت ابدی.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- قیام و عبادت شبانه، نفس را اصلاح می‌کند، روح را تقویت می‌نماید، قلب را بر ایمان ثابت می‌گرداند و وجود آدمی را بر حمل امانت بزرگ الهی و جهاد در راه خداوند آماده می‌سازد.
- ۲- ارزش واقعی قرآن در ترتیل و تدبیر در آن است و بهترین زمان برای نیل به این هدف، قرائت شبانه است.
- ۳- تأثیرگذاری تلاوت قرآن در شب بدین خاطر است که آنچه از زبان برآید راحت‌تر بر قلب وارد می‌شود و اسباب انحراف ذهن و انشغال قلب به مراتب کم‌تر است.
- ۴- عمل مداوم هرچقدر هم اندک باشد دارای ارزش فراوان است و بندگی و تعهد انسان را در برابر خداوند ثابت می‌کند.
- ۵- صبر، اساسی‌ترین ابزار برخورد با مخالفین دعوت و تبلیغ است اما آن صبرکردنی دارای ارزش حقیقی است که زیبا و از هر شکوه و بی‌تابی به دور باشد.
- ۶- احکام شرع بر پایه‌ی توانایی انسان است و هر کجا که عمل به احکام، سختی و مشقتی را در بر داشته باشد خداوند تخفیفی متناسب برای آن در نظر گرفته است.
- ۷- سعی و تلاش برای کسب رزق و روزی از طریق مشروع، عبادتی پسندیده است.
- ۸- آنچه آدمی در زمان حیات خود از صدقات و عبادات انجام دهد بهتر از آن را در قالب پاداش بهشتی در نزد خداوند خواهد یافت.
- ۹- سنگین بودن قرآن از وجوه مختلفی سرچشمه می‌گیرد، مثل معنا و حقانیت آن، سنگینی در میزان اعمال؛ اما یکی از وجوه مهم سنگینی قرآن به زمان نزول آن بر رسول الله ﷺ بر می‌گردد. در احادیث آمده است که هرگاه آیه‌ای بر پیامبر نازل می‌شد شدیداً عرق می‌کرد اگر چه در سرمای زمستان هم بود، و چنانچه بر شتر سوار بود آن حیوان از سنگینی پیامبر، گردن خود را بر زمین خم کرده و زانو می‌زد.
- ۱۰- در بیان قرائت رسول الله ﷺ، امام بخاری در صحیح خود از انس بن مالک نقل می‌کند: «كَانَتْ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ يَمْدُ بِسْمِ اللَّهِ وَيَمْدُ بِالرَّحْمَنِ وَيَمْدُ بِالرَّحِيمِ» یعنی: «قرائت رسول الله به صورت مد و کشیده بود، سپس انس آیه‌ی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت کرد و کلمه‌ی «بسم الله» و «الرحمن» و «الرحیم» را هر کدام جداگانه به صورت کشیده می‌خواند. همچنین امام

احمد، امام ترمذی و امام ابو داود در مورد قرائت پیامبر ﷺ از أم سلمه نقل می کنند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ يَقُولُ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ثُمَّ يَقِفُ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرَأُهَا ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾» یعنی: «رسول الله قرائتش را جدا جدا و آیه آیه قرار می داد؛ می خواند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سپس وقف می کردند: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سپس وقف می کردند و می خواندند: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾». امام احمد، امام نسائی، امام ابن ماجه و امام ابوداود از براء بن عازب از رسول الله ﷺ در مورد زیبا ساختن قرائت روایت می کنند: «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ / قرآن را با صداهایتان زینت بخشید.» امام بخاری از ابوهریره از رسول الله ﷺ نقل می کند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ / از ما نیست آن که در هنگام قرائت قرآن خوش صدایی نکند.» بر اساس فتوای بسیاری از علمای اسلام، فراگیری علم صحیح خوانی قرآن بر هر مسلمانی واجب است.

۱۱- امام بخاری از عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ درباره مال انسان روایت می کند: «فَإِنْ مَالُهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ / همانا مال شخص آن چیزی است که از پیش فرستاد (انفاق کرد) و مال وارثین او آن چیزی است که بر جای گذاشت.»



سوره‌ی مدثر

معرفی سوره: سوره‌ی "مدثر" مکی بوده و بعد از "علق" نازل شده و دارای ۵۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی "مدثر" شامل اوصاف و بیان طرز تفکر ثروتمندان و تکذیب‌کنندگان است که در سوره‌ی "مزمل" نیز در مورد آن‌ها بحث شد، و مهم‌تر این که سوره‌ی مزمل تقویت‌کننده‌ی نفس و ارتباط آن با خداوند است و سوره‌ی "مدثر" بیانگر انذار مردم جهت تقویت این ارتباط صحیح است که این خود از نتایج عبادات شبانه است؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت: سوره‌ی "مزمل" از خودسازی و "مدثر" از دیگرسازی و اصلاح جامعه سخن می‌گوید.

محور سوره: امر به تبلیغ دین اسلام همراه با انذار کافران و بیان خصوصیات و سرانجام شوم آنان.

سوره دارای چهار مبحث است.

سبب نزول: در مقدمه‌ی سوره‌ی "مزمل"، درباره‌ی سبب نزول این سوره نیز بحث شد. علما سوره‌ی "مدثر" را اولین سوره‌ای می‌دانند که آیات آن کامل شده است.

مبحث اول: صفات اولیه داعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيَ الْمُدَّثِّرُ ۝١ فَمَنْ أَنْذَرَ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝٤ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝٥
وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝٧ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۝٨ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ
عَسِيرٌ ۝٩ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۝١٠

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ای جامه به خود بپوشیده! ﴿۱﴾ برخیز و هشدار ده ﴿۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار ﴿۳﴾ و لباس‌هایت را پاکیزه بدار ﴿۴﴾ و پلیدی را دور ساز ﴿۵﴾ و بخشش نکن که بیش‌تر به‌دست آری ﴿۶﴾ و برای (حکم و خشنودی) پروردگارت شکیبایی کن ﴿۷﴾ پس هنگامی که در صور دمیده شود ﴿۸﴾ پس چنان روزی، روز دشواری است ﴿۹﴾ بر کافران آسان نیست ﴿۱۰﴾

توضیحات:

الْمُدَّتِر (الْمُدَّتِرِ): «تدتر» عبارت است از پوشیدن دثار یا مخفی شدن در زیر آن و «دثار» به لباس رو یا رویوش گویند چنان که در صحیح بخاری آمده است: «الْأَنْصَارُ شِعَارُ النَّاسِ دِثَارٌ»: «انصار همچون لباس زیر و دیگران لباس رو هستند». أَفْلَحَ: بترسان و به تبلیغ و تحذیر بپرداز. فَكَتَرَ: بزرگ دار و به بزرگی یاد کن و او را بزرگ‌تر از آن بدان که دارای شریکی باشد. فِطْرَتُ: مراد از طهارت لباس می‌تواند طهارت ظاهری باشد، یعنی لباس را از ناپاکی‌ها و نجاسات پاکیزه دار بر خلاف مشرکان که به پاکیزگی از نجاست اهمیت نمی‌دادند، همچنین طهارت معنوی نیز می‌تواند مد نظر باشد و در این صورت لفظ «ثیاب» کنایه از قلب و درون است؛ یعنی قلب و درونت را از ناپاکی‌های شرک و گناه و صفات رذیله‌ی اخلاقی پاکیزه ساز و این استعمال در نزد عرب بسیار معمول بود. الرُّجُز: در اصل به معنای عذاب است و به هر آنچه سبب عذاب شود اطلاق می‌شود مثل شرک، بت‌پرستی و پلیدی‌های مادی و معنوی. فَاهْجَزَ (هَجَرَ): رها کن و دور ساز و دیگر هیچ گاه به آن توجهی نکن. لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ: اصل «مَن» به معنای اعطای نعمت یا خدمت است و بر این اساس معنای آیه چنین است: نعمتی به کسی عطا نکن و خدمتی انجام مده به امید این که نعمتی بزرگ‌تر و خدمتی بهتر را از طرف مقابل دریافت داری بلکه عطایت را خالصانه و بدون توقع ببخش. این آیه را به گونه‌ای دیگر نیز معنا نموده‌اند: بر خداوند در مقابل تحمل سختی‌های نبوت و تبلیغ، منتی مگذار در حالی که آن را زیاد می‌پنداری. النَّاقُورُ: اصل «نُقِر» به معنای صوت است و «ناقور» به چیزی گفته می‌شود که صوت از آن خارج می‌شود مثل صور، بوق و شیپور؛ در این جا مراد نفخ دوم صور است. فَذَلِكَ: استفاده از اسم اشاره‌ی بعید، دلالت بر شدت هول و سختی قیامت دارد. عَسِيرٌ: شدید و سخت. غَيْرُ مَسِينٍ: آسان نبودن تأکیدی بر شدت و سختی است.

مفهوم کلی آیات:

دعوت و تبلیغ نیازمند بستر و شرایط مناسب خود است. شخص داعی یکی از ارکان اصلی دعوت است، از این رو آغاز سوره‌های مزمل و مدثر بیانگر اصول اولیه‌ای است که مبلغ باید آن‌ها را رعایت کند تا درونش تزکیه شود و متصف به صفات کمال اخلاقی و انسانی گردد تا این که دعوت را به عنوان دغدغه‌ی اصلی خود در وجودش حس کند و مشقت‌ها و سختی‌های گریزناپذیر این راه بر او قابل تحمل گردد و آن را در مقابل سختی قیامت ناچیز بداند.

مبحث دوم: تفکری ناصواب

سبب نزول: ولید بن مغیره مخزومی از بزرگان و رؤسای قریش بود که به او لقب ریحانه‌ی قریش داده بودند. دارای ثروت بسیار بود و باغی در شهر طائف داشت که در تابستان و زمستان از میوه خالی نمی‌شد. روزی آیات قرآن را شنید و چون آن را فوراً انکار ننمود بزرگان قریش تصور کردند که قرآن بر او تأثیر نهاده و تابع آن گشته است، از این سبب ابوجهل برای تحقیق به نزد او آمد، اما ولید آن مطلب را انکار نمود و بعد از تفکری طولانی در مورد صفات و شخصیت پیامبر، عنوان کرد که سخن محمد چیزی نیست مگر سحری که از گذشتگان آموخته است و بدین سان خیال همه را نسبت به خودش راحت کرد. خداوند نیز این آیات را در مذمت تفکر او نازل فرمود، همان گونه که پاره‌ای از صفات رذیله‌ی اخلاقی او را در آغاز سوره‌ی قلم برشمرده بود.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿٣﴾
وَمَهْدَتُ لَهُ تَمَهِيدًا ﴿٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿٦﴾
سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ﴿٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿٨﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٠﴾
ثُمَّ نَظَرَ ﴿١١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿١٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿١٣﴾ فَقَالَ إِنِّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
يُؤْتَرُ ﴿١٤﴾ إِنِّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿١٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَذْرَكَ مَا سَقَرُ ﴿١٧﴾ لَا
تُنَبِّئِي وَلَا تَذَرُ ﴿١٨﴾ لَوْ آحَاةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرِ ﴿٢٠﴾

ترجمه:

مرا واگذار با کسی که تنها آفریده‌ام ﴿۱۱﴾ و برای وی مالی فراوان قرار دادم ﴿۱۲﴾ و پسرانی حاضر (و آماده) ﴿۱۳﴾ و بستری آماده (از تمام خوشی‌ها) برایش مهیا ساختم ﴿۱۴﴾ باز طمع دارد که زیاده دهم ﴿۱۵﴾ هرگز (طمعش ناصواب است) همانا او در برابر آیات ما سستیزه‌جو بود ﴿۱۶﴾ به زودی او را به کاری سخت خواهیم گمارد ﴿۱۷﴾ همانا او اندیشید و سنجید ﴿۱۸﴾ پس کشته باد که چگونه سنجید! ﴿۱۹﴾ باز هم مرگ بر او باد که چگونه سنجید! ﴿۲۰﴾ آن گاه نگریست ﴿۲۱﴾ سپس روترش کرد و چهره در هم کشید ﴿۲۲﴾ آن گاه پشت کرد و کبر ورزید ﴿۲۳﴾ پس گفت: این جز جادویی فراگرفته شده (از دیگران) نیست ﴿۲۴﴾ این جز گفتار بشر نیست ﴿۲۵﴾ به زودی او را وارد گرمای سوزان دوزخ می‌کنیم ﴿۲۶﴾ و تو چه دانی که گرمای سوزان دوزخ چیست! ﴿۲۷﴾ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد ﴿۲۸﴾ گرداننده (و سوزاننده) ی پوست‌ها ﴿۲۹﴾ بر آن نوزده کس گمارده شده‌اند ﴿۳۰﴾

توضیحات:

ذَرْنِي: سرنوشت او را به من واگذار. وَحِيدًا: او را از مادرش آفریدم در حالی که تنها و بی چیز بود و از نزد خود نعمت‌های فراوانی به او عطا کردم. لفظ "وحیداً" در این آیه به دو اعتبار دیگر نیز قابل معناست: ۱- مرا واگذار با آن که خودم به تنهایی او را آفریدم. ۲- مرا واگذار با آن که خلقتش کردم و خود نیز به تنهایی از عهده‌ی او بر خواهم آمد. مَمْدُودًا: گسترده و فراوان. بَيْنَ: ج این، پسران. شَهِود: ج شاهد، حاضر و آماده که همیشه در خدمت او بودند و پیوسته به آن‌ها می‌بالید. ولید بن مغیره ده پسر داشت که سه تن از آن‌ها به نام‌های خالد، ولید و هشام مسلمان شدند. مَهْدَتُ: آماده ساختن و گسترانیدن. تَمْهِيدًا: مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی بستر انواع خوشی‌ها و جاه و مقام دنیوی را برای او گسترانیدم. يَطْمَعُ: با وجود کفران نعمت، طمع دارد که بر مالش بیفزایم. عَنِيْد: سرپیچی، مخالفت و سرسختی با وجود آگاهی از حقیقت، و دقیقاً ولید بن مغیره با وجود آگاهی از حقانیت قرآن، با آن به مخالفت می‌پرداخت. سَأْزُهْقُهُ (رَهَق): إرهاب یعنی وادار نمودن به انجام یک کار سنگین. صَعُود (صَعَد): «صُعُود» (با ضم صاد) عبارت است از رفتن به مکان بلند و «صَعُود» (با فتح صاد) به جایگاه صُعُود (مکان بلند) اطلاق می‌شود، لذا به گردنه «صَعُود» گفته می‌شود و به صورت استعاری به هر کار سختی نیز صُعُود می‌گویند. فَكَّرَ: فکر کرد. در مورد قرآن و پیامبر که چگونه انکار کند و بر آن‌ها طعن وارد سازد. قَدَّرَ: تفکرش را مورد سنجش قرار داد و سخن ناشایستی را در ذهن خویش آماده ساخت که به قرآن و پیامبر نسبت دهد. قَتَلَ: کشته باد و لعنت بر او باد! كَيْفَ: استفهام در این آیه دلالت بر سنجش نابخردانه و عجیب از سوی ولید بن مغیره دارد. ثُمَّ قَتَلَ: تکرار دلالت بر مبالغه و تأکید دارد. نَظَرَ: نگریست و اوضاع را مجدداً واریسی کرد تا کاراترین طعنه را وارد سازد. عَبَسَ: بین چشمان را درهم کرد و روتورش نمود و اخم کرد. بَسَرَ: سخت چهره درهم کرد و رنگش تغییر نمود.

نکته: مراتب اخم کردن را این گونه تقسیم می‌کنند: درهم کشاندن چشمان را "عَبَسَ" گویند، اگر عبوس شدن با نمایان گشتن دندان‌ها همراه شود می‌گویند "كَلَجَ" و اگر همراه با تفکر و دقت در امری باشد گفته می‌شود "بَسَرَ" و اگر خشم و غضب نیز همراه آن شود به آن "بَسَلَ" می‌گویند. اسْتَكْبَرَ: خود را بزرگ‌تر از آن دانست که تابع حقیقت شود و قرآن را باور نماید. إِنَّ هَذَا: (ما هذا): "إن" در این جا نافیهِ و به معنای مای نافیهِ است. سِخَرُ: اظهار باطل در سیمای حقیقت. يُؤْتَر: نقل شده از دیگران که محمد آن را فرا گرفته و به نام حقیقت برای مردم نقل می‌کند. قَوْلَ الْبَشَر: سخن انسان‌ها، این طعن‌ها را ولید بن مغیره مطرح می‌کند تا توجیهی

باشد بر اقرارش نسبت به قرآن، زیرا آن را شیرین‌ترین، زیباترین، پرثمرترین، سرسبزترین و برترین سخن دانسته بود؛ و همین قضیه قریش را نسبت به او بدگمان کرده بود که مبادا واقعاً از قرآن تأثیر پذیرفته و تابع آن شده باشد. **سَقَر**: از اسمای جهنم است که دلالت بر گرمای شدید آن دارد به گونه‌ای که شکل هر چیز را تغییر می‌دهد و سیاه می‌کند. **وَمَا أَذْرَاكَ**: استفهام در این جا جهت ترساندن فراوان از جهنم و گرمای شدید آن است. **لَا تُنْفِي**: چیزی را از جهنمیان باقی نمی‌گذارد مگر این که آن را کباب و سیاه کند. **لَا تَذَر**: تأکیدی بر مطلب گذشته است، یعنی چیزی را رها نمی‌کند مگر این که با گرمایش آن را عذاب می‌دهد. **لُؤَاخَةَ (لَوْح)**: تغییردهنده، سیاه‌کننده. **بَشَرَج بَشْرَة**: ظاهر پوست. **تِسْعَة عَشْرَة**: مراد نوزده ملائکه یا گروه ملائکه است که خزانه و نگهبان جهنم هستند و طبق آیه‌ی ششم از سوره‌ی تحریم، بسیار خشن، تندخو و سنگ‌دل هستند و کاملاً تحت فرمان پروردگارشان هستند.

مفهوم کلی آیات:

شرک و کفر آن گاه که با ثروت و شوکت همراه شود تکبری را برای انسان به وجود می‌آورد که اندیشه و فکر را مخدوش می‌کند و منجر به این می‌شود که انسان بر خلاف تصور حقیقی و درونی خویش حاضر به قضاوت گردد و آن گاه که چنین فردی به عنوان بزرگ و معتمد در بین مردم مطرح باشد سخن او می‌تواند مانع بزرگی در راه دعوت شود و مقابله با او نیز بسیار دشوار و پرهزینه باشد، لذا خداوند شدیدترین عذاب‌ها را به چنین افرادی وعده می‌دهد تا از یک سو هشدار برای آن‌ها باشد و از سوی دیگر تسکین و تأییدی برای دعوتگرانی شود که ناگزیر باید چنین موانع سرسختی را در راه دعوت تحمل نمایند.

مبحث سوم: نتیجه‌ی یک هشدار

سبب نزول: ابن عباس روایت می‌کند: هنگامی که آیه‌ی ﴿عَلَيْهَا تِسْعَة عَشْرَة﴾ نازل شد ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادرانتان به داغتان بنشینند! شنیده‌ام که این ابی‌کبشه (محمد) خبر داده که نگهبانان جهنم نوزده نفر هستند و حال این که شما نیز تعدادتان فراوان است، پس آیا هر ده نفر از شما توان مقابله با یکی از آن‌ها را ندارد؟ **أبو الأسد بن کلد** که از زورمندان قریش بود گفت: من ده نفر از آن‌ها را با دست راست و نه نفر را با دست چپ نگه می‌دارم و در آن هنگام شما از زیر دست من وارد بهشت شوید. این مطلب را از روی استهزاء بیان داشت، لذا خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ ...﴾.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۚ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا ۚ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۗ
كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِيَ
إِلَّا ذِكْرَىٰ لِّلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾
إِنهَا لَا حُدَىٰ لِّلْكَبِيرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

ترجمه:

و جز فرشتگان را ماموران آتش نگماردیم، و شمار آنان را جز آزمایشی برای کسانی که کفر
ورزیدند قرار ندادیم، تا آنان که کتاب داده شدند یقین حاصل کنند، و آنان که ایمان آوردند بر
ایمان خود بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنین به شبهه نیفتند، و تا کسانی که در دل هایشان بیماری
است و (نیز) کافران بگویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟ این گونه خداوند کسی را که
بخواهد گمراه می‌سازد و کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و شمار لشکریان پروردگارت را جز او
کسی نمی‌داند، و این جز پندی برای بشر نیست ﴿۳۱﴾ چنین نیست (که می‌پندارند)، سوگند به
ماه ﴿۳۲﴾ و به شب آن گاه که پشت کند ﴿۳۳﴾ و به صبح چون روشن شود ﴿۳۴﴾ بی‌گمان
این (گرمای سوزان جهنم) یکی از چیزهای بزرگ است ﴿۳۵﴾ هشدار برای بشر ﴿۳۶﴾ برای
کسی از شما که بخواهد گام پیش نهد یا باز پس ماند ﴿۳۷﴾

توضیحات:

أَصْحَابَ النَّارِ: یاران آتش، منظور پاسبانان و به تعبیر قرآن خزنه‌ی جهنم می‌باشند. وَمَا
جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ: از تعداد آن‌ها سخن نگفتیم مگر به قصد این که فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا: تا
اسباب ازدیاد گمراهی و عذاب، و آزمونی در جهت اثبات بی‌خردی و تکبر نابجای کافران
باشد. لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ: تا این که اهل کتاب (یهود و نصاری) یقیناً برایشان
ثابت شود که آنچه در قرآن آمده دقیقاً همان مطالبی است که در کتاب‌های آسمانی آن‌ها
(تورات و انجیل) نیز ذکر شده است و این خود تأییدی بر صدق نبوت محمد ﷺ می‌باشد.

وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا: آن گاه که مؤمنین بدانند آنچه در قرآن آمده موافق و مؤید آن چیزی است که در کتاب‌های گذشتگان ذکر شده است سبب ازدیاد یقین و ایمان آن‌ها خواهد شد. وَلَا يَرْتَابَ: این جمله تأکیدی بر ماقبل خود است، زیرا یقین همیشه با نفی شک همراه است. الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ: مراد کسانی اند که به ظاهر، اسلام را پذیرفته‌اند اما در باطن نسبت به آن شک و تردید دارند و به یقین حقیقی نسبت به صدق قرآن و پیامبر نرسیده‌اند و هنوز باورهای کفر در آن‌ها زنده و فعال است. مَثَلًا: خبر و سخن عجیب و شگفت. مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ: تا کافران و ضعیف‌ایمانان از روی استهزاء و تمسخر و بلکه از روی نادانی بگویند که: خداوند چرا این چنین سخنی را که مثالی از غرابت و تازگی است مطرح نموده و بدین سان می‌خواهد ما را بترساند! كَذَلِكَ: و این گونه است که خداوند چنین مثال‌ها و هشدارهایی را مطرح می‌کند و بدین سان اسباب هدایت عده‌ای و گمراهی دیگران را فراهم می‌آورد. جُنُودَ رَبِّكَ: لشکریان و سپاهیان خداوند که تمامی کائنات را فرا گرفته است و شمارش آن را تنها خودش می‌داند و بس. وَمَا هِيَ: و این سقر (دوزخ و آتشیانان آن) نیست مگر ... ذِكْرِي لِلْبَشَرِ: یادآوری و پندی برای بشریت تا آن را بشناسند و خود را از آن برهانند. أَذْهَبَ: پشت کند و برود. أَسْفَرَ: آشکار و نمایان گردد. إِنَّهَا: ضمیر به سقر بر می‌گردد. الْكُبَرَى: چیزهای سترگ و بزرگ، در این جا منظور بلاها و مصیبت‌های بزرگ قیامت است که سقر یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ: به سوی فرمانبرداری گام بردارد و یا این که بازایستد، به سوی اوامر خداوند به حرکت درآید و از نواهی دوری جوید.

مفهوم کلی آیات:

مخالفتان حقیقت، پیوسته در تلاشند هشدارها و اندازهای الهی را با عقل ناقص خویش توجیه کنند و آن را در انظار مردم کم اهمیت جلوه دهند و بدین سان از توجهات مردم نسبت به قرآن و درجه‌ی تأثیرپذیری از آن تا حد زیادی بکاهند، اما در سوی دیگر خداوند این عمل کافران را آزمونی در جهت اثبات بی‌خردی آن‌ها دانسته است و این آیات را تقویت‌کننده‌ی یقین، برطرف‌کننده‌ی شک و زیادکننده‌ی ایمان مؤمنین می‌داند، زیرا اگر به بلا و مصیبت، با دیدگان عبرت و شعور نگریسته شود حقیقتاً هشدار و موعظه‌ای بزرگ را در بر خواهد داشت که سبب ازدیاد یقین و ایمان می‌گردد.

مبحث چهارم : اسباب جهنمی شدن مجرمان

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَاطِئِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفْعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا تَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

ترجمه:

هر کس در گرو دستاورد خویش است ﴿۳۸﴾ مگر گروه دست راست ﴿۳۹﴾ در میان بوستان‌ها می‌پرسند ﴿۴۰﴾ از بزه‌کاران: ﴿۴۱﴾ چه چیزی شما را در آتش سوزان انداخت؟ ﴿۴۲﴾ گویند: از نماز گزاران نبودیم ﴿۴۳﴾ و بینوایان را غذا نمی‌دادیم ﴿۴۴﴾ و با یاوه‌گویان همنشینی می‌کردیم ﴿۴۵﴾ و روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم ﴿۴۶﴾ تا این که مرگ به سراغمان آمد ﴿۴۷﴾ پس شفاعت شفاعت‌کنندگان برای آن‌ها سودی نمی‌بخشد ﴿۴۸﴾ پس چیست آن‌ها را که از اندرز روی گردانند! ﴿۴۹﴾ گویی که آنان گورخرانی رم‌کرده‌اند ﴿۵۰﴾ که از شیرری گریخته باشند ﴿۵۱﴾ بلکه هر کدام از آن‌ها می‌خواهد که نامه‌هایی گشوده داده شود ﴿۵۲﴾ هرگز، بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند ﴿۵۳﴾ حاشا (قرآن نامه‌ی شخصی نیست) (بلکه) همانا آن یادآوری است. ﴿۵۴﴾ پس هر کس خواست آن را یاد کند ﴿۵۵﴾ و یاد نمی‌کنند مگر این که خداوند بخواهد، اوست سزاوار پروا و سزاوار آمرزش ﴿۵۶﴾

توضیحات:

رَهْمَةً (رهن): گرو. آن گونه که مال شخصی در گرو بدهکاری اوست و پرداخت بدهی سبب آزاد شدن مال او می‌شود همان گونه نیز رهایی شخص از آتش جهنم در گرو اعمال و دستاوردهای دنیوی اوست، پس هر کس دستاوردی نیکو داشته باشد از آتش جهنم رهایی خواهد یافت و اگر اعمالش ناپسند آید به قدر زشتی کارش در آتش جهنم باقی می‌ماند. **أَصْحَابُ الْهَمِيمِ:** یاران دست راست، بهشتیان که با اعمال نیکو، خود را از آتش جهنم رهانیده‌اند. **يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ:** کیفیت این پرسش می‌تواند دو گونه باشد: ۱- این که مومنان در میان خودشان در مورد اسباب جهنمی شدن مجرمان گفت‌وگو می‌کنند. ۲- مومنان از مجرمان در مورد اسباب جهنمی شدنشان می‌پرسند تا بر حسرت آنان بیفزایند. **مَا مَلَكَكُمْ:** چه چیزی داخل ساخت شما را؟ **سَقَر:** آتش سوزان جهنم. **الْمُنْكَرِ:** بینوا و نیازمند.

نکته: نماز ارتباط با خداوند و صدقه ارتباط با خلق خداست و قطع این ارتباطات نتیجه‌ی تبعیت از هواهای نفسانی و دور ماندن از تعالیم اخلاقی خداوند است.

نَحْوُضُ (خوض): فرو می‌رفتیم در یاوه‌گویی و سخنان باطل و بیهوده. **الْحَائِضِينَ:** یاوه‌سرایان و بیهوده‌گویان و ژاژخایان که انواع طعن‌های باطل و بی‌اساس را بر پیامبر و قرآن وارد می‌ساختند. **نکته:** اختلاط با اهل باطل و عدم اعتراض بر آن‌ها، حداقل تأییدکننده‌ی سخن و ایده‌ی آنان در اذهان مردم خواهد بود و این خود نوعی مشارکت در ترویج باطل است.

الْيَقِينُ: مرگ که پرده‌های غیب را از دیدگان کنار می‌زند و حقایق را آن گونه که هست آشکار می‌سازد. **الشَّافِعِينَ:** شفاعت‌کنندگان (پیامبران، ملائکه و صالحین) که برای مومنین شفاعت خواهند کرد اما حقیقت امر آن است که مجرمین اصلاً شفاعت‌گری ندارند که از شفاعت آن‌ها بهره‌ای ببرند و اگر هم تمامی اهل زمین آن‌ها را شفاعت کنند هیچ منفعتی برای آنان نخواهد داشت، زیرا خیانت اعمالشان تمامی دروازه‌های نجات و رهایی را بر آن‌ها بسته است. **فَمَا لَهُمْ:** آن‌ها را چه شده است و سبب چیست؟ **الذِّكْرَةُ:** یادآوری‌کننده، منظور قرآن است که قدرت بی‌مانند خداوند و ضعف ذاتی انسان را به او می‌نمایاند. **كَأَنَّهُمْ:** گویی آن‌ها. **حُمْرُ جِ حِمَار:** در این جا مراد خر وحشی (گور خر) است که زیستگاهش با شیر مشترک است. **مُتَلَفِرَةٌ (نفس):** رمیده و گریزان. **قَمُورَةٌ جِ قَمُور:** شیر درنده، این لغت در اصل به معنای چیره و غالب است و چون شیر بر دیگر درندگان چیرگی دارد به آن قسوره گویند و بدین اعتبار به صیاد و تیرانداز نیز قسوره گویند؛ این لغت در اصل حبشی است.

نکته: در این دو آیه، قرآن و پیامبر به شیر (نماد چیرگی و قدرت) و مشرکان به گورخر (نماد ترس) تشبیه شده‌اند.

صُحُفًا مُنَشَّرَةً: نامه‌ی شخصی و پیامی خصوصی که خداوند بر آن‌ها فرو فرستد تا شاید به واسطه‌ی آن تابع محمد شوند. این خواسته‌ی آنان از حقد و حسدشان نسبت به پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته بود که چرا آن‌ها به رتبه‌ی پیامبری نرسند، از این رو به پیامبر گفتند: باید صبحگاهان در زیر سر هر کدام از ما نامه‌ای سرگشاده از سوی خداوند باشد، مبنی بر این که تو فرستاده‌ی خدایی تا شاید بدین وسیله به تو ایمان آوریم. **تَذَكُّرَةً:** تذکر و یادآوری، قرآن. **ذِكْرَهُ:** آن را یاد می‌کند و از آن پند می‌پذیرد. **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:** مگر آن که خدا بخواهد و توفیق خداوند همراه او شود تا بتواند ارزش حقیقی قرآن را درک نموده و متمسک به آن گردد. **هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى:** تنها خداوند سزاوار پروا و ترس است، لذا بندگان باید مطابق دستورانش عمل کنند. **أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:** شایستگی آن را دارد که بندگان را ببخشد و از گناهان آنان درگذرد و این قدرت تنها متعلق به خداوند است و بس.

مفهوم کلی آیات:

هر انسانی ناگزیر در گرو کردارش خواهد بود و باید پاسخ‌گوی تمامی بزهکاری‌هایی باشد که در طول حیاتش انجام داده است، از این رو بهشتیان این قضیه را به چالش می‌کشند و از جهنمیان توجیه کارهایشان را طلب می‌کنند اما از آن جایی که قیامت جایگاه اعتراف و اقرار بر هر خطایی است مجرمان نیز بر اسباب خطای خویش اعتراف می‌کنند: قطع ارتباط روحانی با خداوند و به تبع آن قطع رابطه‌ی انسانی با مردم، غوطه‌ور گشتن در باطل و تکذیب روز جزا در نتیجه‌ی عدم ترس از آن تا آن گاه که به یقین حقیقی یعنی مرگ برسند و پرده از تمامی شبهات ناصوابی که مطرح کرده‌اند برداشته شود. خداوند نیز این مطالب را بازگو می‌کند تا عبرتی برای کافران و اسباب ازدیاد ایمان برای مؤمنان باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- صفات اولیه یک دعوتگر راه خداوند عبارت است از: ۱- ذکر خداوند ۲- طهارت بیرون و درون ۳- پرهیز از هرگونه گناه ۴- اخلاص در عمل ۵- صبر
- ۲- سختی‌های قیامت همه را فرا می‌گیرد اما نهایتاً بر مومنین آسان خواهد گشت ولی بر کافران نه تنها آسان نخواهد شد بلکه پیوسته بر سختی آن افزوده می‌گردد.
- ۳- خداوند به کافران مهلت می‌دهد اما هیچ گاه آنان را به حال خود وا نمی‌گذارد و دیر یا زود انتقام تمامی ناسپاسی‌هایشان را از آنان خواهد گرفت.
- ۴- زشت‌ترین انواع کفر آن است که حقیقت بر شخصی آشکار شود اما از پذیرش آن سر باز زند.
- ۵- نوزده ملائکه از جهنم پاسبانی می‌کنند که بسیار تندخو و سخت‌گیر بوده و کاملاً تابع فرمان پروردگارشان هستند و هیچ گاه از اوامر او سرپیچی نمی‌کنند.
- ۶- بیان مسائل غیبی در قرآن (مثل تعداد ملائکه‌ی نگهبان جهنم) برای أغراض مختلفی است همچون: آزمودن کافران نسبت به شیوه‌ی عکس‌العمل آن‌ها، ایجاد یقین برای اهل کتاب به وسیله‌ی بیان موافقت بین قرآن و دیگر کتب آسمانی، دفع شک و ازدیاد ایمان مومنین و اثبات کم‌عقلی و بی‌ایمانی منافقین.
- ۷- جرائم مجرمین که سبب ورود آن‌ها به جهنم خواهد شد از زبان خودشان عبارت است از: ۱- شرک ۲- بخل ۳- باطل‌گرایی ۴- انکار قیامت.
- ۸- خداوند سزاوارترین معبودی است که باید از او ترسید و شایسته‌ترین ذاتی است که باید از او طلب بخشش کرد.



سوره‌ی قیامت

معرفی سوره: سوره‌ی "قیامت" یا "لا أقسم" مکی است و بعد از سوره‌ی "قارعة" نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از آن که در سوره‌ی مدثر، مجرمین یکی از اسباب جهنمی شدنشان را تکذیب روز جزا برشمردند خداوند نیز علت این تکذیب را نترسیدن از قیامت می‌داند و در این سوره مفصلاً به بحث قیامت از وجوه مختلف آن یعنی امکان وقوع، سختی‌های آن و علت نترسیدن از آن می‌پردازد.

محور سوره: بحث قیامت، جزا و سختی‌های آن و امکان عقلی وقوع قیامت همراه با اشاره‌ای به نزول قرآن.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: اندیشه گناه و پیامدهای آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۱﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾ اُنْحَسِبُ الْإِنْسَنُ اَلْنُ جُمَعَ عِظَامُهُ ﴿۳﴾ بَلَى قَدَرِینَ عَلَیْ اَنْ نُّسَوِیَ بَنَانَهُ ﴿۴﴾ بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَنُ لَیَفْجُرَ اَمَامَهُ ﴿۵﴾ یَسْئَلُ اَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿۶﴾ فَاِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ ﴿۷﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾ یَقُولُ الْإِنْسَنُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفْرُ ﴿۱۰﴾ کَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ اِلَی رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ یُنَبِّؤُا الْإِنْسَنُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْإِنْسَنُ عَلَی نَفْسِهِۦٓ بَصِیْرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ اَلْقَیْ مَعَاذِیْرَهُ ﴿۱۵﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به روز قیامت ﴿۱﴾ و سوگند به نفس ملامت‌گر ﴿۲﴾ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد! ﴿۳﴾ آری! در حالی که تواناییم تا سرانگشتان او را (نیز)

مرتب سازیم ﴿۴﴾ بلکه انسان می‌خواهد فرا روی خویش را تباه سازد ﴿۵﴾ می‌پرسد: روز قیامت چه زمانی است؟ ﴿۶﴾ پس آن‌گاه که دیدگان خیره شود ﴿۷﴾ و ماه تیره گردد ﴿۸﴾ و خورشید و ماه جمع کرده شود ﴿۹﴾ انسان آن روز گوید: گریزگاه کجاست؟ ﴿۱۰﴾ هرگز، هیچ پناهی نیست (که به آن جا بگریزد) ﴿۱۱﴾ در آن روز قرارگاه به سوی پروردگار توسست ﴿۱۲﴾ انسان در آن روز به آنچه از پیش فرستاده و آنچه بر جای نهاده است خبر داده شود ﴿۱۳﴾ بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است ﴿۱۴﴾ هر چند عذرهای خود را به میان افکند ﴿۱۵﴾

توضیحات:

لا أَقْسِمُ: «لا» زائده و جهت تاکید در قسم است. **نَفْسِ اللّٰوَامَةِ:** نفس لوامه، نفس ملامت‌گر و وجدان بیدار هر مؤمن که او را نسبت به ترک خوبی‌ها ملامت می‌کند و هنگام انجام دادن گناه او را پشیمان می‌سازد.

نکته: جواب قسم در دو آیه‌ی آغازین، لفظ «لَتُبْعَثُنَّ» است؛ یعنی یقیناً شما مبعوث خواهید شد. **أَيُحْسِبُ الْإِنْسَانُ:** اندیشه‌ی تکذیب قیامت، از آن جا نشأت می‌گرفت که کافریں گمان می‌بردند چون استخوان‌های انسان بعد از مرگ متلاشی شده و تبدیل به خاک می‌شود دیگر هیچ‌گاه قابل بازسازی نخواهد بود، از این رو، حیاتی دوباره نیز برای آن قابل تصور نمی‌باشد. **بَلَىٰ:** آری، حرف تصدیق و ایجاب است. **قَادِرِينَ:** از نظر اعرابی حال از ضمیر فعل مقدر «تَجْمَعُهَا» است، یعنی در حالی که حتی بر مرمت سر انگشتان او نیز قدرتمندیم. **نُصَوِّي:** بازسازی کرده و مرتب و منظم گردانیم. **بَنَانٍ ج بَنَانَةٍ:** سر انگشتان که دارای خطوطی است که کیفیت آن در افراد مختلف متفاوت و منحصر به فرد است. **لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ:** تا زمان در پیش روی خویش را تباه کند و فرصت باقی‌مانده‌ی عمر خویش را همچون گذشته با خیالی آسوده به گناه و فساد بگذراند. **أَيَّانَ:** چه زمان و کی؟ غرض از این سؤال توسط کافران، استهزا و اندیشه‌ی بعید دانستن قیامت است، برای این‌که با خیالی آسوده و وجدانی راحت به گناه خویش ادامه دهند. **بَرْقِ:** ترسان و حیران و مبهور گردد، گویا به یک باره شعاعی از نور شدید بر چشم انسان تابیده باشد. **خَسَفَ:** نور خود را کاملاً از دست داده و تیره و تاریک گردد. **جُمُع:** ۱- خورشید و ماه یک جا جمع و در آتش دوزخ و یا آب دریا انداخته شود تا بر اشتعال آن بیفزاید. ۲- نور هر دو از بین برود و تاریک گردد. ۳- هر دو از غروب خویش طلوع کنند. خلاصه‌ی کلام این است که هر دو در پایان حیات خویش به سرنوشتی مشابه دچار شده و نابود می‌گردند. **أَيْنَ الْمَقَرِّ:** راه فرار کجاست تا از سختی‌های این روز خود را رهایی بخشیم؟ **وَزَّرَ:** کوه، قلعه و هر قرارگاهی که هنگام بروز مصیبت به آن جا پناه برده

شود. الْمُسْتَقَرَّ: پناهگاه و قرارگاه نهایی که فرار و بازگشت همه کس به آن جا منتهی می‌شود و منزلگاه ابدی خواهد بود. قَدْ: آنچه در زمان حیات خویش انجام داده و نتایج آن را به آخرت فرستاده است. أَخَّرَ: بازتاب اعمال نیک و بدی که بعد از مرگ نیز ادامه داشته و در قیامت به او ملحق خواهد شد. بَصِيرَةً: بر نفس و عملکرد خویش آگاه و شاهد است و نیاز به شاهدهی غیر از خود ندارد. "ها" در بصیره برای مبالغه است. مَعَاذِیْرَةٍ ج مَعْدَار: پرده‌های عذر و بهانه. هر چند بخواند پرده‌های عذر و بهانه‌جویی بر خود بیندازد.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت امری است حتمی و ممکن و ایمان و اعتقاد به آن شهوات و تمایلات را سمت و سویی اخلاقی و انسانی می‌دهد و غریزه‌ی پست حیوانی را در انسان تعدیل کرده و تحت کنترل خود در می‌آورد اما از آن جایی که بزهکاران، قید و بندهای اخلاقی را سدّ راه تمایلات حیوانی خویش می‌دانند پیوسته در اندیشه‌ی آنند تا با أسالیب گوناگون، قیامت را انکار کنند و بدین ترتیب نفس خود را از ملامت‌های احتمالی راحت سازند و با خیالی آسوده و به دور از هر اندیشه‌ای به شهوت‌رانی بپردازند، اما غافل از آن که خواه ناخواه روزی فرا خواهد رسید که تمامی مردمان به سوی قرارگاه نهایی در دادگاه عدل الهی سوق داده شوند و سراسر وجود هر شخص، شاهدهی بر تمام بزهکاری‌هایی خواهد شد که تحت هر عنوان و شعاری مرتکب شده است.

مبحث دوم: تضمینی بر حفظ و تبیین قرآن

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

ترجمه:

زیانت را به (تکرار) آن مجنبان که در آن شتاب کنی ﴿١٦﴾ همانا گردآوری و بازخوانی آن بر (عهده‌ی) ماست ﴿١٧﴾ پس هر گاه آن را باز خواندیم بازخوانی‌اش را دنبال کن ﴿١٨﴾ سپس همانا بیان (و شرح) آن بر (عهده‌ی) ماست ﴿١٩﴾ چنین نیست (که شما می‌گویید)، بلکه شما دنیا را دوست می‌دارید ﴿٢٠﴾ و آخرت را رها می‌کنید ﴿٢١﴾ چهره‌هایی در آن روز شاداب است ﴿٢٢﴾ به سوی پروردگارش نظاره‌گرسٓت ﴿٢٣﴾ و چهره‌هایی در آن روز در هم کشیده‌اند ﴿٢٤﴾ یقین دارند که عذابی کمرشکن بر سر ایشان آورده شود ﴿٢٥﴾

توضیحات:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ: این آیه اشاره به حالت رسول الله ﷺ در هنگام دریافت وحی دارد که در کلمات وحی عجله می‌کرد و از بیم فراموشی، آیات را همراه جبرئیل تکرار می‌کرد اما خداوند ایشان را از این کار باز می‌دارد و خود تضمین می‌نماید که هیچ گاه پیامبر، قرآن را فراموش نخواهد کرد. جَمْعُهُ: جمع نمودن آن در سینه‌ی پیامبر. قُرْآنُهُ (قرا): در اصل لغت به معنای قرائت کردن است همچنان که در این آیه نیز بدین معنا آمده است، یعنی بر ماست قرائت آن بر تو تا این که آن را فراموش نکنی. فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ: از قرائتش پیروی کن. شرط این تبعیت، استماع قرآن و سپس کوشش در فرا گرفتن آن است. بَيَّانُهُ: بیان داشتن احکام، توضیحات و غرایب آن و به طور کلی تبیین و تفسیر قرآن.

نکته: در این آیات حالات سه‌گانه‌ی وحی ذکر شده است: ۱- جمع نمودن قرآن در سینه‌ی پیامبر ۲- تلاوت قرآن بر پیامبر جهت فراگیری ۳- تفسیر و تبیین معانی آن.

الْعَاجِلَةُ: دنیا، زیرا زودبای و زودگذر است و انسان نتایج کارهایش را در آن فی الحال و نقدی دریافت می‌دارد و این با طبیعت آدمی سازگارتر است. تَذَرُونَ (وذن): رها کرده و واگذاشته‌اید. الْآخِرَةُ: دنیای دیگر که دیریاب و پایدار است و برای آن باید تلاش کرد و در انتظار پاداش آن شکبیا بود. نَاضِرَةٌ (نضیر): شاداب، تازه و خرم به سبب طراوت نعمت و دیدار محبوب و معبود خویش. نَاطِلَةٌ: نگاه‌کننده و ناظر، که از دیدگاه اهل سنت هر مؤمنی خداوند را در آخرت به وضوح خواهد دید. (توضیحات بیش‌تر در بخش فواید ذکر خواهد شد). بَاسِرَةٌ (بسر): درهم و مبهوت و وحشت‌زده به سبب مواجهه با عذاب‌های طاق‌ت‌فرسای دوزخ. تَقَطَّنْ: در این جا یعنی یقین و آگاهی کامل دارد، زیرا طبق آیات گذشته، شخص کافر کاملاً بر اعمال و پلیدی‌های خویش آگاهی دارد و سرنوشت خود را به وضوح می‌بیند. أَنْ يُفْعَلَ هَذَا: این که واقع می‌شود و بر ایشان فرود می‌آید و کارساز خواهد بود. فَاَقْرَبُ (فقر): بلا و مصیبت کمرشکن، اصل «فقار» به ستون فقرات گفته می‌شود و «فاقره» عبارت است از شکسته شدن ستون فقرات در نتیجه‌ی مصیبت بسیار بزرگ. یعنی جهنمی یقین می‌یابد که سختی عذاب، کمر او را خواهد شکست.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کتاب هدایت و بیانگر حقیقت و نویدبخش سعادت است، از این سبب پیامبر نسبت به دریافت آن حرص فراوانی داشت تا مبدا گوشه‌ای از آن را فراموش نکند، اما خداوند تضمین می‌کند که خود به کامل‌ترین شکل ممکن آن را به مردم برساند تا اتمام حجتی باشد در برابر دیدگان

کسانی که حیات گذرای دنیا را بر آخرت و دیدار خداوند ترجیح می‌دهند؛ آخرتی که طراوتش چهره‌ی مومنان را شاداب و نورانی و صلابتش چهره‌ی کافران را مبهوت و تاریک خواهد کرد.

مبحث سوم: مرگی ناامیدکننده

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَةَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالَّتَتْ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأُوَّلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأُوَّلَىٰ ﴿٣٥﴾ اَلْإِنْسَانُ أَلَّا نَسْنَأُن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَيَّ أَن تُخَيَّرَ اَلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

ترجمه:

هرگز (کافر ایمان نخواهد آورد تا) آن گاه که روح به گلوگاه‌ها رسد ﴿٢٦﴾ و گفته شود: کیست شفادهنده؟ ﴿٢٧﴾ و به یقین بداند که آن (هنگام) جدایی است ﴿٢٨﴾ و ساق (پا) به ساق دیگر پیچید ﴿٢٩﴾ در آن روز سرانجام به سوی پروردگار توست ﴿٣٠﴾ پس نه راست پنداشت و نه نماز گزارد ﴿٣١﴾ بلکه دروغ انگاشت و روی گرداند ﴿٣٢﴾ سپس خرامان به نزد خانواده‌اش رفت ﴿٣٣﴾ وای بر تو باد پس وای بر تو! ﴿٣٤﴾ باز هم وای بر تو باد پس وای بر تو! ﴿٣٥﴾ آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها می‌شود! ﴿٣٦﴾ آیا نطفه‌ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می‌شد! ﴿٣٧﴾ سپس خون بسته‌ای بود، که (خداوند او را) آفرید پس مرتب ساخت! ﴿٣٨﴾ آن گاه دو جفت نر و ماده را از آن پدید آورد! ﴿٣٩﴾ آیا آن (آفریدگار) توانا نیست بر این که مردگان را زنده کند! ﴿٤٠﴾

توضیحات:

اَلرَّاقِيَةُ ج تَرْقُوَةٌ: استخوان بین حلق و گردن که رسیدن روح به آن جا دلالت بر نزدیک شدن زمان مرگ است. مَنْ رَاقٍ (رَقِي): شفادهنده و افسونگر، آن کس که مرگ را از او دور کند. این سخن حاضرین بر بستر بیمار در حال مرگ است، همچنین ممکن است این سخن ملائکه باشد، یعنی کدام یک از فرشتگان رحمت یا عذاب، روح این شخص را به جایگاه

حقیقی آن می‌برد؟ ظَنُّ: یقیناً در می‌یابد. **أَنَّهُ الْفِرَاقُ**: حالت او حالت فراق و جدایی از زندگی دنیاست. **الَّتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ**: یک ساق پا به ساق دیگر پیچید. از این آیه سه منظور قابل فهم است: ۱- سختی های مرگ او را در هم پیچد تا جایی که دیگر توانی در ساق پاهایش باقی نماند. ۲- اشاره به مُردن و جفت شدن دو پا در کفن است. ۳- سختی قبض روح و فراق دنیا با همدیگر بر او فشار می‌آورد. **الْمَسَاقُ**: مرجع و محل بازگشت که تنها به سوی پروردگار است. **فَلَا صَدَقَ**: باور نکرد و تصدیق ننمود پیامبر و قرآن و روز جزا را. **وَلَا صَلَّى**: نماز نخواند و ابراز بندگی ننمود. **يَتَمَطَّى**: (مَطَّو ← مَطَا) یا (مَطَطَ): خرامان و متکبرانه به سبب بی‌نیاز دانستن خویش از حقیقت. **أَوَّلَى لَكَ: وَيْلٌ لَكَ**: وای بر تو! مرگ و هر چه مصیبت و عذاب است بر تو شایسته‌تر است.

نکته: روایت شده که این آیه در مورد ابوجهل نازل شده است و پیامبر ﷺ دست او را گرفته و به او می‌گوید: **(أَوَّلَى لَكَ فَأَوَّلَى)**. ابوجهل در غزوه‌ی بدر به زشت‌ترین شیوه به هلاکت رسید. **مُنْدَى**: بیهوده و بی‌هدف همانند دیگر حیوانات که هیچ حساب و جزایی ندارند. **نُطْفَةٌ**: قطره‌ای از منی، آمیزه‌ی منی مرد و تخمک زن. **يُفَعَّى**: در رَجِم زن ریخته می‌شود. **عَلَقَةٌ**: مرحله‌ی دوم خلقت که نطفه تبدیل به خون بسته می‌شود. **خَلَقَ**: مراحل بعدی خلقت که از مضغه (تکه‌گوشت) تا زایمان ادامه می‌یابد. **مَتَوًى**: مرتب ساخت و آن را به بهترین شکل ممکن ترکیب‌بندی کرد. **أَلَيْسَ ذَلِكَ**: آیا چنان ذات قدرت‌مندی که انسان را بدون نمونه‌ی قبلی و از ماده‌ی ناچیز می‌آفریند توانا نیست که بار دیگر او را بازآفرینی کند؟ روایت است که رسول الله ﷺ هرگاه این آیه را می‌خواندند می‌فرمودند: **«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، بَلَى»**.

مفهوم کلی آیات:

کافر نیز نهایتاً به خود می‌آید آن گاه که مرگ را در آغوش خود بیابد و به یقین در یابد که راه گریزی از آن نیست و ناگزیر باید رهسپار شد به سوی آن منزلگاهی که به استمرار وعده‌اش را به او داده بودند؛ اما افسوس که از حیات دنیوی بهره‌ای معنوی نبرد و حیاتش را همچون حیوانات، پوچ و بیهوده دانست و هر زمان نیز بهانه و توجیهی جدید عَلم کرد و شگفتا که حتی اندکی در وجود خویش نیندیشید که اصل او چه بوده و او را از چه آفریده‌اند تا شاید پرده‌های تعجب و تکبر از دیدگانش برچیده شود و حقیقت خلقت را آن گونه که شایسته است باور نماید و به خالق آن ایمان آورد و آفرین گوید و خود را برای دیدار با او آماده نماید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- بیان قدرت والای خداوند در آفرینش دوباره تا آن جا که ظریف‌ترین اعضا نیز به حالت اصلی خود در خواهند آمد.
- ۲- انکار قیامت، به سبب اندیشه‌ی خوش‌گذرانی و رهایی از قید و بندهای اخلاقی در زندگی‌ست.
- ۳- در مقابل حکم و امر خداوند هیچ راه گریز و پناهی نیست مگر به سوی قرارگاه نهایی در نزد خداوند.
- ۴- اصلی‌ترین گواه در قیامت نسبت به نیک و بد کارها، اعضای بدن خود انسان است.
- ۵- خداوند در مورد قرآن تضمین کرده است که هیچ حرفی از آن کم نشود، هیچ کلمه‌ای تغییر نیابد و هیچ نکته‌ی مبهمی در آن باقی نماند.
- ۶- حب دنیا و لذات زودگذر آن از اسباب حقیقی و اصلی در تکذیب روز قیامت است.
- ۷- بی‌هدف رها نشدن انسان در این جهان از دلائل عقلی، و قدرت شگفت‌انگیز خداوند در خلقت از دلائل مادی در اثبات امکان وقوع قیامت است.
- ۸- لحظه‌ی مرگ هر انسان عبرتی برای دیگران است تا بیندیشد که حقیقتاً مرگ، قطع ارتباط انسان با هر آن چیزی است که به آن دل بسته است و رحل اقامت به سوی منزلگهی است که خداوند آن را بر حسب عمل برای هر شخص مهیا ساخته است.
- ۹- در مورد رؤیت خداوند در بهشت دو نظریه وجود دارد: امامیه و معتزله رؤیت عینی خداوند را در دنیا و آخرت محال می‌دانند و اصلی‌ترین دلیل آن‌ها، جواب خداوند به خواسته‌ی موسی در آیه‌ی ۱۴۳ اعراف است که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾: «قدرت دیدن مرا نداری.» اما ابوبکر صدیق، روایتی از علی بن ابی طالب و جمهور اهل سنت طبق آیاتی از قرآن و احادیث نبوی آن را در بهشت ممکن دانسته‌اند. امامان بخاری و مسلم از ابوهریره نقل می‌کنند: «أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ/ عدهای از رسول الله ﷺ پرسیدند: آیا در روز قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ فرمود: آیا در تماشای خورشید و ماه آن گاه که هیچ ابری نباشد مشکلی دارید؟ گفتند: خیر، ای رسول خدا! فرمود: پس شما آن گونه پروردگاران را خواهید دید.»

حافظ در مضمون حدیث یادشده می گوید:

او را به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه‌ی آن ماهپاره نیست

امام مسلم در تفسیر آیه‌ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ از صهیب از پیامبر ﷺ نقل می کند: آن گاه که بهشتیان داخل بهشت می شوند خداوند به آن ها می فرماید: آیا چیزی می خواهید به شما اضافه کنم؟ آن ها می گویند: آیا چهره های ما را درخشان نساختی و ما را به بهشت وارد نکردی و از آتش نجات ندادی؟ آن گاه خداوند حجاب را کنار می زند، پس در آن موقع هیچ چیزی به آن ها داده نشده است که دوست داشتنی تر باشد از نگاه کردن به پروردگارشان، و این مفهوم زیادت است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶].

امام شافعی در تفسیر آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مطففین ﴿كَأَنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ می فرماید: «از آن جایی که گناه کاران از تماشای پروردگارشان محروم می شوند درمی یابیم که نیکوکاران یقیناً پروردگارشان را خواهند دید.»



سوره‌ی انسان

معرفی سوره: سوره‌ی "انسان" یا "دَهر" یا "هل اُتی" مدنی است و بعد از سوره‌ی "الرَّحْمَن" نازل شده و شامل ۳۱ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور و اساس موضوع سوره‌ی قیامت بحث قیامت بود. بعد از اثبات این قضیه با دلائل عقلی و مادی، خداوند با رعایت تناسب کامل بین پایان سوره‌ی قیامت ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَى﴾ با آغاز سوره‌ی انسان ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ... إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾، به بحث در مورد یکی از اقسام مردم در قیامت یعنی بهشتیان می‌پردازد.

همچنین در سوره‌ی قیامت از رستاخیز و بازگشت انسان به سوی خداوند و سرانجام او سخن رفت و این سوره به بحث آفرینش و هدف از آن و سرانجام کار انسان می‌پردازد.

محور سوره: انسان و هدف از آفرینش او و سرانجام کارش در روز قیامت.

سوره دارای چهار مبحث است:

مبحث اول: هدف از آفرینش انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

آیا مدتی از روزگار بر انسان گذشت که او چیزی قابل ذکر نبود! ﴿١﴾ همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم که او را بیازماییم، پس او را شنوای بینا ساختیم ﴿٢﴾ ما او را به راه رهنمون ساختیم، خواه سپاس‌گزار باشد و خواه ناسپاس ﴿٣﴾

توضیحات:

هَلْ أَتَى: استفهام است که معنای حقیقی آن در این جا یقین (قَدْ أَتَى) است؛ یعنی یقیناً بر انسان گذشته است حِينَ مِنَ الدَّهْرِ: مدت زمانی که انسان به صورت تکه‌خونی ناچیز در شکم مادرش است، و یا مدت زمانی که زمین خالی از هر انسانی بود و سپس خداوند انسان را بر روی زمین آورد. مَذْكَور: قابل ذکر. نُطْقَة: آمیزه‌ی منی مرد و زن. اَمْشَاجُ ج مَشِج یا مَشِيج: مخلوطی از منی مرد (اسپرم) و تخمک زن (اوول). تَبْلِيْه: تا این که او را بیازماییم که آیا در برابر اوامر و نواهی خداوند فرمانبردار خواهد بود یا نافرمان. فَجَعَلْنَاهُ سَمِيْعًا: ابزار کشف و درک حقیقت را که عمده‌ترین آن شنوایی و بینایی است در اختیار او نهادیم. هَدَيْنَاهُ: هدایت کردیم او را و کاملاً تشریح نمودیم برای او. السَّبِيْل: راه خیر و شر و سعادت و شقاوت. شَاكِر: شکرگزار و مومن که راه سعادت را برگزیده و حق راهنما (خداوند) را با اعمال نیکوی خود و راهنمایی دیگران به جای می‌آورد. كَفُوْرًا: بسیار ناسپاس که اوامر شیطان و تمایلات درونی را بر ارشادات خداوند ترجیح می‌دهد و تابع آن می‌شود.

نکته: استعمال اسم فاعل "شاکر" در برابر صیغه‌ی مبالغه‌ی "کفور" دلالتی بر رحمت بی‌کران خداوند و طبیعت ناسپاس انسان دارد، زیرا تا آن جا که ناسپاسی به اوج خود نرسیده باشد چه بسا خداوند سپاس‌گزاری اندک بنده را نیز چند برابر جلوه داده و پاداش دهد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند آدمی را از نیستی به هستی و وجود آورد و از او موجودی برتر و کامل‌تر از تمامی موجودات ساخت؛ و هر آنچه برای انسان بودنش که حقیقت هدایت اوست لازم بود در اختیار او نهاد به امیدی که از آزمون الهی سربلند درآید و راه سعادت را که خداوند در مسیر زندگانش قرار داده است ببیماید و از انحرافات شیطانی و نفسانی که به قیمت تباهی حیات دنیا و البته عذاب جاودان آخرت است در امان ماند تا آن گاه که در سرمنزله مقصود و منزلگه ابدی خویش آرام گیرد.

مبحث دوم: پاداش اخلاص عمل

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ
كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٢﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٣﴾ يُوفُونَ
بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٤﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٥﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٦﴾ إِنَّا
نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿٧﴾ فَوَقْنَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً
وَسُرُورًا ﴿٨﴾ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿٩﴾

ترجمه:

بی گمان ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش برافروخته آماده کرده ایم ﴿۴﴾ همانا نیکان از جامی نوشند که آمیزه اش کافور است. ﴿۵﴾ چشمه ای که بندگان خداوند از آن می نوشند و به شگفتی (به هر سویی) روان می سازند ﴿۶﴾ (بندگانی درستکار که) به نذر وفا می کنند و می ترسند از روزی که سختی آن فراگیر است ﴿۷﴾ و طعام را با وجود دوست داشتنش، به نیازمند و یتیم و اسیر اطعام می کنند ﴿۸﴾ (و می گویند:) بی شک ما برای خشنودی خداوند به شما غذا می دهیم، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه سپاسی ﴿۹﴾ یقیناً ما از پروردگارمان در روز پروحشت هراسناک می ترسیم ﴿۱۰﴾ پس خداوند آن ها را از شر آن روز نگاه داشت و شادایی و شادمانی را به آن ها رساند ﴿۱۱﴾ و به عوض آن که صبر کردند بهشت و ابریشم پاداششان داد ﴿۱۲﴾

توضیحات:

سَلَاسِل: ج سلسله، آنچه با آن پاها را ببندند. أَغْلَال ج غُل: آنچه با آن دست را به گردن ببندند. سَعِير: آتش بسیار برافروخته. أَبْرَار ج بَر: راستگویان در عمل، به جای آورندگان حقوق خداوند. كَأْس: هم به ظرف پر از شراب (جام) گویند و هم به خود شراب اطلاق می شود. مِزَاج (مزج): خِط و آمیخته ی هر چیز. كَافُور: ماده ی سفیدرنگ خوشبو که به خاطر رایحه ی آن با شراب بهشتی آمیخته می شود تا آن را معطر و خوشبو سازد. گفته اند که کافور نام چشمه ای است

خوشبو در بهشت که شراب بهشتی را با مقداری از آن مخلوط می‌کنند. عَيْنًا: منصوب آمدن این لفظ به یکی از این اعتبارات است: ۱- بدل از کافور، زیرا آب این چشمه در سفیدی و خوشبویی و خنکی همانند کافور است. ۲- مفعول به برای فعل (یشربون)، یعنی نیکوکاران می‌نوشند از چشمه‌ای که ... ۳- مفعول به فعل محذوف مثل (أَخْصُ عَيْنًا)، یعنی چشمه‌ای را اختصاص داده‌ام که ... يُفَجِّرُونَهَا: بهشتیان جاری می‌سازند آن را. تَفَجَّرًا: جاری ساختنی شگفت، و آن به این صورت است که هر کجا بخواهند آن را هدایت می‌کنند و در مکان‌های پست و مرتفع می‌جوشانند و بدین‌سان در هر حالت و مکانی از آن بهره می‌برند. نَزَر: در لغت به معنای ایجاب و واجب نمودن و در اصطلاح شرع به آن چیزی گفته می‌شود که شخص بر خود واجب می‌کند. نکته: آن کس که امر غیرواجبی را بر خود واجب کند و آن را به خاطر تقرب به خداوند انجام دهد پس واجبات الهی را با اشتیاق تمام‌تری انجام خواهد داد.

شَرْه: شر آن روز، بلا و سختی‌های روز قیامت. مُسْتَطِير (طَیْر): دامن‌گستر، فراگیر به گونه‌ای که همه جا و همه کس را فرا می‌گیرد. عَلَى حُيَّه: بنابر مرجع ضمیر به دو گونه قابل معناست: ۱- علی‌رغم این که آن طعام را بسیار دوست دارند. ۲- صرفاً به خاطر ابراز دوستی با خدا و به دور از هر ریاکاری. لَوْجِهَ اللَّهِ: صرفاً به خاطر طلب خشنودی و کسب پاداش از جانب خداوند. يَوْمًا عَبُوسًا: روزی که وحشت و هراس آن، چهره‌ها را درهم و ترشروی نماید. قَمَطِير (قَمَطَر): بلا و هراسی شدید و بسیار طولانی. نَضْرَة (نَضْر): شادابی ظاهری. سُرُور: شادمانی قلب و درون. بِمَاصِبَرُوا: به سبب مشقت عبادت و ایثار و انفاق مال. حَرِير: به صورت خاص به لباس ابریشمی نرم و عموماً به انواع لباس و زیورآلاتی گویند که اهل بهشت از آن بهره خواهند برد.

مفهوم کلی آیات:

کیفر ناسپاسی و برگزیدن راه باطل، قید و بندهایی است که وجود پلید جهنمی را به هم پیوند می‌زند همان گونه که پاداش سپاس‌گزاری و برگزیدن راه حقیقت و سعادت، شراب گوارایی است که وجود پاک بهشتی را تازگی می‌بخشد و او را شاداب و شادمان می‌سازد و از هر آنچه اشتها کند به او داده می‌شود و این جزای إرادتی است که مومن، به هدایت و دعوت الهی داشته و اخلاصی که در این راه از خود نشان داده است تا بدین‌سان پروردگارش را خشنود سازد و خود را از مشقت‌های فراگیر آن روز هراسناک رهایی بخشد و حقا که چنین نیز شده است.

مبحث سوم: قدردانی از مومن

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا
وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِغَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾
قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَّنثورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ
خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ
لَكُم جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾

ترجمه:

در آن (بهشت) بر تخت‌ها تکیه زده، نه (گرمای) خورشیدی بینند در آن جا و نه سرمای
سختی ﴿۱۳﴾ و سایه‌هایش بر آنان نزدیک و میوه‌هایش بسیار در دسترس باشد ﴿۱۴﴾
و ظروفی سیمین و قدح‌های بلورین در میان آنان گردانده شود ﴿۱۵﴾ قدح‌هایی از نقره که به
اندازه پر کرده باشند ﴿۱۶﴾ و در آن جا جامی به آنان بنوشانند که آمیزه‌ی آن زنجبیل است
﴿۱۷﴾ چشمه‌ای در آن جاست که سلسبیل نامیده می‌شود ﴿۱۸﴾ و بر گرد آنان پسرانی جاودانه
می‌گردند، چون آنان را دیدی پنداشتی که آن‌ها مرواریدی پراکنده‌اند ﴿۱۹﴾ و چون به آن جا
بنگری نعمتی فراوان و فرمانروایی بزرگی را ببینی ﴿۲۰﴾ بر آنان جامه‌ی ابریشم نازک سبز و
دیبا‌ی ضخیم است، و با دستبندهایی از نقره آراسته شوند و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان
نوشاند ﴿۲۱﴾ همانا این برای شما پاداش است، و تلاش شما قدر نهاده شده است ﴿۲۲﴾

توضیحات:

مُتَّكِئِينَ: اسم فاعل از اِتَّكأ، تکیه‌دهندگان. الْأَرَائِكِ ج اَرَبَكَة: تخت‌های مزین و آراسته در میان
باغستان‌های بهشت. شَمْس: آفتاب، در این جا مراد گرمای آفتاب است. زَمْهَرِير: سرمای بسیار
شدید؛ در لغت عرب و در نزد قبیله‌ی طی به معنای ماه نیز استفاده شده است که در این صورت

مفهوم آیه چنین می باشد: در آن جا خورشید و ماه را نمی بینند که روز و شب آن ها را روشن سازد بلکه منبع نور در آن جا یکی است. **ذَانِيَّةٌ (ذَنَى):** نزدیک. **ظِلَالُهَا جَ ظِلَالٌ:** سایه های درختان بهشتی. **ذَلَّلْتُ (ذَلَّ):** نزدیک و در دسترس است. **فُطُوفٌ جَ قِطَف:** چیدنی هایش، میوه هایش. **تَذَلُّلًا:** مفعول مطلق، کاملاً در دسترس، به گونه ای که در حالت ایستاده و نشسته و حتی خوابیده می توان از آن بهره برد. **يُطَافُ (طُوف):** به گردش درآید. **آيَةِ جَ إِنَاء:** ظرف های غذا. **فِضَّةٌ:** نقره، سیم. **أَكْوَابٌ جَ كُوب:** قدح ها و جام های بی دسته جهت آب خوری. **قَوَارِيرٌ جَ قَارُورَةٌ:** ظرف های شیشه ای و آبگینه، و مراد از آن در این جا روشنی و شفافیت ظرف های بهشتی است. **قَوَارِيرٌ مِّنْ فِضَّةٍ:** ظرف های نقره ای که در شفافیت همچون شیشه است و مشاهده ی آن در این دنیا قابل تصور نیست و تنها برای بهشت آماده شده است. **قَدَرُوهَا:** پر می کنند آن را و می پیمایند. **تَقْدِيرًا:** پرکردنی به اندازه، که متناسب با میزان تمایل بهشتیان است. **كَأْسٌ:** جام و لیوان پر از شراب. **زَنْجَبِيلٌ:** گیاهی خوش بوی و خوش طعم، همچنین گفته شده که نام چشمه ای در بهشت است. نکته: از لحاظ مزاجی زنجبیل گرم و کافور سرد است.

سَلَسَبِيلٌ (سَلَّ): لذیذ و روان که به راحتی از حلقوم پایین می رود. به صورت کلی به هر چشمه ای که سریع بجوشد گفته می شود. **وَلَدَانٌ جَ وَلَدٌ:** پسرکان، نوجوانان، خدمت گزاران بهشتی. **مُخَلَّدُونَ جَ مُخَلَّدٌ:** جاودانه که همیشه بر حالت شادابی و خرمی خویش باقی می ماندند. **لُؤْلُؤٌ:** مروارید. **مَنْثُورٌ (نَثَى):** پراکنده، زیرا مروارید هرگاه بر بساطی پراکنده شود زیبایی و شفافیت آن بیش تر جلوه گری می کند. **ثُمَّ:** آن جا، مراد بهشت است. **نَعِيمٌ:** نعمت فراوان غیر قابل وصف. **مُلْكًا كَبِيرًا:** سرزمین بسیار پهناور که چه بسا به اندازه ی چندین برابر این زمین را به یک نفر بدهند. **عَالِيَهُمْ:** بر تن آن هاست. **سُنْدُسٌ:** لباس ابریشمی رقیق و نرم. **إِسْتَبْرَقٌ:** لباس ابریشمی غلیظ و ضخیم، دیباچ. **خُلُوعًا:** بر آن ها پوشانده و زیور داده شود. **أَمْوَارٌ جَ سِوَارٌ:** دست بند و دستاویز و آنچه برای زینت بر دست بندند.

نکته: طبق آیات قرآن، زیورآلات مختلف بهشتیان از طلا و مروارید و نقره خواهد بود. **شَرَابًا طَهُورًا:** شراب پاکیزه و به دور از نجاسات خمر دنیوی، که بویی خوش و طعمی لذیذ دارد و از چشمه ای در بهشت می جوشد. **هَذَا:** جمیع نعمت های بهشتی که به پاس عبادت بندگان به آن ها پاداش داده شود. **مَشْكُورًا:** ستوده شده، پذیرفته شده، و حقا که تمامی این کرامت های بهشتی در نتیجه ی گزینش راه حقیقت و قدر نهادن به آن است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ ...﴾

مفهوم کلی آیات:

تخت‌هایی نهاده شده در میان باغ‌هایی باشکوه در زیر سایه‌های درختانی تنومند و پسرکانی شاداب و همیشه خرم که جام‌هایی از انواع شراب‌های آمیخته با کافور و زنجبیل را در دست داشته و همچون مرواریدهای پراکنده پیرامون سبزپوشان بهشتی به گردش درآیند و در میان مُلک بی‌پایان و نعمت بی‌مثال الهی پاداشِ إرادتشان را نسبت به پروردگارشان دریافت نمایند آن گاه که پروردگار فرمودند: «ما راه را بر او نمودیم، خواه بر راه هدایت رود و خواه بر پرتگاه گمراهی.»

مبحث چهارم: انذار و انتظار

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿١٢﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿١٣﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿١٤﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿١٥﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَئِجُولٌ عَاجِلَةٌ يُدَبِّرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿١٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ﴿١٧﴾ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمَثْلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ﴿١٩﴾ فَمَنْ شَاءَ اخْتِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٠﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢١﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۖ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٢﴾

ترجمه:

همانا ما خود، قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم ﴿۲۳﴾ پس برای حکم پروردگارت شکیبایی کن و از ایشان هیچ گناهکار یا ناسپاسی را پیروی مکن ﴿۲۴﴾ و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را یاد کن ﴿۲۵﴾ و بخشی از شب برایش سجده کن و او را در شب بلند به پاکی یاد کن ﴿۲۶﴾ همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی سنگین را پشت سر خویش می‌افکنند ﴿۲۷﴾ ما آنان را آفریدیم و پیوندشان را محکم ساختیم، و چون بخواهیم، آنان را چنان‌که باید به هم‌نوعان خودشان جایگزین می‌سازیم ﴿۲۸﴾ همانا این پندی است، پس هر کس که بخواهد راهی را به سوی پروردگارش (در پیش) گیرد ﴿۲۹﴾ و نمی‌خواهید مگر این‌که خدا بخواهد، به‌درستی که خداوند دانای با حکمت است ﴿۳۰﴾ هر کس را بخواهد در رحمت خویش داخل می‌سازد، و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است ﴿۳۱﴾

توضیحات:

تَنْزِيلَ (نَزْلَ): فرق بین انزال و تنزیل: انزال عام و تنزیل خاص است؛ یعنی تنزیل بر نزول تدریجی در دفعات مختلف و مواضع خاص دلالت دارد اما انزال نزول یکبارگی را شامل می‌شود و بدین خاطر در مورد نزول قرآن خداوند از لفظ «نَزَلَ» استفاده کرده است مگر مواضعی که دلالت بر نزول یکبارگی قرآن یا سوره‌ای از آن داشته باشد، مثل: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ که بر طبق روایات، منظور نزول یکبارگی قرآن به آسمان دنیاست، و آیه‌ی ۲۰ سوره محمد: ﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مُحْكَمَةً﴾ که اشاره به رفتار منافقین دارد که از نزول یکبارگی سوره‌ای که دلالت بر وجوب جهاد بر آن‌ها دارد ناخشنود و بیمناک بودند. (مفردات راغب). **لِيُحْكِمَ رَبُّكَ:** صبر کن تا زمان فرا رسیدن حکم پروردگارت نسبت به هلاکت کافران. **أَئِم:** بسیار گناهکار هر چند که ادعای ایمان ظاهری نیز داشته باشد. **كُفُور:** مشرک کافری که بر شرکش تعصب و اصرار فراوان دارد. **بُكْرَةً وَأَصِيلًا:** آغاز و پایان روز، مراد تمامی روز است، یعنی مبدا هیچ لحظه‌ای از روز از یاد خداوند غافل شوی. **سَبَّحَهُ:** خداوند را از هر ناپاکی و صفات ناشایست منزّه و پاکیزه دار. **لَيْلًا طَوِيلًا:** در درازای شب، لحظاتی را به تسبیح و عبادت پروردگارت بگذران تا بدین سان تمامی اوقات شبانه‌روز را به عبادت گذرانده باشی. **هَؤُلَاءِ:** مشرکان و منافقین که دنیای فانی را بر آخرت باقی ترجیح داده‌اند. **الْعَاجِلَةَ:** زندگانی زودگذر دنیا که هر کس بخواهد می‌تواند انواع بهره‌های مادی و آئی از آن ببرد و به آن دل خوش دارد. **يَذَرُونَ (وَدَر):** واگذاشته و افکنده‌اند. **وَرَاءَهُمْ:** پشت سرشان یا جلوشان. **يَوْمًا ثَقِيلًا:** روزی سنگین به خاطر سختی‌ها و هول و وحشت آن که تحمل آن بر انسان سنگینی می‌کند.

نکته: آن گاه که انسان برای مقابله با آن روز مهم و پرمشقت، هیچ تلاشی نکند و توشه‌ای لایق بر نگیرد عملاً آن روز سنگین را بر پشت دیوار غفلت و بی‌خیالی انداخته است هر چند که در جلو دیدگانش نیز آن را حاضر ببیند.

شَدَدُنَا: محکم و قوی گردانیدیم. **أَمْر:** پیوند مفاصل؛ در اصل لغت به معنای محکم بستن است و هر گاه در مورد خلقت به کار برده شود یعنی به بهترین و مناسب‌ترین صورت ممکن خلقت نمودیم و پیوند مفاصل و اعضای او را استوار داشتیم. **بَدَلْنَا:** تبدیل می‌کنیم و دیگران را جایگزین آنان می‌سازیم. **أَفْئَالَهُمْ:** افرادی هم‌نوع و همجنس آن‌ها، یعنی آن‌ها را هلاک کرده و انسان‌هایی دیگر را جایگزین آن‌ها می‌کنیم. **تَذَكُّر:** تذکر، یادآوری، موعظه. **سَبَّحْنَا:** راهی به سوی خشنودی پروردگارش. **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:** مگر آن که موافق با خواسته‌ی خدا باشد تا محقق

شود. **يُذْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ**: آن کس را که لیاقت دارد مشمول رحمتش می‌سازد. **الظَّالِمِ**: آن که کفران نعمت و عقیده باطل را جایگزین شکر نعمت و حقیقت می‌سازد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن بیانگر راه خیر و شر و پیامدهای برگزیدن هر کدام از آن‌ها توسط انسان است. حب دنیا و دلبستگی به خوشی‌های آنی و زودگذر سبب می‌شود اشخاص در این مسیر دچار انتخابی ناصحیح شوند و مجبور گردند بار گران سختی‌ها و مصیبت‌های آخرت را تا سرحدّ هلاکت بر دوش کشند. پس چه خوش است که آدمی از این همه اندرزهای قرآنی پند بگیرد و وجود خویش را با ابراز ارادت همیشگی به درگاه خداوند، به آرامش دنیا و آخرت برساند اما شرط پایداری در این راه آن است که کمر همت ببندد و اسیر یاوه‌گویی‌ها و سنگ‌پراکنی‌های اهل باطل نشود و بر مسیر سعادت آن قدر ثابت قدم بماند که حکم پروردگارش فرا رسد و بین حق و باطل جدایی افکند و هر کس را به آنچه لایق است برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- اگر انسان حقیقتاً بداند که خداوند او را از نیستی و عدم توسط ماده‌ای پست و بی‌ارزش خلقت نموده و به بهترین صورت درآورده است دیگر هیچ گاه ادعا نمی‌کند که خلقت دوباره کاری غیرممکن و به دور از عقل است.
- ۲- خداوند تمامی اسباب فهم و درک را در اختیار انسان نهاده است تا مگر بدین وسیله راه صحیح حقیقت را از بیراهه‌های باطل باز شناسد و اسیر دام نفس و شیطان نگردد.
- ۳- کافران با شدیدترین انواع عذاب‌ها مورد شکنجه قرار خواهند گرفت، به‌گونه‌ای که تصور آن بر عقل بشری مشکل است همان‌گونه که نعمت‌های بهشتی نیز در تصور هیچ بشری گذر نکرده است.
- ۴- توصیف نعمت‌های بهشتی اعم از مسکن، شراب، ظروف، زیورآلات، توصیف ساقیان و خادمان بهشتی همه جهت سوق دادن ذهن بنده نسبت به رحمت بی‌مانند و فراوان خداوند است.
- ۵- اگر بنده قدرشناس نعمت باشد خداوند اعمال وی را چند برابر قدر نهاده و پاداش می‌دهد.
- ۶- خداوند یاریگر بنده است تا آن گاه که در مسیر هدایت در حرکت باشد و مفتون فتنه‌ها نگردد.

۷- اراده و مشیت پروردگار سبب توفیق مومن به انجام دادن صالحات و هلاکت کافر به سبب ارتکاب محرمات می‌گردد و بدین‌سان مومن را وارد بهشت و کافر را به عذاب دردناک جهنم داخل می‌سازد.

۸- امام مسلم از ابوهریره نقل می‌کند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِِ الْم تَنْزِيلُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى وَفِي الثَّانِيَةِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا / رسول الله ﷺ در نماز صبح روز جمعه سوره‌ی الم تنزیل (سجده) را در رکعت اول و سوره‌ی هل اُتی را در رکعت دوم تلاوت می‌فرمود.

۹- امامان بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ نقل می‌کنند: «إِنَّ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ حَبْنًا فَيَقُولُ لَهُ رَبُّهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: رَبِّ الْجَنَّةِ مَلَأَى، فَيَقُولُ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكُلُّ ذَلِكَ يُعِيدُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ مَلَأَى، فَيَقُولُ: إِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا عَشَرَ مَرَّاتٍ / آخرین اهل بهشت که وارد بهشت می‌شود و آخرین جهنمی که از آتش خارج می‌شود شخصی است که به صورت چهار دست و پا از جهنم خارج می‌شود، پس پروردگار به او می‌گوید: وارد بهشت شو، و او می‌گوید: پروردگار! بهشت پر است؛ پروردگار سه بار تکرار می‌فرماید و هر بار او می‌گوید: بهشت پر است؛ سپس پروردگار می‌فرماید: برای تو به اندازه‌ی زمین و ده برابر آن باشد.»



سوره‌ی مرسلات

معرفی سوره: سوره‌ی "مرسلات" مکی است و بعد از سوره‌ی "هُمَزَه" نازل شده و پنجاه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی انسان اشاره‌ای به کیفر کافران و تفصیلی از پاداش نیکوکاران است به همراه توجیهاتی که در آغاز و پایان سوره نسبت به لزوم ایمان بندگان صورت می‌گیرد؛ سوره‌ی مرسلات نیز بیان همین توجیهات همراه با اشاراتی به پاداش پرهیزکاران در بهشت است.

محور سوره: امکان وقوع قیامت و احوال مردمان در آن روز.

سوره دارای چهار مبحث است:

مبحث اول: میقات گواهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعَصِيفَتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشِيطِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَالْفَرَقَتِ فَرَقًا ﴿٤﴾
فَالْمُلْقِيَتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عَذْرًا أَوْ نَذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَقْعٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾
وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرَّسُلُ أُقْتَتِ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ
أُجِلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَذْرَنَّاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به فرستادگان پیامی ﴿١﴾ که سخت در هم کوبنده‌اند ﴿٢﴾ و سوگند به پراکنده‌سازان (وحی) به گستردگی ﴿٣﴾ که جداسازان (حق از باطل) به طور کاملند ﴿٤﴾ و به فرودآورندگان پند و اندرز ﴿٥﴾ برای اتمام حجت یا هشدار ﴿٦﴾ بی‌گمان آنچه وعده داده می‌شود، رخ دادنی است ﴿٧﴾ پس هنگامی که ستارگان تیره شوند ﴿٨﴾ و هنگامی که آسمان شکافته شود ﴿٩﴾ و هنگامی که کوه‌ها از جا کنده شوند ﴿١٠﴾ و هنگامی که پیامبران تعیین وقت شوند ﴿١١﴾ برای کدامین روز زمان داده شوند! ﴿١٢﴾ برای روز دآوری ﴿١٣﴾ و تو چه می‌دانی که روز دآوری چیست! ﴿١٤﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿١٥﴾

توضیحات:

الْمُرْسَلَات: فرستاده‌شدگان، فرشتگانی که خداوند آن‌ها را به قصد هدایت و نصرت به سوی پیامبران فرستاده است. **عُرْفًا:** پیاپی و پشت سر هم. به معنای معروف و خوشی نیز آمده است. از نظر اعرابی به اعتبار معنای اول مفعول مطلق و به اعتبار معنای دوم مفعول لأجله است. **الْعَاصِفَاتِ (عَصَف):** در هم کوبنده که با بهره‌گیری از پیام‌های الهی، باطل را در هم کوبند. **النَّاشِرَاتِ (نَشَر):** پراکنده‌سازان که در هر سوی فرود آیند و یا در هنگام فرود آمدن، بال‌های خویش را می‌گسترند تا شرایع الهی را در بین امت‌ها انتشار دهند. **الْفَارِقَاتِ (فَرَق):** فرق‌گذاران و جداسازان حق از باطل و حلال از حرام. **الْمُلْقِيَاتِ (لَقِيَ):** إلقاءکنندگان و فرودآوردندگان وحی بر پیامبران. **ذُكْرًا:** وحی و آنچه سبب نزدیکی انسان به خدا می‌شود که ملائکه آن را به پیامبران ابلاغ می‌کنند مثل قرآن. **عُذْرًا:** دفع عذر و اتمام حجت با بندگان. **نُذْرًا:** هشدار نسبت به عذاب و خشم خداوند. لفظ «عُذْرًا و نُذْرًا» اسم مصدر و بدل اشتمال از لفظ «ذِكْرًا» می‌باشد.

نکته‌ی مهم: پنج آیه‌ی آغازین این سوره دارای معانی متفاوتی نزد مفسرین است تا جایی که ترجیح یک معنا از بین آن‌ها، امری بس دشوار است. عده‌ای تمامی این آیات را به بادها و عده‌ای به ملائکه نسبت می‌دهند و در این میان، گروهی از مفسرین نیز تفکیک قائل شده‌اند. عمده‌ی این اختلاف در مورد دو آیه‌ی آغازین سوره است که به بدین صورت نیز قابل معناست: «سوگند به بادهای فرستاده شده به نیکی . و به تندبادهای درهم کوبنده . و سوگند به بادها (و یا فرشتگانی) که ابرها را به هر سو پراکنده می‌سازند.»

إِنَّمَا تُوعَدُونَ: این آیه جواب تمامی سوگندهای یاد شده تا به این جاست تا ثابت شود وعده‌ی الهی حقیقت دارد و گریزی از آن نیست. **وَاقِعٌ:** رخ‌دهنده و شدنی است و هیچ شکی در آن نیست. **طُمِسَتْ:** ستارگان محو و خاموش گردد. **فُرِجَتْ:** آسمان شکافته و گشوده شود. **نُفِثَتْ:** کوه‌ها به یک باره از جایگاهش کنده شود و متلاشی گردد. **أُفِقَّتْ (وقت):** برای پیامبران وقت خاصی معین شود تا بر امت‌هایشان گواهی دهند و آن وقت روز قیامت است. **أُجِّلَتْ (أجل):** به انتظار فرا رسیدن کدامین روز، گواهی پیامبران به تأخیر افتاده است؟ این آیه استفهامی است تا هول و وحشت قیامت را بهتر گوشزد کند. **يَوْمَ الْقَصْفِ:** روز قضا و داوری و جدایی بین حق و باطل، مراد روز قیامت است. **وَنِلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:** این آیه ده بار در این سوره تکرار می‌شود تا ترهیب و هشدار بر کفر و ناسپاسی کافران و ترغیب و تشویق بر ایمان و پایداری مومنین باشد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند هر آنچه را در زمین و حتی آسمان است تحت سلطه‌ی آدمی درآورده و ملائکه‌ی آسمان و پیامبران زمینی را مکلف ساخته است که انسانیت انسان‌ها را تقویت نمایند و ذات آن‌ها را از جنبه‌ی حیوانی خویش دور سازند. آدمیان را پیوسته نهیب داده که مبدا عاقبت خویش را به قیمت کالای ناچیز دنیوی تباه کنند و مجبور به انکار روز داوری و جدایی شوند، چرا که هیچ گریزی از آن روز نیست. در آن روز تمامی آنانی که در این دنیا در پی آن بودند که نفس انسان را نسبت به قیامت قانع کنند در پیشگاه دادگاه الهی صف بسته‌اند تا بر انکار و تکذیب و بی‌انصافی مکذبین گواهی دهند و حقا که چه روز سختی بر تکذیب‌کنندگان خواهد بود.

مبحث دوم: جلوهایی از قدرت خداوند

أَلَمْ يَكُنْ لَكَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾
إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ
تَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شُمْخَتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ
مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾

ترجمه:

ایا پیشینیان را نابود نکردیم! ﴿١٦﴾ سپس واپسینان را در پی آنان آوریم ﴿١٧﴾ با گناهکاران چنین کنیم ﴿١٨﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿١٩﴾ ایها شما را از آبی ناچیز نیافریدیم! ﴿٢٠﴾ پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم ﴿٢١﴾ تا هنگامی معین. ﴿٢٢﴾ پس سامان دادیم و ما بهترین سامان‌دهندگانیم ﴿٢٣﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿٢٤﴾ ایها زمین را جمع‌کننده نساخته‌ایم! ﴿٢٥﴾ چه برای زندگان و چه برای مردگان! ﴿٢٦﴾ و در آن کوه‌های بلند را قرار دادیم، و به شما آبی گوارا نوشاندیم. ﴿٢٧﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿٢٨﴾

توضیحات:

أُولَئِكَ: پیشینیان مثل قوم نوح، لوط، عاد و ثمود که به سبب انکار پیامبرانشان هلاک شدند. **نُنَبِّئُهُمْ:** در صورت انکار و تکذیب، دیگران را نیز به پیشینیان ملحق می‌گردانیم و هلاک می‌سازیم. **آخِرِينَ:** منظور کفار مکه و همه‌ی کسانی‌اند که رفتاری شبیه به آنان دارند. **كَذَلِكَ:** این گونه و این چنین مجرمان را هلاک خواهیم کرد. **مَاءٍ مَّهِينٍ (مَهِن):** آبی ناچیز و بی‌مقدار. **قَرَارٍ مَّكِينٍ:** جایگاه استوار و مناسب و آرام که قابلیت نگهداری و تبدیل نطفه به موجودی کامل را دارد، رَحِمِ مادر. **إِلَى قَدَرٍ:** تا وقت معین که مراحل خلقت نطفه پایان یابد و زمان ولادت فرا رسد. **قَدَرًا (قدره):** و او را سامان دادیم و بخش‌های مختلف در آفرینش او را به اندازه و متناسب قرار دادیم. **الْقَائِدُونَ:** سامانگران و اندازه‌گیران. این آیه را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز معنا نمود: بر خلقت او از آب ناچیز (نطفه) قادر بودیم و ما برترین قدرتمندانیم.

نکته: حال که خداوند آدمی را از آبی ناچیز (که آن را نیز خود خلقت کرده) آفریده است پس چگونه می‌توان خلقت دوباره‌ی بعد از مرگ را عجیب و محال و خداوند را عاجز و ناتوان دانست! **كِفَايَاتًا (گفت):** محل اجتماع، یا جمع «کافت» به معنای جمع‌کننده است؛ از نظر اعرابی مفعول به دوم فعل «نَجْعَلُ» می‌باشد. **أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا:** اشاره به انسان دارد که در حال حیات بر روی زمین زندگی می‌کند و بعد از مرگ نیز وارد خاک شده و در دل زمین باقی می‌ماند پس در حقیقت زمین موضع اجتماع زندگان و مردگان است. از لحاظ اعرابی مفعول به برای مصدر «کفات» است. **رَوَامِيَّ جِ رَاسِيَّةٍ:** استوار و ثابت، و به سبب همین صفت است که به کوه‌ها «رواسی» گفته می‌شود. **شَامِخَاتِ جِ شَامَخ:** مرتفع و بلند. **فُرَاتًا:** گوارا.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در علم و قدرتش بی‌مانند و بر هر چیزی تواناست و هر کس بخواهد در برابر قدرت او قد علم کند بی‌درنگ از پای در خواهد آمد. خدایی که آدمی را از نیستی به هستی آورده و او را سامان داده و زمین را بدین گستردگی رام و گهواره‌ی او ساخته است و هر آنچه را بخواهد به او ارزانی می‌دارد. پس وای بر آنان که جز اندیشه‌ی گناه چیز دیگری در سر نمی‌پروراند و این همه نعمت و لطف را جاهلانه کفران می‌کنند!

مبحث سوم: شراره‌های عذاب بر منکرین حساب

أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿٢٩﴾ أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ رَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ رَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾

ترجمه:

بروید به سوی همان چیزی که دروغ می‌انگاشتید ﴿۲۹﴾ بروید به سوی سایه‌ای (از دود) که دارای سه شاخه است ﴿۳۰﴾ نه سایه‌گستر است و نه از شعله‌ی آتش باز می‌دارد ﴿۳۱﴾ همانا آن شراره‌هایی همچون قصر می‌پراکند ﴿۳۲﴾ گویی آن (شراره‌ها) شترانی زردند ﴿۳۳﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿۳۴﴾ این روزی است که سخن نگویند ﴿۳۵﴾ و اجازه نمی‌یابند تا عذر بخواهند ﴿۳۶﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿۳۷﴾ این روز داوری است، شما و پیشینیان را گرد آورده‌ایم ﴿۳۸﴾ پس اگر نیرنگی دارید، به من نیرنگ زنید ﴿۳۹﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿۴۰﴾

توضیحات:

أَنْطَلِقُوا: بروید به سوی... این سخن از سوی خزنه‌ی جهنم (نگهبانان دوزخ) خطاب به کافران و تکذیب‌کنندگان دوزخ در قیامت است. ظِلٌّ: در اصل لغت به معنای سایه است اما سایه‌ی جهنم چیزی مگر دود و سیاهی نخواهد بود و این سخن در حقیقت استهزایی خطاب به جهنمیان است. ثَلَاثِ شُعَبٍ: شاخه و جانب که اطراف و بالای آن‌ها را فرا می‌گیرد و در هاله‌ای از دود فرو می‌برد. ظَلِيلٌ: دارای ظل و سایه. لَا يُغْنِي: بی‌نیاز و محفوظ نمی‌دارد. لَهَبٌ: زبانه‌ی آتش. إِنَّهَا: ضمیر به جهنم یا آتش بر می‌گردد که آیات قبل و بعد در پی توصیف آن می‌باشند. تَرْمِي بِشَرَرٍ: (اسم جمع شَرَرَة)، شراره می‌افکند، جرقه‌ها و پاره‌های آتش را به هر سوی پراکنده می‌سازد. قَصْرٌ: کاخ که مظهر بلندی و بزرگی است و جرقه‌های آتش در بزرگی و

وسعت شبیه به آنند. جَمَالَة: ج جَمَل، شتران که شراره‌های آتش به سبب بزرگی، ارتفاع و زردی به آن شبیه شده است. صُفْرَجُ أَصْفَر: معمولاً در لغت عرب به زرد متمایل به سیاهی اطلاق می‌شود؛ وجه مشابهت شتران به رنگ زرد و جرقه‌های آتش، در کثرت و حرکت و رنگ آن‌هاست. لَا يَنْطِقُونَ: گناهکاران سخن نمی‌گویند و دم نمی‌زنند، یا این‌که هیچ سخن مفیدی بر زبان نمی‌آورند. فَيَعْتَذِرُونَ: یا این‌که عذری بتراشند و بهانه‌ای بیاورند تا به‌گونه‌ای گناهانشان را توجیه کنند. يَوْمُ الْقَضَى: روز جدایی و داوری بین حق و باطل و سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان. أُولَئِكَ: آنانی که پیش از شما می‌زیسته‌اند. کُفِرَ: حيله، مکر، چاره. فَيَكِيدُونَ (فَيَكِيدُونِي): برای مقابله با حکم من، نیرنگ و چاره‌ای بیندیشید و خود را از عذاب وارهانید.

مفهوم کلی آیات:

مسیر حرکت بندگان به سوی آن روزی است که حق از باطل و حق‌گویان از باطل‌پژوهان جدا خواهند شد. کافران به منزلگاه خویش در زیر سایه‌های دود سیاه و زبانه‌هایی از آتش فروزان در خواهند آمد و هیچ عذری و بهانه‌ای از آنان پذیرفته نشود. کسی را یارای آن نیست که در برابر خداوند چاره‌ای بیندیشد و یا حیلتي به کار گیرد تا شاید بدان وسیله از عذاب جهنم خود را برهاند، بلکه باید در آن بماند و بسوزد و حسرت ایام گذشته را بخورد و حقیقتاً وای بر بی‌خردانی که چنین روزی را دروغ دانسته و آن را خیالی واهی بیش ندانسته‌اند!

مبحث چهارم: انتخاب بین لذت‌های دنیا و آخرت

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوْكَهٖ مِمَّا يَشْتَبُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُّوْا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُّوْا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

ترجمه:

همانا تقوایپشگان در میان سایه‌ها و چشمه‌ساراند ﴿٤١﴾ و میوه‌هایی که رغبت کنند ﴿٤٢﴾ به گوارایی بخورید و بنوشید، به پاداش آنچه می‌کردید ﴿٤٣﴾ به درستی که ما نیکوکاران را بدین سان پاداش می‌دهیم ﴿٤٤﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿٤٥﴾

بخورید و اندکی بهره ببرید، چرا که شما گناهکارانید ﴿۴۶﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿۴۷﴾ و چون به ایشان گفته شود: رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند ﴿۴۸﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿۴۹﴾ پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند! ﴿۵۰﴾

توضیحات:

فَوَاكِهَ جِ فَاكِهَةٍ: میوه‌ها. يَشْمُونَ: اشتها و رغبت می‌کنند. هَنِيئًا: گوارا و دلنشین باد. يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: پاداش تمامی نیکی‌ها و خوبی‌هایی که انجام داده‌اید. كَذَلِكَ: بدین‌سان و با چنین نعمت‌هایی او را جزا و پاداش می‌دهیم. تَمَتُّوا قَلِيلًا: ای گناه‌کاران! مدت زمانی ندک (حیات دنیوی) به خوشی و بهره‌مندی از لذت‌های دنیا مشغول شوید، چرا که به سبب گناهتان هیچ بهره‌ای از لذت‌های بهشت نصیبتان نخواهد شد. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا: مراد نماز خواندن به صورت خاص و مطلق خشوع و خضوع در برابر خداوند به صورت عام است، زیرا کافران پیوسته از عبادت و طاعت خداوند گریزان بودند و در لذت‌های پست و زودگذر دنیوی به سر می‌برند. وَلَئِنْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ: این آیه ده بار در این سوره تکرار شد و تکرار آن بعد از هر آیه به معنای آن بود که ای تکذیب‌کنندگان! چگونه به خود اجازه می‌دهید که با قول و عمل به تکذیب قیامت بپردازید و چرا از کیفر اعمال پلید خویش باکی ندارید؟ حَدِيثٌ بَعْدَهُ: سخنی بعد از قرآن، یعنی آن گاه که قرآن را با این فصاحت و بلاغت و حجت و برهان و اعجاز و بیان انکار می‌کنند پس امید است که به چه سخن و کتاب دیگری راضی شده و تابع شوند تا آن‌ها را به سعادت برساند و از عذاب آتش برهاند؟

مفهوم کلی آیات:

نیکوکاران در پاداش بی‌مثال پروردگارشان به آرامش خواهند رسید و هر آنچه مطابق ذائقه و میلشان باشد بی‌درنگ برایشان حاضر شود تا بدین‌سان از حسن نیتشان نسبت به پروردگارشان قدردانی شود اما درینا که کافران نه از عقوبت گناه و نه از کثرت نعمت عبرتی نمی‌گیرند و پیوسته بر جهالت و تکبر خویش اصرار می‌ورزند، پس مناسب ارزش نفس آن‌ها همان بس که همچون دیگر حیوانات در خور و خواب و شهوت دنیوی فرو روند و به آن دل خوش دارند و این مقام شخصیتی آن کسی است که پیوند با شهوت و خودپرستی را بر معنویت و خداپرستی ترجیح می‌دهد. چنین فردی با هیچ صراطی مستقیم نخواهد شد مگر با شهوت‌رانی و دنیاپرستی، پس وای بر چنین شخصی در آن روز بزرگ و پرمهیب.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- فرشتگان، گروه‌هایی متنوع جهت تنفیذ اوامر و احکام خداوند هستند.
- ۲- قدرت و علم خداوند در خلقت اولیه‌ی بشر حکایت از امکان تکرار خلقت بعد از مرگ دارد.
- ۳- حکم و قضا نسبت به بندگان در دادگاه خداوند قطعی و لازم الاجراست و هیچ گریزی و راه توجیهی بر آن نیست تا شاید در پرتو این قاطعیت، شخص نسبت به عواقب ناخشنود کارهای خویش آگاه گردد.
- ۴- قرآن، برترین و کامل‌ترین کتاب هدایت است و هر آنچه از حکمت، وعظ و برهان و عبرت لازم باشد در آن به وضوح آمده است، پس آن کس که این همه تنوع را باور ندارد یقیناً هیچ گاه بر صراط مستقیم قرار نخواهد گرفت.
- ۵- ترک عبادت و رابطه‌ی معنوی با خداوند، علت اساسی و اولیه‌ی حرکت در مسیر گمراهی و بطلالت است.
- ۶- امام بخاری از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که همراه رسول ﷺ در غاری از سرزمین مِنا بودیم که سوره‌ی مرسلات نازل گردید و ایشان آن را قرائت کرد و من از زبان ایشان فرا گرفتم؛ در همان حال ناگهان ماری بر روی ما پرید، پیامبر ﷺ فرمود: آن را بکشید، ولی ما موفق به کشتن آن نشدیم؛ پیامبر فرمود: «وَقِيَّتْ شَرْكُكُمْ كَمَا وَقِيَّتُمْ شَرْهًا / از شر شما نجات یافت همان گونه که شما نیز از شر او نجات یافتید.»



(پایان جزء بیست و نهم)

تفسیر جزء سی‌ام

در این جزء می‌خوانید:

۱. سوره‌ی نبا ۱۳۱
۲. سوره‌ی نازعات ۱۴۰
۳. سوره‌ی عبس ۱۵۰
۴. سوره‌ی تکویر ۱۵۷
۵. سوره‌ی انفطار ۱۶۲
۶. سوره‌ی مطففین ۱۶۶
۷. سوره‌ی انشقاق ۱۷۵
۸. سوره‌ی بروج ۱۸۰
۹. سوره‌ی طارق ۱۸۶
۱۰. سوره‌ی اعلی ۱۹۰
۱۱. سوره‌ی غاشیه ۱۹۵
۱۲. سوره‌ی فجر ۲۰۰
۱۳. سوره‌ی بلد ۲۰۷
۱۴. سوره‌ی شمس ۲۱۱
۱۵. سوره‌ی لیل ۲۱۵
۱۶. سوره‌ی ضحی ۲۲۰
۱۷. سوره‌ی شرح ۲۲۳
۱۸. سوره‌ی تین ۲۲۶
۱۹. سوره‌ی علق ۲۲۹
۲۰. سوره‌ی قدر ۲۳۴
۲۱. سوره‌ی بینه ۲۳۶

..... ۲۴۰	 ۲۲. سوره‌ی زلزال
..... ۲۴۳	 ۲۳. سوره‌ی عادیات
..... ۲۴۶	 ۲۴. سوره‌ی قارعه
..... ۲۴۹	 ۲۵. سوره‌ی تکوین
..... ۲۵۲	 ۲۶. سوره‌ی عصر
..... ۲۵۴	 ۲۷. سوره‌ی همزه
..... ۲۵۶	 ۲۸. سوره‌ی فیل
..... ۲۵۸	 ۲۹. سوره‌ی قریش
..... ۲۶۰	 ۳۰. سوره‌ی ماعون
..... ۲۶۲	 ۳۱. سوره‌ی کوثر
..... ۲۶۵	 ۳۲. سوره‌ی کافرون
..... ۲۶۷	 ۳۳. سوره‌ی نصر
..... ۲۶۹	 ۳۴. سوره‌ی تبت
..... ۲۷۲	 ۳۵. سوره‌ی اخلاص
..... ۲۷۴	 ۳۶. سوره‌ی فلق
..... ۲۷۷	 ۳۷. سوره‌ی ناس

سورهی نبأ

معرفی سوره: سورهی "نبأ" یا "عمّ" یا "مُعْصِرَات" یا "تساؤل" مکی است و از نظر ترتیب نزول بعد از سورهی "معارج" نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: در بحث آخرت است، زیرا عمدهی سخن در سورهی مرسلات در رابطه با آخرت و کافران است و آغاز سورهی نبأ نیز طرح شبهه‌ی کافران درباره‌ی وقوع قیامت است.

محور سوره: بیان قدرت خداوند در خلقت، دلایل ممکن بودن قیامت و بیان احوال سرکشان و پرهیزکاران در آن روز.

سوره شامل شش مبحث است:
مبحث اول: خبری مهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

از چه چیزی از همدیگر می‌پرسند! ﴿١﴾ از خبر بزرگ ﴿٢﴾ همان که در آن اختلاف دارند
﴿٣﴾ هرگز، به زودی خواهند دانست ﴿٤﴾ باز هم هرگز، به زودی خواهند دانست ﴿٥﴾

توضیحات:

عَمَّ: اصل آن «عن ما» می باشد که میم در نون ادغام شده است. "ما" در این جا استفهامیه و به معنای چه چیزی می باشد. فاعل در «یتساءلون» کافرین هستند که در مورد قیامت از همدیگر می پرسند و همچنین می تواند فاعل کافرین و مومنین باشند که درباره ی قیامت و امکان و وقوع آن از همدیگر می پرسند و مومنین سعی در اثبات و کافرین در پی انکار آن هستند. التُّبَّاءُ: خبر مهم که در این جا به وسیله ی لفظ «العظیم» بر مضمون آن خبر یعنی قیامت و زنده شدن بعد از مرگ تاکید شده است. مختلفون: در آن اختلاف دارند، کافرین با همدیگر در مقدار و نوع انکارشان و یا کافرین با مومنین در اثبات و امکان وقوع قیامت. کَلَّا: برای مردود دانستن سخن و ادعای مطرح شده به کار برده می شود و بنا بر آن ادعا نیز معنا می شود. در این جا به معنای آن است که هرگز سؤال و شبهات کافران در مورد قیامت صحیح نیست. حرف «سین» در «سیعلمون» هشداریه به کافران است که بدانند به زودی با آن رویداد بزرگی که به انکار آن مشغولند مواجه خواهند شد. ثُمَّ کَلَّا: تکرار آیه دلالت بر تأکید معنا می کند، زیرا وقوع قیامت، به زودی پرده از تمامی شبهات کافران بر می دارد و آنان به اشتباه خود در مورد قیامت آگاهی خواهند یافت.

مفهوم کلی آیات:

اساسی ترین شبهه ای که کافران بر پیامبرانشان ایراد می کردند این بود که چگونه ممکن است انسان بعد از مرگ، بار دیگر زنده شده و زندگی مجدد را از سر گیرد. خداوند در این آیات شبهه ی آن ها را ناصحیح دانسته و آن ها را منتظر روزی می سازد که وقوع آن سبب روشن شدن جواب این شبهات خواهد شد. اکثر کافران این سؤالات را نه به خاطر کسب جواب، بلکه به خاطر استهزا از پیامبر بیان می داشتند.

مبحث دوم: قدرت خداوند در هستی

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿١﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٢﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٣﴾ وَجَعَلْنَا
نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٤﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿٥﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿٦﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ
سَبْعًا شِدَادًا ﴿٧﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿٨﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿٩﴾
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٠﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١١﴾

ترجمه:

آیا زمین را محل آسایش قرار ندادیم! ﴿۶﴾ و کوه‌ها را میخ‌ها [قرار ندادیم!] ﴿۷﴾ و شما را جفت آفریدیم ﴿۸﴾ و خوابتان را (مایه‌ی) آرامش قرار دادیم ﴿۹﴾ و شب را پوششی قرار دادیم ﴿۱۰﴾ و روز را (زمان کسب) معاش گردانیدیم ﴿۱۱﴾ و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم ﴿۱۲﴾ و چراغی نورافشان قرار دادیم ﴿۱۳﴾ و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرو فرستادیم ﴿۱۴﴾ تا به سبب آن، دانه و گیاه برآوریم ﴿۱۵﴾ و باغ‌هایی انبوه را ﴿۱۶﴾

توضیحات:

مِهَادًا: گهواره، جایگاه راحتی. زمین گهواره است چون آدمیان بر آن به راحتی می‌آسایند همان گونه که کودک در گهواره به راحتی می‌خوابد، و یا وجه شبه زمین به گهواره‌ی کودک، در آن است که انسان چند صباحی بر آن می‌آساید و نهایتاً از آن به آخرت منتقل می‌شود چنان که کودک بعد از ایام کودکی از گهواره بیرون آورده می‌شود. **أَوْتَادًا:** چ و تکه میخ‌ها، کوه‌ها همچون میخ‌هایی زمین را ثابت نگه داشته‌اند و از لرزش آن جلوگیری می‌کنند و هنگامی که کوه‌ها (در هنگام برپایی قیامت) متلاشی می‌شود زمین نیز حالت سکون خود را از دست می‌دهد. **أَزْوَاجًا:** به صورت زوج (مرد و زن) جهت بقاء نسل. **سُبَاتًا:** آسایش، قطع، به شب «سُبَات» گفته می‌شود چون تاریکی آن سبب قطع و تعطیلی فعالیت مردم می‌شود. **لِبَاسًا:** پوشش، تاریکی شب سبب پوشیده شدن همه چیز در درون خود می‌شود. **مَعَاشًا:** وسیله و زمان تحصیل مایحتاج زندگی. **شِدَادًا:** چ شدیده، استوار و محکم. **سِرَاج:** چراغ، در این جا مقصود خورشید است. **وَهَاج:** بسیار فروزان و نورافشان که تمامی سیارات از پرتو نور آن بهره‌مند می‌شوند (صیغه‌ی مبالغه از وهج). **الْمُعْصِرَات:** چ مُعْصِر، فشاردهنده و متراکم. ابر باران‌زا را «مُعْصِر» گویند چون در نتیجه‌ی تراکم آن، باران (مانند عصاره‌ی میوه) فرو می‌ریزد. **فُجَاج:** فراوان، جاری‌شونده، رگبار. **جَنَاتٍ أَلْفَافًا:** باغ‌های انبوه به صورتی که در نتیجه‌ی تراکم درختان، شاخه‌ها در هم فرو رفته باشند.

مفهوم کلی آیات:

اصلی‌ترین بهانه‌ی کافران برای انکار قیامت، عدم قدرت خداوند نسبت به زنده کردن مردگان و برانگیختن آن‌ها از قبر است، از این رو در این آیات، خداوند از یک سو مظاهری از قدرت خویش در هستی را بر جلو دیدگان بندگان ترسیم می‌کند تا ممکن بودن قیامت را ثابت نماید و از سوی دیگر هدف کلی از آفرینش هر یک از آفریده‌ها را بیان داشته تا بدین وسیله هدفدار بودن خلقت را اثبات کند، شاید آدمی دریابد که او نیز بی‌هدف آفریده نشده و بازگشتی به سوی خدا دارد.

مبحث سوم: قیامت روز جدایی و دگرگونی

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

ترجمه:

همانا روز داوری هنگامی معین است ﴿۱۷﴾ روزی که در صور دمیده شود، پس شما گروه گروه می آید ﴿۱۸﴾ و آسمان گشوده شود و دروازه دروازه باشد ﴿۱۹﴾ و کوهها به حرکت در آورده شوند پس کوهنمایی شود ﴿۲۰﴾

توضیحات:

يَوْمَ الْفَصْلِ: روز جدایی، و قیامت روز فصل است چون سبب جدایی بین حق و باطل می شود. مِيقَات: وعده گاه زمانی که قابل تقدیم و تأخیر نیست و برای اولین تا آخرین، مقرر و معین شده است. الصُّور: شیور که در پایان جهان هستی و هنگام برپایی قیامت، دو بار در آن دمیده می شود. در این جا منظور نفخ دوم صور است که اعلام زمان برانگیخته شدن مردم از قبر است. أَفْوَاجًا ج فوج: گروه گروه و دسته دسته، گروه های مختلف همراه همدیگر به صحرای محشر می آیند، یا این که هر گروه همراه بزرگ خویش در آن جا حاضر می شود. فَتُخْتَبِ السَّمَاءُ: آسمان شکافته شود. استفاده از صیغه ی ماضی به جای مضارع، جهت قطعیت در وقوع آن است. أَبْوَابًا: درها، یعنی آسمان یکپارچه به سبب هول و وحشت برپایی قیامت شکاف های مختلفی بر می دارد و گفته اند این شکاف ها (درها) راه های نزول ملائک و طریق ارتباط با عالم ملکوت است. سُيِّرَتِ الْجِبَالُ: کوهها به حرکت در آورده شود و این حرکت در نتیجه ی متلاشی شدن ذرات آن است. سَرَابًا: آب نما؛ ذرات متلاشی شده ی کوهها، از دور نمایانده ی کوهها هستند اما در حقیقت کوهی وجود ندارد، زیرا تبدیل به ذرات گرد و خاکی شده که در هوا پراکنده گشته است.

مفهوم کلی آیات:

اختلاط حق و باطل از خصوصیات این جهان است اما در قیامت، اهل حق و باطل از همدیگر جدا شده و به تناسب نیت و عمل، با آن ها رفتار می شود. در هنگام برپایی قیامت، نظم حاکم در جهان به هم خورده و نظام هستی دچار اختلالات اساسی می شود. حیات دوباره با دمیده شدن در صور آغاز می شود و این آغاز حیاتی ابدی برای انسان است.

مبحث چهارم: جهنم، کمینگاه سرکشان

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّغْيِينِ مَقَابًا ﴿٢٢﴾ لَيْثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

ترجمه:

بی‌گمان جهنم کمین‌گاه است ﴿۲۱﴾ محل بازگشت سرکشان است ﴿۲۲﴾ روزگارانی بی‌پای در آن به سر برند ﴿۲۳﴾ نه خنکی بچشند و نه نوشیدنی را ﴿۲۴﴾ مگر آبی جوشان و خونابه‌ای چرکین ﴿۲۵﴾ کیفری موافق. ﴿۲۶﴾ همانا آنان امید به حسابی نداشتند ﴿۲۷﴾ و آیات ما را سخت دروغ انگاشتند ﴿۲۸﴾ و هر چیزی را به نوشتن برشمردیم ﴿۲۹﴾ پس بچشید که جز عذاب، به شما نیفزاییم ﴿۳۰﴾

توضیحات:

مِرْصَاد: کمین‌گاه، جایی که به کمین دشمن نشینند، جهنم در کمین دشمنان خداوند است. طَّغْيِين: سرکشان، آنانی که پرده‌ی محارم خداوند را با گناهان خویش دریده و از حدود شرعی و انسانی تجاوز کرده‌اند. مَاب: مرجع، محل بازگشت. لَیْثِینَ فِیْهَا: درنگ‌کنندگان در جهنم. أَحْقَابَ ج حَقْب، دوران و مراحل طولانی که مجبورند در جهنم بمانند و در هر مرحله، عذابی تازه را تحمل کنند. حَمِیم: آبی که در نهایت جوشش است. غَسَّاق: آن‌چه از عرق و خونابه و چرک زخم حاصل می‌شود.

نکته: «حمیم» استثنا از «بَرْد»، و «غَسَّاق» استثنا از «شَرَاب» است.

وفاق: متناسب و موافق عمل. کیفر و عذاب جهنمیان موافق و متناسب با سرکشی و گناه آنان در دنیا است. لَا یَرْجُونَ حِسَابًا: سرکشان، هیچ‌گاه انتظار چنین روزی را نداشتند که مجبور باشند عذاب‌های سخت الهی را در برابر کارهای باطل خویش تحمل کنند. وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا: تمام ابزار تکذیب را جهت دروغ دانستن آیات و وعده‌های ما به کار بستند و آیات ما را دروغی محض دانستند. وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا: و هر چیزی را ثبت و ضبط

کرده‌ایم. از اعمال سرکشان به دقت حسابرسی کرده و برای تک تک آنان پرونده‌ای دقیق و مستند آماده کرده‌ایم که هیچ چیزی را نانوشته نگذاشته است. لفظ «کتاباً» مفعول مطلق برای فعل «أحصیناه» (به معنای «کتابناه») و یا حال به معنای «مکتوب» است. قَدْوَقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا: ای کافران و ای سرکشان! بجشید عذاب‌ها و کیفرهای ما را که نه تنها هیچ‌گاه کاهش نمی‌یابد بلکه پیوسته در فزونی است.

مفهوم کلی آیات:

ریشه‌ی تمامی گناهان، بی‌حرمتی نسبت به خداوند است و تجاوز از حدود، انجام گناه را بر انسان آسان می‌سازد. تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی سرکشی و تجاوزی است که به استمرار نامه‌ی اعمال او را تیره می‌سازد. هر آن‌چه از جانب خداوند بر چنین شخصی حکم شود چیزی غیر از لیاقت و فراخور حال او نمی‌باشد.

مبحث پنجم: پاداش رستگاران

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾

ترجمه:

همانا برای پرهیزگاران رستگاری است ﴿٣١﴾ باغ‌ها و درختان انگور ﴿٣٢﴾ و (حوران) نوپستان همسال ﴿٣٣﴾ و جام‌های لبریز ﴿٣٤﴾ در آن جا نه (سخنی) بیهوده بشنوند و نه دروغی ﴿٣٥﴾ پاداشی از نزد پروردگارت، بخششی است کافی ﴿٣٦﴾

توضیحات:

مُتَّقِينَ: نیکوکاران، پرهیزگاران، در این جا در مقابل طغیان و سرکشی است، یعنی مؤمنی که بایند حریم خداوند است و هیچ‌گاه از حدود شرعی و انسانی خویش تجاوز نمی‌کند. مَفَازًا: مصدر است به معنای جایگاه کسب فوز و رستگاری که بهشت برین خواهد بود. حَدَائِقُ ج حدیقه: باغ‌ها. أَغْنَابُ ج عَنَب: انگور. كَوَاعِبُ ج کاعبه: دختران نوجوان دوشیزه که تازه سینه برآورده و بالغ شده‌اند، حوران بهشتی. أَتْرَابُ ج تَرَب: همسن و سال. گَاسِم: جام پر از شراب. دِهَاقًا: لبریز و صاف. لَغْوًا: کلام باطلی که در آن هیچ فایده‌ای نیست. کِدًّا: سخن دروغی که هیچ پایه و

اساسی ندارد مانند سخن و ادعاهای کافرین در دنیا. جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ: تمام نعمت‌های بهشتی، پاداش خداوند به نیکوکارانی است که هیچ‌گاه از حریم الهی تجاوز نکردند و پیوسته پایبند حدود و فرامین الهی بودند. عَطَاءٌ حِسَابًا: عطاء به معنای بخشش، و وصف حساب هم دلالت بر کافی بودن بخشش خداوند به بندگان دارد، به گونه‌ای که بهشتیان از آن بخشش راضی شوند، و هم دلالت بر حساب دقیق خدا در بخشش دارد، به گونه‌ای که بر حسب اعمال، درجات نیز متفاوت است و هر کس اعمالش بیش‌تر و خالص‌تر باشد از درجات بالاتری نیز بهره‌مند خواهد شد.

نکته: عقوبت کافران موافق گناه آن‌هاست (جَزَاءٌ وَفَاقًا)؛ اما پاداش مؤمنان عطیه‌ای است که خداوند از روی فضل خویش به بندگان عینیت می‌کند و اعمال صالحان تنها بهانه‌ای برای اختصاص بخشش خداوندی در بهشت است.

مفهوم کلی آیات:

بوستان، شراب، میوه، آرام و قرار ابدی همگی در پرتو تقوایی است که حرمت‌ها را حفظ کرده و دامن به سرکشی نیالوده است. در وادی سلام دیگر باطل و دروغ محلی ندارد و بهشت سراسر عرصه‌ی بهره‌مندی و بخشش الهی است.

مبحث ششم: روز حقیقت

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ
الْרוُّحُ وَالْمَلَكُ صَفًّا ﴿٣٨﴾ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٩﴾
ذَلِكَ أَلْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اخْذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَعَابًا ﴿٤٠﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤١﴾

ترجمه:

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن‌هاست، (پروردگار) بخشاینده، که از (هیئت) او نمی‌توانند سخنی بگویند ﴿٣٧﴾ روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، سخن نگویند مگر کسی که (پروردگار) بخشاینده به او اجازه دهد و (در آن هنگام نیز) سخن راست گوید ﴿٣٨﴾ آن روز راستین است، پس هر کس که خواهد به سوی پروردگارش پناهی بجوید. ﴿٣٩﴾ همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که شخص به آن چه دست‌ان پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم! ﴿٤٠﴾

توضیحات:

رَبِّ: «رب» بدل برای عبارت «رَبِّک» در آیهی قبل و «الرَّحْمَنِ» نعت برای آن است. الرَّحْمَنِ: بخشاینده‌ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته است. خُطَابًا: خطابه، در این جا عبارت از ایراد سخن جهت دفع تقصیر یا تخفیف عذاب است اما در قیامت هیچ کس اجازه‌ی سخن گفتن ندارد مگر آن گاه که خداوند به شخصی اجازه‌ی سخن دهد و آن زمان نیز جز حقیقت گفته نشود. يَقُومُ الرُّوحُ: جبرئیل را روح می‌نامند، زیرا حامل وحی خداوند است که همچون روح، روان آدمی را زنده می‌گرداند. ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ [شعراء: ۱۹۲-۱۹۳] ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [شوری: ۵۲] در قیامت جبرئیل و تمام فرشتگان در برابر پروردگار صف بسته و آماده‌ی شنیدن سخن پروردگار و اجرای فرمان او می‌باشند. لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَن أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ: جبرئیل و دیگر ملائکه در پیشگاه خداوند هیچ سخنی نمی‌گویند مگر آن گاه که خداوند به یکی از آن‌ها اجازه دهد تا سخن حقی بگوید و یا برای مومنی شفاعت کند. صَوَاب: سخنی که حقیقت داشته باشد و گزافه‌ای در آن نباشد. ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ: آن روز قیامت است که قطعاً واقع خواهد شد و در آن روز همه چیز بر اساس حق و حقیقت است. فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ: پس هر کس در پی رستگاری است باید از همین دنیا در پی کسب بازگشتگاهی مناسب و آرام در آخرت باشد و برای بهره‌مندی از آن چاره‌ای بیندیشد. عَذَابًا قَرِيبًا: عذاب نزدیک جهنم که پیوسته در کمین انسان است تا او را در دام خود گرفتار سازد. مَا قَدَّمْتُ يَدًا: آنچه شخص با دو دست خویش در این دنیا انجام می‌دهد و به عنوان توشه به آخرت می‌فرستد. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرًا: "یالیتنی" از ادات تمنی و تنها امید و آرزوی باقی‌مانده برای کافری است که عذاب را در پیش روی خویش می‌بیند تا شاید خاک شود و بدین‌سان از عذاب الهی رهایی یابد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند احکم الحاکمین است و هیچ چیزی نمی‌تواند در اجرای حکم او خللی ایجاد کند و هیچ کس را یارای آن نیست که در پیشگاهش سخن ناروایی بگوید یا درخواست نابجایی مطرح نماید و حتی نزدیک‌ترین مخلوقات به او یعنی فرشتگان نیز اجازه‌ی آن را ندارند که بی‌اجازه در حکم خداوند پادرمیانی کنند. در قیامت، معیار سنجش تنها عمل است و بس و هر آنچه امروز انجام دهیم عیناً فردا در پیشگاه خداوند خواهیم یافت و بر اساس آن محاکمه می‌شویم.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- خلقت هر چیز در طبیعت برای هدفی است و این سخن غیرمنصفانه‌ای است که ادعا شود خلقت انسان بدون هدف بوده و جنبه‌ی حیوانی دارد.
- ۲- بی‌اعتقادی به قیامت سبب بی‌بند و باری است و ایمان صحیح به قیامت، اساسی‌ترین محرک برای انجام عمل صالح است.
- ۳- «الْجَزَاءُ مِنَ الْعَمَلِ» پاداش از جنس عملی است که شخص انجام می‌دهد.
- ۴- انسان نباید به جز نیکویی و راستی سخنی بگوید و گرنه سکوت بهترین است.
- ۵- دروازه‌ی توبه همیشه باز است برای کسی که خواهان بازگشت باشد.
- ۶- ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ دلالت بر این دارد که همه‌ی مردم ناگزیر به عبور از جهنم هستند و جهنم، طغیان‌گران را صید می‌کند و دیگران به سلامت از آن عبور می‌کنند ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وُارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].
- ۷- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ تمنای خاک شدن از سوی کافران به خاطر این است که در صحرای محشر تمامی حیوانات و پرندگان و دیگر موجودات بعد از حسابرسی که بین آن‌ها صورت می‌گیرد به فرمان خداوند تبدیل به خاک می‌شوند، از این رو کافران نیز با مشاهده‌ی آن‌ها تمنا می‌کنند که ای کاش آن‌ها نیز تبدیل به خاک می‌شدند و از عذاب طاقت‌فرسای آن روز رهایی می‌یافتند.



سوره‌ی نازعات

معرفی سوره: سوره‌ی "نازعات" مکی است و بعد از سوره‌ی "نبأ" نازل شده و شامل ۴۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بررسی شبهات منکرین قیامت درباره‌ی بازگشت به زندگی مجدد، موضوع مشترک هر دو سوره است، همچنین پایان سوره‌ی نبأ سخن از ملائکه و آغاز این سوره نیز قسم به چند گروه از ملائکه است.

محور سوره: قیامت و دلایل حتمی و لازم بودن آن جهت تحقق عدل خداوند با اشاره به سرانجام طغیان فرعون.

سوره شامل شش مبحث است:

مبحث اول: فرشتگان خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾

﴿٥﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿٦﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی بیرون کشند ﴿١﴾ و سوگند به فرشتگانی

که جان (مؤمنین) را به نرمی گیرند ﴿٢﴾ و سوگند به فرشتگانی که شناکان در حرکتند ﴿٣﴾

پس بر همدیگر سبقت می‌گیرند ﴿٤﴾ و (بدین گونه) هر امری را اداره می‌کنند ﴿٥﴾

توضیحات:

النَّازِعَاتِ: بیرون‌کشندگان، مقصود فرشتگانی است که مأمور قبض روح کافران هستند و

جان آنان را به سختی و تندی می‌گیرند. غَرْقًا: مصدر به معنای اغراق‌آمیز، در نهایت شدت و

سختی. **النَّاشِطَاتِ:** گیرندگان با نرمی، سهولت و با سرعت؛ مقصود فرشتگانی‌اند که جان

مؤمنین را به آسانی و احترام می‌گیرند. نَشْطًا: مصدر به معنای نهایت آسانی و سرعت در

گرفتن، به گونه‌ای که صاحبش احساس ناراحتی نکند. السَّابِقَاتِ: حرکت‌کنندگان با نرمی و سرعت، شناور. فرشتگانی که برای فرمانبرداری اوامر خدا به سوی زمین به پرواز در آیند. سَبَقًا: مصدر به معنای نهایت سرعت و روانی در حرکت. السَّابِقَاتِ: سبقت‌گیرندگان، به‌خاطر نهایت اشتیاق در فرمانبرداری، در پی انجام سریع اوامر خداوند هستند و بر هم سبقت می‌گیرند سَبَقًا: مصدر به معنای نهایت تلاش در سبقت گرفتن. الْمُدِيرَاتِ: اداره‌کنندگان؛ بر حسب اوامر خداوند، فرشتگانی که در حال اداره‌ی امور عالم هستند و هر گروه مسؤول امری خاص می‌باشند مثل رزق و روزی، عمر موجودات، وحی و رسالت، قبض روح و ...

مفهوم کلی آیات:

عذاب و پاداش بندگان، با شیوه‌ی قبض روح آغاز می‌شود و در جهنم و بهشت به نهایت خود می‌رسد و پیوسته نیز در حال ازدیاد است. خداوند در این آیات به گروه‌های مختلفی از فرشتگان سوگند یاد می‌کند تا هم نمونه‌ای بارز از شیوه‌ی فرمانبرداری را به ما نشان دهد و هم نظم حاکم بر اداره‌ی هستی را در جلو دیدگان ما ترسیم کند و هم به ما بفهماند که بین اهل حق و باطل هیچ مشابهت و مناسبتی نیست و هر گروه به فراخور حالش با او رفتار می‌شود.

مبحث دوم: بازگشت زیانبار کافران

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿١﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٢﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٣﴾ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ﴿٤﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿٥﴾ أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا خِرَّةً ﴿٦﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿٧﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿٨﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿٩﴾

ترجمه:

روزی که لرزنده به لرزه در آید ﴿٦﴾ به دنبال آن، پی‌آینده بیاید ﴿٧﴾ دل‌هایی در آن روز ترسان باشند ﴿٨﴾ دیدگانش فرو افتاده است ﴿٩﴾ می‌گویند: آیا ما به حالت نخستین، بازگردانده شویم! ﴿١٠﴾ آیا هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم [باز به زندگی برگردانده شویم!] ﴿١١﴾ گویند: در آن صورت، این (بازگشت) بازگشتی زیان‌بار است ﴿١٢﴾ پس آن تنها یک بانگ تند است ﴿١٣﴾ پس آن‌گاه (همه‌ی) ایشان در صحرای هموار (محشر) باشند ﴿١٤﴾

توضیحات:

تَرْجُفُ: می لرزد. **الرَّاجِفَةُ:** زلزله، لرزنده، مراد اولین دمیدن در صور است که سبب هلاکت همه چیز در این دنیا می شود. **تَتَّبِعُهَا:** در پی آن می آید. **الرَّادِفَةُ:** در پی آینده، لرزه‌ی بعدی یا نفخه‌ی دوم صور که در پی اولی واقع می شود و بدین سبب نیز رادفه نامیده می شود، زیرا از جنس راجفه و به دنبال آن می آید. **قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ:** ترسان و هراسان و نگران، مراد قلب‌های کافران است که از عملکرد خویش نگران است. **أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ:** چشم کافران و گناهکاران بر اثر وحشت و هول قیامت فرو افتاده است. **مَرْدُودٌ:** برگشت داده شده. **خَافِرَةٌ:** برگشت به حالت نخستین، در این جا مراد بازگشت به زندگی دوباره است. اساسی‌ترین شبهه‌ای که این گروه کافر در دنیا مطرح می کرد آن بود که چگونه ممکن است بعد از مرگ، دوباره زندگی از سر گرفته شود. **عِظَامًا نَجْرَةً:** استخوان پوسیده و خاک شده. پس چگونه ممکن است دوباره استخوان بعد از خاک شدن جمع شود. **گَرَّةٌ:** بازگشتی، تکرار دوباره‌ی زندگی. پس اگر چنین شود و استخوان زنده شود زندگی دوباره، برای ما بس زیانبار خواهد بود. این سخن را کافرین از روی استهزاء و جهت تاکید بر انکار خویش می گفتند. **زُجْرَةٌ:** نهیب، فریاد آمرانه. دومین دمیدن در صور که در یک لحظه سبب حیات دوباره‌ی تمام موجودات می شود. **السَّاهِرَةُ:** سطح زمین، بیابان سفید و هموار. در اصل به معنای شب زنده‌داری است و در این جا مراد صحرای محشر است، زیرا وحشت و سختی آن، خواب را از چشم انسان می گیرد؛ به بیابان نیز ساهره گویند، زیرا گستردگی آن سبب ایجاد ترس و وحشت می شود.

مفهوم کلی آیات:

قیامت با دو بار دمیدن در صور (شیبور) بر پا می شود. دمیدنی که ارتعاش صدایش همه را بی جان می کند و تکرار آن خلایق را در صحرای وسیع محشر گرد هم می آورد. خوشا به حال مؤمنان که هیچ هراسی از آن اجتماع عظیم ندارند! و وای بر حال کافران که جز وحشت و زیان و عذاب چیزی در انتظار خویش نمی بینند!

مبحث سوم: داستان موسی و فرعون؛ نمونه‌ای از دعوت و انکار

هَلْ أَتَتْكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبَ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْكُتُبَ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾

ترجمه:

آیا خبر موسی به تو رسیده است! ﴿١٥﴾ چون پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد ﴿١٦﴾ به سوی فرعون برو همانا که او سرکشی کرده است ﴿١٧﴾ آیا تمایلی داری که (از گناهان) پاکیزه شوی؟ ﴿١٨﴾ و تو را به سوی پروردگارت راهنمایی کنم پس بیمناک شوی؟ ﴿١٩﴾ پس آن بزرگ‌ترین نشانه را به او نمایاند ﴿٢٠﴾ پس (موسی و معجزه‌اش را) دروغ انگاشت و سربپچی کرد ﴿٢١﴾ سپس پشت نمود، (و) به تلاش پرداخت ﴿٢٢﴾ پس جمع نمود و ندا در داد ﴿٢٣﴾ پس گفت: من پروردگار برتر شما هستم ﴿٢٤﴾ پس خداوند او را به عقوبت آخرت و دنیا گرفتار ساخت ﴿٢٥﴾ بی‌گمان در این عبرتی است برای کسی که بترسد ﴿٢٦﴾

توضیحات:

حدیث: سخن، خبر و داستان. مراد از حدیث موسی، بیان حکایت دعوت او و انکار فرعون است. الْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى: سرزمین مقدس طوی که در کناره‌ی کوه پردرخت سینا در سرزمین مصر واقع شده است. کلمه‌ی مقدس و طوی هر دو به معنای پاکیزه و منزّه می‌باشد. طَغَى: طغیان کرده است. طغیان عبارت است از تجاوز و پا فراتر نهادن از حدود و اندازه‌ی خویش و اصطلاحاً پا از گلیم خود درازتر کردن است. دقیقاً فرعون به سبب قدرتی که در اختیار داشت دچار این صفت زشت و هلاک‌کننده شده بود. تَرْكَبَ: پاکیزه شوی، گناهانت بخشوده شود. پاکیزگی از گناهان، شرط اولیه برای هدایت و اصلاح است، از این رو اولین درخواست موسی از فرعون نیز نشان دادن راهی است که او را از گناهان پاکیزه می‌دارد تا بستر هدایت برایش فراهم آید. أَهْدِيكَ: تو را هدایت و راهنمایی کنم. إِلَى رَبِّكَ: به سوی پروردگارت؛ نسبت دادن پروردگار به فرعون (ربک) بدین جهت بود که فرعون بداند او نیز دارای پروردگاری است که باید

از او بترسد. **فَتَخَشَّى**: حرکت به سوی خدا (خداشناسی) سبب ایجاد ترس از مقام خداوند و پرهیز از گناه است. **الْأَيَّةُ الْكُبْرَى**: نشانه‌ی بزرگ‌تر. موسی ۹ معجزه داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها عصا و ید بیضا است و بقیه‌ی آن‌ها عبارت است از: قحط‌سالی، کمبود ثمرات، سیل، ملخ، شپش، قورباغه و خون؛ بجز این موارد نه‌گانه که در ارتباط با فرعون و قوم او بوده است معجزات دیگری نیز در رابطه با بنی‌اسرائیل داشته است، مثل عصا زدن به سنگ و جوشش چشمه از آن و شکافته شدن دریا و عبور موسی و بنی‌اسرائیل از آن. **كَذَّبَ وَعَصَى**: فرعون به جای آن که آیات پروردگارش را تصدیق کند به تکذیب موسی و معجزاتش پرداخت و از دعوت و خواست موسی نافرمانی کرد. **أَذْبَرَ**: پشت کردن به موسی و قبول نکردن سخن وی یا این‌که بعد از مشاهده‌ی تبدیل عصای موسی به اژدها، وحشت زده شده و پا به فرار گذاشت. **يَمْنَعِي**: دست به کار شد و شروع به حيله‌گری و برنامه‌ریزی کرد. **حَشَرَ**: جمع کرد، اصل لغت «حَشَرَ» به معنای جمع کردن است و در قیامت به جایی که مردم در آن جمع می‌آیند صحرای «مَحْشَر» گفته می‌شود. **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى**: من هستم آن پروردگاری که بالاتر و برتر از او وجود ندارد. **أَخَذَهُ اللَّهُ**: گرفتن خداوند، کنایه از هلاکت است. **نَكَالَ**: عقوبت و کیفر کار ناشایست. **الْآخِرَةُ وَالْأُولَى**: منظور از عقوبت «آخره» و «اولی» برای فرعون دو چیز می‌تواند باشد: ۱- عذاب آخرت و عذاب دنیا، زیرا فرعون در دنیا و آخرت مورد عذاب واقع شده است. ۲- «آخره» و «اولی» به دو ادعای فرعون بر می‌گردد که دومی آن در این سوره ذکر شده است: **﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾** و اولی آن، آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی قصص است **﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾** یعنی غیر از خودم دیگر هیچ معبودی برای شما نمی‌شناسم. از این رو خداوند نیز به خاطر این دو ادعای ناشایست و جسارت‌آمیز، او را هلاک کرد. **إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّنَّاسٍ يَخَشُّونَ**: در حکایت سرکشی فرعون و عقوبت پروردگار، عبرتی است برای آن‌که از رویارویی با خداوند می‌ترسد و سعی در نجات خویش از چنگال عقوبت دنیا و آخرت دارد.

مفهوم کلی آیات:

فرعون، نمونه‌ای بارز از سرکشی و طغیان است. عدم ترس از خداوند به انسان این جرأت را می‌دهد که با کمال بی‌شرمی لب به سخنانی بگشاید که هیچ‌گاه در حد و اندازه‌های او نیست، و در واقع عدم شناخت صحیح خداوند است که آدمی را این گونه جسور و بی‌شرم بار می‌آورد، از این رو اولین درسی که موسی به فرعون پیشنهاد می‌دهد درس خداشناسی و خداترسی است، و مفیدترین علم برای هر شخص، شناخت عظمت و بزرگی ذات و قدرت خداوند است و از این روست که خداوند در ادامه‌ی این آیات، قدرت و عظمت خویش را برای ما بازگو می‌کند.

مبحث چهارم: شگفتی های خلقت و دلایلی بر امکان قیامت

وَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحْنَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَنَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمَ عَلَيْكُمْ ﴿٣٣﴾

ترجمه:

ایا شما در آفرینش استوارترید یا آسمان! [خداوند] آن را بنا کرد ﴿٢٧﴾ سقف آن را بلند قرار داد سپس استوار ساختش ﴿٢٨﴾ و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود ﴿٢٩﴾ و زمین را پس از آن گسترانید ﴿٣٠﴾ از آن آب (چشمه ها) و چراگاهش را برآورد ﴿٣١﴾ و کوه ها را استوار ساخت ﴿٣٢﴾ برای بهره‌وری شما و چهارپایانتان ﴿٣٣﴾

توضیحات:

وَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا... آیا از نظر خلقت و پیچیدگی های آن، آفرینش شما شگفت تر و پیچیده تر است یا آفرینش آسمان و کائنات؟ در آیه ی ۵۷ سوره ی غافر به این مطلب اشاره شده است: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾. سَمَكُ: سقف، ارتفاع. سَوَّاهَا: سر و سامان داد، منظم و بدون عیب و خلل قرار داد، یکپارچه ساخت. أَغْطَشَ: تاریک ساخت. ضُحَى: روشنایی روز، وقت چاشت. وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ: زمین را بعد از آسمان آفرید. این آیه اشاره به مرحله ی گسترده ی زمین و هموار ساختن آن جهت زندگی موجودات بر روی آن است و گرنه مطابق دیگر آیات قرآن، خلقت زمین قبل از آسمان بوده است: ﴿... ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ [بقره: ۲۹]. دَحَاهَا: گسترانید، هموار ساخت، اشاره به این مطلب که در آغاز خلقت، سطح زمین را آب فرا گرفته بود اما در مرحله ی دوم و بعد از خلقت آسمان ها، خداوند زمین را به حالت کنونی در آورد و برای سکونت آماده ساخت. أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا: از دل زمین، چشمه ها جوشانید و سبزهزارها پدید آورد. أَرْسَاهَا: از ریشه ی «رَسَو» به معنای ثابت و استوار قرار دادن است. مَتَاعًا: جهت استفاده و کسب منفعت و بهره‌وری.

مفهوم کلی آیات:

مشکل اصلی منکران قیامت در امکان حیات دوباره و ترمیم سلول‌ها و استخوان‌های پوسیده و متلاشی شده‌ی یک موجود است زیرا آن را امری غیر ممکن و به دور از عقل و خرد می‌دانند، از این سبب خداوند جهت قانع نمودن آن‌ها، به آفرینشی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از خلقت آدمی اشاره می‌کند تا شاید بدین وسیله دیدگاه آن‌ها را تغییر داده و به اندیشه وادار و محال و ناممکن بودن را در برابر قدرت نامتناهی خویش مردود سازد.

مبحث پنجم: کیفر دنیا پرستی و پاداش خداپرستی

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٥﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٦﴾ وَتُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٧﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٨﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٩﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤٠﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤١﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤٢﴾

ترجمه:

پس آن‌گاه که حادثه‌ی بزرگ فرا رسد ﴿٣٥﴾ روزی که انسان، آنچه را که تلاش کرده است به یاد می‌آورد ﴿٣٦﴾ و جهنم برای هر کس که (بخواهد) ببیند نمایانده شود ﴿٣٧﴾ پس آن کس که از حد در گذشته باشد ﴿٣٨﴾ و زندگانی دنیا را برگزیده باشد ﴿٣٩﴾ پس بی‌گمان آتش همان جایگاه اوست ﴿٤٠﴾ و اما آن کس که از پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از خواهش‌های درونی باز داشته باشد ﴿٤١﴾ پس به درستی که بهشت همان جایگاه اوست ﴿٤٢﴾

توضیحات:

الطَّامَّةُ: قیامت، حادثه‌ی بزرگ و غیر قابل تحمل؛ و قیامت را طامه می‌گویند؛ زیرا هول و وحشت قیامت همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بزرگ‌تر از آن، حادثه و مصیبتی وجود ندارد. **يَتَذَكَّرُ:** به یاد می‌آورد از طریق نامه‌ی اعمال. **مَا سَعَى:** آنچه برای آن کوشش کرده و به عنوان توشه به قیامت فرستاده است. «ما» در این‌جا موصولیه است. **وَتُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى:** جهنم آشکار می‌گردد برای کسی که آن‌را ببیند. بدیهی است که تمامی انسان‌ها جهنم را خواهند دید و از بالای آن عبور خواهند کرد اما بهشتیان بر حسب اعمالشان به سرعت از آن عبور می‌کنند و کافران ناگزیر در آن سرازیر خواهند شد. **مَنْ طَغَى:** آن کس که سرکشی و طغیان کرد، از حدود پا

فرا تر گذاشته و دامن به گناه بیالود. اَقَرَّ: برگزید و ترجیح داد. الْحَيَاةُ الدُّنْيَا: زندگی و حیات دنیوی؛ و به این جهان دنیا گویند چون هم به نسبت آخرت به ما نزدیک تر و هم بسیار پست و ناچیز است. الْجَحِيمُ: آتش، جهنم که جایگاه ابدی سرکشان است. مَقَامَ رَبِّهِ: مقام و جایگاه پروردگارش، ایستادن در برابر پروردگارش جهت حساب و کتاب آخری. النَّفْسُ: خوشتن، محل تأثیرات مثبت و منفی در وجود آدمی، ارزش وجودی. الْهَوَى: تمایلات و شهوات، وسوسه های درونی و نفسانی. وجود خویش را از دام شهوات و تمایلات پست و بی ارزش رهانید و سعی در پرورش و کمال خویش داشت. الْجَنَّةُ: بهشت و بوستان های بی مانند آن که جایگاه ابدی بندگان خدا ترس است.

مفهوم کلی آیات:

تغییر نظام خلقت در پی حوادث و مصائبی است که همه چیز را متأثر و دگرگون می سازد. انسان ها در قیامت بر مبنای رفتارشان در دنیا به دو گروه عمده تقسیم می شوند: تجاوزگران از حدود خداوند و اسیرشدگان در بند لذات دنیوی که جایگاه آن ها آتش است؛ در مقابل، متأثرین از عظمت خداوند و کنترل کنندگان خواهش های نفسانی که منزلگاه ابدی آن ها بهشت است.

مبحث ششم: سؤالی تکراری از امری قطعی

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنُهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَا ﴿٤٤﴾
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّن تَخْشَىٰ ﴿٤٥﴾ كَذَّبُوا بِرُؤْسِهِ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى ﴿٤٦﴾

ترجمه:

از تو درباره ی قیامت می پرسند که استقرار آن چه وقت است؟ ﴿٤٢﴾ تو از بیان (زمان تحقق) آن، در چه جایگاهی هستی! ﴿٤٣﴾ منتهای (علم) آن به سوی پروردگار توست ﴿٤٤﴾ تنها تو بیم دهنده ی کسی هستی که از آن بترسد ﴿٤٥﴾ روزی که آن را ببینند گویی آن ها در دنیا مگر شامگاهی یا بامدادی از آن درنگ نکرده اند ﴿٤٦﴾

توضیحات:

السَّاعَةِ: از ماده ی "سَوَع" به مدت زمان کوتاهی گفته می شود که برای انجام کاری تعیین شود؛ و قیامت را "ساعة" گویند، زیرا وقوع آن در مدت زمانی کوتاه است و به حساب مردمان نیز در مدت زمانی کوتاه رسیدگی می شود. أَيَّانَ: زمان و وقت. مُرْسَاهَا: فرا رسیدن و وقوع آن،

مصدر میمی برای فعل «أُزْمِي». قیامت همچون یک کشتی در حرکت است که مشرکان پیوسته از زمان لنگر انداختن آن سؤال می کنند. فِيمَ أَنْتَ: اصل آن «فِي مَا» می باشد که الف از «ما» حذف شده است و تقدیر معنای آن چنین است: «أَنْتَ فِي أَيِّ شَيْءٍ مِنْ ذِكْرِ السَّاعَةِ؟» یعنی تو در چه مقام و جایگاهی هستی که آن را یاد کنی؟ و وظیفه‌ی تو در این میان چیست؟ انذار مردم یا تعیین زمان وقوع قیامت؟ مُنْتَهَاهَا: پایان، غایت و نهایت علم قیامت که تنها در اختیار پروردگار یکتاست و هیچ کس، حتی پیامبران از آن باخبر نیستند. مُنْذِر: ترساننده، بیم‌دهنده. مَنْ يَخْشَاهَا: کسی که به قیامت امید داشته باشد و در دنیا از آن بترسد. گَاثُهَا: گویی آن‌ها، چه بسا آن‌ها. عَشِيَّةٌ: بعد از ظهر. ضُحَاهَا: صبح تا ظهر. مردمان چون از قبرها برانگیخته شوند می‌پندارند نیم روزی بیش در دنیا نبوده‌اند.

مفهوم کلی آیات:

کافران جهت استهزاء و انکار، پیوسته زمان وقوع قیامت را از پیامبر سؤال می کردند اما خداوند علم وقوع آن را به خودش نسبت می دهد و وظیفه‌ی پیامبر را تنها انذار کسانی می داند که عظمت قیامت سبب ایجاد ترس در وجود آن‌ها شده است، زیرا تعیین زمان وقوع قیامت نه تنها مشکل کافران را حل نمی کند، بلکه بر شدت استهزاء آن‌ها نیز می افزاید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- فرشتگان، لشکریان اجرایی خداوند و دارای منزلتی والايند و هر کدام دارای مسؤولیتی تعیین شده‌اند.
- ۲- فرشتگان الگوهای نیکو و مناسب در فرمانبرداری از فرمان خداوند هستند.
- ۳- دعوت باید بر پایه‌ی حکمت و موعظه‌ی نیکو و همراه با استدلال قوی و قانع کننده باشد.
- ۴- مؤمن باید همیشه حساب اعمالش را نگه دارد و خوشتن را محاسبه نماید قبل از آن که در قیامت پشیمانی و حسرت برایش به بار آورد.
- ۵- محدوده‌ی هر دعوت باید مشخص باشد. در آغاز باید بستر مناسب جهت تعلیم فراهم شود سپس مسائل دعوی و تعالیم دینی مطرح گردد.
- ۶- ترس از قیامت، زیربنای سعادت و پذیرش دعوت است و به هر اندازه که بنده مقام حقیقی خداوند را بهتر درک نماید ترس او نیز از خداوند بیش تر خواهد شد.
- ۷- بین کروی بودن زمین و گستردگی آن (دَحَاهَا) منافاتی نیست، زیرا هر چقدر محیط دایره بیش تر باشد إِنْحْنَاءِ آن نیز کم تر است تا جایی که ممکن است انحنای آن قابل احساس نباشد.

۸- علم برپایی قیامت در نزد خداوند است و هیچ کس در هیچ زمان و با هیچ مقامی نمی‌تواند ادعای آگاهی از آن را داشته باشد.

۹- فرعون، لقب سلاطین مصر است و فرعونی که موسی او را دعوت به یکتاپرستی کرده است نامش رامسیس دوم بود و منشوری منتشر کرد که بر اساس آن خویشتن را پروردگار برترین بنی اسرائیل نامیده بود.



سوره‌ی عبس

معرفی سوره: سوره‌ی "عبس" مکی است و بعد از سوره‌ی "نجم" نازل شده و مشتمل بر ۴۲ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در پایان سوره‌ی "نازعات" خداوند وظیفه‌ی پیامبر نسبت به قیامت را انذار و ترساندن از آن دانست و در آغاز این سوره نیز بیان می‌دارد که چه کسی انذار در او تأثیر دارد و باید او را انذار داد و چه کسی آن‌گونه نیست و وظیفه‌ی پیامبر در برابر هر گروه چیست.

محور سوره: رفتار انسان در برابر دعوت و بازتاب آن در قیامت.

سوره دارای پنج مبحث است:

سبب نزول آیات آغازین سوره: روزی رسول الله ﷺ در مجلسی با بزرگان قریش مثل عتبّه، شیبّه، عباس بن عبدالمطلب، ابوجهل و ابی بن خلف نشسته و در حال دعوت آن‌ها به اسلام بود، که ناگهان یکی از یارانش به نام عبدالله بن أم مکتوم (عبدالله بن شریح) که نابینا بود و متوجه آن جلسه نشده بود وارد آن مجلس شد و خطاب به پیامبر عرض داشت: «یا رسول الله عَلِّفْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ» یعنی: «ای رسول خدا! آن‌چه را خداوند به تو یاد داده است به من یاد ده.» رسول الله ﷺ از این رفتار عبدالله ناراحت شده و چهره درهم کرده و روی گرداند. این رفتار سبب شد که خداوند آیات نخستین این سوره را نازل کند و پیامبر را نسبت به این عملش آگاه سازد. بعد از آن زمان هرگاه پیامبر، عبدالله بن أم مکتوم را می‌دید بسیار او را گرامی می‌داشت و می‌فرمود: «مَرَحَبًا بِمَنْ عَاتَبَنِي فِيهِ رَبِّي» یعنی: مرحبا بر آن که خداوند به خاطر او مرا سرزنش کرد.

مبحث اول: عتابی الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۝ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۝ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى ۝ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِكْرَى ۝ أَمَّا مَنْ أَسْتَفْتَى ۝ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۝ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى ۝ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۝ وَهُوَ يَخْشَى ۝ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۝

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

چهره درهم کشید و روی برگرداند ﴿۱﴾ از این که آن نابینا به نزدش آمد! ﴿۲﴾ و چه تو را آگاه ساخته است شاید او پاک شود ﴿۳﴾ یا پند گیرد و آن پند به او نفع رساند! ﴿۴﴾ اما کسی که بی‌نیازی نمود ﴿۵﴾ پس تو به او می‌پردازی ﴿۶﴾ و چیزی بر تو نیست اگر پاک نشود! ﴿۷﴾ و اما آن که شتابان به نزد تو آمد ﴿۸﴾ در حالی که بیمناک بود ﴿۹﴾ پس تو از او به دیگری مشغول می‌شوی! ﴿۱۰﴾

توضیحات:

عَبَسَ: چهره در هم کشید و روی ترش کرد. الْأَعْمَى: مقصود عبدالله بن أم مکتوم است که پیامبر به سبب پافشاری او در مجلس بزرگان قریش، چهره درهم کشید. وَمَا يُدْرِيكَ: و چه چیزی و یا کسی تو را نسبت به درون او آگاه ساخته است! از ماده‌ی «إدراء» به معنای باخبر ساختن است و این گونه نیز معنا می‌کنند: «و تو چه دانی؟». لَعَلَّ: از ادات ترجی و امید. الذِّكْرَى: پند و اندرز و موعظه، قرآن. اسْتَغْنَى: بی‌نیاز دانست، به واسطه‌ی ثروت و قدرت، خود را از خدا و رسولش بی‌نیاز دانست مثل بزرگان قریش. تَصَدَّى: در اصل «تَتَصَدَّى» است به معنای روی می‌کنی و گوش فرا می‌دهی و توجه می‌کنی به کسی. تَلَهَّى: در اصل «تَتَلَهَّى» به معنای روی می‌گردانی از کسی و به کسی دیگر مشغول می‌شوی.

مفهوم کلی آیات:

حرص و علاقه‌ی شدید رسول الله ﷺ به دعوت و ارشاد، سبب شد خداوند در قرآن بارها او را مورد خطاب قرار دهد و حتی در مواضعی با تندى او را عتاب نماید، از این رو باید در هر کاری حتی دعوت، مساوات و تعادل را در نظر گرفت و در امور دعوی، تمایل و اشتیاق مخاطب را معیار قرار داد، نه مقام و جایگاه.

مبحث دوم: قرآن، موعظه‌ی جاودان

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ﴿٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿٣﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿٤﴾

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿٦﴾

ترجمه:

هرگز (بدان رفتار برنگرد)، به راستی که آن (آیات قرآن) پند است ﴿۱۱﴾ پس هرکس خواهد از آن پند گیرد ﴿۱۲﴾ در نامه‌هایی است گرانقدر ﴿۱۳﴾ بلندمرتبه و پاک داشته شده ﴿۱۴﴾ به دستان نویسندگانی ﴿۱۵﴾ بزرگوار نیک کردار ﴿۱۶﴾

توضیحات:

صُحُفٌ ج صحیفه، آن چه بر آن می‌نگارند. **مُكْرَمَةٌ** گرامی داشته شده. کرامت قرآن به سبب محتوا و نزول از لوح محفوظ است. **مَرْفُوعَةٌ** والامقام در نزد خداوند. **مُطَهَّرَةٌ** پاکیزه از هر ناپاکی و عیب و نقص و از دسترسی شیاطین. **سَفَرَةٌ** ج **سَافِرٌ**، سفیر و واسطه بین خداوند و پیامبران، یا سافر به معنای کاتب است که قرآن را از لوح محفوظ می‌نویسد یا اعمال بندگان را می‌نگارد. **کِرَامٌ** دارای کرامت و بزرگی. **بِرَّزَةٌ** ج **بَارٌّ** به معنای نیکوکار و راستگو.

مفهوم کلی آیات:

قرآن پیامی است جاودانه برای تمامی آنانی که در طلب پند و اندرزند و قرآن را سفيرانی از جنس نور و نیکوکارانی گرامی بر قلب پاک‌ترین فرد بشریت فرود آورده‌اند و تنها پاکیزگان به آن دست می‌یابند و روشنایی زندگانی خویش می‌سازند.

مبحث سوم: هشدارى به ناسپاسان

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۲﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۳﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿۴﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۵﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿۶﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿۷﴾

ترجمه:

مرگ بر انسان (کافر)، چقدر ناسپاس است! ﴿۱۷﴾ او را از چه چیزی آفرید! ﴿۱۸﴾ از نطفه‌ای او را آفرید سپس سامانش داد ﴿۱۹﴾ پس راه (خیر و شر) را بر او آسان نمود ﴿۲۰﴾ سپس او را میراند و در قبرش نهاد ﴿۲۱﴾ سپس هرگاه خواست او را زنده می‌کند ﴿۲۲﴾ هرگز! (حق خداوند این گونه نیست) هیچ‌گاه به جای نیاورد آن چه را به او امر کرد ﴿۲۳﴾

توضیحات:

قَتِلَ: لعنت و عذاب بر او، کشته باد! الْإِنْسَانُ: در این جا مقصود انسان کافر و ناسپاس است. مَا أَكْفَرُهُ: صیغه ی تعجب، چقدر ناسپاس است! نُطْقُهُ: آمیخته ی آب مرد و زن که سر آغاز مراحل خلقت انسان است. قَدَرُهُ: تقدیر خلقت انسان به معنای موزون ساختن و او را به حالت کنونی در آوردن و طی نمودن مراحل خلقت است، یا این که تقدیر یعنی تعیین میزان رزق، عمر، عمل، سعادت و شقاوت. السَّبِيلُ: راه خیر و شر، و یا در این جا مقصود پایان مرحله ی خلقت و خروج از رحم مادر است. يَسْرُهُ: راه سعادت را بر او هموار ساخت و یا راه خروج از رحم مادر را برای او آسان نمود. فَأَقْبَرُهُ: او را در قبر قرار داد، دلالتی بر شرافت انسان نسبت به سایر مخلوقات. إِذَا شَاءَ: هر گاه بخواهد، و این آیه دلالتی است بر این که زمان وقوع قیامت را فقط خداوند می داند. لَمَّا يَفْضِي مَا أَمَرُهُ: هرگز این انسان ناسپاس (و حتی هر انسانی) حق آن چه را خداوند به او امر کرده بود کامل به جای نیاورد.

مفهوم کلی آیات:

آفرینش انسان از مایعی پست و بی ارزش، دلالت بر عظمت خالق و ضعف مخلوق دارد. چگونگی انتقال تمامی صفات و خصوصیات ظاهری و درونی از یک نسل به نسل دیگر به سبب همین مایع پست، دلالتی قوی تر بر این عظمت است. اما عجیب تر از تمامی این ها آن است که چگونه انسان اصل خلقت خویش را فراموش کرده و در برابر خالق خویش به نافرمانی می پردازد.

مبحث چهارم: رستاخیز طبیعت و لزوم اندیشیدن در آن

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنَبًا وَفَصْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَيْكِهِ وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَّعًا لَّكُمْ وَلَئِنَّمِ لَكُمْ

ترجمه:

پس انسان باید به غذایش بنگرد ﴿٢٤﴾ ما چگونه باران را به شگفتی فرو فرستادیم! ﴿٢٥﴾ سپس زمین را حیرت آور شکافتیم ﴿٢٦﴾ آن گاه در آن دانه رویاندیم ﴿٢٧﴾ و انگور و سبزی ﴿٢٨﴾ و زیتون و نخل ﴿٢٩﴾ و بوستان های انبوه ﴿٣٠﴾ و میوه و علف ﴿٣١﴾ برای بهره مندی شما و چهارپایانتان ﴿٣٢﴾

توضیحات:

إِلَى طَعَامِهِ: به سوی غذایش که چگونه به وجود می‌آید و زندگی او در گرو آن است. صَبَبْنَا: بارانندیم، فرو ریختیم.

نکته: «صَبَا» و «سَقَا» در این دو آیه از لحاظ اعرابی مفعول مطلق تأکیدی هستند. حَدَائِقُ: ج حدیقه: باغ‌ها. غُلْبًا: ج أغلب و غَلْبَاء: انبوه و تنومند. أَبًا: گیاهان خودرو که چراگاه حیوانات است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نگاه این انسان را متوجه نعمتی می‌سازد که بدون آن زندگی بر او ممکن نمی‌باشد. شناخت خواص و ارزش آن و چگونگی شکل گرفتنش، او را با خالق و بخشنده‌ی آن نعمت عظیم آشنا می‌کند و در او حس شکرگزاری پدید می‌آورد و این پیام را به او می‌دهد که باید پاسخگوی چگونه استفاده کردن از آن نعمت بزرگ باشد که همان رستاخیز طبیعت و زنده شدن زمین بعد از مرگش خود حکایت از ممکن بودن رستاخیز مردگان دارد تا در آن روز این انسان محصول دنیای خویش را برداشت کند.

مبحث پنجم: رستاخیز مردگان

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٥﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٦﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٧﴾ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٨﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٤٠﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٤١﴾ وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ غَافِرٌ ﴿٤٢﴾ تَرَهَّقَهَا قَتَرٌ ﴿٤٣﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٤﴾

ترجمه:

پس آن گاه که آواز گوش‌خراش در رسد ﴿٣٣﴾ روزی که بگریزد شخص از برادرش ﴿٣٤﴾ و مادرش و پدرش ﴿٣٥﴾ و همسرش و فرزنداناش ﴿٣٦﴾ در آن روز برای هر کدام از ایشان حالتی است که او را کفایت می‌کند ﴿٣٧﴾ آن روز چهره‌هایی درخشان است ﴿٣٨﴾ خندان و شادمان است ﴿٣٩﴾ و در آن روز بر چهره‌هایی غبار است ﴿٤٠﴾ تاریکی آن را فرو می‌گیرد ﴿٤١﴾ اینان همان کافران بزهکارند ﴿٤٢﴾

توضیحات:

الصَّاحُّةُ: صدای هولناک و کرکننده، در این جا مراد نفخه‌ی دوم صور است که همه‌ی مردگان به واسطه‌ی آن زنده و به صحرای محشر رانده می‌شوند. صَاحِبَه: همسر. یَلِیْه: ج این: فرزندان. نکته: ذکر این افراد به سبب قرابت و دلسوزی آن‌هاست.

افری: شخص، زن و مرد. شَأْن: جایگاه، کار و بار، حالت، وضعیت. یُغْنِیْه: بی‌نیاز می‌سازد او را از این که در احوال دیگران تجسس کند و عکس‌العمل نشان دهد. مُسْفِرَة: روشن و سفید و تابناک (به سبب آثار عبادت). مُسْتَبْشِرَة: ظهور شادمانی بر صورت مومنین بر اثر شادمانی درونی. غَبَرَة: غبار اندوه و پریشانی از عذابی که در انتظار کافرین است. تَرْهَقُهَا: فرو می‌گیرد و می‌پوشاند صورت‌های آن‌ها را. قَتَرَة: سیاهی و دود، تیرگی صورت (به سبب آثار گناه). کَفَرَة: کافر: پوشاننده و انکارکننده‌ی حقیقت. فَجَرَة فَاجِر: بزهکار و خلافکار، کسی که از حقیقت چرخ می‌خورد.

مفهوم کلی آیات:

وحشت حاکم بر قیامت به اندازه‌ای است که انسان را هراسان می‌سازد. قرابت و خویشاوندی حتی از نوع بسیار نزدیک آن نیز، نه تنها مایه‌ی دلخوشی نیست بلکه موجب فرار از همدیگر است تا مبدا طلبکاری پیدا شود و اوضاع را بر او سخت‌تر سازد. در آن روز اثرات نعمت و عذاب از یک سو و اثرات عبادت و گناه از دیگر سو، چهره‌ها را دگرگون ساخته و سیمای بهشتیان را نورانی و درخشان و صورت دوزخیان را غبار آلود و تیره می‌سازد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- دعوتگر باید پیوسته گشاده‌رویی و خوش‌رفتاری را در شرایط مختلف دعوت حفظ کند.
- ۲- رعایت اولویت‌ها در امر دعوت و تبلیغ، از ضروریات‌ها به شمار می‌رود و همیشه مشتاقان هدایت بر منکرین و مخالفین ترجیح دارند.
- ۳- عتاب و تذکر در برابر اشتباه، از اسباب بازدارنده‌ای است که سبب آگاهی و عدم تکرار خطا می‌شود.
- ۴- معیار شخصیت و بزرگی، به تقوی و ایمان است نه مقام و منصب.
- ۵- آشنایی بیش‌تر و کامل‌تر انسان نسبت به منشأ خلقت خویش، سبب زیادت یقین و اعتقاد نسبت به خالق می‌شود.
- ۶- فرار مردم از همدیگر در قیامت، هشدار است جدی تا هر انسانی در این دنیا، هر چه بیش‌تر در پی کسب ثواب و اعمال نیکو باشد.

۷- قاری قرآن در مرتبه‌ی فرشتگانی است که رابطین بین خدا و پیامبر ﷺ در نزول قرآن می‌باشند. امام مسلم از عایشه از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ / هر کس در قرآن مهارت داشته باشد همراه فرشتگان بلندمرتبه‌ی نیکوکار است و آن کس که قرآن را به زحمت می‌خواند و قرائت قرآن بر او دشوار است پس برای او دو پاداش است.»

۸- حسن بصری در مورد تکبر و ورزیدن انسان می‌گوید: «كَيْفَ يَتَكَبَّرُ مَنْ خَرَجَ مِنْ سَبِيلِ الْبَوْلِ مَرَّتَيْنِ! / چگونه تکبر می‌ورزد کسی که دو بار از مجرای ادرار خارج شده است!»



سوره‌ی تکویر

معرفی سوره: سوره‌ی "تکویر" یا "کُورَت" مکی است و بعد از سوره‌ی "مدثر" نازل شده و ۲۹ آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در بحث قیامت و تشریح اموری است که قیامت با آن آغاز می‌شود.

محور سوره: بحث قیامت و امور مربوط به وحی.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دگرگونی در نظم کائنات و آغاز قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُيِّلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ ﴿١٤﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

آن گاه که خورشید درهم پیچیده شود ﴿۱﴾ و آن گاه که ستارگان فرو ریزند ﴿۲﴾ و آن گاه که کوه‌ها روان کرده شوند ﴿۳﴾ و آن گاه که شتران آبستن وانهاده شوند ﴿۴﴾ و آن گاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند ﴿۵﴾ و آن گاه که دریاها برافروخته شوند ﴿۶﴾ و آن گاه که جان‌ها جفت هم سازند ﴿۷﴾ و آن گاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: ﴿۸﴾ به کدامین گناه کشته شده است! ﴿۹﴾ و آن گاه که نامه‌های اعمال گشوده شوند ﴿۱۰﴾ و آن گاه که آسمان برکنده شود ﴿۱۱﴾ و آن گاه که دوزخ فروزانده شود ﴿۱۲﴾ و آن گاه که بهشت نزدیک آورده شود ﴿۱۳﴾ هر کس بداند آنچه را که حاضر ساخته است ﴿۱۴﴾

توضیحات:

كُوْرَت: درهم پیچیده شود و روشنایی آن از بین برود. استفاده از صیغه‌ی ماضی جهت تاکید بر قطعیت وقوع آن است. **اَنْكَدَرَتْ:** از جایگاهش سقوط کرده و خاموش و متلاشی شود. **سُيِّرَتْ:** به حرکت در آورده شود، رانده شود. **اَلْعِشَارُ:** شتران آبستن که در ماه آخر حاملگی (ده ماهگی) هستند و ذکر آن به آن سبب است که این شتران، نفیس‌ترین اموال در بین عرب به شمار می‌آمد. **عُطِلَتْ:** رها شوند، بی‌صاحب بمانند. **خُسِرَتْ:** جمع آورده شوند، حیوانات درنده و اهلی (دد و دام) یک‌جا جمع‌آوری شوند، زیرا وحشت حاکم بر قیامت سبب می‌شود که درندگان، خوی درندگی و دشمنی خود را رها کنند. **سُجِرَتْ:** بر افروخته شود، با فعل و انفعالات شیمیایی تبدیل به ماده‌ی مشتعل شود. **زُوْجَتْ:** جفت کرده شود، قرین هم سازند، مؤمنان با هم و کافران نیز با همدیگر جهت حساب و کتاب در یک‌جا جمع آورده شوند، یا این که روح و جسم هر فرد در قیامت بار دیگر با هم جمع می‌شود و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. **اَلْمَوْدَةُ:** دختر زنده به گور شده، و این عادت عرب جاهلی بود که دختر را نحس و شوم می‌دانستند و او را زنده به گور می‌کردند تا مبادا سبب ذلت آن‌ها شود. اصل «موودة» از ماده‌ی «وَاد» به معنای سنگینی است، زیرا سنگینی خاک گور، سبب خفه شدن و مردن آن‌ها می‌شد. **مُئِلَّت:** از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که به چه گناهی کشته شده است؟ یا این که به صورت توییخی از قاتلین آن‌ها پرسیده می‌شود تا بدین‌سان مظلومیت دختر نیز بیش‌تر جلوه‌گری کند و ثابت گردد که این عمل چقدر زشت و ناپسند بوده که خداوند از سخن گفتن با این گونه افراد شرم داشته است. **الصُّحُفُ ج صحیفة:** نامه‌ی اعمال و کردار، گزارش کار. **نُسِرَتْ:** گشوده شود و در اختیار آن‌ها قرار گیرد. **كُشِطَتْ:** از جایش برکنده شود همان گونه که پوست از حیوان کنده می‌شود. این آیه می‌تواند کنایه‌ای از کنار رفتن حجاب و نمایان شدن بهشت و دوزخ باشد، یا این که آسمان از شدت هول و سنگینی قیامت متلاشی شود. **سُجِرَتْ:** افروخته شود.

نکته: هیزم جهنم با سنگ‌ها و انسان‌ها تأمین می‌شود و بدیهی است هر چقدر تعداد بیش‌تری از کافران وارد دوزخ شوند جهنم نیز به همان اندازه شعله‌ورتر می‌شود. **اَزْلَقَتْ:** نزدیک آورده شود برای بهشتیان. **ها أَخْضَرَتْ:** آن‌چه از اعمال و کارهای خوب و بد که به قیامت فرستاده، در صحرای محشر حاضر می‌بینند. «ها» در این‌جا موصولیه است.

مفهوم کلی آیات:

به هم خوردن نظم حاکم بر کائنات، از اساسی‌ترین نشانه‌های وقوع قیامت است که در شش آیه‌ی نخستین این سوره به آن پرداخته شده است. در ادامه خداوند اموری را یاد می‌کند که بعد از برپایی قیامت و در هنگام حساب و کتاب مطرح می‌شود. گروه‌بندی مردم، اعلام مظلومیت دختر زنده به گور شده، گشوده شدن نامه‌ی اعمال، کنار رفتن حجاب و ظهور جهنم و بهشت و نهایتاً آگاه ساختن مردم به آن‌چه برای آن روز حاضر کرده‌اند.

مبحث دوم: پیام آوران الهی

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ﴿٥﴾ الْخَوَارِ الْكُنُوسِ ﴿٦﴾ وَالَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ﴿٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿١٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿١١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿١٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿١٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿١٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩﴾

ترجمه:

پس سوگند به ستارگان بازگردنده ﴿۱۵﴾ روندگان پنهان شونده ﴿۱۶﴾ و سوگند به شب آن‌گاه که روی آورد ﴿۱۷﴾ و سوگند به صبح آن‌گاه که بدمد ﴿۱۸﴾ همانا آن بی‌گمان گفتار فرستاده‌ای گرامی است ﴿۱۹﴾ قدرتمندی که نزد صاحب عرش، والا مقام است ﴿۲۰﴾ اطاعت شده در آن‌جا، امانت‌دار است ﴿۲۱﴾ و همنشین شما دیوانه نیست ﴿۲۲﴾ و بی‌گمان در کرانه‌ی روشن او را دید ﴿۲۳﴾ و او بر (ابلاغ) غیب بخیل نیست ﴿۲۴﴾ و آن سخن شیطان رانده شده نیست ﴿۲۵﴾ پس به کجا می‌روید! ﴿۲۶﴾ این جز پندی برای جهانیان نیست ﴿۲۷﴾ برای هر کدام از شما که بخواهد راست‌کردار باشد ﴿۲۸﴾ و نمی‌خواهید مگر آن‌که خداوند، پروردگار جهانیان، بخواهد ﴿۲۹﴾

توضیحات:

لا أَقْسِمُ (أَقْسِمُ)، "لا" زائده بوده و اضافه شدن آن به فعل قسم برای تأکید است، یا این که مسأله آن قدر روشن و واضح است که نیاز به قسم خوردن برای اثبات آن نیست. خُئِسَ ج خائِس: بازگردنده و پنهان شونده، زیرا ستارگان در شب ظاهر شده و در روز به حالت قبل برگشته و پنهان می شوند، و به شیطان «خئاس» می گویند چون هنگام یاد خداوند، برگشته و پنهان می شود و چون بنده از یاد خداوند برگشت شیطان نیز روی آورده و دوباره آشکار می شود. الْجَوَارِ: (الجواری) ج جاریه: حرکت کننده، رونده. الْكُئْسِ ج کائِس: پنهان شونده. ستارگانی که در مدار خویش در حرکتند و شب ها ظاهر می گردند و هنگام سپیده دم، اندک اندک مخفی می شوند. عَسَعَسَ: از اضداد یا افعال متضاد است که در دو معنای متضاد یعنی روی آوردن و پشت کردن به کار می رود. در این جا با توجه به نمونه های دیگر آیات، به معنای روی آوردن است اما به معنای پشت کردن نیز می تواند صحیح باشد و در این صورت معنا چنین می شود: قسم به شب آن گاه که پشت کرد و از پی آن صبح دمید. تَنَفَّسَ: دمید، آشکار شد، نفس کشید. إِنَّهُ لَقَوْلُ...: خداوند برای بیان ارزش والای قرآن، جایگاه ویژه ی فرشته ی وحی و همچنین صداقت و امانت گیرنده ی وحی، سخن را با چندین سوگند متوالی به شگفتی های خلقت در کائنات آغاز نمود. مقصود از «رَسُولٍ گَرِیم» در این آیه، جبرئیل است که جهت ابلاغ وحی از جانب خداوند به سوی رسول الله ﷺ فرستاده شده و در نزد خداوند دارای کرامت ویژه ای است. ذِي الْعَرْشِ: خداوند که دارای عرش می باشد. مَكِينٍ: دارای جایگاه و مقامی ویژه. مُطَاعٌ: اطاعت شده که هرگاه فرمان به چیزی دهد قطعاً از او اطاعت می شود. در این جا مقصود جبرئیل امین است که دیگر فرشتگان از او اطاعت می کنند. ثُمَّ: آن جا، در آسمان ها، عالم ملکوت که جایگاه فرشتگان است. أَمِین: امانت دار که وحی الهی را بدون کم و کاست به پیامبر ابلاغ می کند. صَاحِبُكُمْ: همنشین شما، پیامبر، ذکر این لفظ بدین سبب است که کافران بدانند به کسی تهمت دیوانگی زده اند که قبلاً او را به عنوان بهترین همنشین و دوست پذیرفته بودند. أَفْقِ الْمُنِینِ: أفق روشن، چشم انداز آشکار و واضح، و این اشاره است به این واقعه که پیامبر در أفق بین شرق و غرب، جبرئیل را مشاهده کرد (تکمیل این بحث در بخش فواید ذکر خواهد شد). الْغَیْثِ: در این جا منظور قرآن و وحی است، زیرا وحی و امور مربوط به آن جزء امور غیبی است که ما از آن اطلاعی نداریم. ضَمِینِ: بخیل، ملاحظه کار، یعنی پیامبر در ابلاغ پیام خداوند به شما بخیل نیست بلکه آن را به طور کامل به شما می رساند. وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَّجِیمٍ: این آیه در ردّ شبهه ی کافران است که قرآن را سخن شیطان می دانستند که به محمد إلقاء شده است. فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ: با وجود این همه دلائل آشکار و ایضاح تمامی مسائل مربوط به وحی و

قرآن، پس شما ای کافران به کجا می‌روید و عقل و فهمتان را در پی چه چیزی آواره ساخته‌اید؟
 این: حرف ناصبه به معنی "ما نافیهِ". وَمَا تَشَاءُونَ...: هیچ کدام از شما هیچ گاه نمی‌توانید چیزی
 بخواهید مگر آن که خداوند که پروردگار جهانیان است آن را بخواهد و برای شما میسر سازد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن پیامی است از سوی خداوند که توسط برترین ملائک بر قلب برترین انسان‌ها نازل
 شده و به تمام و کمال به ما رسیده است، بنابراین دیگر هیچ گریزی از قبول آن نیست، زیرا
 خداوند هیچ شبهه‌ای را نسبت به آن بی‌جواب نگذاشته و آن را از هر ناپاکی و تحریفی مصون
 داشته است و یگانه وسیله‌ای قرار داده که در پرتو عمل به آن، می‌توان در جاده‌ی مستقیم
 هدایت به سر منزل مقصود رسید و البته با نگرش به این حقیقت که اگر بنده توفیق خداوند را
 متوجه خود نسازد هیچ‌گاه توشه‌ای را به منزل نخواهد رساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- آن‌چه از پاداش و کیفر در قیامت به انسان می‌رسد بازتاب اعمال خوب و بدی است
 که وی آزادانه در این دنیا برای آخرت خویش فرستاده است.
- ۲- قرآن دعوتگری روشن است که در قالب‌های متنوع و اسلوب‌های بشارت و انذار،
 پیوسته ما را به سوی حقیقتی آشکار فرا می‌خواند.
- ۳- پیش‌نیاز تأثیرپذیری از قرآن، آگاهی از معانی و اندیشه در مفاهیم آن است.
- ۴- سنن ترمذی و مسند احمد از ابن عمر روایت می‌کنند که گفته: از رسول الله ﷺ
 شنیدم که فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى بَعْضَ فَلْيَقْرَأْ ﴿إِذَا
 الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ / کسی که نگاه
 کردن به قیامت او را به شگفت می‌آورد همانند دیدن با چشمان، پس سوره‌های کوّرت
 و انفطار و انشقاق را قرائت کند.»
- ۵- رسول الله ﷺ دو بار جبرئیل را دیده است: اول بار در آغاز بعثت در منطقه‌ی بَطحاء
 (أبطح) به صورتی که جبرئیل دارای ششصد بال بود که از شرق تا غرب را پوشانده
 بود. مرتبه‌ی دوم در سفر معراج در سدرۃ المنتهی. هر دو رؤیت پیامبر به صورت
 مفصل در سوره‌ی نجم ذکر شده است.



سوره‌ی انفطار

معرفی سوره: سوره‌ی "انفطار" یا "إنفطرت" یا "منفطرة" مکی است و بعد از سوره‌ی "نازعات" نازل شده و مشتمل بر نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مناسبت این دو سوره در بحث قیامت و بیان احوال مربوط به آن است.

محور سوره: حوادث ویران‌گر آغازین قیامت، موضع‌گیری انسان در برابر پروردگار، روز جزا و سرانجام انسان در آن روز.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: حوادث دهشتناک قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

آن‌گاه که آسمان شکافته شود ﴿١﴾ و آن‌گاه که ستارگان فرو ریزند ﴿٢﴾ و آن‌گاه که دریاها به تندی روان گردد ﴿٣﴾ و آن‌گاه که قبرها زیر و رو گردد ﴿٤﴾ هر کس بداند آن‌چه که از پیش فرستاده و آن‌چه باز پس گذاشته است ﴿٥﴾

توضیحات:

انْفَطَرَتْ: شکاف برداشت و نظم آن به هم خورد. **انْتَثَرَتْ:** فرو ریزد و پراکنده شود، از مدار خویش خارج گردد. **فُجِّرَتْ:** روان گردد، جاری کرده شود، به سبب زلزله‌ی مهیب قیامت، حریم دریاها شکافته شده و طغیان می‌کند و شیرین و شور با هم مخلوط شده و دریاها تبدیل به یک دریای پهن‌آور می‌شود. **بُعْثِرَتْ:** زیر و رو شد، دگرگون گشت، قبرها جهت خروج مردگان زیر و رو شود. استفاده از افعال ماضی در این آیات جهت تأکید بر قطعیت وقوع است، گویا این وقایع رخ

داده و خداوند در حال بازگو نمودن آن است. مَا قَدَّمْتُ: آنچه یک فرد از خوبی‌ها و بدی‌ها در فرصت حیات خویش در دنیا انجام می‌دهد و آن را حواله‌ی قیامت می‌کند. وَأَخَّرْتُ: اعمالی که اثرات مثبت و منفی آن در بعد از مرگ نیز استمرار دارد، مثل بنیان‌گذاری مراکز خیر یا شر؛ این آیه به گونه‌ی دیگری نیز قابل معناست: آگاهی می‌یابد یک شخص به کارهای خیر و شری که انجام داده و آن کارهایی که در انجامش کوتاهی کرده است.

مفهوم کلی آیات:

معیار پاداش و کیفر در قیامت، عمل است. بدین خاطر، در نامه‌ی اعمال هر شخص تمامی خوبی‌ها و بدی‌ها و حتی اثرات آن‌ها نیز ثبت می‌شود و انسان موظف است در برابر تمامی ذره ذره کارهایش جواب‌گو باشد و عواقب خوشایند یا ناخوشایند همه‌ی آن‌ها را تحمل نماید.

مبحث دوم: غرور در برابر خالق چرا!

يَتَأْتِيهَا إِلَّا نَسْنُ مَا عَرَّكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦١﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٦٢﴾ فِي
أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٦٣﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٦٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿٦٥﴾
كِرَامًا كَتَبِينَ ﴿٦٦﴾ يَعْمَلُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٦٧﴾

ترجمه:

ای انسان، چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار بزرگوارت فریفت! ﴿٦١﴾ آن که تو را آفرید و استوار ساخت و متعادل قرار داد ﴿٦٢﴾ در هر شکلی که خواست تو را ترکیب نمود ﴿٦٣﴾ هرگز (جایگاه حقیقی خداوند را درک نکردید)، بلکه شما جزا را دروغ می‌انگارید ﴿٦٤﴾ حال آن که بر شما نگهبانانی است ﴿٦٥﴾ نویسندگانی بزرگوار ﴿٦٦﴾ می‌دانند آن چه را می‌کنید ﴿٦٧﴾

توضیحات:

مَا عَرَّكَ: چه چیزی تو را فریفت و مغرور ساخت؟ "ما" در اینجا استفهامیه برای بیان تعجب است. الْكَرِيم: بخشنده‌ی نعمت. خداوند کریم است، پس چرا باید کرم او را با ناسپاسی پاسخ داد! مَسْأَلُكَ: اعضای تو را هماهنگ، سالم و استوار قرار داد. عَدَلَكَ: تو را با قامتی متناسب، معتدل و به بهترین شکل آفرید. صُورَةٍ: شکل و شمایل، صورت. رَكَّبَكَ: تو را ترکیب نمود، منظم ساخت، قرار داد. الَّذِينَ: روز جزا، و قیامت یوم الدین است، زیرا در آن روز جزای اعمال بندگان محاسبه و داده

می‌شود و مردم در برابر خداوند احساس خضوع و خواری می‌کنند. **حَافِظِينَ**: حفاظت‌کنندگان، نگهبانانی که اعمال بندگان را می‌نگارند، ملائکه. **کِرَام**: ج **کریم**، بزرگوار و دارای جایگاه نیکو در نزد خداوند. **کَاتِبِينَ**: نویسندگانی که ذره ذره اعمال بندگان را می‌نگارند.

مفهوم کلی آیات:

اگر عوامل گستاخی انسان را برشماریم جهل و نادانی او نسبت به جایگاه پروردگارش، از مهم‌ترین عوامل به شمار می‌آید همان‌گونه که بزرگوارانی همچون عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر نیز جهل و نادانی انسان را عامل اصلی غرور او دانسته‌اند و شاید بدین خاطر باشد که خداوند پیوسته مظاهر خلقت و مخصوصاً آفرینش انسان را جلوی دیدگان ما ترسیم می‌کند تا شاید قدری از جهالت‌ها برطرف شود و ما بهتر بتوانیم ذات حقیقی خداوند را درک نماییم.

مبحث سوم: سرانجام انسان

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي حَجِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

ترجمه:

ای گمان نیکان در ناز و نعمتند ﴿۱۳﴾ و بی‌گمان بدکاران در آتش سوزانند ﴿۱۴﴾ (به آتش وارد شوند) و آن را در روز جزا برافروزند ﴿۱۵﴾ و از آن هیچ‌گاه غایب نشوند ﴿۱۶﴾ و تو چه دانی روز جزا چیست! ﴿۱۷﴾ باز تو چه دانی روز جزا چیست! ﴿۱۸﴾ روزی که هیچ‌کس هیچ اختیاری برای هیچ‌کس ندارد و حکم در آن روز تنها برای خداوند است ﴿۱۹﴾

توضیحات:

الْأَبْرَارَ ج **برّ**: نیکوکاران که رهروان راه تقوا و سپاس‌گزاری هستند. **الْفَجَّارَ** ج **فاجر**: بدکاران، ترک‌کنندگان نیکی.

نکته: به بهشتیان، ابرار گویند؛ زیرا مطیع و فرمانبرداران خداوند و به دوزخیان، فجّار گویند؛ چون از حکم و فرمان خداوند روی گردانند.

يَوْمَ الدِّينِ: روز محاسبه و پرداخت نتیجه‌ی اعمال. يَهَائِبِينَ: جداشونده، دورشونده، غایب‌شونده، یعنی این که جهنمی هیچ گاه از آتش جهنم جدا نمی‌شود و از برزخ تا ابدیت در آن جاودان خواهد ماند. وَمَا أَذْرَاكَ: هیچ کس آن گونه که باید از احوال و حقیقت قیامت آگاهی ندارد تا بتواند آن را توصیف نماید. يَوْمَ لَا تَمْلِكُ: روزی که هیچ کس توانایی و اختیار ندارد برای کسی حتی خودش کاری کند و بلایی را برطرف سازد. الْأَمْرُ: حکم، فرمان، اختیار و قدرت. يَوْمَئِذٍ: آن روز، قیامت.

مفهوم کلی آیات:

از آن جایی که وقوع قیامت قطعی و یقینی است پس هر شخص باید منتظر بازتاب اعمال خویش در آن جا باشد و خود را برای آن آماده سازد. خداوند نعمت را بازتاب نیکی و فرمان برداری، و متقابلاً آتش جهنم را نتیجه‌ی روی گردانی و نافرمانی از حکم خویش می‌داند. حاکم مطلق در آن روز خداوند است و هیچ کس را اختیار دخالتي هر چند خیرخواهانه برای کسی نیست و عمل هر شخص بیانگر سرنوشت و جایگاه ابدی اوست.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- مرگ، پایان مهلتی است که انسان می‌تواند در آن برای آخرتش پس‌انداز کند، لذا چشم امید هر کس باید به اعمال دنیوی خویش باشد.
- ۲- تقوا و فرمانبرداری، انسان را به نیکی و بهشت می‌رساند و بی‌پروایی در برابر گناه و خلاف، مسیر زندگانی جاودانه‌ی انسان را به سوی جهنم هموار می‌سازد.
- ۳- امام مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ / هرگاه انسان بمیرد عملش متوقف می‌شود مگر در سه مورد: خیر مستمر، علمی که مردم از آن بهره‌برند، فرزند صالحی که برای والدین خود دعا کند.»



سوره‌ی مطففین

معرفی سوره: سوره‌ی "مطففین" یا "تطفیف" آخرین سوره‌ی مکی یا اولین سوره‌ی مدنی است و بعد از سوره‌ی "عنکبوت" نازل شده و دارای ۳۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی انفطار، از فرشتگان محافظ و کاتب اعمال یاد شده است و این سوره به بررسی مواردی می‌پردازد که فرشتگان برای مؤمنان و کافران نگاشته‌اند، همچنین در سوره‌ی انفطار اجمالاً به فجّار و ابرار اشاره می‌شود و در این سوره برای نمونه به یک گروه از فجّار همراه با شرح کارشان اشاره می‌شود.

محور سوره: ترسیم گوشه‌ای از جامعه‌ی دعوت و ناپه‌نجاری‌های اجتماعی، اخلاقی و عقیدتی آن و چگونگی موضع‌گیری آنان در قبال دعوت و سرانجام نیکوکاران و مجرمان.

سوره شامل چهار مبحث است:

سبب نزول: آن‌گاه که رسول الله ﷺ به مدینه هجرت کرد مشاهده نمود که کم‌فروشی در میان اهل مدینه بسیار رایج است، از این سبب خداوند آیات آغازین این سوره را نازل فرمود و در پی آن اهل مدینه نیز از این عادت زشت و ناپسند دست کشیدند. همچنین گفته شده که شخصی به نام ابی جُهینّه دو پیمان داشت که در ظاهر برابر بودند اما در واقع یکی از آن‌ها بزرگ‌تر بود و با آن اموال مردم را می‌خرید و از دیگری که ظرفیتش کم‌تر بود برای فروش اجناس به دیگران استفاده می‌کرد. خداوند در این آیات، این عمل ناپسند او را نکوهش می‌کند و او را از هلاکت آخروی بر حذر می‌دارد.

مبحث اول: کم‌فروشی نتیجه‌ی عدم باور رستاخیز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

هلاکت بر کم‌فروشان باد! ﴿۱﴾ کسانی که چون پیمانه از مردم بگیرند کامل می‌ستانند ﴿۲﴾ و چون برای آنان پیمانه زنند یا برایشان وزن کنند زیان می‌رسانند ﴿۳﴾ آیا ایشان گمان نمی‌برند که بی‌گمان برانگیخته می‌شوند! ﴿۴﴾ برای روزی بزرگ ﴿۵﴾ روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بایستند ﴿۶﴾

توضیحات:

وَنِلْ: هلاکت و عذاب، وای، همچنین گفته‌اند که نام درّه‌ای در جهنم است، حسرت. مُطَقَّفِینَ ج مُطَقَّفٍ: کسانی که از حد نصاب پیمانه کم‌تر می‌فروشند. اصل این واژه از "طفیف" به معنای چیز اندک است و کم‌فروش نیز اندکی از هر پیمانه کم می‌کند و اندک اندک این کم‌فروشی‌ها بر روی هم انباشته می‌شود. اِکْتَالُوا: پیمانه گرفتند، وزن کردند. عَلَی النَّاسِ: بر مردم، یعنی از مردم چیزی را خریدند. یَسْتَوْفُونَ: به تمام و کمال می‌ستانند و چیزی را از پیمانه نمی‌کاهند. کَالْوَهْمِ: برای آن‌ها (مردم) پیمانه کردند، به آن‌ها چیزی فروختند. وَزَنُوهُمْ: برای آنان وزن کردند. یُخْسِرُونَ: می‌کاهند. أَلَا یَظُنُّ: آیا گمان نمی‌برند! همزه در این جا برای استفهام است. خداوند کم‌فروشان را از رویارویی با روزی بزرگ می‌ترساند که پرده‌ها کنار می‌رود و خلائق مجبورند در برابر پروردگار جهانیان بایستند و جواب‌گوی اعمال خویش باشند.

مفهوم کلی آیات:

گاهی دوستی ذاتی نسبت به مال، سبب می‌شود انسان حکم خداوند را در زمینه‌ی عدل و قسط به فراموشی سپارد و حقوق مردم را پایمال نماید. کم‌فروشی در حقیقت دزدی آشکار در مقابل دیدگان است که تبدیل به شیوه‌ای نوین و اقتصادی در عصر ما شده و در بسیاری موارد مخصوصاً تولیدات، شیوع پیدا کرده است مثل عدم تناسب در کیفیت اعلام‌شده‌ی یک کالا و کیفیت واقعی آن به خاطر منافعی که در بر خواهد داشت. نکته‌ی آخر این‌که اگر انسان کم‌ترین گمانی نسبت به خداوند، قیامت و حساب و کتاب داشته باشد هیچ‌گاه حق الناس را پایمال نمی‌کند، زیرا شدیدترین همدارها را خداوند نسبت به حرام‌خوری و تجاوز به اموال مردم بیان داشته است.

مبحث دوم: سرانجام انکار روز جزا

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

ترجمه:

هرگز (ظلم به مردم و غفلت از خدا قابل صرف نظر نیست)، بی گمان نامه‌ی کردار بدکاران در مکانی تنگ و تاریک است ﴿٧﴾ و تو چه دانی آن مکان تنگ و تاریک چیست! ﴿٨﴾ نامه‌ای است نگاشته ﴿٩﴾ آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿١٠﴾ آنان که روز جزا را تکذیب می‌کنند ﴿١١﴾ و هیچ کس آن را تکذیب نمی‌کند مگر هر تجاوزگر گناه کار ﴿١٢﴾ که چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه‌ی پیشینیان است ﴿١٣﴾ هرگز (آیات ما افسانه نیست)، بلکه آنچه به دست می‌آورند بر قلب‌هایشان زنگار نهاده است ﴿١٤﴾ هرگز (باید از سیاه‌کاری قلب‌هایشان دست بکشند)، همانا آنان در آن روز از (دیدار) پروردگارشان در پرده مانند ﴿١٥﴾ آن گاه آنان به حق برافروزندگان آتش باشند ﴿١٦﴾ سپس گفته شود: این همان است که آن را دروغ می‌انگاشتید ﴿١٧﴾

توضیحات:

سَجِين: از «سجن» به معنای زندان است که تنگی و پستی را در بردارد و هر دو نیز در جهنم یافت می‌شود، از این رو خداوند جایگاه قرار گرفتن نامه‌ی اعمال کافران را - متناسب با زشتی و پلیدی اعمالشان - جایگاهی پست و تنگ به نام سَجِين معرفی کرده است تا توهینی به صاحبان آن نامه‌های سیاه باشد چنان که در ادامه‌ی آیات، جایگاه قرار گرفتن نامه‌ی اعمال نیکوکاران را مراتب والا و رفیع اعلام می‌دارد. همچنین می‌توان سَجِين را دیوان شری دانست که اعمال کافران و شیاطین در آن ثبت می‌شود. مَرْقُوم: رقم خورده، نوشته شده به صورتی برجسته و خوانا.

مُعْتَد: تجاوزگری که از حدود الهی تجاوز کرده است. **أُثِيم:** بسیار گناه کار که گناه جزء صفات ذاتی او شده است. **أَسَاطِيرُجَ أُسْطُورَة:** افسانه و حکایت گذشتگان که جنبه‌ی خرافی و غیر حقیقی دارد. **زَّان:** از "زین" به معنای پوشیدن و فرا گرفتن و غالب گشتن است تا جایی که تمامی آن را فرا گیرد همان گونه که زنگار، فلز را پوشانده و فرا می گیرد تا این که آن را فاسد کند. **مَخْجُونُونَ:** از «حَجَب» به معنای در پرده شدن و محروم ماندن است. گناهکاران به سبب گناهشان، از دیدن پروردگارشان محروم می مانند. **الْجَحِيم:** آتش شعله‌ور، مکان بسیار گرم، از نام‌های جهنم.

مفهوم کلی آیات:

تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی تجاوز از حدود خداوند و غرق شدن در گناه است و انسان را تا جایی پیش می برد که او را در اعمال ناپسند و قبیح غوطه‌ور می سازد و هیچ امیدی را باقی نمی گذارد مگر کیفری سخت و آتشی فروزان که متناسب با گناهان و تجاوزش به او داده شود و نتیجه‌ی بی فروغ اعمال خویش را در پست ترین و تنگ ترین مکان های جهنم می یابد و در حسرتش تا ابدیت می سوزد و دریغا که راه نجاتی نیز نخواهد یافت.

مبحث سوم: نعمتی بی پایان برای نیکان

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَمُهُمْ مِنْهُ مُسَكَّ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرْاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

ترجمه:

هرگز (فجّار و ابرار برابر نیستند)، همانا نامه‌ی اعمال نیکان در مکانی والا و بلند است ﴿١٨﴾ و تو چه می دانی آن مکان والا و بلند چیست! ﴿١٩﴾ نامه‌ای است نگاشته ﴿٢٠﴾ که مقربین (درگاه خداوند) بر آن حاضر شوند ﴿٢١﴾ بی گمان نیکان در نعمت فراوانند ﴿٢٢﴾ بر تخت ها (نشسته) تماشا می کنند ﴿٢٣﴾ در چهره هایشان خرمی ناز و نعمت را بشناسی ﴿٢٤﴾ از شرابی خالص و مهرشده نوشانده شوند ﴿٢٥﴾ مهر آن از مُشک است، و در آن (نعمت های بهشتی) باید مشتاقان به رقابت پردازند ﴿٢٦﴾ و آمیزه‌ی آن از تسنیم است ﴿٢٧﴾ چشمه‌ای که مقربین از آن می نوشند ﴿٢٨﴾

توضیحات:

عَلَّيْنِ: صیغه‌ی مبالغه و مشتق شده از "علو" و مراد از آن مکانی عالی و والا در مراتب بالای بهشت و در زیر عرش خداوند است که نامه‌ی اعمال نیکوکاران به خاطر ارزش و احترام در آن جا نگهداری می‌شود و نهایتاً صاحبان این نامه‌ها نیز به آن جا سوق داده شوند. همچنین "عَلَّيُون" می‌تواند دیوان خیری باشد که محل ثبت اعمال نیکوی انسان‌هاست. **الْمُقَرَّبُونَ:** ملائکه به صورت خاص و تمامی پرهیزکاران به صورت عام را می‌تواند شامل شود که شاهد و ناظر اعمال نیکوی پرواکاران خواهند بود و این شهادت در حقیقت تأییدی بر صحت اعمال و نیات این‌ها می‌باشد. **الْأَرْائِكُ:** چ آرئکه، تخت‌ها. **يَنْظُرُونَ:** نظاره می‌کنند به تمامی نعمت‌هایی که خداوند برای ایشان آماده ساخته است، و یا این که خداوند نور خویش را به آن‌ها می‌نمایاند و آنان نیز خداوند را رؤیت می‌کنند. **تَضَرَّة:** شادمانی، طراوت، خوشی و لذت. **رَحِيق:** شراب خالص، صاف و بدون غل و غش. **مَعْتُوم:** سر بسته، مُهر و پلمپ شده. **خِتَامُهُ:** مُهر و پلمپ درب این شیشه‌های شراب؛ و یا خِتام به معنای مزه‌ی پایانی شراب که در دهان باقی می‌ماند و یا آمیخته و مخلوط شده با مُشک. **مُسْك:** مُشک، ماده‌ای بسیار خوشبو. **قَلَيْتَنَّا قَسِي:** پس باید به مسابقه پردازند؛ لغت "تنافس" از نفیس به معنای چیز باارزش است که مردم غالباً رغبت فراوانی به آن دارند، از این رو خداوند ما را تشویق می‌کند که با طاعات و اعمال نیکو، برای رسیدن به نعمت‌های نفیس بهشتی با همدیگر مسابقه دهیم. **مِزَاجُهُ:** آمیخته، ترکیب و مخلوط شده‌ی آن. **تَكْنِيفُ:** چشمه‌ای در بهشت که تنها خالصان و مقربان خداوند از آن می‌نوشند؛ "تسنیم" مصدر "سَنَمَ" به معنای بالا است و چون این چشمه‌ها از بالا به درون ظرف‌ها جاری می‌شود و والاترین شراب بهشتی است به این اسم نام‌گذاری شده است.

مفهوم کلی آیات:

اعمال نیکو، انسان را به مراتب والا در نزد پروردگار می‌رساند، جایگاهی که هر آن‌چه بهشتی میل آن را داشته باشد بی‌درنگ آماده می‌بیند و شادمانی نعمت، چهره‌ها را شادان می‌کند و شرابی می‌نوشند که صاف و دور از هر ناخالصی است. آری! در این نعمت‌های بی‌پایان است که باید به رقابت پرداخت نه در آن به ظاهر خوشی‌های دنیوی که آنی و فناپذیرند.

مبحث چهارم: جزا از جنس عمل

سبب نزول: این آیات در مورد صنادید و بزرگان قریش نازل شده است، زیرا هرگاه مؤمنان از کنار آن‌ها می‌گذشتند آن‌ها را به باد استهزاء می‌گرفتند و با اشارات چشم و ابرو، به طعنه بدن و تمسخر از مؤمنین می‌پرداختند.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

ترجمه:

همانا کسانی که گناه کردند پیوسته به آنان که ایمان آوردند می‌خندیدند ﴿۲۹﴾ و چون بر ایشان می‌گذشتند با چشم و ابرو به همدیگر اشارت می‌کردند ﴿۳۰﴾ و چون به سوی خانواده‌ی خویش بازمی‌گشتند شادمان باز می‌گشتند ﴿۳۱﴾ و هرگاه ایشان را می‌دیدند می‌گفتند: بی‌گمان اینان گمراهانند ﴿۳۲﴾ و حال آن‌که بر آن‌ها نگهبانان فرستاده نشده بودند ﴿۳۳﴾ پس امروز کسانی که ایمان آوردند به کافران می‌خندند ﴿۳۴﴾ بر تخت‌ها (نشسته) تماشا می‌کنند ﴿۳۵﴾ آیا کافران در برابر آنچه می‌کردند کیفر داده شدند! ﴿۳۶﴾

توضیحات:

أَجْرَمُوا: آنانی که جرم مرتکب شدند، گناهکاران، کافران. **يَتَغَامَزُونَ:** از "غمز" اشاره با چشم و ابرو جهت مسخره و تحقیر. **انْقَلَبُوا:** از "قلب" به معنای برگشتن؛ واژه‌ی انقلاب از این ماده گرفته می‌شود. **فَكِهِينَ ج فَكِه:** مسرور و سرمست، شادان، در این‌جا از لحاظ اعرابی حال است. **لَضَالُّونَ:** یقیناً مومنان گمراهانند و این طرز فکر بدان خاطر بود که آنان گمان می‌بردند هر کسی که لذت‌های دنیوی را رها کند و تابع دینی غیر از آیین آن‌ها شود یقیناً گمراه شده است. **حَافِظِينَ:** نگهبانان، مسئولان بررسی احوال و اعمال بندگان؛ این مطلب را خداوند جهت استهزاء از کافران بیان کرده است تا بدین وسیله اعلام دارد که اصلاً کافران صلاحیت بررسی احوال مؤمنان را ندارند. **الْيَوْمَ:** امروز، روز قیامت که روز عدل و حساب است. **يَنْظُرُونَ:**

می‌نگرند، تماشا می‌کنند، مؤمنین بر تخت‌هایی زیبا نشسته و مشغول تماشا می‌شوند که خداوند چه عذاب‌هایی را برای کافران آماده کرده است. هل تُؤَبّ: آیا پاداش و عَوَض داده شدند؟ واژه‌ی «ثواب» به معنای پاداش از این ماده گرفته شده است.

مفهوم کلی آیات:

جهالت کافران و منافقان به اندازه‌ای است که گمان می‌برند تابع حقیقت شدن و صرف نظر کردن از لذات حیوانی و دنیوی، نوعی گمراهی و عقب ماندگی است در حالی که بی‌قید و بند بودن و رعایت نکردن موازین اخلاقی و عقلانی، در حقیقت عین گمراهی است که بسیاری در آن غوطه‌ور شده‌اند و پنداشته‌اند با بی‌بند و باری می‌توانند گوی سبقت را از همه ببرایند. آری! این‌ها زمانی متوجه اشتباه خود خواهند شد که مؤمنان، آن‌ها را به خاطر جهالت‌ها و تصورات غیرحقیقی به تمسخر می‌گیرند همان‌گونه که در دنیا، کافران به استهزاء مؤمنان می‌پرداختند و در کوچه و بازار و در میان اهل خانواده به این استهزاء ادامه می‌دادند و از آن لذت می‌بردند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- کم‌فروشی حرام است و از آن جمله است تمامی چیزهایی که حق طبیعی یک فرد را ضایع می‌کند و یا از اموال او، بدون رضایت و خوشایندش بهره می‌برد و یا به نفع خویش مصادره می‌کند.
- ۲- ایمان به قیامت سبب می‌شود انسان از بسیاری گناهان همچون کم‌فروشی و ظلم کردن به دیگران بپرهیزد، زیرا در هنگام انجام دادن گناه، به یاد حساب و کتاب و مؤاخذه روز قیامت می‌افتد و ترس از کیفر و عذاب، او را از گناه باز می‌دارد.
- ۳- تمامی اعمال بدکاران و نیکوکاران برحسب ارزش آن‌ها در مکان‌هایی مناسب نگه‌داری می‌شوند تا این‌که صاحبان آن‌ها به آن‌ها ببینند و در مقابل ذره ذره‌ی آن‌ها پاداش داده شوند، اگر نیکو بود پاداش نیکو و بهشت و اگر زشت بود پاداش زشت و جهنم.
- ۴- رقابت حقیقی در دنیا باید جهت کسب نعمت‌های جاودان آخرت و غفران خداوند باشد و کوشش در جهت خوشی‌های زودگذر دنیوی از عقل و تدبیر و دوراندیشی به دور است.
- ۵- کافران در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و پیوسته به خاطر دینشان به آن‌ها طعنه می‌زدند. خداوند نیز در قیامت اسباب تلافی را مهیا می‌کند و در حالی که مؤمنان بر تخت‌هایی زیبا تکیه زده‌اند به استهزاء کافران می‌پردازند و «الجزاء من جنس العمل».

۶- در میان اقوام گذشته، اصحاب مدین دارای عادت زشت کم فروشی بوده اند و خداوند پیامبر شعیب را به سوی ایشان فرستاد تا آن ها را از این عمل باز دارد [نک: هود: ۸۵، اعراف: ۸۵، شعراء: ۱۸۱].

۷- خداوند در آیات متعددی از قرآن، دعوت به قسط می نماید و از پایمال کردن حقوق دیگران بر حذر می دارد [نک: [اسراء: ۳۵، رحمن: ۹، انعام: ۱۵۲].

۸- رسول الله ﷺ می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ خَمْسٌ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَطْهَرُوا فَاجِشْتُمْ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا قِشًا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُنُونَةِ وَجُورِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أَيْمَتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمَ بَيْنَهُمْ / ای گروه مهاجرین، پنج چیز است که هرگاه به آن مبتلا شدید - و پناه به خداوند که آن ها را دریابید - ۱- فحشا در میان هیچ قومی شیوع نیافت مگر این که طاعون (مرگ و میر زیاد) در میانشان گسترش پیدا کرد که پیش از آن شایع نبود. ۲- هیچ قومی پیمان را کم نکرد مگر این که دچار قحطی و سختی و ظلم پادشاه شد. ۳- هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکرد مگر این که باران آسمان از آنان باز داشته شد و اگر حیوانات نبودند باران اصلاً نمی بارید. ۴- هیچ قومی عهد خدا و رسولش را نشکست مگر این که خداوند دشمنی غیر از خودشان را بر آنان مسلط گردانید، پس آنچه را در دستانشان بود گرفتند. ۵- هیچ قومی نیست که بزرگانش به غیر کتاب خدا حکم کنند و غیر از آنچه خدا نازل کرده برگزینند مگر این که خداوند اختلاف و دشمنی در میان آنان قرار می دهد.»

۹- رسول الله ﷺ فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رُشْجِهِ إِلَى أَنْصَافِ أَذُنَيْهِ / روزی که مردم در پیشگاه خداوند جهانیان می ایستند، تا این که هر شخص در عرقش فرو می رود که بنا گوشش را فرا گرفته است.»

۱۰- گناه، دل را تاریک می کند و دل تاریک شده، از خداوند محجوب خواهد ماند چنان که رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً تَكَتَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ سَقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ وَهُوَ الرَّائِي

الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَأَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ / همانا بنده هرگاه مرتکب خطایی شود در قلبش نکته‌ی سیاهی نهاده می‌شود پس اگر از آن دست کشید و طلب بخشش کرد و توبه نمود قلبش پاکیزه می‌گردد، اما اگر به آن خطا بازگشت بر سیاهی آن افزوده می‌شود تا آن که تمام قلبش را در بر می‌گیرد و آن همان پوشش و زنگاری است که خداوند آن را یاد کرده است: "هرگز، همانا اعمالشان، قلب هایشان را پوشانده است."

۱۱- درباره‌ی آیه‌ی ﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ امام شافعی می‌گوید: در این آیه دلیلی است بر این که مؤمنین در قیامت خداوند را می‌بینند. البته آیات ۲۲ و ۲۳ سوره‌ی قیامت نیز دلالت بر همین مطلب دارد: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾



سورهی انشقاق

معرفی سوره: سورهی "انشقاق" یا "انشقت" مکی است و بعد از سورهی "انفطار" نازل شده و دارای ۲۵ آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: در سورهی مطففین در مورد کتاب ابرار و فجار بحث شد و این سوره نیز ادامه‌ی آن بحث در رابطه با روز قیامت است. و به صورت جمع‌بندی شده گفته‌اند که سورهی انفطار به معرفی کاتبین اعمال بندگان می‌پردازد و سورهی مطففین جایگاه هر نوشته (کتاب ابرار و فجار) را مشخص می‌کند و در سورهی انشقاق بحث عرضه شدن کتاب ابرار و فجار و تحویل آن به صاحبانشان مطرح می‌شود.

محور سوره: آگاه و هوشیار ساختن انسان از مسیر و سرنزلی که به سوی آن قدم برمی‌دارد با القاء خشوع و چگونه تسلیم شدن در برابر خالق با اشاره به صحنه‌های انقلاب کیهانی که خود حکایت از تسلیم شدن آسمان و زمین در برابر پروردگار دارد.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: آسمان و زمین، مظهر فرمان برداری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

آن گاه که آسمان بشکافت ﴿۱﴾ و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است ﴿۲﴾ و آن گاه که زمین کشیده شود ﴿۳﴾ و آن چه در درون آن است بیرون اندازد و تهی گردد ﴿۴﴾ و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است ﴿۵﴾

توضیحات:

أَنْشَقَّتْ: شکافته شد و نظام آن به هم خورد. **أَذِنَتْ:** گوش فرا داد و آن را اجرا نمود. **حُقَّتْ:** و حق نیز چنین بود که او فرمان خداوند را شنیده و اجرا کند. **مُدَّتْ:** کشیده شود، با از بین رفتن تمام کوه‌ها، زمین یکپارچه و وسیع می‌شود. **أَلْقَتْ:** بیرون افکند هر آن چه در درون خود نگه داشته است از مردگان. **تَخَلَّتْ:** تهی و خالی شود.

مفهوم کلی آیات:

در هنگام برپایی قیامت، تمامی کائنات و زمین و آسمان تحت فرمان خداوند در می آیند و طبق دستورالعمل، تمامی نظم جهان به هم می خورد و مقدمات لازم جهت تغییر نظام هستی و برپایی گردهمایی نهایی در صحرای محشر برپا می شود.

مبحث دوم: پاداش و جزای اخروی محصول تلاش دنیوی

يَتَأْتِيهَا الْآلِنَسُنُّ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٧﴾ فَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كِتَابَهُ بِمِيزِينِهِ ﴿٨﴾ فَسَوْفَ نَحْصِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٩﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٠﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١١﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١٢﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٤﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٥﴾ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٦﴾

ترجمه:

ای انسان، همانا تو پیوسته تا ملاقات پروردگارت سخت در تلاش هستی پس او را ملاقات خواهی کرد ﴿٦﴾ پس آن کس که کارنامه اش به دست راستش داده شود ﴿٧﴾ پس به حسابی آسان محاسبه شود ﴿٨﴾ و شادمان به سوی خانواده اش برمی گردد ﴿٩﴾ و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش داده شود ﴿١٠﴾ پس هلاکت را خواهد طلبید ﴿١١﴾ و آتشی را برافروزد ﴿١٢﴾ همانا او در میان خانواده اش شادمان بود ﴿١٣﴾ بی گمان او پنداشته بود که بر نمی گردد ﴿١٤﴾ آری! به درستی که پروردگارش به او بینا بود ﴿١٥﴾

توضیحات:

كَادِحٌ: تلاشگر، تحمل کننده ی سختی در کار و تلاش. إِلَى رَبِّكَ: تا هنگام ملاقات پروردگارت در جهانی دیگر. حِسَابًا يَسِيرًا: حسابی آسان به گونه ای که از بسیاری از خطاها و اشتباهات صرف نظر می شود. يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ: مقصود از اهل یک شخص در بهشت، خانواده ی بهشتی اوست که خداوند آنان را در بهشت بار دیگر گرد هم می آورد و یا حورانی بهشتی است که در اختیار آنان قرار داده می شود. ظَهْر: پشت، و اشاره به این است که کارنامه ی اعمال کافران از پشت به دست چپ آن ها داده می شود تا نهایت بی احترامی با آن ها باشد. ثُبُور: هلاکت و مرگ. سَعِير: آتش

افروخته‌ی جهنم. لَنْ يَحْوَ: باز نمی‌گردد، بازگشت و تردد بین دو چیز، و در این جا به معنای زنده شدن و برگشت به سوی پروردگار جهت حساب و کتاب آخری است، یعنی همان چیزی که کافران هیچ امید و اعتقادی به آن نداشتند. بَلَى: آری، در اصل حرف جواب است اما نه برای تأیید سخن، بلکه جهت اثبات مطلبی است که قبلاً نفی شده است. و در این جا معنا چنین است: «آری، بر خلاف تصورتان یقیناً بعد از مرگ زنده و محاسبه خواهید شد.»

مفهوم کلی آیات:

انسان در طول مدت حیات دنیوی، پیوسته در تلاش و تحمل سختی‌ها و ناملایمات زندگی است و در نهایت، ثمره‌ی کوشش خویش را دریافت خواهد کرد، پس اگر تلاش در جهت رضایت خداوند باشد شادمانی ابدی در آخرت را نصیب خود می‌سازد و اگر تحمل سختی‌های دنیا برای مقاصد پوچ و زودگذر دنیوی باشد پس بزرگ‌ترین خواسته‌ی این افراد در قیامت، هلاکت و نابودی جهت خلاصی از عذاب جهنم خواهد بود.

مبحث سوم: نمایشی از صحنه‌های عبرت انگیز کیهانی

فَلَا أَقْسِمُ بِالْشفقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

ترجمه:

پس سوگند به سرخی غروب ﴿١٦﴾ و سوگند به شب و آنچه گرد آورد ﴿١٧﴾ و سوگند به ماه چون کامل شود ﴿١٨﴾ بی‌گمان از حالی به حالی دیگر درگذرید ﴿١٩﴾ پس آن‌ها را چه شده است که ایمان نمی‌آورند! ﴿٢٠﴾ و هنگامی که قرآن بر آن‌ها خوانده شود سجده نمی‌کنند! ﴿٢١﴾ بلکه کسانی که کفر ورزیدند دروغ می‌انگاشتند ﴿٢٢﴾ و خداوند به آن‌چه در دل نگاه می‌دارند داناتر است ﴿٢٣﴾ پس آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت ده ﴿٢٤﴾ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند برای ایشان پاداشی بی‌پایان است ﴿٢٥﴾

توضیحات:

فَلَا أَقْسَمُ: لام زائده بوده و برای تأکید قسم است و معنا نمی‌شود و اگر هم معنا شود بدین معناست که نیازی به قسم خوردن نیست، چون مسأله بسیار واضح است. **شَفَقَ:** سرخی کناره‌ی آسمان بعد از غروب آفتاب که با از بین رفتن آن، وقت نماز عشاء داخل می‌شود. **مَا وَسَقَ:** آنچه در خود جمع کرد، شب نیز با تاریکی خود همه چیز اعم از انسان‌ها، حیوانات، پرندگان و غیره را در جایگاه استراحت مخصوص به خود جمع می‌کند و آن‌ها را می‌پوشاند و با طلوع آفتاب دوباره در زمین جهت امرار معاش پراکنده می‌سازد. **اَتَمَّقَ:** کامل و تبدیل به قرص تمام شد، ماه شب چهارده یا بدر. **لَتَرْكَبُنَّ:** یقیناً ملاقات می‌کنید و پشت سر می‌گذارید می‌گذرانید. **طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ:** حالات مختلف یکی بعد از دیگری؛ این آیه اشاره به این دارد که انسان پیوسته در حال سپری نمودن حالات و مراحل مختلفی است خواه در این دنیا باشد مثل قدرت و ضعف، غنا و فقر، شادی و اندوه، اطاعت و عصیان، و خواه در عالم برزخ و تحولاتی که برای روح انسان رخ می‌دهد و خواه در قیامت مثل پاداش و عذاب، و هر انسانی ناگزیر به سپری نمودن این حالات است. لا **يَسْجُدُونَ:** سجده نمی‌کنند، یعنی این که در مقابل سخن خداوند سر تسلیم فرود نمی‌آورند و تابع فرمان خدا نمی‌شوند. **يُكَذِّبُونَ:** پیوسته تکذیب می‌کنند، زیرا طبیعت تکذیب از عوارض کفر و غرور است. **يُوعُونَ:** از ماده‌ی "وَعِيَ" به معنای جای دادن و جمع کردن است و به ظرف "وِعَاء" گویند، چون اشیاء را در خود جای می‌دهد و کافران نیز قلب‌هایشان را ظرفی برای جای دادن و ذخیره‌ی تکذیب، کفر و دشمنی با خدا و رسول قرار داده‌اند و خداوند از تمامی آن‌ها آگاهی دارد. **غَيْرُ مَفْنُونٍ:** بی‌پایان و قطع‌ناشدنی. خداوند در مورد پاداش مؤمنان می‌فرماید: ﴿عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُوذٍ﴾ یعنی بخششی که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. [هود: ۱۰۸]

مفهوم کلی آیات:

خداوند به سه نمونه از مظاهر خویش در طبیعت سوگند یاد می‌کند تا انسان را آگاه سازد که دنیا، پیوسته در حال تغییر و تحول از حالتی به حالت دیگر است و سزاوار است که آدمی از گذشته عبرت بگیرد و یقینش به خدا تقویت شود اما کافر نه تنها توجهی نمی‌کند بلکه پیوسته در تدبیر کفر و تکذیب است غافل از آن که خداوند نسبت به تمامی آن‌ها آگاهی دارد و کیفری سخت را به آنان بشارت می‌دهد همان‌گونه که پاداشی بی‌پایان را به مؤمنین نیکوکار نوید داده است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- تمامی کائنات در هنگام برپایی قیامت دستخوش تحول می‌شوند، و همه‌ی این دگرگونی‌ها در نتیجه‌ی فرمان خداوند و فرمان‌برداری بی‌چون و چرای آسمان و زمین و دیگر کائنات از آن فرمان است.

۲- پیوسته آدمی بر روی زمین در حال سعی و تلاش است و برای خویش پرونده‌سازی می‌کند و بعد از مرگ و هنگام ملاقات با خداوند، ثمره‌ی تمامی کارهایش، خواه خیر و خواه شر، در قالب بهشت و جهنم دریافت می‌دارد.

۳- انسان در دنیا مراحل مختلفی را از خوشی و ناخوشی سپری می‌کند و در قیامت نیز مراحل و منازل دیگری در انتظار اوست، پس شایسته‌ی انسان عاقل این است که از دنیایش برای آخرتش توشه‌ی مناسب برگیرد تا گرفتار منازل سخت قیامت نگردد.

۴- در مورد آیه‌ی ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ دو حدیث از پیامبر روایت شده است: الف) امام بخاری از ابن ابی ملیکه روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ حُوسِبَ عُذِّبَ» یعنی: «کسی که محاسبه شود عذاب خواهد شد.» عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا خداوند نفرموده است: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾؟ پیامبر پاسخ فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرْضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ فَقَدْ عُذِّبَ» یعنی: «همانا آن فقط عرضه شدن اعمال در قیامت است، اما آن کس که به حسابش کاملاً رسیدگی شود یقیناً عذاب خواهد شد.» و امید به فضل خداوند داریم که اعمال ما را به مناقشه نکشد.

ب) امام احمد از عایشه روایت می‌کند: از دعاهای رسول الله ﷺ در نماز این بود: «اللَّهُمَّ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا»؛ من پرسیدم: حساب یسیر چیست؟ فرمود: «أَنْ يَنْظُرَ فِي كِتَابِهِ فَيَتَجَاوَزَ لَهُ عَنْهُ، إِنَّهُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَأْتِيهِ يَوْمَئِذٍ هَلَكٌ» این که خداوند به نامه‌ی اعمال شخص نگاه کند سپس از گناهانش صرف نظر کند، همانا کسی که مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می‌شود.

۵- امام بخاری از ابو رافع روایت می‌کند: نماز عشاء را همراه با ابوهریره خواندم و او در نماز سوره‌ی «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» خواند و سجده کرد، پس من علت را از او پرسیدم و او پاسخ داد: پشت سر ابوالقاسم رضی الله عنه سجده کردم و پیوسته نیز (در هنگام خواندن این سوره) سجده خواهم کرد تا ایشان را ملاقات کنم. ابوسلمه نیز شبیه به این روایت از ابوهریره نقل می‌کند.

سوره‌ی بروج

معرفی سوره: سوره‌ی "بروج" مکی است و بعد از سوره‌ی "شمس" نازل شده و دارای ۲۲ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در وعده و وعید به مؤمنان و کافران است و نمونه‌ای واقعی از کافرانی که به اذیت و آزار مؤمنان می‌پرداختند بیان می‌دارد تا بدین وسیله هم تأییدی بر وعد و وعیدهای خداوند باشد و هم تسلیتی به مؤمنان در مقابل انبوه اذیت‌هایی که از سوی قریش مجبور به تحمل آن بودند.

محور سوره: مبارزه‌ی حق و باطل و قساوت و بی‌رحمی اصحاب باطل و استقامت صاحبان عقیده‌ی راستین در دفاع از عقیده و ناموس خویش و تسلا‌ی مؤمنان به پیروزی حق با محوریت داستان اصحاب أخذود.

سوره دارای سه مبحث است:

مختصری در مورد داستان اصحاب أخذود :

حکایت به زمان بعد از پیامبری پیامبر عیسی و مردمان سرزمین نجران (جنوب عربستان) برمی‌گردد که حاکمی ظالم بر آن‌ها حکومت می‌کرد. در آن زمان سحر و ساحری بسیار شایع بود و هر حاکمی برای خود ساحری داشت. حاکم نجران نیز جوانی را انتخاب کرده بود تا فنون ساحری را از ساحر پیر دربار بیاموزد و در آینده جانشین او شود. آن جوان در مدت آموزش ساحری، با راهبی (روحانی مسیحی) آشنا شد و تحت تأثیر گفتار او قرار گرفت و ایمان آورده و نصرانی شد و به واسطه‌ی ایمانش دارای کرامات شده و بیماران و حتی نابینایان را شفا می‌داد. این امر سبب شد مردم به آن جوان روی بیاورند و تابع سخنان او شوند. چون خبر به حاکم رسید جوان را احضار کرد و از او خواست از عقیده‌اش برگردد اما چون جوان حاضر به آن نشد با شیوه‌ای که خود جوان به حاکم یاد داد به شهادت رسید. شهادت جوان، انقلابی بزرگ را در بین مردم به راه انداخت و مردم فوج فوج به دین نصرانیت در آمدند. حاکم نیز چون از مقابله با آن‌ها عاجز شده بود دستور داد گودالی بزرگ حفر کردند و آتشی عظیم در آن شعله‌ور ساختند. سپس تک تک مردم را به بالای آن گودال برده و امتحان می‌کردند. اگر از دینشان برمی‌گشتند آن‌ها را رها می‌کردند و در غیر این صورت در آتش انداخته و نظاره‌گر سوختن آن‌ها می‌شدند. خداوند به خاطر این نوع بلایی که بر سر مؤمنان در آوردند آن‌ها را اصحاب أخذود یعنی صاحبان گودال نامید. شرح کامل این داستان در صحیح مسلم و دیگر کتب حدیث و تفسیر آمده است.

مبحث اول: سنگ دلانی به نام اصحاب اُخدود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به آسمان دارای بُرج‌ها ﴿۱﴾ و سوگند به روز موعود ﴿۲﴾ و سوگند به گواه و مورد گواهی ﴿۳﴾ مرگ بر صاحبان گودال! ﴿۴﴾ آتش دارای هیزم فراوان ﴿۵﴾ آن گاه که بر کناره‌ی آن نشسته بودند ﴿۶﴾ و آنان بر آن چه با مؤمنین می‌کردند گواه بودند ﴿۷﴾ و از آن‌ها ایرادی نگرفتند مگر آن که به خداوند شکست‌ناپذیر ستوده ایمان آوردند ﴿۸﴾ کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است ﴿۹﴾

توضیحات:

ذَاتِ: صاحب. بُرُوجُ ج بُرج: منزلگاه و جایگاه ظهور ستارگان در آسمان. اصل لغت بُرج به معنای ظهور است و به بناهای عظیم بُرج می‌گویند، چون بیش‌تر در معرض دید واقع هستند و ظهور بیش‌تری دارند. به ستارگان نیز بُرج می‌گویند و منازل دوازده‌گانه‌ای که دوازده ستاره‌ی مشهور در آن ظهور می‌کنند و نماد دوازده ماه سال هستند به ترتیب عبارتند از: حَمَل، ثُور، جُوزاء، سِرطان، اَسَد، سَنبله، مِيزان، عَقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. مَوْعُود: وعده داده شده، روز قیامت. شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ: گواه و مورد گواهی. در مورد شاهد و مشهود اقوال مختلفی ذکر شده که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: ۱- شاهد آن‌چه در قیامت شهادت می‌دهد از انسان و فرشته و قرآن و أعضاء و جوارح و دیگر چیزها، و مشهود جمیع انسان‌ها هستند. ۲- شاهد روز جمعه است که بر اعمال نیک و بد ما در آن روز گواهی می‌دهد و مشهود روز عرفه است، چون مردم

در آن مکان جمع می‌شوند و ملائکه نیز حاضر شده و رحمت را بر بندگان نازل می‌کنند.

۳- شاهد روز عید قربان و مشهود روز عرفه است و برعکس آن نیز گفته‌اند. ۴- شاهد خداوند و تمامی انبیا هستند و مشهود امت‌های هر پیامبرند. ۵- شاهد مردم هستند که بر یگانگی خداوند شهادت می‌دهند و مشهود هم ذات خداوند است. قول مشهورتر در بین مفسرین قول دوم است. قُتِلَ: کشته باد، لعنت باد! لعنت یعنی دوری از رحمت خداوند، و بدیهی است که به مراتب از مرگ دنیوی بدتر است. اُخْدُوْد: گودال و خندق مستطیلی که در زمین حفر می‌شود، جمع آن «أَخَادِيْد» است. النار: لفظ «النار» بدل از «أَخْدُوْد» است. وَقُوْد: برافروزنده، هیزم فراوان. عَلَیْهَا قُعُوْد: بر بالا یا کنار آن گودال نشسته بودند. شُهِوْد: نظاره‌گر و گواه، به هر دو معنای ذیل صحیح می‌باشد: ۱- نظاره‌گر عذاب مؤمنان بودند و از آن لذت می‌بردند. ۲- نظاره‌گر عذابی بودند که بر مؤمنان روا می‌داشتند، از این سبب در قیامت دیگر هیچ راه انکاری ندارند. وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ: نمی‌توانستند هیچ عیب و گناهی را به مؤمنان نسبت دهند و مؤمنان هیچ گناهی مرتکب نشده بودند مگر این که ... عَزِيْزٌ: نیرومند، غالب، شکست‌ناپذیر و چیره. حَمِيْدٌ: ستوده شده که ستایش مخصوص ذات اوست و تمامی کائنات در حال ستایش او هستند. ثَلَاك: حکومت و فرمانروایی و پادشاهی. شَهِيدٌ: گواه و شاهد.

مفهوم کلی آیات:

داستان اصحاب اخدود دارای تأثیراتی دو سویه است: از یک سو عبرتی است برای قریش به طور خاص که پیوسته در حال اذیت و آزار رساندن به مسلمانان بودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و به طور عام هشدار است برای تمام ستمگرانی که دینداری را جرم محسوب می‌کنند و مؤمنان را مجرمینی که به جرم ایمان باید تنبیه شوند و هر دو گروه باید بدانند که خداوند در برابر ظلم هیچ‌گاه ساکت نمی‌نشیند همان‌گونه که در تاریخ آمده است نجاشی پادشاه حبشه به جنگ اصحاب اخدود رفته و آن‌ها را شکست داد. همچنین این حکایت از سوی دیگر مایه‌ی تسلیت و دل‌گرمی برای مؤمنانی است که چه در آغاز بعثت و چه تا حال حاضر پیوسته به سبب ایمان و استقامت در راه خدا مورد شکنجه و آزار واقع شده‌اند تا بدانند که ایمان دارای مصائبی است که اگر انسان در برابر آن شکیا باشد به او ارزشی مثال نازدنی می‌بخشد و بدون شک کفر همیشه بوده و خواهد بود.

مبحث دوم: انتقام پروردگار

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾
وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾

ترجمه:

همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را در سختی انداختند سپس توبه نکردند پس برای آن‌ها عذاب جهنم و برای آن‌ها عذاب آتش است ﴿۱۰﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای پسندیده انجام دادند برای آن‌ها بوستان‌هایی است که جویبارها در زیر آن روان است، این رستگاری بزرگ است ﴿۱۱﴾ همانا فروگرفتن پروردگارت بسیار شدید است ﴿۱۲﴾ بی گمان او آغاز کرده و باز می گرداند ﴿۱۳﴾ و او آمرزگار دوستدار است ﴿۱۴﴾ صاحب بزرگوار عرش ﴿۱۵﴾ بسیار کننده است هر آنچه خواهد ﴿۱۶﴾

توضیحات:

فَتَنُوا: فتنه به معنای سختی و آزمایش است که به قصد اختبار به کار برده می شود و در این جا مراد از فتنه، تعدیب با آتش است تا بدین وسیله مؤمن از غیر مؤمن شناخته شود. **لَمْ يَتُوبُوا:** توبه نکردند به وسیله دست کشیدن از این کار یا پشیمانی نسبت به کارشان. **فَلَهُمْ عَذَابٌ ...:** جهنم و آتش سوزان، عقوبتی اخروی در برابر گودال و آتش سوزان درون آن است که هیزم آن را نیز همان کافران فراهم خواهند نمود. **بَطْشٌ:** مؤاخذه و گرفتن شدید، و در این آیه بار دیگر با لفظ شدید نیز مؤکد شده است. **يُبْدِي:** به وجود آورنده از نیستی و عدم که مشروط به قدرت و علم فراوان است. **يُعِيدُ:** بازگرداننده ی انسان به حالت اولیه، اعاده کننده و تکرار کننده ی خلقت. **وَدُودٌ:** بسیار دوستدار بندگان مؤمن، و خداوند این دوستی را در قیامت با عفو گناهان بندگان کامل می کند. **عَرْشٌ:** کرسی و مقر فرمانروایی با کیفیتی که ما نمی دانیم و فقط می دانیم که باید بزرگ ترین مخلوق باشد که خداوند آن را به خود نسبت داده است. **ذُو الْعَرْشِ:** خداوند است و عرش او را در قیامت، هشت ملائکه بر بالای سر حمل می کنند. **الْمَجِيدُ:** دارای مجد، کرم، بخشش و عظمت بسیار. **فَعَالٌ:** کردگار، بسیار انجام دهنده، دارای قدرت کافی جهت انجام هر کاری. **لِما يُرِيدُ:** برای آنچه خواهد.

مفهوم کلی آیات:

ظلم خود گناهی بزرگ است و اگر با اصرار و علاقه نیز همراه شود دیگر هیچ راه بخششی برایش قابل تصور نیست و خداوند همیشه ظالمان را حتی در این دنیا نیز به عقوبت ظلمشان رسانده است. به همان اندازه که خداوند آمرزنده و دوستدار بندگان است دارای خشم و انتقام بسیار شدیدی است که گاه، تر و خشک را با هم می‌سوزاند.

مبحث سوم: هشدارى به ستمگران

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

ترجمه:

آیا خبر لشکریان به تو رسیده است! ﴿۱۷﴾ فرعون و ثمود ﴿۱۸﴾ بلکه کسانی که کفر ورزیده‌اند در تکذیبند ﴿۱۹﴾ و خداوند بر فرازشان چیره است ﴿۲۰﴾ بلکه آن قرآن گرامی قدر است ﴿۲۱﴾ در لوحی محفوظ ﴿۲۲﴾

توضیحات:

جُنُود: ج جُند، لشکر، سپاه، در این جا منظور لشکر فرعون و قوم ثمود است. بَل: بلکه کافران از عاقبت فرعون و ثمود و امثال آن‌ها عبرت نگرفتند و به تکذیب خویش ادامه دادند. وَرَائِهِمْ: از پشت سرشان، ولی در واقع خداوند از هر سو بندگان را احاطه کرده است. لَوْحٍ مَحْفُوظٍ: جایگاهی تحت حفاظت. نسخه‌ی اصلی قرآن که در نزد خداوند نگاه‌داری می‌شود و از هر عیب و نقصی، زیادت و نقصانی، تحریف و تبدیلی و از دسترسی شیاطین محفوظ است. این آیه در ردّ مشرکانی است که قرآن را سحر، افسانه و دروغی از نزد محمد می‌پندارند.

مفهوم کلی آیات:

فرعون نمادی از قدرت و شوکت و قوم ثمود نمونه‌ای از رفاه و معیشت بودند و بدین خاطر نیز در تکبر و غرور غوطه‌ور شدند تا جایی که دعوت پیامبرانشان موسی و صالح را با گستاخی رد کردند و به موسی تهمت ساحری و به صالح تهمت بی‌عقلی و جنون زدند و خداوند نیز در دنیا و آخرت آن‌ها را به عقوبت و عذابی سخت گرفتار ساخت اما کافران از این

حکایات نیز درسی نگرفتند و به تکذیب و عداوتشان ادامه دادند. این عادتِ ناپسند بوده که پیوسته ادامه خواهد داشت و از آن هیچ گریزی نیست و مؤمن باید این را باور و در راه حفظ ایمان خویش همیشه استقامت داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- مومن باید در راه عقیده و ایمانش ثابت قدم باشد و هیچ‌گاه از تحمل سختی و مصیبت، احساس ضعف و خستگی نکند و از حکایت پایداری مؤمنین گذشته اطمینان و قوت قلب بگیرد.
- ۲- شاید خداوند به کافران در مقابل کفر و ظلمشان مهلت دهد اما مطمئناً هیچ‌گاه بی‌تفاوت نخواهد بود و چه بسا به خاطر مصلحت‌هایی، عذاب آن‌ها را برای مدتی به تأخیر اندازد تا خالص از ناخالص و مؤمن از غیرمؤمن تمییز داده شود.
- ۳- در حیطه‌ی قدرت خداوند، غیرممکن و حتی مشکل معنا ندارد و هرگاه خداوند اراده بر چیزی نماید بی‌درنگ آن امر حاصل می‌شود.
- ۴- حکایت سرگذشت فرعون و قوم ثمود در بین کفار قریش حکایتی مشهور بود، چون حکایت فرعون را از اهل کتاب شنیده بودند و قوم ثمود نیز ساکن منطقه‌ی حِجَر بین مدینه و شام بودند، بنابراین طبیعی بود که اهل مکه از سرگذشت آن‌ها با خبر باشند.
- ۵- قرآن، از آغاز نزول در حفظ خداوند بوده است و تا پایان عمر این جهان نیز در حفظ خداوند باقی خواهد ماند.



سوره ی طارق

معرفی سوره: سوره ی "طارق" مکی است و بعد از سوره ی "بلد" نازل شده و دارای هفده آیه است.

مناسبت آن با سوره ی قبل: این سوره نیز همچون سوره ی بروج با قسم آغاز می شود و همان گونه که در سوره ی بروج، کافران به تکذیب قرآن پرداخته بودند در این سوره خداوند قرآن را سخن فصل و به دور از بیهودگی و پوچی معرفی می کند و این خود نوعی ردّ تکذیب کافران است.

محور سوره: انسان و لزوم آگاه ساختن او به عظمت خداوند در خلقت و بیان حقانیت وحی و پیامد انکار آن.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: اعجاز خلقت انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سوگند به آسمان و به شب آینده ﴿١﴾ و تو چه دانی آن شب آینده چیست! ﴿٢﴾ ستاره ی شکافنده ﴿٣﴾ هیچ کسی نیست مگر این که بر او نگهبانی است ﴿٤﴾ پس باید انسان بنگرد که از چه آفریده شده است! ﴿٥﴾ از آبی جهنده آفریده شده است ﴿٦﴾ که از میان پشت و سینه ها برمی آید ﴿٧﴾ همانا او بر بازگرداندنش بی شک تواناست ﴿٨﴾ روزی که رازها فاش گردد ﴿٩﴾ پس برای وی نه توانی و نه یاورى باشد ﴿١٠﴾

توضیحات:

طارق: از "طَرَقَ" به معنای در زدن است و به هر آن چه در شب وارد شود «طارق» گویند، چون نیاز به در زدن دارد؛ و به ستاره، «طارق» گویند، زیرا در شب طلوع می کند. وَمَا أَذْرَاكَ: و چه چیزی تو را آگاه می سازد و تو چه می دانی؟ استفاده از این صیغه جهت اهمیت دادن به مطلب و جلب توجه است. **ثاقِب:** شکافته، درخشان، و به ستارگان «ثاقِب» گویند، چون تاریکی آسمان را شکافته و می درخشند. **إِنْ كُلُّ نَفْسٍ: مَا كُلُّ نَفْسٍ:** نیست هیچ نفسی، در این جا "إِنْ" به معنای "ما" نافیه است. **لَمَّا:** إلا، مگر آن که. **حَافِظ:** نگهبانانی از ملائکه که سخن و رفتار نیک و بد هر شخص را ثبت و ضبط می کنند. در حقیقت نگهبان اصلی، خداوند است و فرشتگان تنها اوامر خداوند را اجرا می کنند. **مِمَّ:** "مِنْ ما" که نون در میم إدغام و الف نیز حذف شده است. **دَافِق:** جهنده، خارج شونده با سرعت و قوت، اشاره است به منشأ خلقت هر فرد (مَنی) که خروج آن همراه با جهندگی است. **صَلْب:** صلابت و سرسختی، در این جا منظور استخوان پشت مرد است. **تَرَائِب:** استخوان سینه یا ترقوه که گردنبند بر آن بندند و میان دو سینه‌ی زن قرار دارد.

نکته: در مورد «صلب» و «ترائب» تعبیرات فراوانی شده است و برخی محققین امروزی گفته‌اند که صلب و ترائب هر دو به مرد بر می گردد و منظور کمر و دو استخوان ران اوست که کنایه از دستگاه تناسلی مرد است. دکتر داوود سلمان سعدی با توجه به دلایلی که در کتاب خود «اسرار آفرینش انسان» آورده بر این باور است که: «صلب» و «ترائب» همان کروموزم‌های جنسی و پیکری‌اند.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ: خدایی که قادر است انسان را از نیستی به وسیله‌ی آبی جهنده بیافریند خلقت دوباره‌ی او نیز برایش بسیار آسان است. **ثُبُلَى:** فاش و آشکار گردد. **سَرَائِر:** چ سریره، باطن و آن چه در قلب و دل انسان مخفی است و آشکار شدن آن، پرده از نیت درونی او بر می دارد. **قُوَّة:** نیرو و توان جهت دفع بلا و عذاب از خویش. **ناصر:** یاری‌گر.

مفهوم کلی آیات:

از معجزات خداوند در خلقت، آفرینش انسان از ماده‌ای به ظاهر پست و بی ارزش است که در آن دو حکمت نهفته است: اول بیان قدرت خداوند که چگونه از چنین مایع ناچیزی چنین موجود پیچیده و شگفتی آفریده است و دوم جهت تنبیه انسان که بداند منشأ خلقت او از چه بوده است که در مقابل خداوند این گونه گستاخی می کند و او را از خلقت دوباره عاجز می داند؟

مبحث دوم: قرآن سخنی قاطع

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ
بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُؤْدًا ﴿١٧﴾

ترجمه:

سوگند به آسمان پر باران ﴿۱۱﴾ و به زمین پر شکاف ﴿۱۲﴾ به یقین که این (قرآن) سخنی جداکننده است ﴿۱۳﴾ و آن بیهوده نیست ﴿۱۴﴾ بی گمان آن‌ها سخت نیرنگ می کنند ﴿۱۵﴾ و من نیز نیک تدبیری می کنم ﴿۱۶﴾ پس کافران را مهلت ده، اندکی آن‌ها را فرو گذار ﴿۱۷﴾

توضیحات:

ذَاتِ الرَّجْعِ: دارای بازگشت، و باران را «رَجْع» می گویند، زیرا بازگشت دوباره‌ی بخار آب‌هایی است که از زمین به آسمان رفته و تشکیل ابر داده و دوباره فرو ریخته است، از این رو «رَجْع» را ابر باران‌زا نیز دانسته‌اند. ذَاتِ الصَّدْعِ: دارای شکاف‌هایی که به سبب خروج گیاهان در زمین ایجاد می شود. قَوْلُ فَصْلٍ: سخن فیصله‌دهنده، جداکننده‌ی بین حق و باطل، حکم نهایی. هَزْلٍ: سخن بیهوده و شوخی. يَكِيدُونَ كَيْدًا: کافران برای تکذیب قرآن، به گونه‌های مختلف حيله‌گری می کنند و با ترفندهای گوناگون سعی در پایین آوردن ارزش و جایگاه واقعی قرآن دارند. وَأَكِيدُ كَيْدًا: حيله‌ی خداوند در حقیقت تدبیری است که جهت مقابله با تبلیغات ضد قرآنی و گمراه‌کننده‌ی کافران صورت می گیرد و این تدابیر در قالب آیات روشن‌گر قرآن و نصرت پیامبر ﷺ حاصل می شود. مَهْلٍ: مهلت بده و در هلاکت آن‌ها عجله نکن تا این که پرونده‌ی گناهانشان لبریز شود. أَمَهْلٍ: مهلت بده، تنوع و تغییر صیغه‌ی امر جهت تسکین قلب پیامبر و تأکید بر مطلب گذشته است. رُؤْدًا: از ماده‌ی "رود" اسم تصغیر بوده و اصل آن "إرواد" است که بعد از حذف حروف زائد مصغر شده است به معنای اندکی.

مفهوم کلی آیات:

قرآن، قاطع‌ترین و باصلاحت‌ترین سخنی است که کافران با آن مواجه بودند، از این رو طبیعی است که نتوانند با آن مقابله کنند و آن را سخن پوچ و بی‌فایده بدانند تا شاید بدین وسیله خویشتن را از مقابله با آن خلاصی بخشند و در این راه به حيله‌های گوناگونی همچون افسانه دانستن قرآن و دیوانه و ساحر دانستن پیامبر ﷺ روی آوردند اما خداوند به پیامبرش توصیه می کند که اندکی حوصله کند تا این که خداوند کافران را به عقوبتی مناسب با کفر و انکارشان برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- هر آفریده‌ای دلیلی بر آفریننده، و نظم حاکم بر هر مخلوقی دلالت بر میزان علم و قدرت خالق آن دارد.
- ۲- در قیامت تنها یاور انسان اعمال نیک اوست و اگر اعمال انسان سبب رهایی از عذاب نشود دیگر هیچ قدرتی و یآوری هر چند نزدیک و صمیمی برای شخص فایده‌ای ندارد.
- ۳- هر آن‌چه از خیر و شر که آدمی در این دنیا انجام داده و یا در نیت دارد و آن را از چشم مردم پوشانده است در قیامت آشکار می‌شود.
- ۴- در طبیعت، باران حکم پدر و زمین حکم مادر دارند و گیاهان نتیجه‌ی این پیوند پربارند.
- ۵- نزول باران و زنده‌گرداندن زمین نمونه‌ای عینی از زنده‌گرداندن مردگان در قیامت است.
- ۶- قرآن سخن قاطعی است که بالاتر از آن سخنی قابل تصور نیست و از هر عیب و بیهودگی به دور است.
- ۷- از صفات اولیه هر دعوتگری، صبر بر مصائب و تحمل افکار مخالفان است، از این رو حوصله و صبر در راه دعوت، چراغ پر فروغی است که باید در فراروی هر داعی درخشندگی کند.



سوره‌ی اُعلی

معرفی سوره: سوره‌ی "اُعلی" یا "سَبَّح" مکی است و بعد از سوره‌ی "تکویر" نازل شده و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی طارق سخن در مورد خلقت انسان و گیاهان است و در این سوره نیز در این مورد سخن به میان می‌آید. همچنین در هر دو سوره در مورد قرآن بحث شده است.

محور سوره: توحید و یکتاپرستی و اثبات وحی الهی و تقریر و بیان جزا و پاداش آخروی و پیوند این عقیده با اصول عمیق دیگر ادیان الهی.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر عظمت و یکتایی پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن ﴿١﴾ آن که خلقت کرد و سامان بخشید ﴿٢﴾ و آن که سنجید پس رهنمون ساخت ﴿٣﴾ و آن که چمنزار را پدید آورد ﴿٤﴾ آن گاه آن را خاشاکی سیاه گردانید ﴿٥﴾

توضیحات:

سَبَّحَ: (فعل امر) تسبیح کن، پاک و منزّه ساز، پروردگارت را از آن صفاتی که در شأن او نیست پاکیزه دان. **سَوَّى:** مساوی قرار داد، معتدل آفرید، به هر چیزی نظم مناسبی بخشید. **قَدَّرَ:** تقدیر کرد، به اندازه آفرید، تعیین سرنوشت کرد، امور مربوط به حیات یعنی عمر، رزق، هدایت و

شقاوت و مجموع اعمال انسان را معین نمود، و یا این که مرد و زن بودن را بعد از خلقت مشخص نمود. مَرْعَى: (اسم مکان یا مصدر میمی) آن چه از گیاهان، میوه ها و رویدنی هایی که از زمین بیرون می آید، اما به صورت خاص معمولاً به چراگاه حیوانات یا چمن زار اطلاق می شود. غُثَاء: باقی مانده ی گیاهان خشکیده که بعد از متلاشی شدن، در کنار گذرگاه آب یا اطراف مجاری سیل می توان یافت اُخْوَى: از "حوه" به معنای سیاه؛ و دو لفظ "غُثَاء و اُخْوَى" دلالت بر خشکیدن گیاهان سبز، سیاه شدن و متلاشی شدن آن ها دارد، و این خود نمونه ای از مراحل زندگی انسان است که بعد از رشد و رسیدن به کمال، اندک اندک ضعیف و پژمرده می شود و نهایتاً می میرد و به زودی سلول های بدنش در طبیعت پراکنده می گردد.

مفهوم کلی آیات:

هرگاه خداوند از تقدیس و تنزیه نام خود سخن می گوید یقیناً قبل یا بعد از آن نمونه هایی از قدرت نامتناهی خویش را برشمرده است تا بدین سان لیاقت و مقام خود را بر ما اثبات نماید؛ در این جا نیز سخن از خلقت انسان است تا وسیله ای جهت پی بردن به خالق باشد، و بیان سیر تحولات طبیعت است تا شاید ما نیز خویشتن را بر آن تطبیق داده و از خود غافل نشویم و عظمت پروردگار را بهتر درک نموده و خداوند را بر آن آفرین گوئیم.

مبحث دوم: قرآن کتاب هدایت

سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ نَحْشَى ﴿١٠﴾ وَنَجْنِيهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾

ترجمه:

به زودی تو را قادر بر خواندن (قرآن) می کنیم پس فراموش نخواهی کرد ﴿٦﴾ مگر آن چه خداوند خواهد، بی گمان او پیدا را می داند و آنچه را پنهان دارد ﴿٧﴾ و ما تو را برای (شریعت) آسان تر آماده می سازیم ﴿٨﴾ پس پند ده اگر پند نتیجه می دهد ﴿٩﴾ آن کس که می ترسد پس پند گیرد ﴿١٠﴾ و نگویند بخت ترین (مردمان) از آن دوری می جوید ﴿١١﴾ همان که بزرگ ترین آتش را برافروزد ﴿١٢﴾ آن گاه در آن نه بمیرد و نه زنده بماند ﴿١٣﴾

توضیحات:

سَنُقْرِئُكَ: تو را بر خواندن توانا می‌سازیم، یعنی ای پیامبر! آیات قرآن بعد از نزول، به گونه‌ای در قلب تو جمع می‌شود و نقش می‌بندد که تو قادر به تکرار آن خواهی شد و هیچ‌گاه از خاطرت محو نخواهد شد. إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛ مگر این که خدا بخواهد؛ این لفظ می‌تواند بر دو مطلب اشاره داشته باشد: الف. هیچ عامل دنیوی نمی‌تواند سبب پاک شدن الفاظ قرآن از قلب پیامبر شود. ب. امکان دارد آیاتی توسط خداوند نسخ شده و آیاتی دیگر جایگزین آن شود. نُبَشِّرُكَ: آسان می‌گردانیم بر تو و تو را توفیق داده و آماده می‌سازیم. يُسْرِي: راه و امری آسان، که دو چیز می‌تواند باشد: الف. دین اسلام که آسان‌ترین و میانه‌ترین دین است و در آن احکام شریعت به شیوه‌ای متعادل وضع شده است. ب. شیوه و اسلوبی آسان جهت تبلیغ دین که هم برای تو ای رسول خدا نتیجه‌بخش و ملال‌آور نباشد و هم برای مخاطبین قابل پذیرش باشد. إِنْ نَفَعْتَ: اگر نفع دهد، آن‌جا که نتیجه دهد. الذِّكْرَى: پند، اندرز و موعظه. مَسْذُورٌ: پند خواهد گرفت، موعظه می‌پذیرد. مَنْ يَغْشَى: آن‌کس که از عظمت خداوند و روز حساب می‌ترسد. يَتَجَنَّبُهَا: از موعظه دوری می‌گزیند، پشت می‌کند. الْأَشْقَى: آن‌که در پستی و بدبختی، گوی سبقت را از همه ربوده است. يَصْنَعُ: بر می‌افروزد، وارد می‌شود. النَّارُ الْكُبْرَى: آتش بزرگ، شعله‌ور و پایدار جهنم که در مقابلش آتش کوچک دنیوی قرار دارد.

مفهوم کلی آیات:

روشنایی راه هر دعوتگر، قرآن است و ممکن‌ترین راه‌های پذیرش دعوت را خداوند در قرآن به اسلوب‌های متنوع تشریح کرده است که عبارتند از: آگاهی بخشیدن و دعوت به تفکر، ارائه‌ی مثال و نقل سرگذشت عبرت‌آمیز گذشتگان و در مجموع رهنمون ساختن ذهن و اندیشه به سوی عظمت خداوند که نتیجه‌ی آن خشوع و ترس از مقام و مرتبه‌ی اوست و راه پذیرش را نیز برای انسان هموار می‌سازد.

مبحث سوم: اعتقاد و التزام و پیوند آن با دیگر ادیان

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿٢﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٤﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿٥﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿٦﴾

ترجمه:

به راستی که رستگار گشت هر که پاکیزه شد ﴿۱۴﴾ و نام پروردگارش را یاد کرد پس نماز گزارد ﴿۱۵﴾ بلکه شما زندگی دنیا را بر می‌گزینید ﴿۱۶﴾ حال آن‌که آخرت بهتر و ماندگارتر است ﴿۱۷﴾ به تحقیق که این سخنان در صحیفه‌های نخستین (هم) بود ﴿۱۸﴾ صحیفه‌های ابراهیم و موسی ﴿۱۹﴾

توضیحات:

تَزَكَّى: تزکیه داد، پاک ساخت، اصل تزکیه به معنای پاکی و نمو است و پاک نمودن درون از ناپاکی‌ها و امور شرک‌آمیز، سبب رشد و نمو ایمان می‌شود. «تَزَكَّى» را به پرداخت زکات نیز معنا کرده‌اند. فَصَلَى: پس نماز خواند، مقصود اصلی امتثال و فرمانبرداری از خداوند است که نماز یک نمونه از آن است. تُؤْتُونَ: بر می‌گزینید، ترجیح می‌دهید. وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ: آخرت بهتر است (اَخِر)، زیرا دارای زندگی راحت‌تر و نعمت‌های فراوان‌تر است. أَبْقَى: پایدارتر و جاویدان است در مقابل زندگی دنیوی که فانی و زودگذر است. هَذَا: این‌ها، منظور تمامی موعظه‌هایی است که در این سوره آمده است. صُحُف ج صحیفه: مجموعه سخنان پندآمیزی که خداوند بر پیامبران پیشین همچون ابراهیم و موسی نازل کرده است.

مفهوم کلی آیات:

پاک ساختن درون از امور شرک‌آمیز و اخلاق رذیله و پست، اگر با عبادات عملی همچون درستکاری و نماز همراه شود وجود انسان را از تعلقات دنیوی و لذات آن رها می‌سازد و دروازه‌های رستگاری را بر روی او می‌گشاید، اما آن‌گاه که آدمی اسیر غرایز و تمایلات زودگذر دنیوی شود و بر نقدینه‌ی ناچیز آن دل خوش کند و راضی گردد، پس در حقیقت اسیر دنیا شده و آن را بر آخرت ترجیح داده است هر چند در ظاهر نیز خود را متمایل و معتقد به آخرت بداند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- خداوند از هر آن‌چه به ناحق به او نسبت داده شود همچون صفات نقص و عیب، پاک و منزّه است.
- ۲- طبیعت و سیر تحولات آن، مظاهری از قدرت خداوند و دلیلی بر فنای این جهان هستی است.
- ۳- خداوند حفظ قرآن در قلب پاک رسول الله ﷺ و پس از آن را تضمین کرده است، از این رو هیچ شبهه‌ای مبنی بر تحریف، زیادت و یا نقصان قرآن در هیچ کدام از مراحل نزول تا جمع آن در مصحف، نمی‌تواند صحت داشته باشد.
- ۴- در علم خداوند، آشکار و پنهان هیچ تفاوتی ندارد و خداوند از تمامی آن‌ها به صورت یکسان آگاهی دارد.
- ۵- دعوتگر آن‌گاه به موعظه می‌پردازد که در مخاطبان خود امکان پذیرشی ببیند اما اگر یقین حاصل شود که تبلیغ نه تنها پذیرشی در پی نخواهد داشت بلکه زمینه‌ای جهت هتک حرمت دین را نیز فراهم می‌آورد بر دعوتگر واجب است که از شیوه‌های دیگر استفاده نماید و زمینه‌ی مناسب برای دعوت را آماده سازد و سپس به دعوت بپردازد.
- ۶- نماز از اساسی‌ترین موارد ذکر است و خداوند امر کرده است که نماز را برای یادآوری او بر پا داریم: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴]
- ۷- اصول ادیان مشترک است و تنها اختلاف در امور جدیدی است که به سبب زمان و مکان و یا ضرورت و حاجت به وجود می‌آید. خداوند در سوره‌ی فصلت خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾: «به تو چیزی گفته نمی‌شود مگر آنچه به پیامبران قبل از تو گفته شد.» [فصلت: ۴۳]
- ۸- از نصایحی که مفسرین از صحف موسی نقل می‌کنند می‌توان به این موارد اشاره کرد: «تعجب می‌کنم از کسی که مرگ را باور دارد پس چگونه شادی می‌کند، و از کسی که به جهنم یقین دارد چگونه می‌خندد، و کسی که دنیا را دیده که بر سر خانواده‌اش چه آورده است پس چگونه به آن اعتماد می‌کند، و کسی که به تقدیر معتقد است چگونه خشمگین می‌شود، و کسی که به حساب و کتاب آخرت یقین دارد پس چگونه کار خوبی انجام نمی‌دهد!»
- ۹- مجموعه‌ای از نصایحی که در صحف ابراهیم آمده در آیات ۳۶ به بعد از سوره‌ی نجم ذکر شده است.

سوره‌ی غاشیه

معرفی سوره: سوره‌ی "غاشیه" مکی است و بعد از سوره‌ی "ذاریات" نازل شده و شامل ۲۶ آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی "اعلی" به مؤمن و کافر و بهشت و دوزخ به صورت کوتاه اشاره شد و در این سوره به شرح حال کامل هر کدام پرداخته می‌شود و در مورد موعظه و تذکیر نیز مجدداً سخن می‌گوید.

محور سوره: قیامت و بیان جزای مردمان در آن روز و دلایلی بر وحدانیت و عظمت خداوند.

سوره شامل سه مبحث است:

مبحث اول: کوششی بیهوده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِنَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آیا خبر (هنگامه‌ی) فراگیر به تو رسیده است! ﴿۱﴾ در آن روز چهره‌هایی خوار خواهد بود ﴿۲﴾ تلاش‌گر رنج‌کشیده ﴿۳﴾ آتشی بس سوزان را برافروزند ﴿۴﴾ از چشمه‌ای بسیار گرم نوشانده شوند ﴿۵﴾ طعامی برای آن‌ها نیست مگر گیاهی خشک و تلخ ﴿۶﴾ که نه فربه گرداند و نه گرسنگی را برطرف سازد ﴿۷﴾

توضیحات:

غَاشِيَةٌ: پوشاننده و فراگیر، و قیامت را "غاشیه" گویند، زیرا سختی‌های آن همه کس و همه جا را فرا گیرد. **وَجُوهٌ:** چهره‌هایی، در این جا منظور چهره‌ی کافران است. **خَشِيعَةٌ:** ذلیل و

پریشان و درهم است. **عَامِلَةٌ**: تلاش کننده، زحمت کشیده. **نَاصِبَةٌ**: رنج برده و خسته و ملول گشته؛ «**عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ**» کنایه از کسانی است که در دنیا پیوسته در تلاش و تکاپو بوده‌اند اما تمامی رنج آن‌ها در جهت کسب مال دنیا بوده و بس و بدیهی است که در آخرت در مقابل این سعی و تلاش دنیوی، پاداشی دریافت نکنند بلکه آنجا نیز تحمل عذاب و سختی‌های بی پایان، آنها را در مانده و خسته می‌سازد. **تَصَلَّى**: وارد آتش می‌شود، آن را بر می‌افروزد و خود نیز در آن می‌سوزد. **حامیة**: بسیار سوزان و در نهایت سوزندگی. **تُسْقَى**: نوشانده می‌شوند. **آئِةٌ**: از "إنهاء" به معنای تأخیر است و در این جا منظور تأخیر جوشش آب است تا این که به نهایت نقطه‌ی جوش برسد. **ضَرِيعٌ**: خشک شده‌ی گیاه شبرق (خارشتر) که بسیار تلخ است و حتی حیوان نیز نمی‌خورد و خشک آن نه تنها خاصیتی ندارد بلکه دارای سمی بسیار خطرناک است. «ضریع» تنها نمونه‌ای از انواع طعام ناخوش و بی ارزش آخروی است.

مفهوم کلی آیات:

قیامت دارای هول و وحشتی است که تمامی مردم را متأثر می‌کند اما در این میان، کافرانی که عرصه‌ی قیامت را بر خلاف باورشان حاضر می‌بینند دیدگانشان فرو افتاده و وحشت‌زده و پریشان می‌شوند و آن گاه پی به بیهودگی زحماتی می‌برند که به سبب آن، رنج‌های فراوانی را در دنیا متحمل شده‌اند. عاقبت این افراد، سرازیر شدن در آتش و تحمل عذاب‌های طاقت‌فرسایی است که آنان را در مانده می‌سازد اما هیچ گریزی از آن نیست.

مبحث دوم: تلاشی شادی‌آور

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَاقِبُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَائِبُ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾

ترجمه:

چهره‌هایی در آن روز خرم است ﴿٨﴾ از تلاش خود خشنود ﴿٩﴾ در بهشتی برین ﴿١٠﴾ در آن هیچ سخن بیهوده‌ای نشنوند ﴿١١﴾ در آن جا چشمه‌ای روان است ﴿١٢﴾ در آن جا تخت‌هایی بلند [هست]. ﴿١٣﴾ و جام‌هایی (در اطراف چشمه‌ها) نهاده ﴿١٤﴾ و بالش‌هایی (بر تخت‌ها) در کنار هم چیده. ﴿١٥﴾ و فرش‌هایی فاخر گسترده است. ﴿١٦﴾

توضیحات:

نَاعِمَةً: از "نعمه" به معنای متنعم، یعنی برخوردار از نعمت است که طروات و خرمی را در پی خواهد داشت. لِسَعْفِهَا رَاضِيَةً: به سبب تلاش، کوشش و عبادتی که در دنیا انجام داده راضی و خشنود است. عَالِيَةً: عالی قدر، والامکان، برجسته. لَاغِيَةً: از "لغو" به معنای بیهوده است، مثل تهمت و بهتان، دروغ، قسم ناحق، ناسزا، کفر و هر سخنی که فایده و حکمتی در آن نباشد، پس بهشتیان نه چنین سخنی می شنوند و نه می گویند. عَيْن: در این جا به معنای عیون یعنی چشمه ها است که جوشیده و جاری می گردد. سُزْر: ج سریر، تخت و آن چه بر آن می نشینند و یا می خوانند. اَكْوَاب ج كُوب: قدح، جام بدون دستگیره. مَوْضُوعَةً: نهاده شده و مهیا گشته که هرگاه شخص بهشتی اراده کند آن را پر از شراب ناب می یابد. نَمَارِق ج نَمْرَقَة: بالش، آن چه بر پشت پا و زیر کمر نهند. مَصْفُوفَةً: (صف) ردیف شده و در کنار هم قرار گرفته. زُرَابِي: ج زُرْبِيَة، بساط فاخر، فرش های نفیس. مَبْنُوتَةً: گسترده و پهن شده که همه ی مجلس را فرا گیرد.

مفهوم کلی آیات:

تلاش دنیوی اگر در قالب عبادت و در راستای رضایت خداوند باشد خشنودی اخروی را برای بنده به ارمغان می آورد و او را لایق بوستانی در آخرت می سازد که سراسر نعمت و زیبایی است و مقامی را برای او تدارک می بیند که تصور آن از قلب بشر به دور است.

مبحث سوم: چشم اندازی از آفرینش

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآلِ بْنِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

ترجمه:

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است! ﴿١٧﴾ و به آسمان که چگونه برافراشته شده است! ﴿١٨﴾ و به کوه که چگونه برقرار گردیده است! ﴿١٩﴾ و به زمین که چگونه گسترده شده است! ﴿٢٠﴾ پس اندرز ده که تنها تو اندرزگویی ﴿٢١﴾ (و) تو بر آنها

چیره نیستی ﴿۲۲﴾ مگر آن کس که پشت کند و کفر ورزد ﴿۲۳﴾ پس خداوند او را به بزرگ‌ترین عذاب، عذاب دهد ﴿۲۴﴾ بی‌گمان بازگشت آن‌ها به سوی ماست ﴿۲۵﴾ آن‌گاه بی‌شک حساب آن‌ها (نیز) بر ماست ﴿۲۶﴾

توضیحات:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ: آیا نمی‌نگرند، جهت عبرت و پی‌بردن به عظمت و قدرت خداوند در آفرینش، تا شاید به حقیقت پی‌برند. **إِلَى الْإِيل:** شتر از جهات مختلفی عجیب و مایه‌ی عبرت است: ۱- از نظر خلقت دارای قدرت زیاد، تحمل سختی و تشنگی و گرمای شدید و تغذیه از درختان خاردار است. ۲- از نظر منفعت که حیوانی باربر است و از گوشت و شیر او نیز استفاده می‌شود. ۳- از نظر اهلی بودن که با وجود قدرت فراوانش، کودکی طنابی باریک بر گردنش انداخته و هر کجا که بخواهد می‌برد. شتر نمونه‌ای از مخلوقات بی‌شمار خداوند است که هر کدام به تنهایی ذهن انسان را به تفکر وادار می‌دارد. **رُفِعَتْ:** برافراشتگی آسمان بر فراز زمین بدون هیچ ستون و نگه‌دارنده‌ای، دلالت بر شگفتی خلقت آن دارد. **نُصِبَتْ:** می‌خکوب بودن کوه‌ها و بی‌حرکت نمودن زمین، از عجایب خلقت است و خاکستر شدن و از هم پاشیدگی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت، خود شگفتی دیگری است. واژه‌ی «نُصِبَتْ» از «نصب» به معنای استوار و برقرار گرداندن است. **سُطِطَتْ:** گسترده شد، هموار و مسطح گشت و زندگی بر آن ممکن و آسان گردید. **مُذَكِّر:** تذکیر دهنده، موعظه‌گر، پندرسان. **مُصْطَلِر (مسیطر):** چیره و اجبار کننده و مسلط نسبت به این که آن‌ها را حتماً مسلمان نمایی، زیرا رسالت تو ای پیامبر، تنها تبلیغ و انذار است. **تَوَلَّى:** پشت کرد، از قبول حقیقت روی گردانید. **العَذَابُ الْأَكْبَر:** عذاب بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین عذاب که آتش جهنم است، و البته کافران در دنیا نیز گاهی عذاب‌های کوچک‌تری را تحمل می‌کنند، مثل هلاکت، اسارت، قحط‌سالی. **إِيَابَهُم:** برگشت آن‌ها بعد از مرگ. **حِسَابُهُم:** محاسبه و مؤاخذه‌ی آن‌ها در مقابل نافرمانی خداوند.

مفهوم کلی آیات:

عجایب و شگفتی‌های این هستی به اندازه‌ای است که با اندک نگاهی می‌توان به دریایی از این عظمت‌ها پی‌برد. تنها چشم بصیرتی می‌خواهد که ببیند، تفکری که بیندیشد، قلبی که عبرت پذیرد و وجدانی که تسلیم این همه شگفتی شود و بر آن آفرین گوید. در این میان، رسالت رسول الله ﷺ هدایت به سوی درست اندیشیدن است و برای پیامبر حق اجباری نیست که ناگزیر هر کسی را تابع خداوند گرداند بلکه بنده باید خود خواهان هدایت باشد و این حساب آخری است که سرنوشت و ارزش هر شخص را معین می‌کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- سختی‌های قیامت به حدی است که همه را در بر می‌گیرد و به صورتی خاص، کافران را به ذلت و ترسی بزرگ فرو می‌برد.
- ۲- نگاه به طبیعت اگر متفکرانه، منصفانه و حقیقت‌جویانه باشد بزرگ‌ترین ابزار خداشناسی خواهد بود و طریق هدایت را برای انسان هموار می‌سازد.
- ۳- وظیفه‌ی دعوتگر ارشاد مردم و شناساندن راه هدایت است اما پذیرش یا عدم پذیرش، به دعوت‌شدگان بر می‌گردد و دعوتگر، تسلط و یا مسؤولیتی فراتر از این بر مخاطبانش ندارد.
- ۴- جویبارهای بهشتی که در قرآن از آن‌ها نام برده شده چهار نوع است: ۱- جویبارهای آب گوارا. ۲- شیر تازه. ۳- شراب لذیذ. ۴- عسل صاف و شفاف. [محمد: ۱۵]
- ۵- صحیحین از ابو هریره روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ در حدیثی قدسی در مورد نعمت‌های متنوع بهشت فرمودند: «قَالَ اللَّهُ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَاقْرَءُوا إِن شِئْتُمْ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ / خداوند می‌فرماید: در برای بندگان نیکوکارم نعمت‌هایی آماده کردم که هیچ چشمی آن را ندیده، هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده است، پس اگر خواستید این آیه را بخوانید: پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزی برایشان نهان داشته شده که مایه‌ی چشم روشنی آن‌هاست.» [سجده ۱۷]
- ۶- امام مسلم از نعمان بن بشیر نقل می‌کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ بِسَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ قَالَ وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ / رسول الله ﷺ همیشه در دو عید و جمعه سوره‌ی اعلی و غاشیه را قرائت می‌کرد و اگر عید و جمعه در یک روز واقع می‌شد در هر دو نماز آن دو سوره را می‌خواند.»
- همچنین امام مسلم از عبیدالله بن عبدالله نقل می‌کند که از نعمان بن بشیر پرسیده شد: رسول الله ﷺ در نماز جمعه غیر از سوره‌ی جمعه، چه سوره‌ای را می‌خواند؟ پاسخ داد: «هَلْ أَتَاكَ».



سوره‌ی فجر

معرفی سوره: سوره‌ی "فجر" مکی است و بعد از سوره‌ی "لیل" نازل شده و شامل سی آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از ذکر اقسام مردم در قیامت و بیان جایگاه هر گروه، در این سوره به ذکر نمونه‌هایی از طغیانگری در میان اقوام گذشته و عاقبت آن پرداخته و به مؤمنان نیز در پایان سوره اشاره‌ای شده است.

محور سوره: بیان نمونه‌هایی از اقوام سرکش گذشته، سنت ابتلاء و آزمایش، احوال قیامت و به طور کلی جایگاه مال و قدرت در سعادت و شقاوت.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: غروری ناصواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به سپیده‌دم ﴿١﴾ و به شب‌های ده‌گانه ﴿٢﴾ و به جفت و تک ﴿٣﴾ و به شب آن‌گاه که بگذرد ﴿٤﴾ آیا در آن سوگندی برای خردمند هست! ﴿٥﴾ آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد! ﴿٦﴾ اِرم که صاحب ستون‌ها بود ﴿٧﴾ همان که مانندش در سرزمین‌ها آفریده نشده است ﴿٨﴾ و ثمود که صخره‌ها را در وادی (القری) تراشیدند ﴿٩﴾ و فرعون

صاحب میخ‌ها ﴿۱۰﴾ کسانی که در سرزمین‌ها سرکشی کردند ﴿۱۱﴾ و فساد را در آن به فراوانی رساندند ﴿۱۲﴾ پس پروردگارت تازیانه‌ی عذاب را بر آن‌ها فرود آورد ﴿۱۳﴾ بی‌گمان پروردگارت در کمینگاه است ﴿۱۴﴾

توضیحات:

فَجَر: سپیده‌دم آغاز روز، و وجه نام‌گذاری آن این است که طلوع سپیده‌دم سبب انفجار و نابودی تاریکی شب می‌شود و بیانش در این‌جا دلالتی است از حرکت به سوی روشنایی و هدایت بعد از تاریکی و ضلالت. **لَيْلٍ عَشْرٍ:** شب‌های ده‌گانه که در مورد آن چندین قول وجود دارد: ۱- ده روز اول ذی‌الحجه. ۲- ده روز اول محرم. ۳- دهه‌ی آخر رمضان. و قول اول صحیح‌تر است. **الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ:** جفت و تک یا زوج و فرد، که در مورد این نیز چند قول است: ۱- وتر عرغه است و شفع عید قربان. ۲- وتر خداوند است و شفع تمامی مخلوقات که به صورت جفت آفریده شده‌اند. ۳- وتر نماز مغرب و شفع دیگر نمازهاست. **يَسْرٍ (سَرِي يَسْرِي):** رفتن به آرامی. **ذِي حِجْر:** دارای عقل. «حِجْر» در اصل لغت به معنای منع کردن است و عقل را حجر می‌نامند، چون سبب منع انسان از نادانی و اعمال ناشایست می‌شود. **عَاد:** قومی نیرومند و بلندقامت که در منطقه‌ی احقاف بین عمان و حضرموت در یمن ساکن بودند. نسل این‌ها عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح است و خداوند در سوره‌ی نجم آن‌ها را "عَادًا الْاُولٰٓئِ" یعنی عاد اولی نامیده است که در مورد سبب این نام‌گذاری اختلاف است: بعضی می‌گویند منظور اولین قبیله‌ای است که بعد از نوح هلاک شده‌اند و یا به سبب آن که قبل از قوم ثمود می‌زیسته‌اند و اولین قوم عرب نیز شمرده می‌شوند، اما در مقابل عده‌ای قوم عاد را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروهی که به نام قوم هود معروفند و گروهی دیگر به نام قوم ارم که اجداد این‌ها بوده و به "عَادًا الْاُولٰٓئِ" معروفند. **إِرم:** شهری که قوم عاد به اسم جدشان بنا نمودند و در آن خیمه‌هایی ثابت و مستحکم با ستون‌هایی قوی قرار دادند که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود. اما منظور از ارم در این سوره می‌تواند شهر ارم و یا قوم ارم باشد که در صورت دوم لفظ ارم بدل از قوم عاد است. **الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْاِلَادِ:** قوم عاد دارای خصوصیات جسمانی ممتاز و بسیار چابک و تنومند بودند و گفته شده است که قامت آن‌ها به دوازده ذرع یعنی شش متر می‌رسیده است؛ و بدین خاطر بود که گمان می‌بردند برتر از نیروی آن‌ها قدرتی نیست و به فساد و سرکشی روی آوردند اما خداوند آن‌ها را با تندبادی درهم نوردید و چون درختان نخل بدون سر بر جای نهاد. **ثمود:** نوادگان ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح علیه‌السلام بودند که پیامبر صالح به سوی آن‌ها فرستاده شد. قوم ثمود نیز بسیار قدرتمند بودند و

با تراشیدن کوه به ساخت قصرهای مجلل می پرداختند و شهرهای بزرگ و زیادی را بدین صورت بنا نهادند. محل سکونت آن ها سرزمین وادی القری در حِجَر بین حجاز و تبوک بوده است. عذاب خداوند بر این قوم صاعقه بود که شدت آن سبب بی هوشی و هلاکت دسته جمعی ایشان شد. جَابُوا: قطع کردند، حفر نمودند، تراشیدند. الْوَاد: سرزمین وادی القری در حِجَر. ذِي الْأَوْتَاد: دارای میخ ها، کنایه از کثرت لشکر و عذّه است و یا این که فرعون توسط میخ ها به شکنجه ی مردم می پرداخت. طَغَوْا: طغیان و سرکشی کردند، به واسطه ی قدرت و نیرویی که داشتند به فساد پرداخته و مردم را به زیر سلطه ی خود می کشاندند و در مقابل خداوند نیز ادعای قدرت و برتری می کردند. صَبَّ: سرازیر کرد، فرود آورد، دلالت بر سرعت و تکرار رسیدن عذاب دارد. مَوْتُط: تازیانه. الْمِرْصَاد: کمین گاه، محل شکار، رصدخانه. کمین خداوند یعنی مراقبت و ثبت و ضبط تمامی اعمالی که بندگان انجام می دهند.

مفهوم کلی آیات:

لحظات زندگی انسان سراسر فرصت است جهت عبادت و ابراز بندگی، و در این میان اوقاتی نیز معرفی شده که لبریز از فضیلت و بخشندگی است. انسان نباید هیچ گاه این فرصت ها را به راحتی از دست بدهد و خود را از برکات آن ها محروم سازد. غرور و بزرگ بینی انسان، بسیاری اوقات او را فریفته و مفتون خود می سازد و سبب طرح ادعاهایی از سوی او می شود که هیچ گاه در سطح و مرتبه ی او نیست، و مصیبت زمانی است که خویش را برترین و کامل ترین نیز تصور کند و این جاست که دست انتقام و خشم الهی از آستین عدالت خارج شود و با تندباد یا صدای هولناکی آن ها را در هم نوردد و در اندک زمانی تنها نشانی از آن ها بر جای ماند تا شاید عبرت دیگران گردد، پس سوگند به فجر که حق پیروز است و سرانجام کفر و کافران شکست و ناکامی است.

مبحث دوم: باوری غلط در برابر آزمونی بزرگ

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿٣﴾ وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٤﴾ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿٥﴾ وَتُحِبُّونَ أَلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٦﴾

ترجمه:

پس اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید پس او را گرامی دارد و بسیار به او نعمت دهد پس می گوید: پروردگرم مرا گرامی داشته است ﴿۱۵﴾ و اما، آن گاه که او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازد پس می گوید: پروردگرم مرا خوار کرده است ﴿۱۶﴾ هرگز چنین نیست، بلکه یتیم را گرامی نمی دارید ﴿۱۷﴾ و همدیگر را بر طعام نیازمند تشویق نمی کنید ﴿۱۸﴾ و میراث را یک جا می خورید ﴿۱۹﴾ و مال را چه بسیار دوست می دارید ﴿۲۰﴾

توضیحات:

إِنتِلَاء: آزمایش و امتحان جهت کسب نتیجه که نسبت به تمامی مردم اما به گونه های مختلف اتفاق می افتد. أَكْرَمَهُ: گرامی بدارد او را به وسیله انواع نعمت های مادی همچون مال و قدرت و منصب. نَعَّمَهُ: بسیار به او نعمت دهد و بهره مند سازد. أَكْرَمَنِي (أَكْرَمَنِي): مرا گرامی داشته. قَدَّرَ: تنگ و محدود سازد. أَهَانَنِي (أَهَانَنِي): به من اهانت کرده و مرا خوار و کوچک ساخته است. یتیم: کودک نابالغی که پدر نداشته باشد. لَا تَحَاضُّونَ (تَتَحَاضُّونَ): همدیگر را تشویق و ترغیب نمی کنید. الثَّرَاث: اصل آن «الْوَرَاث» است که واو تبدیل به تاء شده است به معنای میراث، تَرَكَهُ. شَدِيدًا: در اصل به معنای جمع کردن یک جاست. مشرکان نیز میراث را یک جا برای خود جمع می کردند و به کودکان، ضعیفان و زنان هیچ نمی دادند و حلال و حرام را نیز با هم جمع کرده و می خوردند و بین آن ها هیچ تفاوتی نمی گذاشتند. جَمًّا: زیاد، بسیار.

مفهوم کلی آیات

رفتار و سلوک آدمی بازتاب باور و عقیده ی اوست و این انسان ناگزیر مورد امتحان خداوند قرار خواهد گرفت، گاهی با فراخی نعمت و گاه نیز با تنگدستی و فقر، تا این که میزان تعهد و یقین هر فرد نسبت به خداوند سنجیده شود. اما بسیاری مواقع تصور بر این است که این نعمت و یا تنگدستی دلالت بر کرامت و یا حقارت شخصیت می کند در حالی که حقیقت این گونه نیست و معیاری در نزد خداوند بجز اطاعت و عبادت وجود ندارد و حب مال، تکریم غنی و تحقیر فقیر از صفات ناشایستی است که باید با آن مبارزه شود و اصلاح گردد.

مبحث سوم: صحنه‌هایی حقیقی و سرنوشتی همیشگی

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيِّتَنِي قَدَمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَنَّايُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ترجمه:

هرگز (حب دنیا عاقبت خوبی ندارد)، آن گاه که زمین پیوسته درهم کوبیده شود ﴿۲۱﴾ و (فرمان) پروردگارت فرا رسد و فرشته (نیز) صف در صف ﴿۲۲﴾ و در آن روز جهنم آورده شود، آن روز که انسان پند پذیرد و او را چه جای پندپذیری باشد! ﴿۲۳﴾ می‌گوید: ای کاش برای زندگانی خویش (توشه‌ای) فرستاده بودم! ﴿۲۴﴾ پس در آن روز هیچ کس چون عذاب او عذاب نمی‌دهد ﴿۲۵﴾ و هیچ کس چون در بند نهادن او در بند نمی‌نهد ﴿۲۶﴾ هان! ای نفس آرام‌گیرنده. ﴿۲۷﴾ به سوی پروردگارت باز گرد، خشنود خشنود واقع شده ﴿۲۸﴾ پس در زمره‌ی بندگانم در آی ﴿۲۹﴾ و به بهشت من داخل شو ﴿۳۰﴾

توضیحات:

دُكَّتْ: در هم کوبیده و شکسته شود، لرزش‌هایی شدید و پی در پی آن را متلاشی و هموار سازد. جَاءَ رَبُّكَ: پروردگارت آمد، حکم و فرمان پروردگارت فرا رسید تا این که بین بندگان حکمرانی و قضاوت شود و سرنوشت‌ها معین گردد. جِئَ: فعل مجهول، آورده و حاضر شود. يَتَذَكَّرُ: به خود آید و پند پذیرد و سستی‌ها و نافرمانی‌هایش را به یاد آورد. وَأَنَّى: (اسم استفهام در معنای نفی، ظرف مکان) و کجا این پندپذیری برای او منفعتی دارد؟ يَا لَيْتَنِي: ای کاش من. قَدَمْتُ: فرستاده بودم، تقدیم کرده بودم. لِحَيَاتِي: برای زندگی در این سرای جاویدان آخری. نکته: در قیامت کافر نیز به نتیجه می‌رسد تنها زندگی آخرت است که باقی و حقیقی است و می‌توان نام حیات بر آن گذاشت، از این رو بر عدم توجه به آن در دنیا حسرت می‌خورد.

لَا يُعَذِّبُ: عذاب نمی‌کند همچون عذاب خداوند کسی به آن شدت. **لَا يُوثِقُ (وَتَّقْ):** به بند و زنجیر نمی‌کشد همچون به بند کشیدن خداوند کسی به آن شدت. **النَّفْسُ:** جان، نیروی درونی موجود در هر شخص که خداوند آن را به صورت خام در نهاد بشریت قرار داده است و هر شخص با اعمالش به آن نوعی قدرت می‌دهد. نفس انسان به واسطه‌ی قدرتی که می‌یابد یا امرکننده به بدی (أَمَّارَهُ)، یا سرزنش‌کننده نسبت به انجام بدی‌ها (لَوَّامَهُ) و یا آرام‌یافته و رها شده (مطمئنة) است. **الْمُطْمَئِنَّةُ:** آرام یافته که در پرتو اعمال نیکو و ذکر خداوند پرداخته می‌شود. **رَاضِيَةٌ:** در حالی که از خداوند خویش به سبب بخشش‌ها و نعمت‌هایش راضی و خشنود هستی. **مَرْضِيَّةٌ:** (مَرْضِيًّا عنها): تو نیز در نزد خداوند به سبب ایمان و عمل صالح، مورد رضایت قرار گرفته‌ای. عباد (عبد): بندگان خالص خداوند که جواز بهشت را دریافت کرده‌اند.

مفهوم کلی آیات:

این انسان با آن باور غلط و ناپه‌نچار سرمست و سرگردان خواهد بود، غافل از آن که این جهان مقصد خلقت نیست بلکه مقدمه‌ای برای حیات ابدی است. ناگزیر زمین و زمان در هم کوبیده خواهد شد و عمر این دنیا به سر خواهد آمد. آن زمان است که میزان عدل را می‌گسترانند تا بین مردم قضاوت شود، پس وای بر روزگار آن بدبختی که فریفته و مشغول کالای دنیوی شد و آن را در اولویت و بلکه هدف زندگی خویش قرار داد و خوشا به سعادت آن کس که با جانی آسوده و حسابی پاک، آخرتی رؤیایی را برای خود رقم زد و رضایت خود و خدایش را به دست آورد و حقا که مبارکش باد!

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- تمام اوقات شبانه‌روز فرصت‌هایی مناسب و ارزشمند برای عبادتند مخصوصاً اوقاتی که بر آن تأکید نیز شده است.
- ۲- عاقلان همیشه از سرگذشت گذشتگان عبرت می‌گیرند و اقدام به اصلاح عیوب خویش می‌نمایند.
- ۳- انسان در مقابل هر نعمتی باید شکرگزار باشد و هیچ‌گاه فریفته آن نشود و آن نعمت او را به غرور و ندارد.
- ۴- ظالم ممکن است چند صباحی نیز در زمین به خوشی بگذراند اما این مهلت خداوند دلالت بر فراموشی او نمی‌کند.
- ۵- ثروت و فقر هر دو از ابزار امتحان خداوند است و ارتباطی به کرامت و اهانت ندارد.

- ۶- تکریم بندگان و ضعیفان و ترغیب به آن، از اسباب رسیدن به کرامت در نزد خداوند است.
- ۷- سختی‌های قیامت انسان را بر آن می‌دارد تا بر آنچه کوتاهی کرده حسرت بخورد.
- ۸- نهایت کرامت انسان در نزد خداوند، رضایت او و آرمیدن در جوار بندگان خالص او در نزد اوست.
- ۹- حضور خداوند و صف‌آرایی فرشتگان حکایت از عظمت و هولناکی و جدیت حساب و کتاب آن روز دارد.
- ۱۰- امام بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَاثًا فِي اثْنَتَيْنِ فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ / دل انسان سالخورده، پیوسته در دو چیز جوان می‌ماند: در دوستی دنیا و آرزوی بلند.»
- ۱۱- صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند: رسول الله ﷺ در مورد حاضر شدن جهنم در روز قیامت فرمودند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا / در قیامت جهنم آورده می‌شود در حالی که هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمام هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند.



سوره ی بلد

معرفی سوره: سوره ی "بلد" مکی است و بعد از سوره ی "ق" نازل شده و مشتمل بر بیست آیه است.

مناسبت آن با سوره ی قبل: در سوره ی فجر رفتار ناشایست انسان در مقابل مال و حرص بر آن و محروم ساختن فقرا از آن شدیداً نکوهش شد و در این سوره متقابلاً رفتارهای شایسته ای که انسان باید در قبال مال داشته باشد معرفی می شود، مثل اطعام نیازمند و آزادسازی برده؛ همچنین در سوره ی فجر از نفس مطمئنه تعریف شده است و در این سوره نیز اسباب اطمینان قلب ذکر می شود.

محور سوره: بیان مشقت و رنج زندگانی، پس این رنج را باید در راه گذر از گردنه های مسیر سعادت تحمل کرد، نه این که رنج آخرت را نیز بر آن افزود.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: آفرینشی بر پایه ی سختی و رنج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَلَمْ حَسِبْ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾
أَلَمْ حَسِبْ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سوگند به این سرزمین ﴿١﴾ و تو در این سرزمین ساکن هستی ﴿٢﴾ و سوگند به پدر و آنچه
زاده است ﴿٣﴾ به راستی که انسان را در سختی آفریدیم ﴿٤﴾ آیا می پندارد که هیچ کس بر وی
توانایی ندارد! ﴿٥﴾ می گوید: مال فراوانی را تلف کردم ﴿٦﴾ آیا می پندارد که هیچ کس او را
ندیده است! ﴿٧﴾ آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم! ﴿٨﴾ و زبانی و دو لب را! ﴿٩﴾ و او را به دو
راه (خیر و شر) رهنمون ساختیم ﴿١٠﴾

توضیحات:

لا: در این جا زائده و برای تأکید در قسم آمده است. **جِلَّ**: (حال) ساکن و مقیم مکه هستی؛ یا این که «**جِلَّ**» به معنای حلال است، زیرا در اصل مکه منطقه‌ی حرام است اما برای تو ای محمد حلال شده است تا این که آن جا را فتح کنی؛ و این فتح در سال هشتم هجری صورت گرفت. **الْبَلَدِ**: مکه. **وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ**: پدر و فرزند، آدم و بنی آدم، و به عبارتی خداوند به تمامی انسان ها از آغاز خلقت آدم تا پایان جهان قسم می خورد؛ همچنین گفته شده است که منظور از "والد" حضرت ابراهیم و "ولد" پسر او اسماعیل است که خانه‌ی کعبه را بنا نهادند. این آیه معطوف به آیه‌ی اول است و آیه‌ی ﴿وَأَنْتَ جِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ معترضه می باشد. **گَهَدَ**: شدت، سختی و رنج، و انسان از آغاز نطفه بندی در رنج و مشقت است و هر زمان باید سختی دیگری را تحمل کند تا این که عمرش به پایان رسد، پس اگر اهل دوزخ شد بار دیگر سختی هایش چند برابر خواهد شد و اگر مؤمن بود به آرامش و خوشی می رسد. **أَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ**: گستاخی ممکن است به حدی برسد که شخص خود را قوی ترین بداند. برخی مفسرین نقل کرده اند که منظور شخصی به نام ابوالأسد بن کلدۀ است، زیرا وی به اندازه‌ای قدرت داشت که بر روی پوست حیوان می ایستاد و ده مرد آن را می کشیدند ولی نمی توانستند آن را از زیر پایش بیرون کنند. **أَهْلَكْتُ مَالًا**: چه مال ها تلف کردم، کافران در مقابل مؤمنین فخر فروشی و مباحات می کردند که چقدر در راه دشمنی با محمد هزینه کرده اند و آن را اتلاف مالشان می دانستند. **لُبَدًا**: زیاد، انبوه. **مُفْتَنِينَ**: مثنای «شفه» که در اصل «شفهه» بوده است دو لب. **نَجْدَيْنِ** ج **نَجْد**: دو راه مرتفع و نمایان و منظور راه خیر و راه شر است که هر دو بر انسان نمایان است و می تواند هر کدام را که بخواهد برگزیند.

مفهوم کلی آیات:

اصل آفرینش بر پایه‌ی اطاعت و عبادت است و از آغاز خلقت، مکه به عنوان مرکز ارتباط با عالم ملکوت معرفی شده است. زندگی انسان بر روی زمین مستوجب تحمل رنج های بی شماری است که همه دلالت بر ضعف و ناتوانی او می کند اما شگفتی آن جاست که این انسان ناتوان، بر اندک قدرت جسم یا مال خویش غرّه می شود و خود را برترین موجودات می پندارد و به مخالفت با آفریننده‌ی خود می پردازد و این در حالی است که خداوند، هم ظاهر جسمانی مناسبی را به او بخشیده و هم اسباب ترکیه‌ی باطن و روحش را فراهم ساخته است اما انتخاب خیر و شر را بر عهده‌ی او نهاده است تا با انتخاب خیر و سعادت، سپاسگزار نعمت های او باشد.

مبحث دوم: گردنه‌هایی که باید از آن گذشت

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَمْتُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعَايَيْنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

ترجمه:

پس به گردنه وارد نشد ﴿۱۱﴾ و تو چه دانی که گردنه چیست! ﴿۱۲﴾ آزادسازی برده ﴿۱۳﴾ یا طعام دادنی در روز گرسنگی ﴿۱۴﴾ به یتیمی خویشاوند ﴿۱۵﴾ یا نیازمندی خاک‌نشین ﴿۱۶﴾ وانگهی این (ورود به عقبه) سزاوار کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و همدیگر را به مهرورزی سفارش کرده‌اند ﴿۱۷﴾ اینان سمت راستی‌هایند (نیک‌بختند) ﴿۱۸﴾ و کسانی که به نشانه‌های ما کفر ورزیدند آنان سمت چپی‌هایند (بدبختند) ﴿۱۹﴾ بر آن‌ها آتشی سرپوشیده است ﴿۲۰﴾

توضیحات:

اِقْتَحَمَ: (اقتحام): اصل اقتحام به معنای داخل شدن با سرعت و راحتی است. **فَلَا اقْتَحَمَ:** به سرعت وارد نشد. **الْعَقَبَةُ:** گردنه، راه صعب الوصول کوهستانی و مراد از آن در این جا ترکیه‌ی نفس و مقابله با هواهای نفسانی و وسوس شیطانی است که انسان را از کار خیر و سعادت باز می‌دارد و چون این مستلزم تحمل سختی و مشقت است آن را به بالا رفتن از گردنه تشبیه کرده‌اند.

نکته: شرط گذر از گردنه‌های مسیر بهشت، وارد شدن در آن است و هر کس مخلصانه در این مسیر قرار گیرد خداوند دستگیر او شده و او را از این مسیر دشوار به سلامت عبور خواهد داد. **فَكُ:** آزاد کردن. **رَقَبَةً:** گردن، اما غالباً به برده اطلاق می‌شود.

نکته: فک دارای معنایی عام‌تر از عتق است و هر نوع کمکی جهت رهایی از قید بردگی را شامل می‌شود مثل تعلیم حرفه و مکاتبه.

ذِي مَسْغَبَةٍ (مَسْغَب): گرسنگی و در این جا منظور روز قحطی و بی‌چیزی است. **ذَا مَقْرَبَةٍ:** دارای قربت، خویشاوند و نزدیک. **مِسْكِين:** فقیری است که شدت فقر او را از حرکت باز داشته

است. ذَا قُرْبَى: بر خاک نشسته، زمین گیر. ثُمَّ: سپس، وانگهی، حرف عطف است که جمله‌ی بعد از خود را به عبارت «فلا اقتحم العقبة» عطف می‌کند و دلالت بر رتبه‌ی برتر ایمان از میان دیگر موارد مذکور یعنی آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین دارد. كَانَ مِنَ الَّذِينَ: یعنی این اعمال (آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین) تنها از کسی صادر و پذیرفته می‌شود که ایمان داشته باشد. تَوَاصَوْا: همدیگر را سفارش و وصیت کردند. بِالصَّبْرِ: صبر بر ایمان و اطاعت. الْمَرْحَمَةُ: مهرورزی و کمک به همدیگر مخصوصاً به نیازمندان. الْمَيْمَنَةُ: سمت راست، نیکبخت. الْمَشْئَمَةُ: نگون‌بخت، بدبخت. مُؤَصَّدَةٌ (وصد): سرپوشیده، فراگیر، چند لایه که نمی‌توان در هیچ مکان و زمانی از آن رهایی یافت.

مفهوم کلی آیات:

راه سعادت و خیر دشوار است اما این دشواری به سبب ناهمواری و سختی راه نیست بلکه به خاطر اموری است که انسان را از راه باز می‌دارد و پیوسته او را منحرف می‌سازد، از این رو ثبات در راه سعادت نیازمند دو چیز است: اول ایمان خالص که تعیین‌کننده هدف باشد، دوم همفکری و همیاری برای صعودی دسته‌جمعی تا آفات راه نتواند بر ما غلبه کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- شکر نعمت‌های مادی و جسمی، استفاده‌ی صحیح از آن است و شکر نعمت‌های معنوی همچون هدایت و سعادت با چنگ‌زدن به آن‌ها و توصیه به دیگران حاصل می‌شود.
- ۲- تقویت روابط اجتماعی از اهداف اولیه اسلام و لازمه‌ی هدایت عمومی جامعه است.
- ۳- هواهای نفسانی، آفت ایمان، و انفاق و تعاون سم‌کشنده جهت دفع این آفت است.
- ۴- در سنن نسائی و ابن‌ماجه از سلمان بن عامر روایت شده که پیامبر ﷺ در مورد صدقه‌دادن به خویشاوند فرموده است: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمُسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَتَانِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ / صدقه دادن به مسکین، صدقه است و به خویشاوند، صدقه و صله‌ی رحم است.»
- ۵- امام مسلم از انس بن مالک روایت می‌کند: رسول الله ﷺ در مورد بهشت و جهنم می‌فرماید: «حُفَّتِ (حُجِبَتْ) الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ / بهشت با سختی‌ها پوشانده شده است و آتش جهنم با شهوت‌ها.» بنابراین هر کس خواهان بهشت است باید از گردنه (عقبه) و سختی‌ها بگذرد اما اگر تابع شهوت‌ها شود پس به سوی آتش گام نهاده است.



سورهی شمس

معرفی سوره: سورهی "شمس" مکی است و بعد از سورهی "قدر" نازل شده و شامل پانزده آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: در سورهی "بلد" به "تَجَدِّین" (خیر و شر) اشاره شد و در این سوره اسباب آن یعنی تزکیه‌ی نفس در مقابل آلوده ساختن آن معرفی شده است. در کنار این مطلب نمونه‌ای از سقوط از گردنه‌ی هدایت نیز ذکر شده است.

محور سوره: معرفی نفس انسان و قابلیت آن برای پذیرش خیر و شر و شرح یکی از صفات اصلی آن یعنی طغیانگری.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: نفس انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾
وَالسَّيَّاءُ وَمَا بَنَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَنَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا
وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به خورشید و روشنی آن ﴿١﴾ و به ماه چون در پی آن درآید ﴿٢﴾ و به روز چون نمایانش سازد ﴿٣﴾ و به شب چون آن را بپوشاند ﴿٤﴾ و سوگند به آسمان و به آن که آن را بنا نهاد ﴿٥﴾ و به زمین و به آن که آن را گستراند ﴿٦﴾ و به نفس انسان و آن که آن را سامان داد ﴿٧﴾ پس به آن (نفس) نافرمانی و فرمانبری‌اش را الهام کرد ﴿٨﴾ به راستی که رستگار گردید هر کس آن را پاکیزه نمود ﴿٩﴾ و بی‌گمان محروم ماند هر کس آن را فرومایه ساخت ﴿١٠﴾

توضیحات:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا: سوگند به آفتاب و پرتوافشانی آن که نمادی از نور هدایت است. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (تَلَا يَتْلُو تَلَا): از پی آن آمد، که می‌تواند منظور این امور باشد: ۱- طلوع ماه بعد از غروب خورشید. ۲- نور گرفتن ماه از خورشید. ۳- مشابهت خورشید با ماه شب چهارده. وَاللَّيْلِ إِذَا جَلَّاهَا: قسم به روز آن گاه که خورشید را نمایان و آشکار سازد. این دلالت بر ثابت بودن خورشید و حرکت وضعی زمین به دور خود دارد که از معجزات علمی قرآن است. يَغْشَاهَا: خورشید را می‌پوشاند و مخفی می‌سازد. در این آیه نیز معجزه‌ی قبلی وجود دارد. وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ...: "ما" در این جا و در دو آیه‌ی بعد، موصولیه به معنای "مَنْ" است، یعنی کسی که آسمان را بنا نهاد، زمین را گسترانید و نفس را پردازش کرد. طَحَّاهَا (طَخَوُ): به معنای گسترش و پهناوری است و با "دَحَّاهَا" در سوره‌ی نازعات هم‌معناست. نَفْسٍ: وجود آدمی که از جسم و روح تشکیل یافته است و تنها به بُعد روحانی و معنوی انسان نیز اطلاق می‌شود. مَسَوَاهَا: آن را سامان داد، منظم ساخت، ساخته و پرداخته کرد. أَلْهَمَهَا: او را خبر داد و آگاه ساخت، به او شناساند و قدرت تشخیص و تمیز را به او عنایت کرد. فُجِّرَ: پلیدی و آنچه سبب گناه و نافرمانی از خداوند می‌شود. تَقْوَى: آنچه از رسیدن ضرر معنوی به انسان جلوگیری می‌کند که شامل فرمان‌برداری از خداوند در انجام واجبات و ترک نواهی است. زَكَّاهَا: آن را پاکیزه ساخت و سبب رشد و ترقی آن شد. خَابَ (خَبَبَ): محروم و بی‌بهره ماند، ضرر کرد. دَسَّاهَا (التدسية): آن را مخفی ساخت، فطرت پاک انسانی را که می‌توانست رشد و نمو یابد در زیر امیال پست حیوانی و شهوانی مدفون ساخت.

مفهوم کلی آیات:

نفس انسان همچون جوانه‌ای است که خداوند آن را در وجود هر کس رویانده است و از آن به فطرت نیز یاد کرده‌اند. اعمال انسان می‌تواند این جوانه را رشد داده و تبدیل به درخت ننومند ایمان سازد و میوه‌ی شیرین سعادت را از آن برداشت نماید؛ در مقابل، غرق شدن در شهوات و فساد، این جوانه را در زیر انبوه گناه و خلاف مدفون می‌سازد و راه هرگونه ترقی و رشد را از او می‌گیرد و خویشتن را نسبت به بهره‌مندی از آن محروم می‌سازد.

مبحث دوم: پیامد طغیان نفس

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿١﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَحَسَّوْهَا ﴿٤﴾ وَلَا تَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿٥﴾

ترجمه:

ثمود از روی سرکشی خود دروغ انگاشتند ﴿۱۱﴾ آن گاه که بدبخت‌ترینشان برخاست ﴿۱۲﴾ پس فرستاده‌ی خداوند به آن‌ها گفت: ناچه‌ی خدا و آب‌خوردنش را واگذارید ﴿۱۳﴾ پس او را دروغگو انگاشتند و آن ناچه را از پای درآوردند، آن گاه پروردگارشان به سبب گناهشان، عذاب بر ایشان فرود آورد و آن را یکسان ساخت ﴿۱۴﴾ و از عاقبت آن باکی ندارد ﴿۱۵﴾

توضیحات:

بَطَفُواَهَا (بطغیانها): طغیان و سرکشی سبب شد به تکذیب پیامبرشان بپردازند و این نمونه‌ای است از آلودگی نفس به شهوت قدرت و زیاده‌خواهی که در آیه‌ی گذشته به آن اشاره شد. **انْبَعَثَ:** به پا خاست، حرکت کرد. **أَشَقَّاهَا:** شقی‌ترین و بدبخت‌ترین آن‌ها که گفته‌اند نام او «قدار بن سالف» بوده است. **نَاقَةٌ اللَّهِ:** ناچه به معنای شتر است و نسبت آن به خداوند به خاطر اهمیت آن است، زیرا معجزه‌ی الهی و جهت آزمودن قوم ثمود بود. **سُقَّيَاهَا:** آب خوردن آن شتر، زیرا مقرر شده بود که یک روز شتر از چشمه آب بخورد و روز دیگر مردم آب بردارند و این برنامه‌ی خداوند جهت آزمایش آن‌ها بود. **عَقَرُوَهَا:** آن شتر را زخمی کرده و کشتند. **ذَمَمَ عَلَيْهِمُ:** طبقه‌ای از عذاب بر آن‌ها فرود آورد و آن‌ها را بر زمین چسپانید. **فَسَوَّاهَا:** پس همه را نابود کرد و آن‌ها را با خاک یکسان نمود. **وَلَا يَخَافُ...:** خداوند مانند پادشاهان و فرمانروایان نیست که از عقوبت کارش بیمی داشته باشد، زیرا ترس همیشه در برابر قدرت برتر است و برتر از قدرت خداوند قدرتی نیست.

مفهوم کلی آیات:

رفتار قوم ثمود به واسطه‌ی طغیانی بود که در نتیجه‌ی نیرو و قدرت بدنی دچار آنان شده بود؛ از این رو حکم خداوند را نادیده گرفتند، آن را شکستند و گستاخی نمودند؛ خداوند نیز عذابی همه‌گیر همچون دیگر گستاخان بر آن‌ها نازل کرد و ضعیف و قوی، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ همه را یک‌جا هلاک کرد و این عذابی است که به نام عذاب استئصال از آن یاد می‌شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- آن چه در اطراف ما وجود دارد نشانه‌هایی از قدرت خداوند بوده و شایسته‌ی تدبیر و تفکر است.
- ۲- هدایت تنها از سوی خداوند است اما بر هر انسانی واجب است که سعی و تلاش خود را در راه هدایت و عبادت به کار گیرد.
- ۳- فراتر رفتن از محدوده‌ی خود منجر به تعدی نسبت به محدوده‌ی حقوق دیگران می‌شود.
- ۴- آن گاه که عذاب خداوند نازل شود همه را به صورت یکسان در بر خواهد گرفت.
- ۵- تولد هر انسان بر پایه‌ی فطرت است، یعنی میل به خداپرستی در او وجود دارد اما کشاکش روزگار می‌تواند این میل را در او تغییر داده و به راهی دیگر بکشانند.
- ۶- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْغَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا / خداوند! به تو پناه می‌برم از ناتوانی و بیماری و ترس و بخل و پیری و عذاب قبر؛ خدایا! خدا ترستی را در درون من قرار ده و درونم را پاکیزه ساز، که تو برترین پاک‌کننده‌ی درون هستی، تو سرپرست و یاریگر آن هستی؛ خداوند! من به تو پناهنده می‌شوم از علمی که سودی نمی‌بخشد، و از دلی که فروتن نمی‌شود، و از نفسی که سیر نمی‌گردد و از دعایی که پذیرفته نمی‌شود.»



سوره ی لیل

معرفی سوره: سوره ی "لیل" مکی است و بعد از سوره ی "أعلى" نازل شده و شامل ۲۱ آیه است.

مناسبت آن با سوره ی قبل: در سوره ی "شمس" به فلاح و خسران نفس اشاره شد و در این سوره اسباب ایجادکننده ی هر کدام از این دو حالت ذکر می شود.

محور سوره: تشریح نقش اصلی تلاش دنیوی و اعمال نیک و بد در سعادت و شقاوت أخروی و ذم بخیل و تکریم سخاوتمند و بیان تفاوتی که ریشه در باور و کردار انسان دارد.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: راه آسان و راه دشوار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾
فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ
خَفَلَ وَاسْتَعْتَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ
إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده ی مهربان

سوگند به شب چون که بپوشاند ﴿۱﴾ و به روز چون که نمایان شود ﴿۲﴾ و به آن که نر و ماده را آفرید ﴿۳﴾ که همانا تلاش شما گوناگون است ﴿۴﴾ پس کسی که بخشید و پروا پیشه کرد ﴿۵﴾ و نیکوترین را باور داشت ﴿۶﴾ پس نیل به آسان ترین را برایش آسان می گردانیم ﴿۷﴾ و اما آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز شمرد ﴿۸﴾ و نیکوترین را باور نداشت ﴿۹﴾ پس نیل به دشوارترین را برایش آسان می گردانیم ﴿۱۰﴾ و مالش چیزی را از او برطرف نسازد آن گاه که در هلاکت افتد ﴿۱۱﴾

توضیحات:

يَغْفِي (غشاء): بپوشاند، شب با پوشاندن نور خورشید، هر آن چه در بین زمین و آسمان است را در تاریکی خویش فرو می برد. تَجَلَّى (جَلَو): ظاهر شد، آن گاه که با رفتن شب، روز جلوه گری کرد. وَمَا خَلَقَ...: این آیه هم دلالت بر وجود آفریدگار و هم دلالت بر قدرت آفریدگار در خلقت دارد که چگونه از یک ماده ی ناچیز می تواند هر کدام از دو جنس مذکر و مؤنث را بیافریند. سَعَى: کوشش و تلاش دنیوی که خیر و شر را شامل می شود و معیار ثواب و عقاب آخروی خواهد بود. شَتَّى: (شت) ج شَتِيت: مختلف، گوناگون. أَعْطَى: عطا و بخشش کرد، انفاق نمود. اِتَّقَى: متقی و خداترس شد. الْخُسْنَى: بهترین و نیکوترین. منظور بهشت و پاداش ابدی است که نتیجه ی کار خیر و نیکو در دنیا است. فَسَنُيَسِّرُهُ (تیسیر): او را آماده می سازیم و در هر زمان، بهترین راه را در پیش روی او می گذاریم. الْيُسْرَى: آسایش، آسان ترین راه؛ توفیق انجام خوبی ها و رغبت و علاقه نسبت به اعمال خیر را در وجودش قرار می دهیم تا این که در نهایت به راحتی مطلق یعنی بهشت درآید. اِسْتَفْعَى: خود را از هدایت بی نیاز دانست و از خدا نترسید. الْعُسْرَى: سخت ترین، منظور راه شر و گناه است که اگر انسان با اعمالش به آن تمایل نشان دهد خداوند تیز بر شرارتش می افزاید تا این که در وادی هلاکت و در نهایت عذاب واقع شود. وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ: مالش به کارش نمی آید و او را سودی نمی بخشد و او را از عذاب الهی بی نیاز نمی سازد. حرف «ما» می تواند نافیه یا استفهامیه انکاریه باشد. إِذَا تَرَدَّى: (رَدِّي) آن گاه که به هلاکت افتاد و به درون دوزخ سقوط کرد.

نکته: راه خیر به "یُسْرَى" نام گذاری شد، چون آسانی و رفاه در بهشت را در پی خواهد داشت و در مقابل، راه شر به "عُسْرَى" چون سختی و عذاب آخرت را به دنبال دارد.

مفهوم کلی آیات:

توفیق خداوند نسبت به اعمال خیر و شر مختلف است. اگر انسان ایمانش را در عمل نیز ثابت کند (مثل انفاق کردن) و خود را محتاج درگاه خداوند بداند و وعده هایش را باور کند، پس خداوند نیز راه خوبی ها را برای او آسان می گرداند اما اگر در عمل و اعتقاد، از خداوند روی گرداند و خویش را تنها مشغول این دنیا نماید، پس خداوند او را در رنج های بی شمار دنیا و عذاب طاقت فرسای آخرت غرق خواهد کرد.

مبحث دوم: معرفی خوبترین ها و بدترین ها

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

ترجمه:

همانا هدایت‌گری بر ماست ﴿۱۲﴾ و همانا آخرت و نخستین (دنیا) از آن ماست ﴿۱۳﴾ پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم ﴿۱۴﴾ که آن را مگر بدبخت‌ترین برنیفزود ﴿۱۵﴾ آن که دروغ شمرد و پشت کرد ﴿۱۶﴾ و پرهیزگارترین از آن دور داشته خواهد شد ﴿۱۷﴾ کسی که مالش را می‌دهد تا پاکیزه گردد ﴿۱۸﴾ و نعمتی از کسی در نزد او نیست که پاداش داده شود ﴿۱۹﴾ مگر برای طلب خشنودی پروردگار بلندمرتبه‌اش ﴿۲۰﴾ و به راستی که خشنود خواهد شد ﴿۲۱﴾

توضیحات:

لَلْهُدَى: راهنمایی، هدایت‌گری، بیان حق و باطل و خیر و شر. حرف «لام» ابتدائیه و برای تاکید است. الْاُولَى: نخستین، دنیا، و چون آخرت و دنیا متعلق به خداست پس باید خیر دنیا و آخرت را نیز تنها از صاحب آن یعنی خداوند طلبید. تَلَظَّى (تَتَلَظَّى): زبانه می‌کشد و شعله می‌دواند. كَذَّبَ وَتَوَلَّى: دعوت خدا و پیامبرش را تکذیب و به آن‌ها پشت کرد، از این رو مستوجب عذاب شعله‌ور دوزخ گشت. سَيُجَنَّبُهَا: دور داشته خواهد شد از گرمای آتش زبانه‌زن. يَتَزَكَّى: به قصد این که نفس و مالش پاکیزه شود. تُجْزَى: پاداش و عوض داده شود، یعنی منت بهره‌مندی از نعمت کسی بر گردن ندارد تا بدین وسیله تلافی کرده شود بلکه تنها به خاطر رضای خداوند اتفاق می‌کند. ابْتِغَاءَ (بِغْي): طلب، خواستار بودن. وَجْه: در اصل به معنای صورت است و مراد از آن در این جا طلب رضایت خداوند و دیدار او است.

سبب نزول: اکثر مفسرین بر این هستند که آیات پایانی این سوره در فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است یا این که اولین مصداق برای این آیات، ابوبکر صدیق می باشد، زیرا ایشان از آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، پیوسته اموالش را وقف اسلام و مسلمانان کرد و تنها از این کارش رضایت خداوند را طلب می نمود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند راه خیر و شر را به انسان می نمایاند و این انسان است که راه خود را تعیین می کند. آن کس که بر همه ی خوبی ها پشت کند و تکذیب نماید پس او بدبخت ترین مردم است و جایگاهی غیر از آتش نخواهد یافت، اما آن کس که تقوا پیشه کند، انفاق کند و رضایت خدا را در نظر داشته باشد یقیناً خداوند نیز به اندازه ای او را بهره مند سازد که راضی و خشنود شود.

برداشت ها و فواید سوره:

- ۱- تفکر در مخلوقات و تدبیر در آیات الهی از اساسی ترین وسایل کسب معرفت و ایمان است.
- ۲- از آثار انفاق، بی میل شدن به مال دنیا و باور عمیق آخرت است.
- ۳- انفاق سبب پاک شدن نفس از صفات ناپسندی همچون بخل و خساست می شود و مال انسان را از ناخالصی ها پاک و حلال می سازد.
- ۴- اخلاص در عمل، توفیق انجام خیرات بیش تر را در پی خواهد داشت و اصرار بر خلاف و گناه، سبب انحراف قلب از همه ی خوبی ها می شود.
- ۵- خداوند، احسان را با احسان پاداش می دهد و بدی را با عذابی متناسب کیفر می کند.
- ۷- در صحیح بخاری و مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده است که برای تشییع جنازه ای به قبرستان بقیع عرق دفته بودیم. رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و نشست و ما نیز اطراف او نشستیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را پایین انداخت و عصایی را که در دست داشت آهسته بر زمین زد و فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ / از شما هیچ کس نیست و هیچ انسانی وجود ندارد مگر آن که جایگاهش در بهشت و دوزخ معین شده و شقاوت و سعادت او، تعیین گشته است.» شخصی عرض کرد: ای رسول خدا! پس آیا به تقدیر خود، توکل نکنیم و عمل را کنار نگذاریم؟ زیرا هر کدام از ما که اهل سعادت باشد ناخودآگاه به سوی عمل اهل سعادت، می رود و اگر، اهل شقاوت باشد،

به سوی عمل اهل شقاوت حرکت می کند. رسول الله ﷺ فرمود: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ / اما برای اهل سعادت، پس انجام عمل نیک، میسر می شود و برای اهل شقاوت، ارتکاب اعمال بد، مهیا می گردد، سپس قرائت کرد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾.»

۷- امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت می کنند رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ يَغْنِي الْجَنَّةَ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرُ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ وَبَابِ الرِّيَّانِ / کسی که یک جفت از هر چیزی را در راه خدا انفاق کند از هر دروازه ای از دروازه های بهشت ندا داده می شود که ای بنده خدا! این دروازه ای خوب است؛ پس هر کس اهل نماز بود از دروازه ای نماز فرا خوانده می شود، و هر کس اهل جهاد باشد از دروازه جهاد دعوت می شود، و هر کس اهل صدقه باشد از دروازه ای صدقه دعوت می شود، و هر کس اهل روزه باشد از دروازه ای روزه و دروازه ای ریان ندا داده می شود؛ ابوبکر گفت: ای رسول خدا! کسی که از یک دروازه صدا زده شود دیگر برای او ضرورت و نیازی نیست، اما آیا فردی هست که او را از همه ی درها صدا زنند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ / آری و امیدوارم که تو نیز از آنها باشی ای ابوبکر.»



سوره‌ی ضحی

معرفی سوره: سوره‌ی "ضحی" مکی است و بعد از سوره‌ی "فجر" نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی "لیل" و "ضحی" دارای مناسبتی همه جانبه است، زیرا اکثر اموری که در سوره‌ی "لیل" بیان شده در این سوره نیز خطاب به پیامبر ﷺ و با شیوه‌ی امر یا صفت تکرار شده است.

محور سوره: رسول الله ﷺ و عنايات الهی به ایشان و سفارش به شکرگزاری.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول: مدت زمانی وحی بر پیامبر نازل نشد، تعدادی از مشرکان (مثل أم‌جمیل زن ابولهب) نزد پیامبر آمده و از روی استهزاء می‌گفتند: به گمان ما شیطان تو را رها کرده و دو سه شب است که به سراغت نیامده است، رسول الله ﷺ از این رفتارشان اندوهگین بود تا این که خداوند سوره‌ی "ضحی" را نازل کرد و به پیامبر تضمین داد که هیچ‌گاه او را رها نخواهد کرد.

مبحث اول: تضمینی الهی برای پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿٣﴾ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به روشنایی روز ﴿١﴾ و به شب آن‌گاه که تاریک شد ﴿٢﴾ پروردگارت تو را رها نکرده و خشم نگرفته است ﴿٣﴾ و بی‌گمان آخرت برای تو بهتر از دنیا است ﴿٤﴾ و به زودی پروردگارت (آن‌قدر) به تو عطا کند که خشنود می‌شوی ﴿٥﴾

توضیحات:

الضُّعَى: در اصل به اوایل روز گفته می‌شود که روشنایی کامل می‌گردد اما به طور عام به تمامی روز اطلاق می‌شود. سَعَى (سَجُو): ساکن و آرام شد، کنایه از تاریکی کامل شب است. "ضُّعَى" روشنایی کامل و "سَعَى" تاریکی کامل است. وَدَّعَ (تودیع): ترک گفتنی که برگشتی در آن نباشد. قَلَى: شدت بغض و دشمنی. الأولى: دنیا. فترضى: پس عطای خدا بر تو، چندان فراوان شود که راضی و خشنود گردی.

مفهوم کلی آیات:

انقطاع وحی از رسول الله ﷺ هر چند کوتاه بود اما بی‌سابقه بودن آن، سبب ناراحتی ایشان شد. خداوند عطا‌هایی را به پیامبر وعده داد که رضایت کامل وی را در آینده‌ای نه چندان دور برآورده می‌سازد و او را برترین خلائق در دنیا و آخرت می‌گرداند.

مبحث دوم: لزوم شناخت نعمت و چگونگی شکر آن

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۝ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۝ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۝
فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝

ترجمه:

آیا تو را یتیم نیافت پس جای داد! ﴿۶﴾ و تو را سرگردان یافت پس هدایت نمود! ﴿۷﴾ و تو را تنگدست یافت پس بی‌نیاز ساخت! ﴿۸﴾ پس اما یتیم را هرگز خوار مشمار ﴿۹﴾ و اما خواهنده را پس به تندی مران ﴿۱۰﴾ و اما به نعمت پروردگارت پس سخن بران ﴿۱۱﴾

توضیحات:

يَتِيمًا: اشاره به وضعیت کودکی پیامبر ﷺ دارد که قبل از تولد پدر را از دست داد، در شش ماهگی مادر و در هشت سالگی سرپرست خود یعنی جدش عبدالمطلب وفات کرد و از آن به بعد تحت سرپرستی عمویش ابوطالب قرار گرفت. آوَى: مأوی و جای داد. ضال: اصل به معنای گم کردن است و در اینجا اشاره به سرگردانی و حیرانی پیامبر قبل از بعثت دارد که پیوسته در اندیشه‌ی دین و معرفت صحیح خداوند بود. عَائِل: (عیل) فقری که فقر بر او فشار می‌آورد. فَأَغْنَى: بی‌نیاز و توانگر ساخت که هم از لحاظ مادی با مال خدیجه به

تجارت می‌پرداخت و هم از لحاظ معنوی دارای غنای نفس و قناعت درون بود. **فَلَا تَقْهَرْ**: (قه‌ر) کوچک و خوار مشمار. **فَلَا تَقْهَرْ** (ته‌ر): تندی مکن و او را مران. **حَدَّثَ**: سخن بگویی، به یادآور نعمت‌های پروردگارت را تا شکر آن بر تو آسان شود.

مفهوم کلی آیات:

رسول اکرم ﷺ در شرایط بسیار سخت و دشواری زندگی می‌کرد، در کودکی از نعمت پدر و مادر محروم شد و از خردسالی مجبور بود برای امرار معاش چوپانی کند، بدین خاطر درد یتیمی و فقر را کاملاً حس کرده بود، از این رو خداوند این مشقت‌ها را به یاد پیامبر می‌آورد و از او می‌خواهد که شکر این همه نعمت را به جای آورد. سزاوار است که ما نیز اندکی به خودمان نگاه کنیم که از چه نعمت‌هایی بهره‌مندیم و باز ناسپاسی می‌کنیم، پس در حقیقت این سوره درس مهم و هشدار محکمی به همه‌ی کسانی است که در خوشی‌های این جهان سرمست هستند و هیچ کس را غیر از خود نمی‌شناسند و ...

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- عنایت خاص خداوند به رسول بزرگوارش و فضایل و مواهب بی‌شماری که از کودکی تا بعثت و بعد از آن به وی عطا کرد.
- ۲- تأکید بر احسان و نیکی به یتیم و هر فقیری که از ما کمک بخواهد.
- ۳- بازگو نمودن نعمت‌هایی که خداوند به انسان عنایت می‌فرماید سبب می‌شود انسان از یاد خدا غافل نشده و پیوسته شکرگزار نعمت‌های او باشد و دیگران را نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مند سازد.
- ۴- حیات حقیقی و باقی در آخرت است و دنیا فانی و زودگذر است. در صحیح بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَا عِشْنَ إِلَّا عِشْنُ الْآخِرَةِ / خدایا! زندگی [حقیقی] جز زندگی آخرت، نیست.»
- ۵- انسان باید در زندگی از آن‌چه دارد بهره‌برد نه آن‌که همیشه در حسرت نداشته‌هایش باشد.
- ۶- شکر نعمت واجب است و بهترین شکل آن، شکرگزاری از جنس همان نعمت است.
- ۷- هدایت بهترین و با ارزش‌ترین نعمت الهی است که باید از آن سخن گفت و شکر آن را به جای آورد.



سورهی شرح

معرفی سوره: سورهی "شرح" یا "إنشراح" مکی است و بعد از سورهی "ضحی" نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: این سوره دارای سیاقی کاملاً شبیه به سورهی ضحی است، از این رو بسیاری ادعا کرده‌اند که این دو سوره در حقیقت یک سوره بیش نیست، زیرا دارای موضوعی مشترک است که همان بازگو نمودن عنایات خداوند و طریق شکرگزاری آن می‌باشد.

محور سوره: بیان نعمت‌های خداوند به پیامبر و دلجویی و اطمینان بخشی خداوند به وی تا بار سنگین دعوت بر او سبک آید.

عنوان سوره: عنایاتی دیگر به پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

آیا سینه‌ات را برای‌ت نگشاده‌ایم! ﴿۱﴾ و بار گرانت را از تو بر نداشتیم! ﴿۲﴾ همان که پشتت را سنگین کرده بود ﴿۳﴾ و نام تو را برای‌ت پرآوازه ساختیم ﴿۴﴾ پس بی‌گمان همراه سختی آسانی است ﴿۵﴾ بی‌گمان همراه سختی آسانی است ﴿۶﴾ پس هرگاه فرصت یافتی (به عبادت) بکوش ﴿۷﴾ و به سوی پروردگارت روی آور ﴿۸﴾

توضیحات:

أَلَمْ نَشْرَحْ صَدْرَكَ: آیا نگشودیم سینه‌ات را؟ شرح صدر به معنای آزادی از هر چیزی است که مانع درک و فهم و پذیرش دعوت می‌شود. تعالیم اسلام به گونه‌ای است که سینه را (نفس و

درون را) برای پذیرش حقایق، معرفت خداوند و هدایت فراخ می‌سازد و این به صورت عام برای همه‌ی مؤمنان وجود دارد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾: «آن کس که خداوند بخواهد هدایتش کند پس سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌دارد.» [انعام: ۱۲۵] عکس این مطلب، ضیق یا تنگی سینه است که نشانه‌ی گمراهی است. منظور از شرح صدر پیامبر ﷺ، می‌تواند قدرت تحمل نزول وحی بر ایشان، تحمل مشکلات دعوت، شرح صدر ایشان در شب اسراء و یا قضیه‌ی شق الصدر در ده سالگی عمر مبارکشان باشد. وَضَعْنَا: اصل لغت "وضع" به معنای گذاشتن است اما وقتی همراه "عن" بیاید معنای بر عکس می‌دهد، یعنی «برداشتن»، مثل رغبت که در اصل به معنای روی آوردن است اما همراه "عن" معنای پشت کردن می‌دهد. وَزَكَّ: بار سنگین، گناه. این بار سنگین یا گناه نسبت به پیامبر دو صورت دارد: ۱- حیرانی و سرگردانی نسبت به نداشتن شریعت صحیح الهی که در سوره‌ی ضحی به ضلالت اطلاق شد و این بزرگ‌ترین باری بود که بر روح پیامبر سنگینی می‌کرد و نهایتاً به وسیله‌ی هدایت به اسلام برداشته شد و هرگونه اشتباهی که پیامبر در این دوران مرتکب شده بود مورد عفو و مغفرت قرار گرفت: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [فتح: ۲] ۲- سختی‌های کار دعوت و نبوت و مشکلات یکتاپرستی و شرک، که خداوند تحمل آن‌ها را بر پیامبرش آسان گردانید. أَنْقَضَ (نَقَضَ): سنگینی که منجر به شکستن شود و صدای آن شکستن به گوش رسد. ذِكْرُكَ: نام و آوازه‌ی تو را. فَرَعَتْ: فارغ شدی از کار دعوت مردم، یعنی هر زمان که فراغتی حاصل شد به عبادت مشغول شو. فَأَنْصَبْ: خود را خسته و رنجور کن، به عبادت خداوند و تقویت روحی خود پرداز. فَاذْغَبْ: رغبت نشان ده، بگرای.

مفهوم کلی آیات:

لازمه‌ی هدایت و توفیق اولیه‌ای که خدا به مشتاقان سعادت می‌دهد تابش نور الهی بر قلب و فراخی روح و نفس است: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [انعام: ۱۲۵] ﴿فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ [زمر: ۲۲] این شرح صدر سبب می‌شود که شوق و رغبت به خداوند در انسان تقویت شود، تحمل سختی‌ها و مشکلات آسان گردد، قلب آرام گیرد و وجود انسان از تعلق شدید به دنیا و متعلقاتش رهایی یابد و البته خداوند تمامی این‌ها را جملگی به پیامبر ﷺ عنایت فرمود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- خداوند هیچ‌گاه بندگانش و مخصوصاً دعوت‌گران دینش را تنها نمی‌گذارد و پیوسته بعد از هر سختی و تنگنایی، آسانی و گشایشی مرحمت می‌دارد.
- ۲- مشغولیت به کار دعوت هیچ‌گاه نباید سبب غفلت و یا سستی انسان نسبت به عبادت شود.
- ۳- کثرت عمل صالح و تلاش بی‌وقفه در عبادت و خسته کردن جسم در هنگام عبادت، سبب پختگی روح و نفس انسان می‌شود و هیچ‌گاه نباید به عمل و عبادت اندک قناعت کرد و در پی حداقل بود. همراه هر سختی آسانی است و آسانی‌ها از دل سختی‌ها متولد می‌شود و لازمه‌ی تمامی موفقیت‌ها به کار گرفتن اسباب و عواملی است که بستر ساز آن‌ها خواهد بود.
- ۴- خداوند نام و آوازه‌ی پیامبرش را بالا برد، نامش را در کنار کلمه‌ی توحید قرار داد، برای صلوات بر او ثواب در نظر گرفت، در اذان، اقامه، تشهد، خطبه، قرآن و بسیاری مواضع دیگر از ایشان نام برد و همه‌ی این‌ها مصادیقی از رفعت نام ایشان است.



سوره‌ی تین

معرفی سوره: سوره‌ی "تین" مکی بوده و بعد از "بروج" نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی "ضحی" و "شرح" هر دو امر به عمل صالح است؛ در سوره‌ی "تین" نیز شرط رهایی از جهنم، عمل صالح معرفی شده است. همچنین در دو سوره‌ی قبلی از کامل‌ترین نمونه‌ی بشر، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام برده شده و در این سوره به معرفی نوع کلی بشر می‌پردازد.

محور سوره: قابلیت پذیرش کمال و پستی از سوی انسان و بیان کرامت خاص خداوند به او.

عنوان سوره: خداوند، بهترین حکمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به انجیر و زیتون ﴿١﴾ و به کوه سینا ﴿٢﴾ و به این سرزمین امن ﴿٣﴾ به‌راستی که ما انسان را به نیکوترین شکل آفریدیم ﴿٤﴾ سپس او را به میان پست‌ترین پستان بازگردانیم ﴿٥﴾ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس برای آن‌ها پاداشی بی‌پایان است ﴿٦﴾ پس چه چیزی بعد از این تو را به انکار روز جزا وای می‌دارد! ﴿٧﴾ آیا خداوند حکمران‌ترین حکمرانان نیست! ﴿٨﴾

توضیحات:

الَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ: دو میوه‌ی مشهور که از مقوی‌ترین میوه‌ها هستند، زیرا انجیر بیش‌ترین ارزش غذایی را برای بدن دارد و از زیتون نیز روغن تهیه می‌شود [مؤمنون: ۲۰]. برخی مفسرین برآنند که

منظور از "تین و زیتون" مناطق محل رویش آن هاست؛ یعنی دمشق و بیت المقدس که محل نزول وحی و رسالت نیز بوده است و جزء اماکن مبارکه به شمار می آید. **طُورِ سِینَیْن**: کوهی در منطقه‌ی شام و شبه جزیره‌ی سیناء که محل مناجات موسی با خداوند بود. لفظ «سینین» دلالت بر پربرکت بودن و زیبایی آن منطقه دارد، زیرا درختان زیادی مثل زیتون در آن کوه‌ها می‌روید که هم غذای مردم است و هم به آن‌جا زیبایی بخشیده است. **الْبَلَدِ الْأَمِینِ**: منظور مکه است که از سوی خداوند حرم امن معرفی شده است ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [ال عمران: ۹۷]. **تَقْوِیم**: تناسب و توازن در شکل، صورت، قامت، روحیات و نفسیات. **أَسْفَلَ**: پست‌ترین، پایین‌ترین. **سَافِل**: پست و فرومانده؛ منظور از "أَسْفَلَ سَافِلِین" پایین‌ترین درکات جهنم و یا جایگاه پست‌ترین انسان‌ها است. جایگاه فروماندگانی که قوام و کمال خویش را نادیده گرفتند و هیچ گاه از بند شهوات نفسانی رهایی نیافتند پس خداوند نیز همه‌ی این فروماندگان پست سرشت را در پایین‌ترین جای در جهنم جمع می آورد زیرا لیاقتی بیش از آن از خود نشان نداده است. **غَیْرُ مَمْنُون**: پاداشی بی‌پایان و غیر مقطوع. **فَمَا یُکَذِّبُکَ؟**: پس چه چیزی تو را به تکذیب کردن وادار می‌دارد؟ و سبب تکذیب نمودن تو چیست؟ **بَعْدُ**: بعد از بیان این همه دلایل آشکار نسبت به خداوند و زندگی بعد از مرگ که نمونه‌ای از آن، آفرینش انسان به بهترین شکل و ترکیب است. **الدِّین**: قیامت، روز جزا و پاداش. **الْحَاکِم**: کسی که حکم می‌کند و "أَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ" یعنی بهترین و عادل‌ترین حکم‌کنندگان و داوران که خداوند است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شمار مادی و معنوی را در اختیار انسان قرار داده است. نعمت‌هایی مادی مثل انواع خوردنی‌ها، و معنوی مثل امنیت و هدایت، و قبل از همه‌ی این‌ها نعمت آفرینش به بهترین صورت که از میان تمامی مخلوقات به انسان عطا شده است، اما انسان ناسپاس به اندازه‌ای خود را از کمال و معرفت دور می‌سازد که لیاقتی جز طبقات پایین جهنم را برای خویش باقی نمی‌گذارد و بدیهی است که تنها ایمان خالص به خداوند و کارهای نیکوست که انسان را به لیاقت اصلی خویش یعنی بهشت بی‌پایان می‌رساند و عجیب است آن کسی که از این همه نعمت و حجت و آیه، عبرت نگیرد و بر تکذیب و انکار خود اصرار ورزد، پس حقا که هلاکتش عین عدل الهی است و مبارکش باد!

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- شرافت مکان‌های مذکور در این سوره به سبب وقایع مهمی است که در آن‌ها رخ داده است.
- ۲- شکر نعمت سبب فزونی می‌شود و آن‌چه ندارد را نیز به او می‌بخشد.
- ۳- مکه از جانب خداوند به عنوان حرم امن یعنی منطقه‌ی ایمن معرفی شده است، از این رو انجام دادن بسیاری از کارها در آن حرام است مثل شکار، قطع درخت و جنگ.
- ۴- امام غزالی می‌گوید: ملائکه در علین هستند و به بیرون از درجه‌ی خود راه نیست و بهائم در أسفل السافلین هستند و به ترقی راه نیست و بیچاره آدمی در وسط هر دو در خطرگاه عظیم است به ترقی از ملائک برتر و به تنزل از بهائم پست‌تر.
- ۵- امام بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه نقل می‌کند: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ {وَالَّذِينَ وَالزَّانُونَ} فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ / شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز عشاء (در سفر) سوره‌ی تین قرائت کرد، و از هیچ شخصی، زیباتر از صدا یا قرائت ایشان نشنیدم.»



سوره‌ی علق

معرفی سوره: سوره‌ی "علق" یا "اقراً" اولین سوره‌ای است که بر رسول الله ﷺ نازل شد و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی "تین" در مورد خلقت انسان در بهترین شکل ممکن صحبت شد و در این سوره نیز به اولین مرحله‌ی خلقت انسان، یعنی "علقه" اشاره می‌شود، همچنین این سوره بیانگر یکی دیگر از صفات نفس انسان یعنی طغیان در زمان بی‌نیازی است که بحث چند سوره‌ی اخیر بوده است. همچنین در سوره‌ی "تین" از کیفیت آفرینش و قابلیت انسان برای سقوط و کمال سخن گفته شد و این سوره‌ی مبارکه، انسان را متوجه عوامل و حقایقی می‌کند که می‌تواند او را به سوی آن کمال پیش برد و از سقوط او جلوگیری نماید.

محور سوره: آغاز وحی به پیامبر یعنی مرتبط ساختن انسان به خداوند، بیان صفت طغیان برای نفس انسان و امر به پیامبر که باید با سجده‌ی قُرب ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ خود را به خداوند نزدیک کند و با غیر او قطع ارتباط نماید.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول آیات نخستین سوره: امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: اولین نوع وحی که رسالت پیامبر با آن آغاز شد رؤیای صالحه یعنی خواب واقعی بود، به گونه‌ای که ایشان خواب نمی‌دید مگر این که مثل روز روشن به وقوع می‌پیوست؛ سپس به خلوت علاقه‌مند شد و در غار حرا به خلوت می‌نشست و چندین شبانه‌روز به تنهایی در آن جا به عبادت مشغول می‌شد بدون این که به خانه برگرد و غذای این چند روز را نیز همراه خویش می‌برد، سپس به نزد خدیجه رضی الله عنها بر می‌گشتند و غذا برداشته و دوباره به غار می‌رفت. این وضعیت ادامه داشت تا این که حقیقت را در غار حرا دریافت و جبرئیل به نزدش آمده و فرمود: «إِقْرَأْ» یعنی «بخوان» پیامبر فرمود: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ» یعنی «خواندن نمی‌دانم». پیامبر ﷺ می‌فرماید: سپس جبرئیل مرا در بغل گرفت و به اندازه‌ای مرا فشار داد که قدرت تحمل آن را نداشتیم، آن گاه فرمود: «إِقْرَأْ» باز گفتم: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ» و این قضیه سه بار تکرار شد تا این که جبرئیل فرمود: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» [صحیح بخاری کتاب بدء الوحی].

مبحث اول: وصل شدن به پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿۱﴾ انسان را از خون بسته‌ای آفرید ﴿۲﴾ بخوان و پروردگار تو بس گرمی است ﴿۳﴾ همان که با قلم آموزش داد ﴿۴﴾ به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست ﴿۵﴾

توضیحات:

إِقْرَأْ...: بخوان کتاب پروردگارت را و تنها به نام او بخوان نه به نام و نشان دیگری عَلَقُ ج علقه: خون بسته که اولین مرحله‌ی خلقت بعد از تشکیل نطفه در چهل روز دوم است و چون این خون به دیواره‌ی رحم می‌چسبد به آن علقه می‌گویند. إِقْرَأْ: بخوان آنچه را که خدای بخشنده به تو آموخت. الْأَكْرَمُ: بس کریم و گرمی و بزرگوار. عَلَّمَ بِالْقَلَمِ: منظور نگاشتن با قلم است که سبب انتقال معارف و علوم و بقای آن است و اساسی‌ترین سبب در رفع جهالت و تاریکی به سوی دانایی و روشنایی است. قلم در اصل به معنای قطع کردن است و قلم نیز جهالت را از انسان قطع کرده و دور می‌اندازد.

مفهوم کلی آیات:

ارزش علم، کتاب و نوشتن را همین اندازه کفایت است که وحی با امر به خواندن و نوشتن و تعلیم آغاز گشت و همین قدر ما را کافی است که بدانیم گذر از ظلمات نادانی مگر در پناه علم و دانش اندوزی حاصل نمی‌شود و بدیهی است اولین معلم بشریت خداوند بوده که آنچه را لازمه‌ی زندگیست به انسان آموخت و سپس جناب رسول الله ﷺ و به طور عموم تمامی پیامبران خداوند که طریق صحیح و مستقیم هدایت و بندگی را دلسوزانه برای مردم بیان نمودند. سپس عالمان دین و دانایان قوانین هستی که حقیقت را چنان که هست برای بشریت بازگو می‌نمایند.

مبحث دوم: عقوبت مانعین عبادت

سبب نزول این مبحث: امام مسلم روایت می کند که روزی ابوجهل به اطرافیانش گفت: آیا محمد در جلو شما پیشانی بر خاک می نهد؟ (یعنی نماز می خواند) به لات و عزی سوگند، اگر او را ببینم که آن گونه نماز می خواند گردنش را می شکنم و صورتش را بر خاک می مالم. روزی رسول الله ﷺ را در حال نماز یافت، جلو رفت تا بر گردن پیامبر بپرد اما ناگهان به عقب برگشت در حالی که حالت دفاعی به خود گرفته بود. به او گفتند: تو را چه شد؟ گفت: ناگهان بین خود و محمد گودالی پر از آتش و شکل های وحشتناکی را مشاهده کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر به من نزدیک شده بود فرشتگان او را تکه تکه می کردند.» بعد از این قضیه این آیات نازل شد: ﴿كَلاَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ...﴾ تا پایان سوره. همچنین ترمذی و نسائی از ابن عباس نقل می کنند: رسول الله ﷺ در کنار مقام نماز می خواند. ابوجهل بن هشام از آن جا گذر کرد و گفت: ای محمد! آیا من تو را از این کار بر حذر نداشتم؟ و پیامبر را تهدید کرد؛ پیامبر نیز با او تندی کرد و او را نهیب داد، ابوجهل گفت: به چه چیزی مرا تهدید می کنی؟ به خدا سوگند که من از هر کسی در این سرزمین بیش تر قبیله دارم؛ خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (۱۷) ﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ ابن عباس می گوید: اگر قبیله اش را فرا خوانده بود ملائکه ای عذاب آن ها را در لحظه ای هلاک می کرد.

كَلاَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿١﴾ أَنْ رَّأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿٢﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٣﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٤﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿٥﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ أَهْدَىٰ ﴿٦﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿٧﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَعْلَمَنَّ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿٩﴾ كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٠﴾ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١١﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٢﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٣﴾ كَلَّا لَا تَطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٤﴾

ترجمه:

هرگز! (انسان قدرشناس نبود) همانا انسان بی تردید از حد می گذرد ﴿۶﴾ هنگامی که خود را بی نیاز بیند ﴿۷﴾ بی گمان بازگشت به سوی پروردگار توست ﴿۸﴾ آیا نگرسته ای به کسی که باز می دارد! ﴿۹﴾ بنده ای را چون که نماز می خواند! ﴿۱۰﴾ آیا نگرسته ای که اگر (این بنده ای

نمازگزار) بر هدایت باشد! ﴿۱۱﴾ یا به پرهیزگاری فرمان دهد! ﴿۱۲﴾ آیا اندیشیده‌ای که اگر دروغ انگارد و پشت کند! ﴿۱۳﴾ آیا نمی‌داند که بی‌گمان خدا می‌بیند! ﴿۱۴﴾ هرگز! (چنین نمی‌ماند) بی‌گمان اگر دست بر ندارد با موی پیشانی به تندی خواهیم کشاند ﴿۱۵﴾ موی پیشانی دروغگوی خطاکار ﴿۱۶﴾ پس هم‌مجلسان خود را فرا خواند ﴿۱۷﴾ ما (نیز) فرشتگان درشت‌خو را فرا خواهیم خواند ﴿۱۸﴾ هرگز (سخنش بیهوده است)، از او فرمان مبر و (برای پروردگارت) سجده کن و نزدیک شو ﴿۱۹﴾

توضیحات:

کلا: هرگز چنین نیست و حقیقت فراتر از آن چیزی است که امثال این کافرین تصور می‌کنند. اسْتَغْفَى: خود را بی‌نیاز دانست، و این از خصوصیات نفس آدمی است که هرگاه خود را از دیگران بی‌نیاز ببیند از حدودش تجاوز کرده و از آن‌چه هست خود را برتر می‌پندارد. الرُّجْعَى: برگشت، رجوع. يَنْهَى: باز می‌دارد، نهی می‌کند، جلو آن را می‌گیرد (منظور در این‌جا ابوجهل به صورت خاص و هر متکبری به صورت عام است). عَبْدًا: بنده‌ای را (پیامبر). يَرَى: می‌بیند، یعنی او را می‌بیند. لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ: اگر دست نکشید از کارش. لَلْسَفْعَا (السَّفْع): بگیریم و به تندی بکشانیم، اصل «سَفْع» گرفتن و کشیدن به تندی است. ناصِيَةً: در اصل به موی جلو سر گفته می‌شود. فَلْيَذْخُ: پس حتماً فرا خواند. نَادِيَةً: در اصل به مجلسی گفته می‌شود که گروهی در آن گرد آمده‌اند و در این‌جا منظور اهل آن مجلس از اقوام، خویشان و دلسوزان او می‌باشد. سَتَذْعُ: (فعل مجزوم در جواب فعل امر)، که در اصل «سندعوا» است یعنی فرا خواهیم خواند. الرُّبَائِيَّةُ ج زاین یا زَيْنِيَّة: درشت‌خو و خشن، در اینجا مراد فرشتگان نگهبان جهنم می‌باشد. وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ: سجده کن و نزدیک شو. با سجده و ابراز خلوص بندگی، به درگاه پروردگار تقرب جوی و به کمال نزدیک شو.

مفهوم کلی آیات:

ثروت، قدرت و منصب در وجود انسان، احساس بی‌نیازی و برتری نسبت به دیگران را به وجود می‌آورد و همین برای انسان کافیست تا به زورگویی و ظلم به دیگران بپردازد. شاید تنها راه درمان این خصلت ناپسند این باشد که شخص به وجودی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از خود باور پیدا کند و ضعف خود در مقابل قدرت او بسنجد تا به ضعف عمومی خود پی برد و مغرور نگردد تا بلکه نفسش قانع و راضی شود و دست از ظلم و طغیان بردارد و به خداوند ایمان بیاورد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده، هر چه نمی‌دانسته به او آموخته، اسباب دانش‌آموزی را نیز در اختیار او نهاده و بدین وسیله تمامی کرامت‌ها را یکجا به او ارزانی داشته و بر دیگر مخلوقات برتری داده است.
- ۲- غفلت از سه چیز دلیل طغیان خواهد بود: ۱- بازگشت به سوی خداوند. ۲- مراقبت خداوند. ۳- انتقام الهی.
- ۳- سجده سبب قُرب به خداوند و دور شدن از غیر خداست، بنابراین سجده، حرکت رهایی و آزادی است.
- ۴- امام مسلم از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ/ نزدیک‌ترین حالت نزدیکی بنده به خداوند در سجده است، پس در سجده بسیار دعا کنید.»
- ۵- امام مسلم از ثوبان مَولی رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی برترین عملی که مرا به بهشت وارد می‌سازد پرسیدم، فرمود: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ/ بسیار برای خدا سجد کن پس تو هیچ سجده‌ای برای خدا به جای نمی‌آوری مگر آن که خداوند به وسیله‌ی آن، درجه‌ی تو را بالا می‌برد و از تو خطایی را پاک می‌کند.»



سوره‌ی قدر

معرفی سوره: سوره‌ی "قدر" مکی است و بعد از سوره‌ی "عبس" نازل شده و پنج آیه دارد.
مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی "علق" به آغاز نزول قرآن و در این سوره به زمان نزول قرآن (شب قدر) اشاره شده است.

محور سوره: بیان اهمیت شب قدر و فضیلت آن.

عنوان سوره: شبی سراسر برکت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم ﴿١﴾ و تو چه دانی شب قدر چیست! ﴿٢﴾ شب قدر بهتر از هزار ماه است ﴿٣﴾ در آن (شب) فرشتگان و روح به حکم پروردگارشان برای هر کاری فرود آیند ﴿٤﴾ سراسر سلامتی است آن (شب) تا طلوع سپیده دم ﴿٥﴾

توضیحات:

أَنْزَلْنَاهُ: منظور نزول یکبارگی قرآن از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیاست و سپس در طول ۲۳ سال به تدریج و برحسب وقایع بر پیامبر ﷺ نازل گردید. نزول قرآن در شب قدر، در ماه رمضان بوده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [بقره: ۱۸۵] الْقَدْر: شرف، منزلت، ارزش و مقام و یا تدبیر و تقدیر و هر دو معنا با حقیقت عظیم قرآن و وحی و رسالت هماهنگی دارد. أَلْفِ شَهْرٍ: هزار ماه، و می‌تواند دلالت بر کثرت داشته باشد و بیش‌تر از آن را در بر گیرد. الرُّوح: جبرئیل که با آوردن وحی، روح تازه‌ای را در کالبد انسان می‌دمد. مِنْ كُلِّ أَمْرٍ: جهت اجرای هر کدام از اموری که خداوند در این سال از احکام، ارزاق و غیره مقدر کرده است. سَلَامٌ: سلامتی، خیر و برکت، امنیت و رهایی از دست شیطان، درود و سلام ملائکه بر مومنین. هِيَ: شب قدر.

نکته: علت نام‌گذاری شب قدر: ۱- تعیین امور دنیا مربوط به یک سال ۲- به خاطر شرف والای این شب، و از اسباب این شرافت، نزول قرآن در این شب است. ۳- چون عبادات در این شب، قدر زیادی دارد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن در شب قدر نازل شده است و شگفتا که آن چه شب بزرگی است! شب نزول قرآن، شب خیر و برکت و سلامتی، شب تقدیر و تدبیر و شب ارزش و مقام و سلام. سلام که نام مبارک خداوند و نام بهشت و تحیت خداوند به بهشتیان و تحیت بهشتیان به همدیگر و تحیت مؤمنان در این دنیاست. در حقیقت شب سخاوتمندی و حراج بزرگ الهی که هیچ بنده‌ای بی‌نصیب از درگاهش بیرون نرود و حقا که از هزار شب بهتر است. همه جا مملو از انوار روح‌بخش ملائکه می‌شود، خوشا به حال آن که قدرشناس این قدر شود و رحمت و برکات وسیع و خاص خداوند را نصیب خود گرداند که بی‌شک این سعادت بزرگ است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- خداوند برای نزول قرآن، برترین شب سال را برگزیده است و فرشتگان نیز این شب را نورافشانی کرده‌اند، پس سزاوار هر مسلمانی است که ارزش حقیقی قرآن را درک نماید، اوامرش را اجرا کند، خود را به آن بیاراید و از رهنمون‌هایش کمال بهره را ببرد.

۲- ارزش و منزلت شب قدر به اندازه‌ای است که امامان بخاری و مسلم از ابوهیره از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ / کسی که شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش آن به عبادت برخیزد گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود و کسی که رمضان را» سنن ترمذی و سنن ابن ماجه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ به عایشه یاد داد که اگر شب قدر را دریافت این دعا را تکرار کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي/ الهی! تو بخشاینده و بزرگواری و بخشش را دوست داری پس از من درگذر.»

۳- در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل شده که رسول الله ﷺ دهه‌ی آخر رمضان را معتکف می‌شد و می‌فرمود: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ / قدر را در دهه‌ی پایانی رمضان جست‌وجو کنید.»

در روایتی دیگر از این حدیث، شب‌های وتر مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین امام مسلم از ابن عمر درباره‌ی شب قدر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلَا يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّعْيِ الْبَوَاقِ / آن را در ده شب آخر جست‌وجو کنید و اگر ضعیف یا ناتوان بودید هفت شب آخر را از دست ندهید.»



سوره‌ی بینه

معرفی سوره: سوره‌ی "بینه" یا "لَمْ يَكُنْ" یا "أهل الكتاب" یا "البرية" در مدینه و بعد از سوره‌ی "طلاق" نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی قدر به نزول قرآن و در سوره‌ی قبل از آن (علق) به نبوت پیامبر ﷺ اشاره شده است و این سوره اشاره به منکرین قرآن و نبوت یعنی کافران اهل کتاب و مشرکان دارد و تأکید بر این که تنها راه سعادت پیروی از این دو منبع هدایت یعنی قرآن و پیامبر است.

محور سوره: هدف از نزول قرآن و بعثت پیامبر ﷺ و موضع‌گیری اهل کتاب و بیان حال مومنین و کافران در قیامت.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دین خالص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾
رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
حُتَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دست بردار نبودند تا این که برایشان دلیل آشکار بیامد ﴿١﴾ فرستاده‌ای از سوی خداوند که نوشته‌هایی پاک می‌خواند ﴿٢﴾ که در آن احکامی استوار است ﴿٣﴾ و اهل کتاب تفرقه پیشه نساختند مگر بعد از آن که دلیل آشکار به سویشان آمد ﴿٤﴾ و فرمان داده نشدند مگر این که خداوند را، خالص گردانندگان دین برای او به پاکدلی پرستش کنند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار ﴿٥﴾

توضیحات:

أَهْلِ الْكِتَابِ: یهود و نصاری که دارای کتاب آسمانی هستند. **مُشْرِكِينَ:** آن کس که غیر خدا را شریک خدا قرار دهد. در این جا بیش تر مشرکان عرب مقصود است. **مُنْفَكِينَ (فك):** جداشوندگان، دست بردارندگان. **الْبَيِّنَةُ:** دلیل آشکار، یعنی قرآن و پیامبر.

نکته: «حَقِّ» در این جا برای انتهای غایت و دلالت بر آن دارد که ممکن نیست اهل کتاب و مشرکین، از شرک و انحرافات خود رهایی یابند مگر زمانی که بیّنه یعنی قرآن و پیامبر به سوی آنان بیایند و ایشان را از شرک و انحرافاتشان آگاه سازند.

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ: فرستاده‌ای از جانب پروردگار. از لحاظ اعرابی بدل از «بَيِّنَةُ» در آیه‌ی قبل است. **صُحُفٌ جَ صَحِيفَةٍ:** آن چه بر آن می‌نویسند، منظور نوشته‌های قرآن است. **مُطَهَّرَةً:** پاکیزه از دروغ و شک و گمراهی و بطلالت. **كُتِبَ جَ كِتَاب:** در این جا منظور نوشته‌های قرآن است که شامل احکام، مواعظ و غیره می‌شود. **قِيَمَةً (قَوْمَ):** استوار، پابرجا، به دور از هر انحراف و خطا. و **وَمَا تُفَرِّقُونَ...** پراکنده نشدند، اختلاف نداشتند. اشاره به این حقیقت دارد که اهل کتاب با وجود آن که انتظار نبوت و رسالت پیامبر را داشتند اما بعد از بعثت پیامبر نظرشان تغییر کرد و علی‌رغم این که به وسیله‌ی نشانه‌های دلالت‌کننده بر صدق نبوت پیامبر، به یقین رسیده بودند که محمد حقیقتاً همان پیامبر موعود است اما بسیاری از ایمان به او سر باز زدند و این بود که کار آن‌ها را چندین برابر زشت و ناپسند جلوه داد. **مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:** این که دین و عبادت را خالص برای او قرار دهند و کسی را شریک او نسازند. **حُنَفَاءَ جَ حَنِيف:** پاکدلانه، متمایل به توحید و یکتاپرستی و روی گردان از شرک. **دِينُ الْقِيَمَةِ:** این گونه دینی که بر پایه‌ی عقیده‌ی خالص و عبادت صحیح و به دور از هر تحریفی است دین استوار و آیین راستین الهی خواهد بود.

مفهوم کلی آیات:

دینداری خالص و به دور از هرگونه شرک، تنها با تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت پیامبر ﷺ محقق می‌شود و هر چیزی که به این دو منبع هدایت افزوده شود هیچ‌گاه قابل توجیه نخواهد بود. ارزش واقعی دینداری در یگانه‌پرستی است و گر نه اکثر مردم دنیا خود را دیندار می‌دانند اما دینشان آمیخته با شرک و خرافاتی است که به مرور زمان به آن افزوده‌اند و به آن رنگ دین داده‌اند تا بدین وسیله در نزد دیگران محکوم و رسوا نشوند.

مبحث دوم: ایمان خالص معیار خوبی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

ترجمه:

بی‌گمان کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کفر ورزیدند در آتش دوزخ جاویدان در آیند، آنان همان بدترین آفریدگانند ﴿۶﴾ به درستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنان همان بهترین آفریدگانند ﴿۷﴾ پاداش این‌ها در نزد پروردگارشان بوستان‌هایی پایدار است که جویبارها در پای آن روان است، همیشه در آن جاویدان بمانند، خداوند از ایشان خشنود شد و اینان نیز از او خشنود شدند، این (پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد ﴿۸﴾

توضیحات:

الْبَرِيَّةُ (بَرَاءً): به معنای آفریده و «بارئ» به معنای آفریننده از آسمای خداوند است. کافران و مشرکان بدترین آفریدگانند، زیرا خرافات و تحریف را جایگزین هدایت الهی و شرک و بت‌پرستی را جایگزین یگانه‌پرستی نموده‌اند، اما مؤمنان نیکوکار بهترین مخلوقاتند و هدایت و دین خالص و ناب الهی را با هیچ چیزی آغشته نمی‌سازند. عَدْنُ: اقامت و استقرار.

مفهوم کلی آیات:

آن‌گاه که حجت بر انسان تمام شد و توحید از شرک متمایز گشت معیار خیر و شر نیز مشخص می‌شود: ایمان خالص همراه با عمل صالح، رضایت‌مندی خود و خدا را موجب می‌شود و در مقابل، هرگونه عمل شرک‌آمیزی از جانب هر کسی، شرک محسوب می‌شود و بدترین عذاب را برای او به ارمغان می‌آورد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- نبوت پیامبر ﷺ و نزول قرآن، روشن‌ترین و آخرین حجت برای کافران، مشرکان و هر آن‌کسی بوده و می‌باشد که یا به کلی از فطرت و دین پاک فاصله گرفته و یا دین آسمانی را آلوده‌ی انواع شرکیات، آداب و عقاید ساختگی و ناصحیح خود ساخته‌اند.
- ۲- آیات قرآنی به گونه‌ای است که نه خطا و انحرافی در آن می‌توان پیدا کرد و نه کسی قادر به ایجاد کوچک‌ترین تحریف در آن است و این معنای حقیقی پا برجایی و استواری قرآن و دین است.
- ۳- خداوند اهل کتاب را کافر نامید در حالی که به کتاب خدا (تورات و انجیل) ایمان داشتند، زیرا از راه مستقیمی که خداوند برای آن‌ها معین کرده بود منحرف شدند و کتاب خدا را تحریف و دینش را آغشته‌ی شرک و خرافات کردند.
- ۴- اهل کتاب، کتاب آسمانی و تعالیم پاک پیامبران را نادیده گرفته و خواهش‌های خود را در دین خداوند وارد نمودند و به خود جرأت دادند که افکار بشری را بر کلام الهی برتری دهند. در قسمت‌هایی از کتاب خدا دست بردند و قسمت‌هایی را نیز متحمل تفاسیر ناصحیح و برداشت‌های مخالف و شرک‌آلود خود ساختند، سپس در آنچه خود متبنی و طراح آن بودند به اختلاف پرداختند و تبدیل به گروه‌ها و فرقه‌های متعدد با افکار و اعتقادات متناقض شدند. رسول الله ﷺ ضمن آن‌که به قباح و آثار ناخوشایند عمل اهل کتاب اشاره می‌نماید امت اسلام را از این خطر و انحراف بزرگ بر حذر می‌دارد و تنها راه نجات از این تفرقه‌ها را ملازمت با جماعت و تبعیت از منهج نبوی و اصحاب بزرگوارشان می‌داند: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ» [سنن ابوداود، سنن ابن ماجه، مسند احمد، سنن ترمذی]



سوره‌ی زلزال

معرفی سوره: سوره‌ی "زلزال" یا "زلزله" مدنی است و بعد از سوره‌ی "نساء" نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مبحث دوم سوره‌ی "بینه" در مورد جزا و پاداش کافران و مومنین بود و این سوره زمان و روز آن را مشخص می‌کند.

محور سوره: بازگشت به قیامت و بازتاب اعمال انسان

عنوان سوره: بازتاب عمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَـٰذَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَعْيُنُهَا ﴿٤﴾ فَإِنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

آن گاه که زمین به لرزش مناسب خود لرزانده شود ﴿١﴾ و زمین سنگینی‌های خود را بیرون افکند ﴿٢﴾ و انسان گوید: آن را چه شده است! ﴿٣﴾ آن روز خبرهایش را باز گوید ﴿٤﴾ به این سبب که پروردگارت به او پیام داده است ﴿٥﴾ آن روز مردم گروه گروه بازگردند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود ﴿٦﴾ پس کسی که به سنگینی ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند ﴿٧﴾ و کسی که به سنگینی ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند ﴿٨﴾

توضیحات:

زُلْزِلَتْ: مفعول مطلق نوعی، یعنی آن زلزله‌ی بزرگ و مهیب که می‌تواند تمامی سطح زمین را بلرزاند. **أَثْقَالَ جِ ثِقْل:** بار و سنگینی. زمین هر آن‌چه در دل خود نگه داشته است مثل مردگان

را بیرون می‌ریزد و این بعد از دومین دمیدن در صور (رادفه) است. مَا لَهَا؟ او را چه شده است که این چنین می‌لرزد و انسان‌ها را از خود بیرون می‌ریزد! تُخْبِثُ أَخْبَارَهَا: خبرهایش را بازگو می‌کند، و آن عبارت از تمام کارهایی است که بندگان در هر مکانی از زمین انجام داده‌اند. أُوحَى لَهَا: به او وحی کرده است، اصل لغت وحی به معنای اشاره‌ی مخفیانه و سریع است. يَصْنُرُ (صَدَرَ): ضد ورود و به معنای خروج و برگشتن است و در این جا می‌تواند دو معنا داشته باشد: ۱- مردم از قبر خارج و به سوی صحرای محشر روانه می‌شوند. ۲- مردم از صحرای محشر خارج و به مکان‌های مشخص‌شده‌ی خود در بهشت و جهنم حرکت می‌کنند. أَشْتَاتًا: ج شَت: دسته‌ها و گروه‌های جداگانه. این دسته‌بندی بر اساس اعمال و سرنوشت نهایی صورت می‌گیرد. لِيُرَوْا (رَأَى): تا به آن‌ها ارائه و نمایانده شود. مِثْقَالَ ذَرَّةٍ: به سنگینی یک ذره که کوچک‌تر از یک مورچه و حتی به اندازه‌ی ذراتی معلق در هوا باشد که در امتداد تابش شعاع‌های نور به یک محیط تاریک قابل رؤیت است.

مفهوم کلی آیات:

در قیامت همه چیز به إذن خداوند به سخن می‌آید و به نفع یا ضرر انسان گواهی می‌دهد و حتی زمینی که آن را بی‌جان می‌پنداریم از هر آن چه بر او گذشته است سخن می‌گوید و راه انکار را بر هر منکری می‌بندد و هیچ جای تعجبی ندارد که مخلوقی همچون زمین، امر خالق خود را گوش داده و بر اساس آن عمل کند. تنها معیار در روز حساب عمل است اگرچه به اندازه‌ی ذره‌ای بیش نباشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- دنیا مجالی است برای ذخیره‌ی عمل جهت رویارویی با روزی بزرگ و هولناک که در آن تنها عمل خالص به کار می‌آید.
- ۲- هر جاندار و حتی غیر جاندار آمادگی این را دارد که در قیامت به إذن خداوند به سخن آید و زبان به گواهی بگشاید.
- ۳- امام بخاری از عدی بن حاتم نقل می‌کند: «كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعِيْلَةَ وَالْآخَرُ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّا قَطْعُ السَّبِيلِ فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي عَلَيْكَ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى تَخْرُجَ الْعِيرُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ وَأَمَّا الْعِيْلَةُ فَإِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ ثُمَّ لَيَقْفَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ

حِجَابٌ وَلَا تَرْجُمَانٌ يَتَرَجَّمُ لَهُ ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أَوْتِكَ مَالًا فَلَيَقُولَنَّ بَلَىٰ ثُمَّ لَيَقُولَنَّ أَلَمْ أَرْسِلْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَلَيَقُولَنَّ بَلَىٰ فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ فَلَيَتَقَيَّنَنَّ أَحَدُكُمْ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ ثَمَرَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فِيْكَ مِلَّةَ طَيْبَةٍ/ نزد رسول الله ﷺ بودم که دو نفر نزد او آمدند. یکی از فقر و گرسنگی و دیگری از ناامنی راه، شکایت می کرد. رسول الله ﷺ فرمود: اما مسأله‌ی ناامنی راه‌ها، پس اندک زمانی بیش نخواهد گذشت که پس از آن، کاروان بدون محافظ تا مکه خواهد رفت؛ و اما در مورد فقر و گرسنگی، پس همانا قیامت برپا نخواهد شد مگر آن که یکی از شما (به علت فراوانی صدقه و کمبود فقر)، برای پیدا کردن کسی که صدقه‌اش را بپذیرد به جست‌وجو می‌پردازد ولی کسی را نمی‌یابد. سپس روز قیامت، شما در پیشگاه خدا حاضر خواهید شد در حالی که حجابی بین او و خدا وجود ندارد و نه مترجمی که ترجمه کند. آن‌گاه خداوند به بنده‌اش می‌فرماید: آیا به تو مالی نداده بودم؟ می‌گوید: بلی. باز خداوند می‌فرماید: آیا برای هدایت و راهنمایی تو پیامبری نفرستاده بودم؟ او می‌گوید: بلی. سپس آن شخص، به جهت راست خود می‌نگرد اما جز آتش، چیزی نمی‌بیند، پس به سمت چپ خود می‌نگرد اما جز آتش چیزی نمی‌بیند. در ادامه فرمود: باید خود را از آتش دوزخ دور نگاه دارید هرچند با صدقه دادن نصف خرمایی باشد و اگر نیافت پس با سخن پاک و پسندیده‌ای.»

۴- در سنن ترمذی و مسند احمد از ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ آیه‌ی ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ را قرائت کرد سپس فرمود: «أَتَنْذِرُونَ مَا أَخْبَارُهَا/ آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ اصحاب عرض کردند: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، سپس ایشان فرمودند: «فَإِنْ أَخْبَارُهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَنَبٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ عَمِلَ كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا/ اخبارش آن است که گواهی دهد بر آن کارهایی که بندگان بر روی زمین انجام داده‌اند؛ زمین می‌گوید: فلان شخص این کار و آن کار را در فلان جا انجام داد، و این اخبار اوست.» [ترمذی می‌گوید: هذا حديث حسن صحيح غريب]

۵- امام احمد از ابن مسعود روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَمَحْضَرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكَنَّهُ/ بر حذر باشید از گناهان کوچک، زیرا آن‌ها بر یک شخص جمع می‌شوند تا این که هلاکش کنند.»



سوره‌ی عادیات

معرفی سوره: سوره‌ی "عادیات" مکی است و بعد از سوره‌ی "عصر" نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی "زلزال" از گواهی زمین و معیار بودن عمل صحبت شد و در این سوره به اسب‌های تازنده بر روی زمین و تشویق به انجام خیر و ترک شر اشاره شده است؛ همچنین در سوره‌ی زلزال در مورد حسابرسی دقیق پروردگار صحبت شد و این سوره با سوگند به موضع‌گیری انسان در قبال این حقیقت، تأکید می‌کند که او ناسپاس و نافرمانبر و خود نیز شاهد این عملکرد زشت خویش است.

محور سوره: تکریم مجاهدان به وسیله‌ی برشمردن اوصاف اسب‌های آن‌ها، انسان و خوی لجاجت و دنیاپرستی او و بیان علاج و درمان آن درد ویرانگر.

عنوان سوره: حیوان برتر از انسان ناسپاس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَدِيَّتِ صَبَحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَّتِ قَدَحًا ﴿٢﴾ فَالْغَيْرِيَّتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾
فَوْسَطُنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلٌ فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي
الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به اسب‌های تیزبای پُرنفس ﴿١﴾ پس به آتش افروزان از کوبیدن نعل بر سنگ ﴿٢﴾
پس به یورش برندگان بامدادی ﴿٣﴾ که گرد و غباری بسیار برانگیزند ﴿٤﴾ ناگهان به
میانه‌ی آن درآیند ﴿٥﴾ همانا انسان نسبت به پروردگارش بس ناسپاس است ﴿٦﴾ و بی‌گمان او
بر آن گواه است ﴿٧﴾ و همانا او در مال دوستی بسیار سرسخت است ﴿٨﴾ پس آیا نمی‌داند
آن‌گاه که هر چه در قبرهاست برانگیخته گردد! ﴿٩﴾ و آن‌چه در سینه‌هاست جمع آورده شود! ﴿١٠﴾
به راستی که آن روز پروردگارشان به آن‌ها بسی آگاه است ﴿١١﴾

توضیحات:

الْعَادِيَاتِ (عَدُو) ج عادية: رفتن با شتاب، تیزدونده، تیزپا، تیزتک؛ ضَبْحًا: نوعی دویدن که با نفس زدن تند همراه است؛ از لحاظ اعرابی حال و یا مفعول مطلق برای فعل محذوف است الْمُؤَرِّيَاتِ (ایراء) ج موریه: آتش افروز، اخگرانگیز. قَدْحًا: در اصل لغت به معنای استخراج است و معمولاً به جرّقه‌ی حاصل از زدن دو سنگ به همدیگر اطلاق می‌شود. در این جا منظور برخورد سُم اسب با سنگ است که به ظاهر ایجاد جرّقه می‌کند و حکایت از تندرو بودن اسب دارد. الْمُغِيرَاتِ (اِغاره) ج مغیره: یورش‌برنده که غافلگیرانه حمله می‌کند. صُبْحًا: صبح‌گاهان. أَثَرَنَ (قور): برانگیختن، زیر و رو کردن. به: حرف «ب» در این جا به معنای «فی» است و ضمیر «ه» به صبح و یا میدان جهاد بر می‌گردد. نَقْعًا: غبار؛ و به صبح نسبت داده شده، زیرا شدت جنگ معمولاً در روز و مخصوصاً اوائل آن است و غبار نیز در روز قابل رؤیت است. وَسَطُنَ: اسب‌ها به وسط و میانه‌ی لشکر دشمن حمله برند. جَمْعًا: لشکر دشمنان، در این جا اعرابش مفعول به است.

نکته: این پنج آیه، اوصاف اسب‌های جهاد را بر می‌شمرد تا شکوه، صلابت و ارزش جهاد را به نمایش در آورد.

لَكُنُود: بسیار ناسپاس، کفران‌کننده نعمت پروردگار. عَلَى ذَلِكْ: بر ناسپاسی نفسش نسبت به نعمت‌ها. الْخَيْرِ: مال، چون مردم تصور می‌کنند که مال همیشه برای آن‌ها خیر را در بر دارد اما غافل از این که بسیاری مواقع، مال بدبختی را برای صاحبش در پی خواهد داشت. بُعِثَ: زیر و رو شود، بیرون آورده شود، کنایه از برانگیختن مردگان از قبرهاست. مَا فِي الْقُبُورِ: در قبر خفتگان. حُصِّلَ: جمع آورده شود، تمییز داده شود، آنچه در سینه‌ها نهفته است آشکار گردد و خیر از شر و نیت پاک از پلید تمییز داده شود و خداوند بر ذره ذره‌ی آن آگاهی کامل دارد.

مفهوم کلی آیات:

آن‌گاه که مرکب یک مجاهد ارزش قسم خوردن پیدا می‌کند و به این زیبایی و شکوه توصیف می‌شود پرواضح است مجاهدی که از جان و مال خویش گذشته و در راه دین و اعتقاد، بدین‌سان مجاهدت می‌کند باید چه کرامتی در نزد خداوند داشته باشد. حب مال دنیا در وجود انسان غریزی است اما اگر انسان فراتر از مادیات رود و حساب و کتاب آخروی را در ذهن خود تصور نماید قطعاً از تعلقاتش به دنیا می‌کاهد و زندگی خود را سامان می‌دهد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- آن چه در راه خداوند مورد استفاده قرار گیرد دارای مزیت و درجه‌ی والایی نسبت به همنوعان خود می‌باشد خواه مجاهد باشد یا ابزارآلات جنگی او مثل اسبش.
- ۲- طبیعت آدمی بر پایه‌ی بخل و ناسپاسی سرشته شده است اما با ممارست و تمرین می‌توان آن را متعادل کرد و به جهت صحیح سوق داد.
- ۳- در قیامت تمامی مکنونات و اسرار قلب انسان و نیات مختلف او آشکار می‌شود و هیچ چیز از دید خداوند مخفی نمی‌ماند و تمامی آن‌ها مورد محاسبه قرار می‌گیرد.
- ۴- اعتقاد به آگاهی کامل خداوند از تمامی اعمال و نیات بشر، سبب می‌شود انسان همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها را محضر خداوند بداند و عاقلانه و از روی حساب عمل کند.
- ۵- حیوانی که در راه پیشرفت دین خداوند به کار گرفته می‌شود به مراتب در نزد خداوند ارزشمندتر از انسان دنیاپرست و مال‌دوست است.
- ۶- خداوند در دنیا به احوال بندگانش آگاه است و هیچ ریز و درشتی را فرو نمی‌گذارد مگر آن که در قیامت، ذره ذره آن را آشکار می‌سازد؛ سپس اگر خواست می‌بخشد و اگر خواست آن را به عقوبتی کیفر می‌کند.
- ۷- هر چند قیامت زمانه‌ی آشکار شدن حقایق است اما در صحیح بخاری و مسلم از ابن عمر روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ / کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند در روز قیامت او را می‌پوشاند.»



سوره‌ی قارعه

معرفی سوره: سوره‌ی "قارعه" مکی است و بعد از سوره‌ی "قریش" نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی "عادیات" با وصفی از قیامت به پایان رسید و این سوره نیز به بیان اوصافی دیگر از قیامت و سرانجام انسان در آن روز اشاره دارد.

محور سوره: قیامت، احوال و سختی‌های آن بر مبنای سنگینی و سبکی میزان اعمال.

عنوان سوره: میزان اعمال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَنَّا مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَذْرَنَّا مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشناونده‌ی مهربان

در هم کوبنده ﴿١﴾ در هم کوبنده چیست! ﴿٢﴾ و تو چه دانی که در هم کوبنده چیست! ﴿٣﴾ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده باشند ﴿٤﴾ و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده باشند ﴿٥﴾ پس اما هر کس که ترازوهایش سنگین باشد ﴿٦﴾ پس او در زندگی خوشایند است ﴿٧﴾ و اما آن که ترازوهایش سبک باشد ﴿٨﴾ پس مادر وی هاویه است. ﴿٩﴾ و تو چه دانی آن چیست! ﴿١٠﴾ آتشی است سوزان ﴿١١﴾

توضیحات:

الْقَارِعَةُ (قرع): کوبنده، اصل قرع به معنای کوبیدن به شدت و قوت است؛ قیامت را قارعه می‌نامند، زیرا شدت و سختی‌های برپایی قیامت به حدی است که قلب‌ها را در هم می‌کوبد و از

جا می‌کند. وَمَا أَذْرَأكَ: شدت و سختی قیامت در ذهن و تصور بشریت نمی‌گنجد و با الفاظ نمی‌توان آن را توصیف نمود، از این رو خداوند برای تبیین آن از مثال استفاده کرده است. الْقَرَّاش ج فراش: پروانه. الْمُبْتُوث (بث): پراکنده و متفرق شده. وجه مشابهت مردم به پروانه در کثرت عدد، پراکندگی، ضعف و حرکت دسته‌جمعی به سوی آن چیزی است که توجه آن‌ها را جلب می‌کند مثل آتش. و مردم نیز بعد از برپایی از قبر همچون پروانگان سراسیمه به سوی صحرای محشر موج می‌زنند. الْعِین ج عینه: پشم رنگ شده، و در حقیقت نیز چنان است، همان‌گونه که خداوند در سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۷ می‌فرماید: کوه‌ها به رنگ‌های مختلف سفید، سیاه و قرمز هستند. الْمُتَفُوشِ (نفش): حلاجی شده، نرم و از هم پراکنده شده. اجزای به هم پیوسته‌ی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت از هم جدا و پراکنده می‌شود. ثَقُلْتُ: سنگین شد. مَوَازِین ج میزان: ترازو، وسیله‌ی سنجش اعمال، و یا جمع موزون، یعنی آن‌چه دارای وزن است (اعمال خیر و شر). سنگینی هر دو (میزان و موزون) دلالت بر سنگینی پرونده‌ی اعمال خوب دارد. عِشَّةٌ رَاضِیَّةٌ: زندگی در بهشت که سبب رضایت می‌شود. حَقَّتْ: خفیف و سبک شد. فَأُمُّهُ هَاوِیَّةٌ: مادرش هاویه است و این بیانگر این حقیقت است که هر کس در این دنیا، دنیا را در آغوش گیرد پس در آخرت نیز "هاویه" او را در آغوش خواهد گرفت و این خود هشدار شدید به دنیاطلبان غافل است. هَاوِیَّةٌ (هوی): در اصل به معنای سقوط است و چون مردم در جهنم سرازیر شده و به درون آن سقوط می‌کنند به خود جهنم نیز "هاویه" گویند. مَا هِیَ؟: در اصل "ما هی" است و اضافه نمودن «هاء» به آن برای رعایت تناسب آیات است. حَامِیَّةٌ (حفی): بسیار داغ و سوزان.

مفهوم کلی آیات:

شدت و هول قیامت، قلب‌ها را از جا می‌کند و به وحشت می‌اندازد و سرگردان می‌کند همان‌گونه که کوه‌ها را نیز ذره ذره در هوا پراکنده می‌سازد. سپس میزان جهت سنجش اعمال بندگان گذاشته می‌شود: هر آن‌کس که عملش در ترازوی الهی وزنی داشت و سنگینی کرد پس به همان اندازه و بلکه چندین برابر نعمت به او داده می‌شود تا این‌که راضی شود، و هر آن‌کس که کفه‌ی خوبی‌هایش نسبت به بدی‌هایش سبک و بی‌وزن شد پس آن قدر به او عذاب اضافه می‌شود که ترازویش متعادل و میزان شود و حقیقتاً این معنای قسط و عدالتی است که بر اساس آن حکم می‌شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- سختی‌های قیامت به اندازه‌ای است که صلابت کوه را در هم می‌شکند و متلاشی می‌سازد و انسان‌ها را همچون پروانه‌های هراسان، سراسیمه به هر سوی روانه می‌سازد.
- ۲- در قیامت اعمال خیر و شر بندگان را وزن می‌کنند و در مقابل هر ذره‌ای از آن جزا و پاداش می‌دهند.
- ۳- نعمت‌های بهشت به اندازه‌ای متنوع و فراوان است که تمامی خواسته‌های بهشتیان را برآورده ساخته و آن‌ها را خشنود می‌سازد.
- ۴- هر کس که در دنیا تنها به مادیات آن چسبیده باشد در قیامت همین مادیات در قالب عذاب‌های دردناکی او را در کنار خواهد گرفت.
- ۵- در مورد کیفیت آتش جهنم احادیث زیادی نقل شده است از آن جمله:
 (الف) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ نقل شده است: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كَانَتْ لَكَافِيَةً؟ قَالَ: فَضِلْتُ عَلَيْهِمْ بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهُمْ مِثْلُ حَرِّهَا / آتش دنیا، یک هفتادم آتش دوزخ است. گفته شد: یا رسول الله! مگر آتش دنیا، کافی نیست؟ فرمود: آتش دوزخ شصت و نه مرتبه سوزنده‌تر از آتش دنیاست و هر مرتبه‌ی آن به اندازه‌ی آتش دنیا سوزندگی دارد.»
 (ب) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت شده است: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَنَاحِ جَهَنَّمَ وَاشْتَدَّتْ النَّارُ إِلَى رَهَبَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ أَكَلِ بَعْضِي بَعْضًا فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ نَفْسِي فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسِي فِي الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِرِ / هر زمان گرما شدید شد پس نماز (ظهر) را تا زمان خنکی به تاخیز بیندازید زیرا شدت گرما، از تنفس دوزخ است. آتش دوزخ نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: پروردگار! اجزای من، یکدیگر را خوردند؛ پس خداوند به وی اجازه داد تا دو بار تنفس کند: یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان؛ پس آن (دو نفس)، سوزنده‌تر از گرمایی است که سراغ دارید و سردتر از زمهریر (سرماي شديد) است که دیده‌اید.»



سورهی تکاثر

معرفی سوره: سورهی "تکاثر" مکی است و بعد از سورهی "کوثر" نازل شده و هشت آیه دارد.

مناسبت آن با سورهی قبل: پایان بخش سورهی "قارعه" در مورد پیامد سبکی میزان حسنات، یعنی آتش سوزان جهنم است و آغاز سورهی تکاثر در مورد فخر فروشی و حب دنیا است که نقش عمده‌ای در غافل ماندن از حسنات دارد.

محور سوره: غفلت از آخرت و مشغولیت به دنیا.

عنوان سوره: عاقبت فخر فروشی

سبب نزول: روایت است که این سوره در مورد قبایلی از عرب نازل شده است که پیوسته بر همدیگر فخر می فروختند؛ ابتدا بزرگان زنده‌ی خود را بر می‌شمردند سپس به قبرستان رفته و مردگان را سرشماری می‌کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

فزون طلبی شما را سرگرم ساخت ﴿۱﴾ تا آن که به قبرستان‌ها روی آوردید ﴿۲﴾ هرگز! (زیاده‌خواهی کار پسندیده‌ای نیست) خواهید دانست ﴿۳﴾ باز هم هرگز (زیاده‌خواهی راه به جایی نمی‌برد) خواهید دانست ﴿۴﴾ هرگز (کارتان از دوراندیشی به دور است)، اگر به علم یقین بدانید ﴿۵﴾ حقا که بی‌شبهه جهنم را ببینید ﴿۶﴾ سپس حقا که بی‌شک آن را به چشم یقین ببینید ﴿۷﴾ سپس به تحقیق در آن روز از نعمت (دنیوی) بازخواست خواهید شد ﴿۸﴾

توضیحات:

الْهَاجُمُ (إِلْهَاء): مشغولیت از کاری مهم و ارزشمند به سوی کاری بیهوده، «لهو» در اصل به معنای مشغولیت است و اصطلاحاً هر آن چیزی که تو را از کار مفید و مهم باز می‌دارد، سرگرمی. **التَّكَاثُرُ (كَثْرَت):** زیاده‌خواهی، فزون‌طلبی، تفاخر یا فخرفروشی نسبت به مال و فرزند و قبیله و غیره. **زُرْتُمْ:** زیارت کردید. **مَقَابِر:** ج مقبره: قبرستان. "حَتَّى" حرف غایت و نهایت است و به دو گونه می‌توان این آیه را معنا کرد: ۱- تا این که مرگتان فرا رسد و به قبرستان برده شوید. ۲- فخر فروشی شما تا قبرستان و نسبت به مردگان نیز ادامه دارد و گذشته‌ی مردگانتان را به رخ همدیگر می‌کشید. **كَلَّا:** تکرار این لفظ در این سوره دلالت بر تأکید نسبت به ناپسند و دور از عقل بودن عمل فخرفروشی دارد. **عِلْمَ الْيَقِينِ:** درجه‌ای از آگاهی و علم که درون انسان را قانع می‌کند و هیچ شک و تردیدی را در آن باقی نمی‌گذارد. **لَتَرْوُنَّ (رَای):** یقیناً و بی‌گمان آن را می‌بینید. این دیدن می‌تواند به دو گونه باشد: ۱- در دنیا انسان در وجودش جهنم را کاملاً درک می‌کند و با چشم دل آن را می‌بیند. ۲- انسان در قیامت ناگزیر از جهنم عبور کرده و آن را مشاهده می‌کند. **عَيْنَ الْيَقِينِ:** درجه‌ای از آگاهی که با مشاهده‌ی چشم حاصل می‌شود. **لَتَسْأَلُنَّ:** یقیناً سؤال می‌شوید و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرید. **التَّعِيم:** تمامی نعمت‌هایی که خداوند در دنیا به انسان عطا می‌فرماید مثل سلامتی و امنیت، طعام و شراب، مال و منصب؛ هر انسانی در آخرت مورد سؤال واقع می‌شود که آیا در دنیا، شکر نعمت‌ها را به جای آورده یا این که از آن‌ها در راه ناصحیح بهره برده است.

مفهوم کلی آیات:

نعمت‌های دنیوی و زیبایی‌های آن به گونه‌ای است که بسیاری را مشغول خود می‌سازد و زندگی را تبدیل به میدان زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی می‌کند و فرصت عمل صالح و اندیشه‌ی آخرت را از انسان می‌گیرد و غایت و هدف والای آفرینش را پست و بیهوده می‌سازد، اما اگر یقین انسان نسبت به آخرت و عقوبت‌های آن درست شود و انسان به یک درک حقیقی و واقعی برسد و بداند که در مقابل تک‌تک نعمت‌های خداوند بازخواست می‌شود دیگر هم و غم خود را صرف مادیات نمی‌کند و از این سرگرمی مهلک دست بر می‌دارد و به هدف اصلی از خلقت، یعنی عبادت خداوند می‌پردازد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

۱- زندگی دنیا سراسر بازی، سرگرمی، زیبایی، فخرفروشی و فزون‌طلبی در مال و فرزند است [حدید: ۲۰].

۲- تا هنگامی که آدمی به یک درک حقیقی و واقعی از قیامت نرسد برای وی مشکل است که دل از مادیات و خوشی‌های دنیا برکند.

۳- مراتب یقین سه مرحله است: ۱- علم الیقین: آگاهی از طریق آثار شیء، مثل دود که دلالت بر آتش دارد. ۲- عین الیقین: آگاهی از طریق دیدن شیء، مثل دیدن آتش با چشم. ۳- حق الیقین: آگاهی از طریق حس، مثل سوختن با آتش یا لمس کردن یک شیء.

۴- هر چقدر ایمان قوی‌تر باشد، یقین و باور نیز قوی‌تر می‌شود تا جایی که در همین دنیا، بهشت و جهنم در وجود انسان قابل لمس می‌شود.

۵- امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند: به رسول الله ﷺ خبری درباره‌ی اصحابش رسید پس ایشان خطبه‌ای خواند و فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا / بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز همانند امروز خیری را بهتر از بهشت و شری را بدتر از دوزخ ندیده‌ام و اگر آنچه من می‌دانم شما می‌دانستید اندکی خنده می‌کردید و بسیار می‌گریستید.» انس بن مالک می‌گوید: هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب رسول الله ﷺ نگذشته بود، سرهای خود را پوشیدند و در گلو به شدت گریستند.



سوره‌ی عصر

معرفی سوره: سوره‌ی "عصر" مکی است و بعد از سوره‌ی "شرح" نازل شده و شامل سه آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی تکاثر در مورد تفاخر و فزون طلبی و غفلت انسان در طول زندگانش بحث می‌کند و در سوره‌ی "عصر" بعد از سوگند به عمر انسان، این تفاخر را خسران و ورشکستگی می‌نامد و راه حل مناسبی نیز ارائه می‌کند.

محور سوره: ارزش وقت، ورشکستگی انسان و راهکار نجات او.

عنوان سوره: خسرانی عمومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سوگند به زمانه ﴿١﴾ که همانا انسان در زیان است ﴿٢﴾ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حقیقت و همدیگر را به صبر سفارش نمودند ﴿٣﴾

توضیحات:

العصر: زمانه، روزگار، که تمامی عجایب و غرایب شبانه‌روز در آن نهفته است و مظهر نظم در خلقت و وجود خالق است و این مهم‌ترین عبرت برای هر انسانی است. **الْإِنْسَانُ:** جنس انسان، یعنی تمامی انسان‌ها به گونه‌های مختلف در حال زیان دیدن از روزگار و تلف کردن اوقات پربها و اموال ارزشمندشان هستند. **خُسْر:** خسران یا زیان که نه تنها فایده‌ای در بر ندارد بلکه اصل سرمایه‌ی زندگی یعنی فرصت را نیز از انسان می‌گیرد. **إِلَّا:** استثناء، کسانی را شامل می‌شود که از روزگار و عمرشان نهایت بهره را برده‌اند و با ایمان صحیح و عمل صالح و خالص، خود را از خسران رها کرده‌اند. **تَوَاصَوْا (وَصَى):** سفارش و توصیه‌ی دوطرفه است، یعنی همدیگر را

توصیه و سفارش کردند. الحَقّ: حقیقت، آن چه برای انسان بقاء و فایده‌ای داشته و در ذات خویش نیز هیچ گونه عیب و نقصی نداشته باشد مثل خیرات، اسلام، توحید، عبادت و معرفت که مجموعاً سعادت انسان را تضمین می کنند. الصَّبْر: تحمل سختی ها و پایداری در راه کسب خوبی ها، یعنی آن چه بد، ناشایست و گناه است انجام ندهند و آن چه خوب و مفید و ثواب است را انجام دادنش خسته نشوند و بر آن مداومت داشته باشند.

مفهوم کلی آیات:

هر لحظه از زندگی انسان، فرصتی است که می توان خوبی ها و کمالات را برای انسان در بر داشته باشد و یا این که به بطالت سپری شده و انسان را بی بهره سازد. اکثر انسان ها ارزش این گوهر پرارزش را ندانسته و آن را به راحتی ضایع می کنند و در این میان تنها نیکوکاران مؤمن هستند که کمال استفاده را از زندگی خویش می برند و همدیگر را به بهره مندی از آن سفارش می کنند و هر مشقتی را نیز به جان می خرند و یاور و معین همدیگر می شوند.

برداشت ها و فواید سوره:

- ۱- مبانی چهارگانه ی سعادت دنیا و آخرت در این سوره عبارتند از: ۱- ایمان. ۲- عمل صالح. ۳- سفارش به حقیقت. ۴- سفارش به صبر.
- ۲- سعادت عمومی جامعه به میزان مشارکت افراد آن بر می گردد و انسجام و تعامل در جامعه سبب تقویت روح حقیقت طلبی در میان تمام افراد می شود.
- ۳- مؤمن پیوسته نیاز به تقویت ایمان و استقامت در جهت تحمل دشواری های دینداری دارد و این مهم تنها در پرتو توصیه های دو طرفه و بلکه چند طرفه حاصل می شود.
- ۴- ابن کثیر از امام شافعی نقل می کند که وی در مورد این سوره فرمود: «لَوْ تَدَبَّرَ النَّاسُ هَذِهِ السُّورَةَ لَوَسَّعَتْهُمْ / اگر مردم در این سوره اندیشه کنند برای آن ها کافی است.»
- ۵- در تعریف صبر گفته اند: نگه داشتن نفس بر اساس آن چه عقل و شرع اقتضا می کند. بر این اساس صبر را به انواع مختلفی تقسیم می کنند مثل: صبر بر عبادت و ترک معصیت، صبر بر مصیبت، صبر بر اذیت و آزار دیگران، صبر در میدان دعوت، صبر در جبهه ی جهاد و مجاهدت و ...
- ۶- عمده ترین ثمرات صبر عبارتند از: رضایت مندی خود و خدا، آرامش، احساس سعادت، عزت و کرامت، نصرت و محبت خداوند و نهایتاً پاداش بی حساب آخروی.



سوره‌ی همزه

معرفی سوره: سوره‌ی "همزه" مکی است و بعد از سوره‌ی "قیامت" نازل شده و نه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی "عصر" به خسران و زیان انسان‌های از خدا بریده اشاره می‌کند و اوصاف مؤمنان نجات‌یافته از خسران را بیان می‌دارد و این سوره به شرح حال خسران‌دیدگان و ویژگی‌های آنان می‌پردازد.

محور سوره: مذمت عیب‌جویی و مال‌اندوزی و عقوبت آن، بیان برخی از صفات تکذیب‌کنندگان رسالت محمد ﷺ و عذابی که برای آنان در نظر گرفته شده است.

عنوان سوره: عاقبت مال‌اندوز

سبب نزول: مفسران گویند این سوره درباره‌ی فردی به نام اخنس بن شریق نازل شده است، زیرا در حضور و پشت سر، به عیب‌جویی و طعنه‌زدن به مردم می‌پرداخت. یا این که درباره‌ی امیه بن خلف است که هرگاه پیامبر را می‌دید با نیش و کنایه و طعنه به استهزاء می‌پرداخت. اما در حقیقت حکم عام است و بر هر کسی که این صفات در او یافت شود مطابقت دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْأُخْطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْأُخْطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٦﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٧﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٨﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

وای بر هر عیبجوی طعنه‌زن! ﴿۱﴾ همان که مالی را گرد آورد و آن را شمرد ﴿۲﴾ گمان می‌برد که مالش او را جاودانه می‌سازد ﴿۳﴾ هرگز، بی‌شک به کام درهم‌شکن پرتاب شود ﴿۴﴾ و تو چه دانی این درهم‌شکن چیست! ﴿۵﴾ آتش برافروخته‌ی خداوند است ﴿۶﴾ که بر دل‌ها افتد ﴿۷﴾ همانا آن بر ایشان سرپوشیده باشد ﴿۸﴾ در ستون‌هایی بلند ﴿۹﴾

توضیحات:

وَيْلٌ: هلاکت، عذاب شدید، لعنت، درّهای در جهنم. هُمَزَة (هَمَاز): از مادهی "همز" و اصل آن به معنای شکستن و زدن است و به اشارت چشم و ابرو جهت تحقیر گفته می‌شود، عیب‌جویی. لَمَزَة: صیغه‌ی مبالغه از مادهی "لَمَز" به معنای طعنه زدن است. فرق بین «هُمَزَة» و «لَمَزَة»: ۱- «هُمَزَة» عیب‌جویی در حضور شخص است و «لَمَزَة» در پشت سر او و عکس این را نیز گفته‌اند. ۲- «هُمَزَة» عیب‌جویی با زبان است و «لَمَزَة» با سر و چشم و ابرو. عَدَدَة: پیوسته مالش را شمرد. اَخْلَدَة: او را جاویدان می‌سازد. لَيْتُنَبِّدَنَّ (تَبَدَّلَ): یقیناً دور انداخته می‌شود، پرتاب می‌شود. اَلْحُطْمَة (حَطَمَ): به معنای شکستن است، و به جهنم «حُطْمَة» گویند، زیرا هر کس در آن انداخته شود عذاب آتش، او را در هم می‌شکنند. اَلْمُوقَدَّةُ (وَقَدَّ): برافروخته، فروزان. تَطْلُعُ: وارد می‌شود، می‌جهد، راه می‌یابد. اَلْأَفْئِدَة ج فَوَاد: دل‌ها. مُؤَصَّدَة (وَصَدَّ): در بسته، سرپوشیده که هیچ منفذی به بیرون ندارد. عَمَد ج عمود: ستون. مُعَدَّدَة: بلند و کشیده.

مفهوم کلی آیات:

بسیار هستند کسانی که به جای پذیرش حقیقت، به انکار آن از طریق طعنه و مسخره می‌پردازند و خود را این‌گونه از نعمت ارزشمند هدایت محروم می‌سازند و این زیان بزرگ را به جان می‌خرند و دل به مادیات این جهان می‌بندند و تمامی همت و وقت خود را مصروف مال‌اندوزی و فخرفروشی می‌کنند اما غافل از این‌که نه بقایی برای خودشان هست و نه برای مالشان و لاجرم باید از دار فانی به دیار باقی بشتابند و پاداش تمامی خسران‌ها و بیهوده‌کاری‌های خویش را دریافت کنند و تا ابدیت در آن جاودانه بمانند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- طعنه زدن و عیب‌جویی از دیگران کاری بسیار ناپسند و غیراخلاقی است.
- ۲- انسان نباید به مال دنیا و ظاهر فریبنده‌اش مغرور و شادمان گردد.
- ۳- انسان عاقل هیچ‌گاه کاری نمی‌کند که خود را در معرض عذاب جهنم قرار دهد.
- ۴- آتش جهنم نه تنها ظاهر و جسم انسان را می‌سوزاند بلکه به درون نیز نفوذ می‌کند و آن را از داخل در هم می‌شکند.



سوره‌ی فیل

معرفی سوره: سوره‌ی "فیل" مکی است و بعد از سوره‌ی "کافرون" نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره بیان نمونه‌ی عینی از مغرور شدن به مال و قدرت و عدم کارایی آن در مقابله با حقیقت است که در سوره‌ی همزه به آن اشاره شد. همچنین سوره‌ی همزه سخن از جنگ روانی دشمنان حق و سرانجام کار آنان داشت و این سوره حکایتی از جنگ فیزیکی و میدانی آنان و سرانجام کار آن جنگ‌افروزان دارد.

محور سوره: حکایت اصحاب فیل و شیوه‌ی هلاکت آن‌ها جهت حفظ حرمت و امنیت کعبه.

عنوان سوره: شکستی بزرگ

خلاصه‌ی داستان اصحاب فیل: ابرهه، حاکم یمن، کلیسای مجلّی بنا نمود تا اعراب را از جزیره‌ی العرب و از زیارت کعبه منصرف سازد و به آن جا بکشاند، اما در این راه موفق نشد؛ از این رو تصمیم گرفت کعبه را ویران کند تا شاید بدین وسیله توجه مردم را به سوی کلیسای خود معطوف سازد؛ به همین منظور همراه با لشکریانی سوار بر فیل‌های عظیم‌الجثه راهی مکه شد اما قبل از این که بتواند وارد مکه شود و نقشه‌اش را عملی سازد خداوند لشکریانی آسمانی از پرندگانی کوچک شبیه به پرستو بر آن‌ها فرو فرستاد که همراه هر کدام از آن‌ها سه سنگ آتشین و هلاک‌کننده، یکی در منقار و دو تا در چنگالشان بود، که قدرت از پای در آوردن یک فیل را داشت.

بدین صورت کعبه از شر آن‌ها در امان ماند و این واقعه به عنوان رویدادی مهم در میان عرب باقی ماند که آن را «عام الفیل» نامیدند. پیامبر اسلام نیز در همین سال یعنی ۵۷۰ میلادی متولد شد. مشروح این واقعه در کتب تاریخ و تفسیر ذکر شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۚ
 أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۚ
 وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۚ
 تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۚ
 فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۚ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد! ﴿۱﴾ آیا نیرنگ آن‌ها را در تباهی قرار نداد! ﴿۲﴾ و بر آن‌ها پرندگانی گروه گروه فرستاد ﴿۳﴾ که با سنگ‌هایی از سنگ‌گل آن‌ها را سنگباران می‌کردند ﴿۴﴾ پس آن‌ها را همچون برگ کاه جویده گردانید ﴿۵﴾

توضیحات:

أَلَمْ تَرَ: آیا ندیدی؟ منظور این است که آیا خبر آن به گوش تو نرسید؟ كَيْفَ فَعَلَ: دلالت بر قدرت عظیم خداوند دارد. كَيْفَ: تدبیر و برنامه، نقشه‌ی شوم و زشت. تَضْلِيل (ضَلَّ): باطل و تباه ساختن، یعنی جلو نیرنگ آن‌ها را گرفت و نقش بر آب کرد. طَيْر: اسم جنس برای پرند. أَبَاهِيل: ج إِبِل یا إِبِل (با تشدید باء) و گفته‌اند مفرد ندارد: گروه گروه، نوعی پرندۀ دریایی سیاه رنگ که به صورت جمعی پرواز می‌کنند. تَرْمِيم (رَمِيَ): بر سر آنان می‌انداختند، آن‌ها را سنگ‌باران می‌کردند. سَجَل: سنگ‌هایی از جنس گل‌های سخت شبیه به تکه‌های آجر سفالین پخته که اندکی از عدس بزرگ‌تر بود. عَصْف: پوسته‌ی محصولات، کاه. مَأْكُول: خورده شده، اضافاتی از کاه که در آخور حیوان باقی می‌ماند.

مفهوم کلی آیات:

هر آن کس که فریفته‌ی قدرت و ثروت گردد و بخواهد در مقابل قدرت مطلق یعنی خداوند دست به گستاخی زند خداوند نیز ممکن است در همین دنیا او را هلاک سازد همان گونه که جواب گستاخی ابرهه را به گونه‌ای داد که از آن‌ها مگر همچون پوسته‌ای از گیاه باقی نماند و با ذلت و خواری تمام به هلاکت رسیدند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- قدرت عظیم و علم فراگیر خداوند نسبت به هر کاری که مقتضای حکمتش باشد.
- ۲- ظلم و سرکشی، نابودی را در پی خواهد داشت و این گوشه‌ای از انتقام خداوند است.
- ۳- نجات کعبه از دست ابرهه، نعمتی خاص به اهل مکه و به صورت عمومی به تمامی حقیقت‌جویان بوده و خواهد بود.
- ۴- قدرت تخریب سنگ‌هایی که بر سر اصحاب فیل فرود آمد می‌توان به بمب‌های اتمی و ذره‌ای تشبیه کرد که امروزه دنیا را به فساد کشانده است و هر کدام توان تخریب منطقه عظیمی را دارا می‌باشد.



سوره‌ی قریش

معرفی سوره: سوره‌ی "قریش" مکی است و بعد از سوره‌ی "تین" نازل شده و شامل چهار آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی قریش ادامه‌ی مبحث اصحاب فیل و بیان لزوم شکر آن نعمت بزرگی است که خداوند به اهل مکه ارزانی داشت، از این رو در مصحف بعضی از صحابه، این سوره بدون بسم الله و بلافاصله بعد از سوره‌ی فیل آمده است.

محور سوره: بیان دو نعمت بزرگ خداوند به اهل مکه، یعنی امنیت و معیشت و لزوم بندگی و پرستش خداوند در قبال آن.

عنوان سوره: عنایتی دیگر به قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفِ قُرَيْشٌ ۝۱ إِيْلَهُمْ رِحْلَةَ الْشِتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝۲ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝۳
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝۴

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

برای الفت دادن قریش ﴿۱﴾ انس و الفت دادن آن‌ها در کوچ زمستانی و تابستانی ﴿۲﴾ پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند ﴿۳﴾ همان که آنان را از گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنشان ساخت ﴿۴﴾

توضیحات:

ایلاف: (الف): انس و الفت و همراهی با یک چیز، انس و الفت دادن، همبستگی. **قُرَیْش:** اسم قبایل عرب که از نوادگان «نضر بن کنانه» یعنی سیزدهمین جد پیامبر می‌باشند. قریش اسم مصغر از قُرَیْش (کوسه ماهی) است و به سبب قدرت آن‌ها در مقابله با این حیوان دریایی به آن‌ها قریش می‌گفتند و یا این که قریش به معنای کسب و جمع کردن است و چون آن‌ها تاجر بودند

این لقب را بر آن‌ها نهادند. در مجموع قریش به دوازده قبیله تقسیم می‌شدند که رسول الله ﷺ از بنی‌هاشم یعنی فرزندان هاشم بن عبدمناف بن قصی است. رَحْلَةُ الشَّتَاءِ: مسافرت‌هایی که قریش در زمستان به یمن و حبشه و در تابستان به شام و غزه برای تجارت داشتند. فَلْيَعْبُدُوا: پس به شکرانه‌ی نعمت رزق و روزی و امنیت، باید خداوند را عبادت کنند. هَذَا الْبَيْتِ: کعبه.

نکته‌ی مهم: در مورد این که «لام» در آغاز سوره به چه مطلبی بر می‌گردد دو صورت می‌تواند داشته باشد که بنا بر آن‌ها، آیه‌ی اول این گونه معنا می‌شود: ۱- به خاطر الفتی که خداوند در میان قریش قرار داده و ایشان با امنیت به تجارت و کسب رزق و روزی می‌پردازند پس باید به شکرانه‌ی آن، خداوند را عبادت کنند. ۲- شکست ابرهه (مبحث سوره‌ی قبل) به خاطر این بود که قریش به کعبه الفت گیرند و سفرهای تجاری خویش را ادامه دهند پس به شکرانه‌ی آن باید خداوند را عبادت کنند.

مفهوم کلی آیات:

از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند به یک بنده ارزانی می‌دارد نعمت امنیت و سیری (رفع گرسنگی) است و همین کافی است تا این که شکر نعمت را بر خود واجب بداند، زیرا تمامی ضروریات زندگی توسط این دو نعمت برآورده می‌شود و هر آن‌چه فراتر از این دو باشد منجر به فزون‌طلبی و جاه‌طلبی می‌شود که موضوع عمده‌ی چندین سوره‌ی اخیر را تشکیل داده است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- بیان دو نعمت اساسی یعنی امنیت و معیشت نیکو که خداوند به قریش عطا فرمود.
- ۲- انسان در مقابل نعمت‌هایی که به او ارزانی شده است باید شکرگزار خداوند باشد و به عبادت پروردگارش بپردازد.
- ۳- خداوند، کعبه را به خودش نسبت داد همان گونه که عبدالمطلب نیز در برابر ابرهه گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِلَهِ وَإِنَّ لِلْبَيْتِ رَبًّا سَيَمْنَعُهُ/ من صاحب شترهایم هستم و برای کعبه نیز صاحبی است که آن را نگه خواهد داشت.» این نشانه‌ی عنایت خاص خداوند به کعبه و کرامت و شرافت والای آن است.
- ۴- آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی نحل نمونه‌ای بارز از قومی است که نعمت خداوند را شکر نگفتند پس به وسیله‌ی گرفته شدن نعمت، مورد عذاب دنیوی قرار گرفتند.



سوره‌ی ماعون

معرفی سوره: سوره‌ی "ماعون" یا "أرایت" یا "الدین" مکی است و بعد از "تکواثر" نازل شده و شامل هفت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور سوره‌ی "فیل" و "قریش" نعمت‌های مادی همچون امنیت و رفاه بود و در این سوره مظاهری از کفران نعمت ذکر شده است که برترین آن تکذیب روز قیامت است.

محور سوره: سیمای تکذیب‌کنندگان رستاخیز

عنوان سوره: نمازگزاران سهل‌انگار

سبب نزول: آیه‌ی چهارم به بعد از این سوره در مورد منافقان نازل شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آیا دیدی آن که جزا را دروغ می‌انگارد! ﴿١﴾ پس آن همان است که یتیم را به تندی از خود می‌راند ﴿٢﴾ و بر طعام نیازمند تشویق نمی‌کند ﴿٣﴾ پس وای بر آن نمازگزاران! ﴿٤﴾ همان کسانی که از نمازشان غافلند ﴿٥﴾ آنانی که ریاکاری می‌کنند ﴿٦﴾ و نیکی‌های کوچک را دریغ می‌ورزند ﴿٧﴾

توضیحات:

الْإِيمَانِ: روز جزا و حساب. يَدْعُ (دع): راندن و بیرون کردن با خشونت و تندی. لَا يَحْضُ (حض): تشویق و ترغیب نمی‌کند. الْمِسْكِينِ: نیازمند، زمین‌گیر. عَنْ صَلَاتِهِمْ: از نمازشان. این لفظ دلالت بر این دارد که مخاطبین این آیه منافقین هستند که اصل نمازشان و هدفشان

دارای مشکل اساسی است و اگر قرار بود مخاطب این آیه مؤمنان باشند از لفظ "فی" استفاده می‌شد، زیرا سهل‌انگاری عمده‌ی مؤمنان، در مورد غفلت از اصل نماز نیست بلکه در مورد عدم توجه لازم و اخلاص کافی در هنگام نماز خواندن است. **مَسَاهُونَ (سَهَو)** ج ساهی: غفلی که در نتیجه‌ی بی‌اعتنایی باشد و منظور منافقانی هستند که هیچ اعتنا و حتی اعتقادی به نماز نداشتند و صرفاً از روی ریاکاری آن را در حضور پیامبر ﷺ و صحابه می‌خواندند. **يُزَاهُونَ (زَاهَو)**: تظاهر می‌کنند به وسیله‌ی نمازشان و هر کار به ظاهر خوبی که انجام می‌دهند بر این که انسان‌های پرهیزکاری هستند. **الْمَاعُونَ (مَعْن)**: چیز اندک، منظور آن چیزهایی است که عادتاً بین همسایه‌ها رد و بدل می‌شود مثل دیگ، ظرف، ابزار آلات و غیره که اصل آن سالم باقی مانده و به صورت امانتی از آن استفاده می‌شود. همچنین گفته‌اند که منظور صدقه و زکات است، چون در حقیقت مقدار اندکی از اموال بسیار یک شخص را شامل می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

آن کس که پیوسته از خداوند نعمت دریافت کند و در مقابل، با کفران نعمت، خداوند را به فراموشی سپارد طبیعی است که نسبت به بندگان خدا نیز بی‌اعتنا خواهد شد و حس نوع‌دوستی و تعاون در او کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ می‌گردد و هدفش تنها جمع مال و فزون‌طلبی می‌شود و به نهایت بخل و کوتاه‌نظری می‌رسد؛ و اگر هم کار نیکویی از او صادر شود نه به خاطر خدا بلکه برای جلب و اعتماد دیگران خواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- سنگ‌دلی، مال‌دوستی و تندخویی از صفات کسانی است که منت‌های همت و هدفشان در این دنیا خلاصه می‌شود و هیچ‌امیدی به آخرت ندارند.
- ۲- تحذیر شدید از سستی و بی‌اعتنایی نسبت به نماز و یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن.
- ۳- عبادت تنها باید خالص و بدون ریا باشد تا این که بتوان به آن به چشم امید نگریست.
- ۴- نهایت بخل در این است که انسان اجازه‌ی استفاده از اشیایی را ندهد که با استفاده نمودن از آن، هیچ‌گونه نقصانی در آن چیز به وجود نمی‌آید.
- ۵- به تعویق انداختن نماز از وقت اصلی آن، نوعی غفلت از نماز محسوب می‌شود که می‌تواند به مرور زمان به ترک نماز منجر شود.
- ۶- حرکت نماز مآبانه‌ی بی‌روح و به دور از خشوع و ریاکارانه، هرگز نه وزنی در نزد خداوند دارد و نه اعتبار و ارزشی و بلکه خود مستوجب عذاب و نابودی است.



سوره‌ی کوثر

معرفی سوره: سوره‌ی "کوثر" مکی است و بعد از سوره‌ی "عادیات" نازل شده است و سه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از این که خداوند در سوره‌ی "ماعون" بعضی از اوصاف منافقان یعنی بخل و سستی در نماز و ریا را برشمرد در این سوره مخصوصاً به ذکر نعمت بزرگ خداوند به پیامبر ﷺ یعنی کوثر و اوصافی که پیامبر باید متصف به آن باشد اشاره می‌نماید و دشمنان ایشان را مورد وعید شدید قرار می‌دهد.

محور سوره: بیان فضل بزرگ خداوند به پیامبر یعنی کوثر و امر به شکرگزاری نعمت و فرمان نسبت به تقویت رابطه‌ی نیک با خدا و خلق خدا و وعده‌ی هلاکت دشمنان.

عنوان سوره: خیر فراوان

سبب نزول: بسیاری از نادانان قریش که پیوسته به تمسخر از پیامبر می‌پرداختند بر پیامبر عیب می‌دانستند که تنها ضعیفان تابع او شده‌اند و از بزرگان در نزد او خبری نیست و آن‌گاه که پسران پیامبر یکی بعد از دیگری در کودکی درگذشتند ادعا کردند که محمد آبرو شده است، یعنی نسلی از او بر جای نخواهد ماند و کار او تمام است، از این رو جهت رفع تمامی شبهات و ادعاهای پوچ و بی‌اساس آن‌ها، این سوره نازل گردید که سراسر نعمت و خیر برای پیامبر و وعده‌ی هلاکت برای دشمنان ایشان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

به‌راستی که ما به تو خیر فراوان عنایت کردیم ﴿۱﴾ پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن ﴿۲﴾ بی گمان دشمنت خود بی‌تبار است ﴿۳﴾

توضیحات:

گوئز: خیر کثیر و فراوان در دنیا و آخرت، نهری در بهشت که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. (اصل لغت کوثر مبالغه از کثرت به معنای زیادی است.) مفسران برای کوثر مصداق‌های دیگری نیز ذکر کرده‌اند مثل: نبوت، قرآن، شفاعت، معجزات، اجابت دعا، لفظ لا إله إلا الله، فقه دین، نمازهای پنج‌گانه. صَلَّ: بر نمازهای مداوم باش و آن‌ها را در وقت خود بخوان. لِرَبِّكَ: تنها برای پروردگارت نماز بخوان و عبادت کن. اِنْحَزْ (نحر): قربانی کن، امر به نماز و قربانی در جهت مردود ساختن کار مشرکان است، زیرا آن‌ها نماز را تبدیل به کف زدن و سوت کشیدن کرده بودند و قربانی را نیز در پای بت‌هایشان انجام می‌دادند. شَانِئَكَ (شانئ): دشمنی که با بغض و کینه‌ی شدید همراه باشد. أَبْتَر: بی‌دنباله، مقطوع، بی‌زاد و فرزند، در مورد حیوانات به دم بریده و در مورد انسان به عقیم و بی‌تبار گفته می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در دنیا و آخرت، خیرات فراوانی را به رسول الله ﷺ عنایت فرموده‌اند: رحمة للعالمین بودن، جهانی بودن اسلام، قرآن، نصرت‌های ییابی در مراحل مختلف دعوت و پیروزی بر دشمنان همه خیرات دنیوی است و در آخرت نیز کوثر یا نهر بهشتی از امتیازاتی است که به پیامبر ﷺ اعطا خواهد شد. پس به شکرانه‌ی این همه نعمت باید در راه خداوند تلاش و مجاهدت و مداومت نماید و از هیچ دشمنی نهراسد، زیرا تمامی دشمنانش دم بریده و هلاک شده‌اند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- محافظت و مداومت کامل و همیشگی بر اوقات نماز.
- ۲- قربانی کردن به نام خداوند جهت اعلان عظمت خداوند.
- ۳- آن‌گاه که بهترین مخلوقات یعنی رسول الله ﷺ نسبت به نعمت‌های خداوند مورد سؤال قرار می‌گیرد پس سایر بندگان در اولویت هستند که خود را برای مؤاخذه و جواب آماده سازند.
- ۴- دو نعمت بزرگ خداوند به پیامبر در این سوره کوثر و ناکامی دشمنان است.
- ۵- امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند: همراه رسول الله ﷺ در مسجد نشسته بودیم که ایشان اندکی به خواب (چرت) فرو رفتند اما ناگهان تبسم‌کنان سرشان را بلند کرد. پرسیدیم: ای رسول خدا! چه چیزی شما را به خنده انداخت؟ فرمود: «أُنْزِلَتْ عَلَيَّ أَنْفَا سُورَةُ

فَقَرَأَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ یعنی: هم اکنون سوره‌ای بر من نازل شد سپس قرائت کردند: بسم الله ... الا بتر، سپس پرسید: «تَذَرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟ / آیا می‌دانید کوثر چیست؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند؛ فرمود: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنْتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمِّي! فَيَقُولُ: مَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُ بِعَذْلِكَ/ همانا آن نهری است که خداوند بلندمرتبه آن را به من وعده داده است، در آن خیر فراوانی است، آن حوضی است که امت من در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند، ظرف‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است، اما شخصی از امتم از آن محروم می‌ماند، پس من می‌گویم: او از امت من است! خداوند می‌فرماید: تو چه می‌دانی که امتت بعد از تو چه کردند!»

۶- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «يَنْتَمَا أَنَا أَسِيرُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قِيَابُ الدَّرِّ الْمُجَوَّفِ قُلْتُ مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ قَالَ هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِبْنُهُ أَوْ طِبْنُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ/ بعد از این که به بهشت برده شدم (در سفر معراج) به نهری رسیدم که دو طرف آن را گنبدهایی از مروارید تهی، پوشانده بود؛ پرسیدم: این چیست ای جبریل؟ گفت: این کوثر است که پروردگارت به تو داده است، پس خاک آن - یا بوی آن - از مُشک خوشبو است.»

۷- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده که رسول الله ﷺ در مورد حوض یا نهر کوثر فرمود: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرِ مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكِيْرَانُهُ كُنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا / حوض من به اندازه‌ی مسیر یک ماه مسافت دارد، آب آن از شیر سفیدتر و از مُشک خوشبوتر است؛ ظرف‌های کنار آن در زیبایی و فراوانی مانند ستارگان آسمان هستند، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.»

تفسیر در حدیث‌های این باب از کتب معتبره و تفسیر این حدیث‌ها در کتب معتبره
 و تفسیر این حدیث‌ها در کتب معتبره و تفسیر این حدیث‌ها در کتب معتبره
 و تفسیر این حدیث‌ها در کتب معتبره و تفسیر این حدیث‌ها در کتب معتبره

سوره ی کافرون

معرفی سوره: سوره ی "کافرون" یا "العبادة" مکی است و بعد از سوره ی "ماعتون" نازل شده و شش آیه دارد.

مناسبت آن با سوره ی قبل: در سوره ی کوثر راه و رسم دیانت و هدایت که همان رابطه ی نیک با خدا و خلق خداست به پیامبر ﷺ ابلاغ شد و این سوره تأکیدی بر لزوم خالص گرداندن عبادت برای خداوند و موضع گیری پیامبر دارد.

محور سوره: توحید و برائت از شرک و گمراهی و آزادی انسان در انتخاب عقیده.

عنوان سوره: برائت عملی از کفر

سبب نزول: روایت کرده اند که گروهی از سران مشرکان مکه مثل امیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن وائل به نزد پیامبر آمدند و پیشنهاد دادند که یک سال محمد خدایان آن ها را بپرستد و یک سال نیز آن ها خدای محمد را بپرستند اما پیامبر در جواب پیشنهاد آن ها فرمودند: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نُشْرِكَ مَعَهُ غَيْرَهُ» پناه بر خدا اگر کسی غیر از خودش را شریک او قرار دهیم» سپس این سوره نازل شد تا تثبیت قلب و تأیید عقیده ی پیامبر باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا
ایمان آورد در سوره
(۱) اهل ابراهیم
عبادت

قُلْ يَتَايَأُ الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

بگو: ای کافران ﴿۱﴾ نمی پرستم آن چه را شما می پرستید ﴿۲﴾ و نه شما پرستنده اید آن چه را من می پرستم ﴿۳﴾ و نه من پرستنده ام آن چه را شما پرستیده اید ﴿۴﴾ و نه شما پرستنده اید آن چه را من می پرستم ﴿۵﴾ برای شما دین خودتان و برای من دین خودم ﴿۶﴾

توضیحات:

قُلْ: صیغه‌ی امر دلالت بر ماموریت ویژه‌ی پیامبر جهت ابلاغ دعوت الهی به کافرین و نفی هرگونه انحراف از این دعوت است. **الکافرون:** مشرکین مکه به صورت خاص و هر کافر دیگری به صورت عام را شامل می‌شود. **لَا أَعْبُدُ:** نمی‌پرستم. **عَبَدْتُكُمْ:** پرستش کردید. **عَابِد:** پرستش‌گر، پرستش‌کننده. **لِي دِين:** دین من برای خودم.

نکته: حکمت از تکرار آیات در این سوره دو چیز است: ۱- پیامبر تأکید می‌کند که نه در گذشته، و نه در حال و آینده هیچ‌گاه به بت‌ها تمایلی نداشته است. ۲- چون کافران تقاضا کرده بودند که هر سال یکی از آن‌ها معبود دیگری را بپرستد و این وضعیت استمرار داشته باشد، خداوند نیز به تکرار این آیات پرداخت تا پاسخ مکرری به پیشنهادهای مکرر آن‌ها داده باشد.

مفهوم کلی آیات:

فرق دین خالص و دین شرک‌آلود همان تفاوت حق و باطل است و حقیقت هیچ‌گاه با باطل قابل جمع نیست، از این رو، هر کس خواهان حقیقت باشد هیچ چاره‌ای ندارد مگر این‌که دینش را خالص و به دور از هر امر شرک‌آلودی قرار دهد. سازش با کفر و شرک، قابل توجیه نیست هر چند که با رنگ و لعاب و با شعار و توجیهات فریبنده‌ای نیز همراه باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- تمسک و ملازمت بدون چون و چرا با دین اسلام، اگر واقعاً ادعای مسلمانی داریم.
- ۲- فرق اساسی و بنیادین است بین دین خالص و توحید و بین شرک و کفر.
- ۳- حد وسطی بین توحید و شرک وجود ندارد و راه و غایت هر کدام مشخص است.
- ۴- مسلمان حقیقی هیچ‌گاه پیش غیر خدا گرنش نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد و امید و خواهشی از غیر او ندارد.
- ۵- مشرکان، شرک خودشان را به گونه‌های مختلف توجیه می‌کردند مثل: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾: «ما بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای این‌که ما را به خدا نزدیک کنند.» [زمر: ۳] اما هیچ‌گاه این توجیهات از آن‌ها پذیرفته نشد.
- ۶- خواندن سوره‌ی اخلاص و کافرون در این نمازها سنت است: قبله‌ی صبح، بعدیه‌ی مغرب، سنت طواف، سنت احرام، سنت وتر.

سورهی نصر

معرفی سوره: سورهی "نصر" یا "التودیع" آخرین سورهی کامل مدنی است که بعد از سورهی توبه در حجة الوداع بر پیامبر ﷺ نازل شد و شامل سه آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: در سورهی کافرون تفاوت اساسی بین توحید و کفر مطرح شد و در این سوره دربارهی نعمت بزرگ خداوند یعنی برتری و پیروزی دین خدا و پیروان آن بر کفر و کافرین، صحبت می‌شود.

محور سوره: فتح مکه و لزوم شکرگزاری از این نعمت بزرگ.

عنوان سوره: جهانی شدن دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

آن گاه که یاری خدا و فتح فرا رسد ﴿۱﴾ و مردم را ببینی که گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند ﴿۲﴾ پس با ستایش پروردگارت به تسبیح پرداز و از او آمرزش بخواه، بی‌گمان او بس توبه‌پذیر است ﴿۳﴾

توضیحات:

نَصْر: یاری، نصرت. **الْفَتْحُ:** پیروزی و فتح، در این جا مراد فتح مکه است که در سال هشتم هجری به وقوع پیوست. **أَفْوَاجًا:** ج فوج: گروه گروه. **سَبِّح:** تسبیح گوی، اصل تسبیح به معنای تنزیه و تقدیس، یعنی پاک دانستن خدا از هر عیب، نقص و امور شرک‌آلودی است که لایق ذات پاک او نیست. **اسْتَغْفِرْهُ:** طلب استغفار و بخشش کن از او. **تَوَّابًا:** صیغه‌ی مبالغه به معنای بسیار توبه‌پذیر.

مفهوم کلی آیات:

این سوره اعلامی نسبت به کامل شدن دین و نعمت هدایت بر بندگان و پایان یافتن امر رسالت است و پیامبر به تسبیح و تحمید و استغفار امر شده است، زیرا زمان ملحق شدن به رفیق اعلی یعنی خداوند نزدیک شده است و پیامبر در حالی به دیدار خداوند می‌شتابد که اسلام را جهانی ساخته و مردم گروه گروه، به اختیار خود مسلمان می‌شوند و در حقیقت این پایان رسالت تمام پیامبران و اتمام نعمت بر همه‌ی مردمان است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- نعمت نیاز به شکری دارد و شکر نعمت، به کارگیری آن در راه رضایت خداوند است.
- ۲- هر چه ایمان انسان قوی‌تر باشد تمایل او به توبه و استغفار و ستایش خداوند بیش‌تر می‌شود و این امر از شناخت کامل‌تر و عمیق‌تر خداوند ناشی می‌شود.
- ۳- عبدالله بن عباس نقل می‌کند: عمر رضی الله عنه مرا به جمع بزرگان اهل بدر راه می‌داد اما گویا یکی از ایشان، ناخوشنود بود پس گفت: چرا این را وارد جمع ما می‌کنی حال آن که ما نیز پسر بچه‌هایی مثل او داریم؟ عمر گفت: او از جایی است که می‌دانید (با پیامبر نسبت دارد). روزی آن‌ها را دعوت کرد و مرا نیز به جمع آنان آورد و من دانستم که عمر مرا به جمع آنان آورده تا مرا به آنان بشناساند. عمر از آنان پرسید: در مورد این فرموده‌ی خداوند عزوجل چه می‌گویید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟ برخی گفتند: به ما فرمان داده شده که هرگاه فتحی برایمان حاصل شد و یاری شدیم ستایش خدا را به جای آوریم و از او آمرزش بخواهیم، و بعضی ساکت ماندند؛ سپس به من فرمود: ای ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟ گفتم نه، فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم: آن نشانه‌ی اجل رسول الله صلی الله علیه و آله است که خداوند به او خبر داد، خداوند فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ پس آن علامت اجل توست: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾. عمر فرمود: من نیز از آن، چیزی جز آنچه تو می‌گویی نمی‌دانم.
- ۴- رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نزول این سوره و در اواخر عمرشان، این تسبیح را بسیار در رکوع و سجود تکرار می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».



سورهی تبت

معرفی سوره: سورهی "تبت" یا "مسد" مکی است و بعد از سورهی "فاتحه" نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: سورهی کافرون اعلام برائت عملی از کافران است. عاقبت مؤمنان فتح و پیروزی بود که به آن رسیدند (سورهی قبل)، و عاقبت کافران هلاکت و عذاب آخرت است که به آن خواهند رسید (این سوره). همچنین در سورهی "مسد" به نصرت دنیوی علیه کافران اشاره شد که فتح مکه است و در سورهی "تبت" به نصرت اخروی علیه آن‌ها که عذاب جهنم است اشاره می‌شود.

محور سوره: سرنوشت هلاکت‌بار ابولهب و همسرش.

عنوان سوره: رسوایی دو مشرک

سبب نزول: امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: آن‌گاه که آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد (آغاز دعوت علنی)، رسول الله صلی الله علیه و آله بر کوه صفا بالا رفت و قبایل قریش را صدا زد. تعداد زیادی جمع شدند تا بفهمند که چه خبر است. پیامبر به آن‌ها فرمود: به من خبر دهید اگر به شما بگویم که در پشت این کوه لشکری آماده‌ی حمله به شماست آیا سختم را باور می‌کنید؟ همه گفتند: آری، ما از تو جز راستگویی نشنیده‌ایم. پیامبر فرمود: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» پس همانا من شما را می‌ترسانم از عذاب سختی که در پیش است. «ابولهب عموی پیامبر که آن‌جا حاضر بود گفت: «تَبَّتْ لَكَ آلُ هَذَا جَمْعَتْنَا» مرگ بر تو باد، آیا به خاطر این ما را جمع کردی؟! «همسر ابولهب به نام ام جمیل نیز پیوسته در بین مردم خبرچینی می‌کرد تا رابطه‌ی مردم با پیامبر را بر هم زند. این سوره در مورد ابولهب و همسرش نازل شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

بریده باد دو دست ابولهب و هلاک شد! ﴿۱﴾ مالش و آن چه به دست آورد چیزی از او دفع نکرد ﴿۲﴾ به زودی آتشی شعله‌ور را برمی افروزد ﴿۳﴾ و زنش آن هیزم‌کش را ﴿۴﴾ در گردنش ریسمانی از لیف خرماست ﴿۵﴾

توضیحات:

تَبَّتْ: هلاک شد، لفظ "تباب" به معنای خسران و هلاکت است و در این جا همراه با قید "یدا" آمده و معنای دعایی دارد یعنی: دو دستش خسران دیده و بریده باد! و این کنایه از هلاکت اوست. **أُیُّی لَهَب:** عموی پیامبر که نامش "عبدالعزی بن عبدالمطلب" است و ابولهب کنیه‌ی اوست، زیرا دارای چهره‌ای سرخ رنگ بود. و **تَبَّ:** (با تشدید)، و هلاک شد. **مَا أَغْنَى عَنْهُ:** بی‌نیاز نکرد از او، نجات نداد او را، برطرف نساخت از او. **مَا كَسَبَ:** آن چه کسب کرد از مخالفت‌هایی که با پیامبر کرد، و یا منظور پسرانش است که همیشه به آن‌ها می‌بالید. **سَيَصْلَى:** از ماده‌ی "صَلَّى" به معنای سوزاندن و برافروختن است که وارد شدن در آتش نیز لازمه‌ی آن است. به زودی به جهنم وارد می‌شود و آتش آن را بر می افروزد. **ذَاتَ لَهَب:** دارای زبانه‌های آتش به سبب برافروختگی شدید. **وَأَمْرَأَتُهُ:** زن ابولهب که نامش "آروی بنت حرب" و کنیه‌اش ام جمیل و خواهر ابوسفیان بود و کارش نمایی و خبرچینی به ضرر پیامبر بود. لفظ «وَأَمْرَأَتُهُ» معطوف به ضمیر مستتر فاعلی در فعل «سَيَصْلَى» است یعنی زن ابولهب نیز همانند ابولهب آتش را برخواهد افروخت. **حَمَّالَةَ الحَطَب:** حطب به معنای هیزم و **حَمَّالَه** صیغه‌ی مبالغه از حامل به معنای حمل‌کننده است؛ زن ابولهب کمک‌کننده‌ی شوهرش در اذیت و آزار رساندن به پیامبر بود، از این سبب در عذاب نیز دوشادوش او خواهد بود. زن ابولهب به دو سبب به «حَمَّالَةَ الحَطَب» مشهور بود: اول این که خار و خاشاک بر دوش کشیده و در راه پیامبر می‌انداخت تا سبب مزاحمت برای ایشان شود و ثانیاً عادت او بر این بود که در بین مردم و بر ضد پیامبر نمایی و خبرچینی می‌کرد، از این سبب خداوند به او لقب هیزم‌کش داد، چون سبب برافروختن آتش کینه و دشمنی می‌شد. بین هیزم‌کش بودن زن ابولهب در دنیا و برافروخته شدن آتش جهنم توسط او و امثال او در آخرت، مناسبتی نزدیک وجود دارد. لفظ «حَمَّالَةَ» مفعول به برای فعل محذوف است (أَذْمُ حَمَّالَةَ الحَطَب). **جَنِد:** گردن. **حَبَل:** طناب، ریسمان. **مَسَد:** ریسمانی که از لیف خرما یا پوست حیوان بافته باشند. مشهور است که این

رن بر گردنش گردنبند گرانبهایی داشت و همیشه می گفت که آن را می خواهم در راه دشمنی با پیامبر خرج کنم، از این رو خداوند این گردنبند او را به ریشمائی بی ارزش از برگ خرما تشبیه کرد که در قیامت تبدیل به قلاده ای از آتش در گردن او خواهد شد.

مفهوم کلی آیات:

ابولهب به پیامبر ﷺ جسارت کرد، سد راه دعوت نمود و از هیچ کوششی نیز دریغ نورزید، از این رو ثمره ی کارش این بود که هلاک شد، کوشش او بی ثمر ماند، عملش تباه گشت و نه مال و منال برای او کاری کرد و نه منصب و فرزندان که به آن ها دل خوش کرده بود؛ خلاصه این که خسران دیده در دنیا و آخرت گشت. همسرش نیز به همین سرنوشت دچار شد و از او مگر چهره ای زشت و نامی ننگ باقی نماند تا این که در قیامت نیز به سزای اعمال گستاخانه اش برسد و حقا که چنین است عاقبت هر کس که بخواهد با خدا و رسولش در افتد پس بداند که لاجرم برافتد و رسوای دو جهان گردد.

برداشت ها و فواید سوره:

- ۱- این سوره بیانگر گوشه ای از اذیت و آزار و کارشکنی هایی است که پیامبر ﷺ به استمرار با آن ها مواجه بود.
- ۲- مال، نسب و فرزند در مقابل عذاب خداوند هیچ بهره ای برای انسان در بر نخواهند داشت.
- ۳- معیار شخصیت و کرامت به تقواست و مال و زیورآلات هیچ کرامتی برای انسان ندارد مگر این که در راه رضایت خداوند به مصرف برسد.
- ۴- ویژگی خاص دشمنی ابولهب نسبت به دیگر مشرکان در این بود که از نسب و شخصیت کاذبی که در جامعه داشت استفاده می برد و در اجتماعاتی که پیامبر مردم را دعوت می داد حضور یافته و تهمت دیوانگی به برادرزاده ی خود می زد و مردم نیز حرفش را باور می کردند و بدین سان مانع دعوت پیامبر می شد.



سوره‌ی اخلاص

معرفی سوره: سوره‌ی "اخلاص" یا "توحید" یا "الأساس" مدنی است و بعد از سوره‌ی "فیل" نازل شده و شامل چهار آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از بیان برائت عملی از کفر، پیروزی پیامبر و هلاکت کافران، در این سوره خداوند ذات مقدس خودش را برای بندگان توصیف می‌کند و در حقیقت مناسبتی حقیقی بین سوره‌ی "کافرون" و "اخلاص" وجود دارد و هر دو نیز با لفظ "قُلْ" شروع شده است و سوره‌ی "نصر" و "مسد" که بین این دو سوره واقع شده‌اند تکمیل‌کننده‌ی بحث سوره‌ی "کافرون" است.

محور سوره: بیان صفات کمال و خاص ذات بی‌مانند خداوند

عنوان سوره: توحید حقیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا

أَحَدٌ ﴿٤﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

بگو: او خداوند یکتاست ﴿١﴾ خداوند بی‌نیاز است ﴿٢﴾ نزاده و زاده نشده است ﴿٣﴾ و هیچ کس همتای او نیست ﴿٤﴾

توضیحات:

الله: لفظ جلاله‌ی الله، اسم خاص خداوند است. أَحَد: اصل آن وَحَد است که واو تبدیل به همزه شده است، لفظ أحد عام‌تر از لفظ واحد است، یعنی یگانه‌ای که دومی برای آن در ظاهر و باطن قابل تصور نیست. لفظ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «الله» خبر اول و «أحد» خبر دوم است. الصَّمَد: در اصل لغت به سید باشرافتی گویند که آقایی را به کمال داراست و مردم برای

رفع نیاز به او مراجعه می کنند، یعنی خود بی نیاز و دیگران نیازمند او هستند. لَمْ يَلِدْ: نزاده است که از جنس او موجودی به وجود آید. لَمْ يُولَدْ: خود نیز زاده‌ی چیزی نیست که خلقتش نیازمند و وابسته دیگری باشد و اصلاً سابقه‌ی عدم و نیستی برای خداوند قابل تصور نیست که ادعا شود بعداً به وجود آمده است بر عکس بقیه‌ی موجودات که زمانی نبوده و سپس موجود شده‌اند. کفو: مثل، همتا و نظیر، و خداوند همتایی ندارد، زیرا تمام موجودات، مخلوق و نیازمند اویند و او قدیم و بی نیاز است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند یکتاست و هیچ شریکی ندارد، بی نیاز از همه چیز و همه کس و همه چیز نیازمند اویند. بر خلاف تصور یهود و نصاری، زن و فرزندی ندارد که احتیاج و نیازش را پیش آن‌ها برد؛ پدر و مادر نیز ندارد که از نیستی او را به وجود آورده باشند؛ شبیه و نظیری هم ندارد چنان که مشرکان، فرشتگان را شریک خداوند قرار می دادند. او تنهای تنهاست و این یگانگی دلیلی بر بی نیازی اوست و هیچ گاه از او جدا نبوده و نخواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- هیچ شریکی از هیچ نوعی (زن، فرزند، پدر، مادر، همکار و شبیه) برای خداوند قابل تصور و توجیه نیست، زیرا سبب ایجاد ضعف در خداوند می شود.
- ۲- امام بخاری از ابوسعید خدری روایت می کند که پیامبر ﷺ در فضیلت سوره‌ی اخلاص می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ / قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا این سوره با یک سوم قرآن برابری می کند.» علما در شرح این حدیث گفته اند: مجموع قرآن شامل سه مبحث کلی است: ۱- توحید و صفات خداوند. ۲- اوامر و نواهی (احکام). ۳- امثال و قصص. این سوره در بردارنده‌ی مبحث اول، یعنی توحید و صفات خداوند است.
- ۳- مشرکان، بت‌ها و ملائکه را شریک خدا، یهود پیامبر عزیر و نصاری عیسی را فرزندان خدا می دانستند و این سوره تمام این عقاید را مردود اعلام کرد.
- ۴- از نظر عقلی خدا باید یگانه باشد، زیرا اگر یک خدا بتواند امور جهان را اداره کند پس نیاز به دیگری ندارد و اگر بتواند پس دلیل بر ضعف او دارد و شایسته‌ی خدایی نیست.



سوره ی فلق

معرفی سوره: سوره ی "فلق" مدنی است، بعد از سوره ی "اخلاص" نازل شده و پنج آیه دارد. مناسبت آن با سوره ی قبل: بعد از این که در سوره ی اخلاص، کمال و صفات خداوند بیان شد این سوره و سوره ی بعدی به ما امر می کنند که تنها باید به این خداوند یکتا و بی همتا پناه ببریم.

محور سوره: لزوم پناه بردن انسان به خداوند از شر مخلوقات.

عنوان سوره: پناه از مخلوق به خالق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم ﴿١﴾ از شر هر آن چه آفریده است ﴿٢﴾ و از شب تاریک چون فرا گیرد ﴿٣﴾ و از شر دمنده گان در گره ها ﴿٤﴾ و از شر حسدورز آن گاه که حسد ورزد ﴿٥﴾

توضیحات:

أَعُوذُ (عَوَذُ): پناه می برم. **الْفَلَقُ:** در اصل به معنای شکافتن است و سپیده دم نیز تاریکی را شکافته و روشن می شود. روشنی بعد از تاریکی، نویدی به گشایش بعد از سختی و نجات بعد از ترس است، از این رو خداوند صبح را یاد می کند. **شَرِّ مَا خَلَقَ:** از شر مخلوقات انس و جن و هر حیوان مودّی دیگری. **غَاسِقٍ (غَسَقُ):** هنگامی از شب که تاریکی کامل شود. **وَقَبَ:** داخل شد، هجوم آورد، فراگیر شد. ذکر شب در این جا به سبب این است که اذیت و آزار و وحشت شبانه بسیار زیاده تر از روز است و بسیاری از حیوانات و حتی انسان های خلافکار از تاریکی شب استفاده برده و دست به خیانت می زنند. **نَفَّاثَاتِ (نَفَثُ):** دمنده گان، افسون گران، استفاده از جمع مونت اشاره به غالبیت شیوع این عمل در میان زنان دارد. **عُقَدَ ج عُقْدَه:** گره ها، منظور از دمیدن در

گره، اعمالی است که ساحران انجام می دادند و در گره می دمیدند تا این که شخص را به این وسیله جادو کنند، و یا این که با کارهایی که انجام می دادند بین مردم (و مخصوصاً زن و شوهر) تفرقه ایجاد می کردند. **حَسَد**: رشک، تمنای از بین رفتن نعمتی که خداوند به کسی داده است، بدون هیچ گونه دلیل موجهی. **إِذَا حَسَدَ**: آن گاه که حسدش آشکار شود که چه بسا با اقدامات ناپسند و زیان باری همراه باشد.

مفهوم کلی آیات:

رسول الله ﷺ امر شدند که از شر چهار چیز به خداوند پناه برند: ۱- از شر تمامی مخلوقاتی که به گونه های مختلف قصد آزار و اذیت دارند. ۲- از شر شب که بستر خلاف کاری و وحشت است. ۳- از شر هر آن کس که به حيله های عجیب سعی در آزار مردم دارد. ۴- از شر هر حسودی که چشم دیدن دیگران را ندارد. و حقا که هر چه بلا و مصیبت است از این منابع است و هیچ راه نجاتی نیز ثمربخش نیست مگر به سوی خداوند یکتا و بی نیاز که مردم باید نیاز خود را تنها به سوی او برند.

برداشت ها و فواید سوره:

- ۱- استعاذه به خداوند از شر اشراری که با ترفندهایی، سعی در ضرر رساندن به ما دارند.
- ۲- یاد خداوند پناهی است که آرمیدن در آن، نجات و آرامش را در پی خواهد داشت.
- ۳- امام بخاری و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می کنند: «سُجِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَانَ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ حَتَّى كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ: أَشْعَزْتُ أَنْ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا فِيهِ شِفَائِي، أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَا أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ: مَا وَجَعَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ. قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: فِيمَا ذَا؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاقَّةٍ وَجُفٍ طَلْعَةٍ ذَكَرٍ. قَالَ: فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بئرِ دَرْوَانَ. فَخَرَجَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ حِينَ رَجَعَ: «تَخْلُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ». فَقُلْتُ: اسْتَخْرَجْتَهُ؟ فَقَالَ: «لَا أُمَّا أَنَا فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ وَخَشِيتُ أَنْ يُبَيِّرَ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا». ثُمَّ دُفِنْتُ الْبَيْتُ/ نبي اکرم ﷺ را سحر کردند به گونه ای که کاری را که انجام نداده بود گمان می کرد انجام داده است، تا این که روزی بسیار دعا کرد و فرمود: آیا می دانی که خداوند، راه علاج مرا به من نشان داد؟ دو مرد نزد من آمدند، یکی در کنار سرم و دیگری کنار پاهایم نشست. یکی از آن دو به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دومی گفت: سحر شده

است. پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: به وسیله چه چیزی سحر شده است؟ گفت: به وسیله‌ی شانه و چند تار مو و شکوفه‌ی خشکیده‌ی درخت خرما می‌نر. پرسید: آن کجاست؟ گفت: در چاه ذروان. آن‌گاه، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سوی آن چاه رفت سپس برگشت و به عایشه فرمود: نخل‌های آن‌جا مانند سرهای شیطان بود. عایشه می‌گوید: پرسیدم: آیا آن‌ها را از چاه بیرون آوردی؟ فرمود: خیر، مرا که خداوند شفا داد ولی بیم آن دارم که باعث ضرر و زیان مردم شود. سپس آن چاه را با خاک پر کردند.

برخی مفسرین این روایت را سبب نزول معوذتین می‌دانند، زیرا در روایتی دیگر از این حدیث (که سند آن چندان مورد اعتماد نیست) جبریل به نزد پیامبر می‌آید و سوره‌ی معوذتین را جهت بطلان سحر، به ایشان یاد می‌دهد و پیامبر نیز با خواندن آن، شفا می‌یابد.

۴- امام مسلم از عقبه بن عامر روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «أُنْزِلَ أَوْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتٌ لَمْ يَرْثُهَا قَطُّ الْمُعَوِّذَتَيْنِ / آیاتی بر من نازل شده که هیچ‌گاه مثل آن دیده نشده است و آن معوذتین (فلق و ناس) است.»

۵- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ، وَ مَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ، طَفِقْتُ أَنْفِثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفِثُ، وَأَمْسَحُ بِبَيْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْهُ / هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، معوذات (ناس، فلِق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دستش بر بدنش مسح می‌کرد. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می‌برد من نیز همان معوذات را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید می‌خواندم و دست پیامبر صلی الله علیه و آله را بر بدنش مسح می‌کردم.»



سوره ی ناس

معرفی سوره: سوره ی "ناس" مدنی است، با سوره ی "قلق" نازل شده و شش آیه دارد.

مناسبت و محور این سوره با سوره ی قلق یکی می باشد.

عنوان سوره: پناه از وسوسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ

﴿٤﴾ الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم ﴿١﴾ فرمانروای مردم ﴿٢﴾ معبود مردم ﴿٣﴾ از شر وسوسه گر پنهان شونده ﴿٤﴾ آن که در سینه های مردم وسوسه می کند ﴿٥﴾ از جن ها و انسان ها ﴿٦﴾

توضیحات:

رَبِّ: پروردگار، مربی، تربیت کننده، صاحب، کفیل، و در این جا خداوند به خاطر شرافت و کرامت انسان نسبت به دیگر مخلوقات، خودش را "رَبِّ النَّاسِ" معرفی کرده است، در حالی که حقیقتاً خداوند ربّ همه ی مخلوقات است. مَلِكِ: فرمانروا و کسی که اختیار دخل و تصرف در امور مخصوص اوست و همه ی مردم و بلکه همه ی مخلوقات زیر فرمان او هستند. إِلَه: معبود حقیقی که تنها باید او پرستیده شود و نه کس دیگر، چون هم ربّ و هم مَلِك است، پس روی آوردن به دیگری دور از عقل است. وَسْوَاس: سخن پنهانی و خواهش های نفسانی، در اصل لغت به معنای صدای آهسته است. خَنَّاس (خنس): پنهان شونده و بازپس رونده. هرگاه یاد خداوند به میان آید وسوسه گر خود را پنهان می کند و آن گاه که یاد خداوند به فراموشی سپرده شد دوباره بازگشته و ظاهر می شود. الْجِنَّة: جنیان، موجودی نامحسوس و نامرئی که قبل از انسان از آتش خلقت شده و در فارسی به آن پری گویند. جنس شیطان نیز از جن است:

﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾، در این جا منظور شیاطینی است که پیوسته به وسوسه‌ی انسان می‌پردازند. النَّاس: انسان‌هایی که به وسیله‌ی حيله و سخنان پرزرق و برق به فریب انسان‌های دیگر می‌پردازند و آن‌ها را از راه صحیح منحرف می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

مطمئن‌ترین پناهگاه، پناه مخلوق به خالق است، از این رو خداوند در آغاز سوره به مقام ربوبیت و الوهیت خویش اشاره می‌کند و نفس ما را به سوی قدرت بی‌مانندش قانع می‌سازد سپس منشأ و ابزار اصلی گمراهی را معرفی می‌کند که همان وسوسه‌های درونی است که به شیوه‌های مختلف از شیطان‌های انس و جن صادر می‌شود و پناه به خداوند سبب مخفی و باطل شدن تمامی این شیطنتها می‌گردد و انسان تا زمانی که در پناه خدا باقی بماند از هر گزند در امان خواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- ۱- الله پروردگار، فرمانروا و معبود حقیقی هر انسانی است اگر بداند و بفهمد.
- ۲- پناه حقیقی تنها به سوی خداوند است و قدرت تنها متعلق به اوست، از این رو پناه به غیر از او کمال بی‌خردی است.
- ۳- شیطان دشمن قسم خورده انسان است که در پیشگاه خداوند سوگند یاد کرده همه را مگر بندگان خالص خداوند به گمراهی کشاند.
- ۴- شیطان به گونه‌های بسیاری به گمراهی انسان می‌پردازد، مثل وسوسه‌های گناه‌برانگیز، تشویق به کسب حرام، تربیت ناصحیح و کفرآمیز و شرک آلود و وعده‌های پوچ و تحریک‌آمیز [اسراء: ۶۴].
- ۵- خطر شیاطین انس به مراتب بیش‌تر از شیاطین جن است، زیرا شیاطین جن با اَعُوذ بالله گفتن فرار می‌کنند اما شیاطین انس نه تنها فرار نمی‌کنند بلکه ممکن است بر عداوتشان نیز بیفزایند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



فهرست منابع و مراجع مهم

- ١- الأساس في التفسير، سعيد حوى، دارالسلام، الطبعة الرابعة، ١٤١٤ هـ.ق.
- ٢- اعراب القرآن الكريم و بيانه، محي الدين الدرويش، دار ابن كثير، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ هـ.ق.
- ٣- التحرير والتنوير، محمد الطاهر ابن عاشور، دار سحنون تونس.
- ٤- تفسير ابن كثير، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٢٦ هـ.ق.
- ٥- تفسير المراغي، احمد مصطفى المراغي، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٩٨٥ م
- ٦- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، المكتبة العصرية، ١٤٢٥ هـ.ق.
- ٧- السلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين الألباني (موسوعة الشاملة)
- ٨- السلسلة الأحاديث الضعيفة، محمد ناصر الدين الألباني (موسوعة الشاملة)
- ٩- صحيح بخاري (موسوعة الشاملة)
- ١٠- صحيح مسلم (موسوعة الشاملة)
- ١١- صفوة التفاسير، محمد علي الصابوني، دار القرآن الكريم بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.ق.
- ١٢- فتح القدير، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، دار الكتب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ هـ.ق.
- ١٣- فرهنگ بزرگ جامع نوين، ترجمه المنجد، سياح، انتشارات اسلام.
- ١٤- قصص الأنبياء، اسماعيل بن كثير، المكتبة الإسلامية، بيروت
- ١٥- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري، دار صادر بيروت، الطبعة الأولى (موسوعة الشاملة)
- ١٦- اللؤلؤ والمرجان، ترجمه فارسى، ابوبكر حسن زاده، تهران، نشر احسان ١٣٨٢.
- ١٧- المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبد الباقي.
- ١٨- معجم المقاييس في اللغة، أبي الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، دار الفكر بيروت.
- ١٩- مفاتيح الغيب، الإمام فخر الدين الرازي (موسوعة الشاملة)
- ٢٠- المفردات في غريب القرآن، الراغب الإصفهاني، دار المعرفة لبنان.